آثار گناه در زندگی و راه جبران

نویسنده: علی‌اکبر صمدی

## پیشگفتار

بدون شک، گناه و تخلّف از قوانین الهی، عامل بدبختی و سیه روزی و منشأ آفات و مصیبت‌های بی‌شمار در دنیا و موجب خشم و غضب الهی و عامل خواری و ذلّت در آخرت خواهد شد؛ چنان که خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ»؛(1) «پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از این که فتنه‌ای دامنشان را بگیرد؛ یا عذابی دردناک به آنان برسد».

«لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَلَهُمْ فِی الْأخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ»؛(2) «برای گنهکاران، است رسوایی در دنیا و در آخرت و نیز مجازاتی بزرگ خواهد بود».

اگر بخواهیم آثار منفی و سوء گناه و معصیت را برشماریم، طبعاً موارد فراوانی را باید فهرست نماییم؛ امّا در یک نگاه اجمالی و گذرا، می‌توان آثار منفی گناه را این گونه برشمرد:

- گناه، قلب و دل انسان را فاسد و گوهر شریف انسانیّت را از آدمی می‌رباید.

- گناه، انسان را در گرداب بلا می‌کشاند.

- گناه، موجب نزول بلا می‌شود.

- گناه، روزی انسان را کم می‌کند.

- گناه، انسان را به سرعت در چنگال مرگ و سراشیبی هلاکت قرار می‌دهد.

- گناه، توفیق عبادت و بندگی را از انسان سلب می‌کند.

- گناه، دیوار بس بلندی است که مانع ورود گناهکاران، به صف دوستان خدا می‌شود.

- گناه، سبب ناامیدی انسان از رحمت پروردگار عالم می‌شود.

- گناه، انسان را از دایره ایمان، خارج می‌سازد.

- گناه، موجب خشم و غضب خداوند گشته و سرانجام، انسان را مستحقّ عذاب الهی می‌سازد و ...

در مقابل گناه و معصیت که آثار و تبعات ویرانگر مادّی و معنوی دارد، «تقوا و پرهیزکاری» که آثار معنوی سازنده‌ای دارد است. تقوا و پروا داشتن از خدا نیز علاوه بر پاداش و اجر اُخروی، تأثیری شگرف و بسیار عمیق در زندگی مادّی انسان دارد؛ چنان که خداوند متعال پیرامون تأثیرات مثبت و چشمگیر تقوا می‌فرماید: «وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً \* وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ»؛(3) «کسی که خدا ترس باشد و تقوا را پیشه خود نماید، خداوند برای او گشایش ایجاد می‌کند و از راهی که تصوّرش نکند برای او روزی می‌رساند».

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَْرْضِ»؛(4) «و اگر مردم آبادی‌ها ایمان می‌آورند و تقوا را پیشه خود می‌ساختند، هر آینه (درهای) برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم».

بنابراین، اگر کسی به سرای آخرت، عقیده و ایمان هم نداشته باشد و تنها به امور مادّی و دنیوی خویش بنگرد، لازم است از گناه و نافرمانی خداوند پرهیز نماید. و اگر گناهی از او صادر شد، قبل از این‌که آثار مخرّب آن، ظاهر شود، باید در اندیشه جبران آن باشد.

کتاب حاضر، در دو بخش مستقل تهیّه و تنظیم شده است؛ بخش نخست - که شامل سیزده فصل است - با استفاده از آیات کریمه قرآن کریم و روایات ائمه معصومینعليهم‌السلام، برخی از آثار و تبعات منفی گناه و معصیت را بیان می‌کند و در بخش دوّم - که شامل دوازده فصل است - راهکارهای جبران گناه و معصیت، با بیانی روان و شیوا تبیین گردیده تا اگر احیاناً کسانی به گناه و ناپاکی‌ها آلوده شده و خود را در برابر پروردگار متعال، شرمنده می‌بینند، با استفاده از این راهکارها، موجبات نجات و سرافرازی خویش را فراهم سازند.

امیدوارم این مجموعه، مقبول درگاه الهی قرار گرفته و برای خوانندگان محترم، قابل استفاده باشد. ضمناً از هرگونه انتقاد و پیشنهاد سازنده مطالعه کنندگان این مجموعه، به گرمی استقبال می‌شود.

قم - علی اکبر صمدی

15/2/1384

## بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت

## فصل اوّل:گناه و محرومیّت از محبّت پروردگار

اشاره

«محبّت پروردگار»، گوهر گران‌بها و بسیار ارجمندی است که نصیب هر کس نخواهد شد بلکه برای دریافت آن، شرایط و شایستگی‌هایی لازم است تا این نعمت ارزشمند را دریافت نماید.

## معنای محبّت پروردگار

راغب اصفهانی پیرامون معنای محبّت پروردگار می‌نویسد: «فَمَحَبَّةُ اللَّهِ تَعالی إِنْعامُهُ عَلَیْهِ....وَقَوْلُهُ تَعالی «إِنَّ اللَّهَ‌یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ» أَیْ یُثِیبُهُمْ وَیُنْعِمُ عَلَیْهِمْ»؛(5) «محبّت پروردگار نسبت به بنده خود بدین معناست که او را مورد نعمت و لطف خود قرار می‌دهد. و سخن خداوند که می‌فرماید: خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد؛ یعنی آنان را پاداش می‌دهد و مورد انعام و لطف خویش قرار می‌دهد».

هرکس بخواهد از نعمت محبّت خداوند، بهره‌مند شود و مشمول انعام و لطف خاصّ او گردد، باید موجبات آن را فراهم نموده و از موانع آن پرهیز کند. بدون ایجاد اسباب محبّت و دوستی، انسان هرگز مشمول محبّت و عنایت خداوند نمی‌شود.

## خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

قرآن کریم، محبّت پروردگار را مخصوص گروه‌های خاصّی از انسان‌ها دانسته که بر اثر لیاقت و شایستگی، زمینه دریافت این نعمت را در خویش فراهم ساخته‌اند که ذیلاً برخی از آنان را بیان می‌نماییم.

### 1) پرهیزکاران

«تقوا و پرهیزکاری» نخستین گام برای جلب محبّت پروردگار است. برخی از آیات قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارند:

الف) «فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»؛(6) «پس به راستی که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

ب) «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ»؛(7) «به راستی که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

تقوا؛ یعنی انسان در ضمیر و باطن خود، از خداوند متعال پروا داشته باشد و همین عامل است که انسان را وادار به انجام دستورات الهی نموده و مانع از انجام گناه و نافرمانی او می‌گردد. روشن است آنان که به فرامین الهی گردن نهاده و از گناه و معصیت، پرهیز می‌نمایند، مشمول محبّت و عنایت خاصّ پروردگار متعال قرار خواهند گرفت.

همان گونه که یک پدر نسبت به همه فرزندانش علاقه داشته و به آنان اظهار محبّت می‌نماید؛ امّا نسبت به فرزندی که از پدر پیروی بیشتری نموده و به نصایح خیرخواهانه او توجّه می‌نماید، علاقه بیشتر و خاصّی دارد، خداوند متعال نیز با این که نسبت به همه بندگانش لطف و مرحمت دارد؛ امّا نسبت به بندگانی که اطاعت و فرمانبری بیشتری دارند؛ لطف و مرحمت خاصّی مبذول می‌دارد. بی‌تردید، بندگان با تقوا و پاک، از الطاف و برکات خاصّ خالق متعال، برخوردار خواهند شد.

### 2) نیکوکاران

«نیکوکاری» نیز عامل دیگری برای جلب محبّت پروردگار عالم است.

از آنجا که خداوند تبارک و تعالی، خود اهل احسان و نیکوکاری است، نیکوکاران را نیز دوست دارد و این حقیقت را در آیاتی از قرآن کریم اعلام نموده است:

الف) «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»؛(8) «به راستی که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

ب) «وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»؛(9) «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

### 3) توبه کنندگان

توبه از گناه، مسأله‌ای است که در آیات قرآن کریم و سنّت نبوی، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است که در جای خود، ذکر خواهد شد.

طبعاً شخصی که به سوی خدا باز می‌گردد و از کار زشت خود نادم گشته و از گناه خویش توبه می‌کند، علاوه بر این که گناهش مورد آمرزش قرار می‌گیرد، مشمول لطف و محبّت پروردگار عالم نیز قرار می‌گیرد؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ»؛(10) «به درستی که خداوند، توبه کنندگان را دوست می‌دارد».

### 4) مجاهدان

«مجاهدان و جهادگران» در راه خدا نیز از جمله کسانی هستند که دارای فضایل و ارزش‌های فراوانند، خداوند متعال می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً....»؛(11) «خداوند، جهادگران با مال و جان را بر کسانی که از حرکت در جهاد باز نشسته‌اند، فضیلت داده است».

این گروه نیز محبّت پروردگار را از آن خود ساخته و خود را محبوب پروردگار عالم می‌نمایند.

«إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ...»؛(12) «خداوند کسانی را که در راه او پیکار می‌کنند، دوست می‌دارد».

کسی که زندگی، زن، فرزند و همه تعلّقات خویش را رها کرده، از جان خویش می‌گذرد و خطرات را متحمل می‌شود تا دین خدا را یاری کند، چگونه مشمول محبّت و عنایت خاصّ الهی نباشد؟ پذیرش مشکلات، خطرها، گذشتن از مال و جان در راه خدا، یکی از مؤثرترین عوامل جلب محبّت پروردگار عالم است.

### 5) عدالت پیشگان

«عدالت» امر بسیار مقدس و زیبایی است؛ علاوه بر این که از صفات خداوند تبارک و تعالی است، یکی از فلسفه‌های بعثت انبیا نیز به شمار می‌رود.(13)

بر این اساس است که پروردگار عالم، کسانی را که عدالت پیشه هستند و برای اقامه عدل و قسط، تلاش می‌کنند را دوست دارد و این محبّت را در آیاتی از کتاب آسمانی خود بیان نموده است: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»؛(14) «به راستی که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد».

### 6) توکّل کنندگان

گروه دیگری که از نعمت دوستی و محبّت خاصّ پروردگار عالم برخوردارند، کسانی هستند که در کارهای مختلف خویش بر خدای خود توکّل می‌کنند؛ امور خویش را به پروردگار واگذار می‌نمایند و در برابر خداوند، به غیر خدا هیچ توجّهی ندارند، نظیر آنچه در داستان حضرت ابراهیم‌ عليه‌السلام آمده است که وقتی نمرودیان خواستند او را در آتش اندازند، او تنها بر خدا توکل نمود و حتّی حاضر نشد از فرشتگان الهی نیز کمک بگیرد و همین توکّل واقعی او به خداوند، موجب شد تا پروردگار متعال، آتش را بر او گلستان نماید.

چنین توکّل عمیق و حقیقی علاوه بر این که سبب می‌شود خداوند کفایت امر انسان را نماید،(15) زمینه ساز محبّت پروردگار نیز خواهد شد: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»؛(16) «به راستی که خداوند، توکّل کنندگان را دوست دارد».

### 7) عبادت کنندگان

شاید هیچ امری مانند عبادت خالصانه، انسان را در دایره محبّت پروردگار قرار ندهد. عبادت، انسان را به خدا نزدیک می‌کند؛ سبب کمال و سعادت انسان گشته، و موجب جلب محبّت پروردگار عالم می‌شود.

در حدیث قدسی است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «خداوند تبارک وتعالی چنین فرموده است: «ما تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبْدٌ بِشَیْ‌ءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرضْتُ عَلَیْهِ وَإِنَّهُ لَیَتَقَّربُ إِلَیَّ بِالنّافِلَةِ حَتّی أُحِبَّهُ فَإِذا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِها، إِنْ دَعانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ»؛(17) «بنده من به هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی‌کند که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد (با انجام واجبات، به من نزدیک می‌شود) آن‌گاه با نافله‌ها و امور مستحبّی، به من نزدیک‌تر می‌شود تا جایی که مورد محبّت من قرار گیرد، وقتی او را دوست داشتم، خودم گوش، چشم، زبان و دست او می‌شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن گوید و کارهایش را انجام دهد. در این صورت، اگر دعا کند، اجابت کنم و اگر از من حاجتی طلب نماید، آن را به او عطا خواهم کرد».

اینان کسانی بودند که محبّت خاصّ خداوند را به دست می‌آورند؛ امّا در مقابل، کسانی هم هستند که خود را به معصیت و گناه آلوده ساخته، از دایره محبّت خداوند خارج شده و از نعمت دوستی پروردگار، بی‌نصیب می‌مانند.

انسان گنهکار، نمی‌داند که با گناه و معصیت خود، نام خویش را از دیوان دوستان پروردگار خارج می‌سازد و به جای این که محبوب خدا باشد، در ردیف دشمنان او قرار خواهد گرفت و این حقیقتی روشن است که در آیات متعدد و روایات بی‌شمار، به آن اشاره شده است.

## محرومان از محبّت خداوند

قرآن کریم، گروه‌هایی از انسان‌ها را نام می‌برد که به سبب گناه، از گردونه محبّت پروردگار خارج شده‌اند که به بعضی از آنان اشاره می‌کنیم:

### 1) ستمکاران

یکی از گناهان بزرگ «ظلم و ستم» است که مصادیق فراوانی دارد؛ مانند: ظلم حاکم به رعیّت؛ ظلم کارفرما به کارگر؛ ظلم مافوق به زیر دست؛ ظلم به همسر؛ ظلم به فرزند؛ ظلم به همسایه و...

این ظلم، آثار و پیامدهای سوئی در دنیا و آخرت برای انسان دارد که در جای خودش باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. یکی از آثار ظلم و ستم، از دست دادن محبّت پروردگار است که در آیاتی از قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است:

الف) «وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الظّالِمِینَ»؛(18) «خداوند، ستمگران را دوست نمی‌دارد».

ب) «إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الظّالِمِینَ»؛(19) «به درستی که او ستمگران را دوست نمی‌دارد».

بنابراین، ستمکار، به خاطر ظلم و ستمی که انجام می‌دهد، محبّت خدا را از دست می‌دهد. البتّه با اندکی دقّت، روشن می‌شود که ظلم تنها ستم و آزار به دیگران نیست بلکه ظلم به خویشتن را نیز شامل می‌شود؛ فردی که به خود ستم می‌کند نیز مصداق ظالم است و از آنجا که گناه، مصداق بارز ستم به خود می‌باشد، از آن به «ظلم» تعبیر شده است و گنهکار عنوان «ظالم» نیز پیدا می‌کند و لذا قرآن کریم در آیاتی چند، از گناه به «ظلم به خویشتن» تعبیر نموده است؛ از جمله خطاب به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»؛(20) «اگر کسانی که بر اثر نافرمانی خدا، به خود ستم کردند و نزد تو آمدند و از خدا طلب استغفار کردند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کرد، به راستی که خداوند را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت».

آری، گنهکار، با گناه خویش، هم در بین مردم و جامعه بی‌آبرو و بی‌اعتبار می‌شود و هم در آخرت گرفتار عذاب الهی می‌گردد، و چه ستمی بر خود بالاتر از این وجود دارد که انسان دنیا و آخرت خویش را تباه سازد.

بر این اساس، کسی که آلوده به گناه می‌شود، علاوه بر این که به دلیل نافرمانی خداوند، محبّت پروردگار را از دست می‌دهد، ظالم و ستمکار شده و مصداق آیه شریفه: «وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الظَّالِمِینَ» می‌گردد.

### 2) فاسدان

گروه دیگری که از دایره محبّت خدا خارج هستند، انسان‌های «فاسد» هستند. «فساد» در مقابل «اصلاح» است و خود انواع گوناگونی دارد: فساد مالی؛ اخلاقی؛ جنسی؛ سیاسی و...هر کدام از این‌ها باشد، مصداق گناه است و سبب از دست دادن محبّت پروردگار می‌شود، چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ»؛(21) «خداوند فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد».

### 3) مسرفان

«مسرفان» و اسراف کنندگان نیز به سبب گناه اسراف، از محبّت و دوستی پروردگار محروم می‌شوند. اسراف، از گناهانی است که در قرآن کریم و روایات، بسیار مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ»؛(22) «و البتّه اسراف کنندگان، اهل دوزخ هستند».

اسراف، عمل زشتی است که خداوند آن را از اعمال فرعون دانسته، می‌فرماید: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِی الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ».(23)

از جمله آثار سوء اسراف، از دست دادن محبّت پروردگار است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ».(24)

### 4) خائنان

دسته دیگر از مردم که از نعمت دوستی خداوند محروم هستند، «خیانت پیشگان» هستند. خیانت نیز گناه بزرگ و زشتی است که مانند گناهان دیگر، می‌تواند مصادیق فراوانی داشته باشد.

در بزرگی و زشتی این گناه، همین بس که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْخَآئِنِینَ»؛(25) «خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».

و در آیه دیگر با لحن شدیدتری به پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی فرماید: «وَلَا تُجادِلْ عَنِ الَّذِینَ یَخْتانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ خَوَّاناً أَثِیماً»؛(26) «هرگز از خائنان و آنان که به خود خیانت کردند حمایت نکن؛ چرا که خداوند خیانت کنندگان گنهکار را دوست نمی‌دارد».

### 5) متکبّران

گروه دیگر که از نعمت دوستی پروردگار متعال محروم می‌باشند «متکبّران و فخرفروشان» هستند. آنان نیز به خاطر تکبّر و غروری که دارند، از این نعمت بزرگ پروردگار محروم می‌شوند؛ زیرا تکبّر علاوه بر این که خود یک صفت زشت و ناپسند است، سبب برخی از گناهان دیگر، نظیر نافرمانی خدا، سرپیچی از وظایف؛ ایستادگی در برابر حقّ؛ پایمال کردن حقوق دیگران و ... می‌شود، لذا خداوند چنین شخصی را دوست نخواهد داشت: «إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً».(27)

روایتی پیرامون تکبّر

یکی از یاران رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌گوید: «در محضر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآیه «إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ مَنْ کانَ مُخْتالاً فَخُوراً» را خواندم، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهزشتی تکبّر و نتایج سوء آن را برشمرد به حدّی که من گریستم. حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: من دوست دارم لباسم جالب و زیبا باشد و با همین عمل می‌ترسم در ردیف متکبّران باشم! حضرت فرمود: خیر، تو اهل بهشتی و این‌ها علامت تکبّر نیست؛ تکبّر آن است که انسان در مقابل حقّ خاضع نباشد و خود را بالاتر از دیگران دانسته و آنان را تحقیر نموده و از ادای حقوق آنان سرباز زند».(28)

### 6) کفران کنندگان نعمت

گروه دیگری که در ردیف محرومین از نعمت محبّت پروردگار عالم هستند، کسانی‌اند که «کفران نعمت» می‌کنند.

خداوند متعال در قرآن کریم، پس از آن که ربا خواری را به شدّت مذمّت و نکوهش، و ربا خواران را سرزنش نموده و آنان را شبیه کسی دانسته که بر اثر تماس با شیطان، دیوانه شده و تعادل خویش را از دست داده‌اند، می‌فرماید: «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَوا وَیُرْبِی الصَّدَقاتِ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ أَثِیمٍ»؛(29) «خداوند، ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد و خداوند هیچ انسان ناسپاس گنهکار را دوست نمی‌دارد».

«ربا خوران» نه تنها با ترک انفاق و قرض الحسنه و صرف نکردن مال در راه نیازمندی‌های عمومی، شکر نعمتی که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته، به جای نمی‌آورند بلکه آن را وسیله‌ای برای هر گونه ظلم و ستم و گناه قرار می‌دهند، البتّه طبیعی است که خداوند چنین کسانی را دوست نمی‌دارد.

### نتیجه

از مجموع آیات و روایات ذکر شده، استفاده شد که گناه و معصیت، سبب از دست دادن محبّت پروردگار است؛ البتّه آنچه ذکر شد از باب نمونه و ذکر مصداق بود والّا خداوند متعال به صورت کلّی می‌فرماید: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»؛(30) «از حدود الهی تجاوز نکنید، به درستی که خداوند تجاوزکاران را دوست نخواهد داشت».

گرچه برای آیه فوق شأن نزول خاصّی ذکر شده است؛ امّا یک پیام کلّی دارد و آن این‌که: خداوند، تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

بارزترین مصداق تجاوز، تجاوز از حدود و دستورات الهی است که هر گونه نافرمانی در برابر دستورات خداوند را شامل می‌شود، چه در ترک واجبات و چه در انجام محرّمات و گناهان. هر کاری انسان انجام دهد که خلاف دستور و امر خدا باشد، مصداق «تجاوز» است و عامل از دست دادن محبّت پروردگار می‌باشد.

کسی نمی‌تواند ادّعای دوستی و محبّت پروردگار بنماید در عین حال، در منجلاب گناه و معصیت نیز غوطه‌ور باشد، شخصی که خدا را دوست می‌دارد و می‌خواهد خداوند نیز او را دوست بدارد، باید از گناه پرهیز نماید؛ زیرا گناه خشم خدا را فراهم می‌سازد.

امام صادق‌عليه‌السلام در بیانی که در همین زمینه دارد به شعر «ابن مبارک» تمثّل نموده، می‌فرماید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تَعْصِی الإِلهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ |  | هذا لَعَمرِی فِی الْفِعالِ بَدیعُ |
| لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقاً لأَطَعْتهُ |  | إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِّبُ مُطیعُ(31) |

«خدا را معصیت می‌کنی در حالی‌که اظهار دوستی هم می‌نمایی! این دوستی با معصیت، محال است و سازگار نیست».

«اگر تو در محبّت خویش صادق و راستگو باشی، باید او را اطاعت کنی؛ زیرا مُحبّ، مطیع محبوب خود می‌باشد».

## فصل دوّم:گناه و دور شدن از رحمت پروردگار

توضیح

دوّمین اثری که گناه برای شخص گنهکار به جای می‌گذارد، این است که گنهکار علاوه بر از دست دادن محبّت و دوستی خداوند - که در فصل گذشته بدان اشاره شد مورد لعن خدا، فرشتگان و انبیا قرار می‌گیرد و از رحمت پروردگار دور می‌شود.

## معنای لعن‌

راغب اصفهانی در مفردات، در معنای «لعن» می‌نویسد: «اَللَّعْنُ هُوَ الإِبْعادُ عَلی سَبِیلِ السَّخَطِ وَذلِکَ مِنَ اللَّهِ تَعالی فِی الْآخِرَةِ عُقُوبَةٌ وَفِی الدُّنْیا إنْقِطاعٌ مِنْ قَبُولِ رَحْمَتِهِ وَتَوْفِیقِهِ...»؛(32) «لعن به معنای طرد کردن و دور نمودن شخص است از خود، از روی خشم و غضب و این، وقتی از طرف خداوند باشد، به معنای عقوبت در آخرت و بریده شدن از رحمت و توفیق الهی در دنیا می‌باشد».

بر این اساس، شخصی که مشمول لعن خداوند می‌گردد، در دنیا از رحمت و توفیق الهی بی‌نصیب می‌شود و در آخرت، گرفتار عقوبت پروردگار می‌گردد.

## گناهانی که موجب لعن هستند

اشاره

اکنون که به معنای لعن پی بردیم، مناسب است بدانیم چه گناهانی هستند که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد، مشمول لعن الهی شده و رحمت خداوندی از او قطع می‌گردد.

در قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام برای بسیاری از گناهان، اثر دوری از رحمت خداوند ذکر شده است و مرتکبین آن‌ها را مشمول لعن خداوند دانسته‌اند که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم.

### 1) کشتن مؤمن‌

در مکتب اسلام، انسان از ارزش و جایگاه خاصّی برخوردار است. حقوقی دارد که باید رعایت شود و کسی حقّ ندارد بی‌دلیل به او تعرّضی داشته باشد و یا آسیبی به او برساند. کشتن انسان بدون حقّ و مجوّز شرعی، برابر با کشتن همه انسان‌ها است؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم با صراحت کامل به این معنا اشاره فرموده:

«مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً...»؛(33) «هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد مثل این است که همه انسان‌ها را کشته است».

آری، امروزه در دنیا و به ویژه در سازمان‌های بین المللی، شعار پر سر و صدای «حقوق بشر» داده می‌شود؛ امّا همگان می‌دانند که در عمل، حقوق بشری در کار نیست و لگدمال می‌شود.

امروز، بشریّت در زیر چکمه‌های ظلم و ستم و سلاح‌های خانمان سوز همین کسانی که فریاد حقوق بشرشان گوش فلک را کر کرده است، دست و پا زده و نابود می‌شود. چه کسی است که نداند این شعارها حربه‌ای است برای رسیدن به منافع خود و فشار بر حکومت‌هایی که روی پای خود می‌ایستند و منافع آن‌ها را تأمین نمی‌کنند.

این مکتب اسلام است که با احکام و دستورات خود، حقوق و ارزش انسان‌ها را فراموش نکرده بلکه مورد تأکید قرار داده است. هر انسانی از نظر اسلام، حقوقی دارد که باید رعایت شود؛ امّا مؤمن از احترام و حقوق بیشتری برخوردار است؛ خون، جان، مال و عرض مؤمن، محترم است و حتماً باید رعایت شود و حتّی در برخی روایات آمده است که: «مؤمن احترامش از کعبه بیشتر است».

بر این اساس است که قرآن کریم، کشتن مؤمن و ریختن خون وی را گناهی نابخشودنی دانسته و برای آن کیفر سختی در نظر گرفته و قاتل را مشمول لعن خداوندی دانسته، می‌فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً»؛(34) «هر کس انسان با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

در این آیه شریفه، چهار مجازات و کیفر اخروی برای کسانی که انسان با ایمانی را عمداً به قتل برسانند، ذکر شده است:

الف) جاودانگی در آتش دوزخ.

ب) خشم و غضب الهی.

ج) لعنت (دوری از رحمت الهی).

د) مهیا ساختن عذاب عظیم برای او.

### 2) تهمت به زنان پاکدامن‌

همان گونه که قبلاً اشاره شد، عرض و آبروی مؤمن مانند خون و جان او محترم است و نباید بی‌جهت خدشه دار شده و مورد تعرّض قرار گیرد. بر این اساس، اگر کسی با نسبت ناروا و اتهّام بی‌دلیل، وجهه و آبروی فرد مسلمانی را لکّه دار نماید، خداوند متعال، کیفر و مجازات سختی را برای او در نظر گرفته است.

از برخی احکام اسلام استفاده می‌شود که آبروی افراد از جان آنان باارزش‌تر است؛ زیرا گاهی از دست رفتن آبرو، خسارتی است غیر قابل جبران، چون فرد یا خانواده و گاهی طایفه‌ای را از هستی و اعتبار ساقط می‌کند. بر این اساس، در احکام قضایی، اگر دو نفر شاهد عادل بر قاتل بودن شخصی (در قتل صورت گرفته) شهادت بدهند، قاتل بودن آن فرد، ثابت می‌شود؛ یعنی دو شاهد عادل در تنفیذ حکم، کفایت می‌کند؛ امّا در مورد زنا که پای آبرو، حیثیت و عرض انسان مطرح است - باید چهار عادل، آن هم با شرایطی خاصّ، شهادت بدهند و گرنه خود شهادت دهندگان، مجازات می‌شوند.

بر این اساس است که قرآن کریم، تهمت زدن به زنان عفیف و پاکدامن را گناهی بزرگ دانسته و صاحب این گناه را در ردیف کسانی قرار داده است که مشمول لعن و دوری از رحمت خداوندی می‌باشند. در قرآن کریم چنین آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْأخِرَةِ وَلَهُمْ عَذابٌ عَظِیمٌ»؛(53) «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متّهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است».

طبق این آیه شریفه، تهمت زدن به زنان پاکدامن نیز از گناهانی است که لعنت الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

### 3) پیمان شکنی و قطع رحم‌

یکی از اموری که در مکتب مقدّس اسلام، بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است مسأله «صله رحم و رابطه خویشاوندی» است. روایات فراوانی از معصومینعليهم‌السلام در این موضوع رسیده است که جهت رعایت اختصار تنها به ذکر یک حدیث اکتفا می‌کنیم: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أُوصِی الشّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَالْغآئِبَ مِنْهُمْ وَمَنْ فِی أَصْلابِ الرِّجالِ وَأَرْحامِ النِّسآءِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ أَنْ یَصِلَ الرَّحِمَ وَإِنْ کانَتْ مِنْهُ عَلی مَسِیَرةِ سَنَةٍ فَإِنَّ ذلِکَ مِنَ الدِّینِ»؛ «سفارش می‌کنم امّت خود را چه کسانی که حضور دارند و چه آنان که غایب هستند - حتّی آن کسانی که هنوز در پشت پدران و رحم مادرانند تا روز قیامت (به مرور زمان می‌آیند) به صله رحم و رابطه خویشاوندی ولو لازم باشد به اندازه یک سال مسافرت کنند؛ زیرا صله رحم از امور دینی است».

اهمیّت صله رحم از این سخن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه خوبی روشن می‌شود؛ چرا که آن حضرت، صله رحم را جزء وظایف دینی دانسته که همگان باید به آن توجّه کنند.

یقیناً وقتی یک مسأله‌ای این قدر اهمیّت دارد، ترک آن نیز گناه و معصیت است، آن هم معصیت بزرگ. بر این اساس، می‌بینیم قرآن کریم آن را از گناهانی ذکر کرده که صاحب آن مشمول لعن قرار گرفته است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدّارِ»؛(36) «آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن، می‌شکنند و پیوندهایی را که خداوند دستور برقراری آن را داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت خدا و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است».

بنابراین، رعایت نکردن مسأله صله رحم و ترک آن نیز گناهی است که سبب لعنت و دوری از رحمت خدا می‌شود و کسی که این گناه را انجام دهد، مشمول لعن خداوند است.

امام سجادعليه‌السلام فرمود: «إِیّاکَ وَمُصاحِبَةَ الْقاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَإِنِّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی ثَلاثِ مَواضِعَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ \* أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَی أَبْصارَهُمْ».(37) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَالَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».(38) وَقَالَ فِی الْبَقَرَةِ: «الَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثاقِهِ وَیَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»»؛(39) «از دوستی و همراهی با قاطع رحم پرهیز نمایید، زیرا چنین دیده‌ام که او در قرآن کریم در سه موضع مورد لعن قرار گرفته است:

خداوند می‌فرماید: اگر از (این دستورات) روی گردان شوید، جز این انتظار نمی‌رود که در زمین، فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش‌هایشان کر و چشم‌هایشان را کور کرده است.

- خداوند در سوره مبارکه رعد می‌فرماید: آنان که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند لعنت و بدی (و مجازات) سرای آخرت بر آنان است.

- خداوند در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: (فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا دستور داده بر قرار سازند، قطع نموده و در روی زمین فساد می‌کنند، اینان زیانکارانند».

### 4) ترک امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر» از واجبات مهمّ دینی است که در آیات قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام بسیار مورد سفارش و تأکید قرار گرفته است و برای ترک آن، پیامدهای ناگوار زیاد و آثار سوء فراوان ذکر شده است.

دو امر واجبی که متأسفانه امروز در جوامع اسلامی به دست فراموشی سپرده شده و کمتر کسی به آن‌ها عمل می‌کند و همین امر سبب شده و می‌شود که گناه و مسائل منافی عفّت در جامعه گسترش پیدا نموده، و آثار مخرّب و ویرانگری را بر جای گذارد.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در سفارشات خویش به فرزندانش امام حسن و امام حسین‌عليه‌السلام می‌فرماید: «لا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْروُفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلِّی عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ»؛(40) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلّط می‌شوند، آن‌گاه هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌شود».

بحث امر به معروف و نهی از منکر، یک بحث دامنه داری است که در جای خود فراوان بحث و بررسی شده، آنچه در اینجا بیان می‌شود این است که ترک این واجب مهمّ، گناهی است که عقوبت دارد و تارک آن مشمول لعن و دوری از رحمت الهی قرار خواهد گرفت.خداوند متعال می‌فرماید: «لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلی لِسانِ دَاوُدَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَکانُوایَعْتَدُونَ\* کانُوا لَا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُّنکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُونَ»؛(41) «کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند، این به خاطر آن بود که گناه و تجاوز می‌نمودند و آنان از اعمال زشتی که انجام می‌دادند یکدیگر را نهی از منکر نمی‌کردند، چه بد کاری انجام می‌دادند».

مطابق این آیه شریفه، آنچه باعث شد این گروه از بنی اسرائیل، توسّط پیامبرانشان لعن شوند، گناه و از جمله ترک «نهی از منکر» بود.

### 5) آزار اهل بیتعليهم‌السلام‌

از جمله گناهانی که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می‌شود، «آزار و اذیّت اهل بیتعليهم‌السلام» است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالْأخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِیناً»؛(42) «آنان که خدا و پیامبرش را آزار دهند، خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می‌سازد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده کرده است».

کسی که خدا را آزار می‌دهد یعنی کسی که خدا را به خشم می‌آورد؛ چرا که آزار خداوند، جز ایجاد خشم، مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که آزار خداوند، همان آزار پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو مؤمنان است و ذکر آزار خداوند، برای اهمیّت و تأکید است؛ امّا آزار پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و هرگونه کاری که را آزار دهد را شامل می‌شود؛ اعّم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خدا، گناه و معصیت، نسبت‌های ناروا و ... .

گرچه آزار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهمصادیق فراوانی دارد و در آیات و روایات بیان شده است؛ به عنوان مثال در آیه 53 از سوره مبارکه احزاب، دو مصداق از آزار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهذکر شده است که ما جهت رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری نموده و تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

آزار اهل بیتعليهم‌السلام آزار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاست

شکّی نیست که آزار اهل بیتعليهم‌السلام از بارزترین مصادیق آزار رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاست که سبب دوری از رحمت خدا نیز می‌گردد.

زید بن علیّ بن الحسین از پدر بزرگوارش عليهم‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «روز جمعه‌ای بود، امام حسین‌عليه‌السلام به مسجد آمد، دید عمر بن خطّاب روی منبر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنشسته است، امام حسین‌عليه‌السلام خطاب به وی فرمود: از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریه کرد و گفت: راست می‌گویی منبر پدر تو است نه منبر پدر من. امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام - که حضور داشت - فرمود: به خدا سوگند! این حرف من نبود (حرف خود حسین بود). عمر گفت: من شما را متهّم نمی‌کنم. سپس از منبر به زیر آمد و امام حسین‌عليه‌السلام را در کنار خود نشانید و خطاب به مردم گفت: «أَیُّهَا النّاسُ سَمِعْتُ نَبِیَّکُمْ یَقُولُ: إِحْفَظُونِی فِی عِتْرَتِی وَذُرِّیَّتِی فَمَنْ حَفِظَنِی فِیهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلی مَنْ آذانِی فِیهِمْ ثَلاثاً»؛ «ای مردم! خودم از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهشنیدم که فرمود: حرمت مرا از طریق عترت و ذریّه‌ام رعایت کنید، کسی که مرا حفظ کند، خدا را حفظ کرده است، آگاه باشید از رحمت خدا دور است کسی که با رفتار بد نسبت به آنان، مرا آزار دهد، این مطلب را سه بار تکرار نمود».(43)

جالب این است که بدانیم این سخن را کسی از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که خود پس از رحلت جانسوز پیامبر اکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهاز آزار دهندگان ذریّه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبود و جریانات پس از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهو حمله به خانه حضرت زهراعليها‌السلام را به وجود آورد، سیلی به روی دختر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهزد و قاتل محسن و عامل مصیبت‌های فراوان دیگر بود.

### اعتراف عُمر نسبت به آزار اهل بیتعليهم‌السلام

حاکم حسکانی ذیل آیه شریفه: «وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِناتِ....»(44) می‌گوید: «این آیه در مورد علیّ بن ابی طالب نازل شده است آن هنگامی که برخی از منافقین او را آزار داده و تکذیب می‌کردند».

سپس اضافه می‌کند: «إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِی خِلافَتِهِ قالَ لِأُبَیِ‌ّ بْنِ کَعْبِ: إِنِّی قَرَأْتُ هذِهِ الْآیَةَ فَوَقَعَتْ مِنِّی کُلُّ مَوْقِعٍ وَاللَّهِ إِنِّی لَأَضْرِبُهُمْ وَأُعاقِبُهُمْ. فَقَالَ لَهُ أُبَیّ إِنَّکَ لَسْتَ مِنْهُمْ إنَّکَ مُؤَدِّبٌ مُعَلِّمٌ»؛(45) «عمر در زمان خلافت خود، به ابیّ بن کعب گفت: من وقتی این آیه را می‌خوانم، به یاد جریانات (خود) می‌افتم، به خدا سوگند! من آنان را زده‌ام و آزار داده‌ام؟! ابیّ بن کعب گفت: تو خیر خواه بودی!! قصد سوئی نداشتی!».

یونس بن یعقوب از امام صادق‌عليه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: جدّم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ یَظْلِمُ بَعْدِی فاطِمَةَ بِنْتِی وَیَغْصِبُها حَقَّها وَیَقْتُلُها»؛(46) «ملعون است! ملعون است! کسی که پس از من به دخترم فاطمه ستم کند، حقّ او را غصب نموده و او را به شهادت برساند...».

نیز فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مُبْغِضٌ عَلِیَّ بنَ أَبِی طالِبٍ فَإِنَّهُ ما أَبْغَضَهُ حَتّی أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهوَمَنْ أَبْغَضَ رَسُولَ اللَّهَ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهلَعَنَهُ اللَّهُ فِی الدُّنیا وَالْآخِرَةِ...»؛ «ملعون است! کسی که علیّ بن ابی طالب را به خشم آورد (با او دشمنی کند)؛ کسی که با علی دشمنی کند، با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدشمنی کرده و کسی که با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدشمنی کند، خداوند او را در دنیا و آخرت لعنت می‌کند».

در این زمینه، روایات فراوان است، آنچه ذکر شد از باب نمونه بود و تنها روایاتی نقل شد که دوری از رحمت خدا در آن ذکر شده است. آیاتی که گنهکاران را مشمول لعن دانسته نیز بیش از این‌هاست و آنچه ذکر شد از باب نمونه بود.

### 6) شرابخواری و...

در روایات اسلامی شرابخواری نیز از گناهانی نام برده شده است که صاحبان آن‌ها مورد لعن رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله قرار گرفته‌اند. در روایتی می‌خوانیم که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهتنها در مورد شراب، ده طایفه را مورد لعن قرار داد:

«لَعَنَ رَسُولُ الله اِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفِی الْخَمْرِ عَشَرَةَ: غارِسَها وَحارِسَها وَبائعَها وَمُشْتَریها وَشارِبَها وَآکِلَ ثَمَنِها وَعاصِرَها وَحامِلَها وَالْمَحْمُولَ إِلَیْهِ وَساقِیها»؛(47) «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر مورد شراب، ده گروه را لعن کرد:

1) کسی که درخت آن را (به منظور استفاده برای شراب) کاشته است. 2) کسی که آن درخت را حرس و اصلاح نموده. 3) کسی که شراب را می‌فروشد. 4) کسی که شراب را می‌خرد. 5) کسی که شراب می‌خورد. 6) کسی که پول شراب را می‌خورد. 7) کسی که آب انگور را برای شراب می‌گیرد. 8) کسی که شراب را حمل می‌کند. 9) کسی که شراب را برای او می‌برند. 10) و کسی که ساقی شراب است».

امام صادق‌عليه‌السلام نیز فرمود: «إِنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمَلائِکَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ فَاِنْ شَرِبَها حَتّی یَسْکُرَ مِنْها نُزِعَ رُوحُ الإِیمانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَکِبَتْ فِیهِ رُوحٌ سَخِیفَةٌ خَبِیْثَةٌ مَلْعُونَةٌ فَیَتْرُکُ الصَّلوةَ فَاِذا تَرَکَ الصَّلوةَ عَیَّرتْهُ الْمَلآئکَةُ...»(48)؛ «کسی که جرعه‌ای از شراب بنوشد، مورد لعن خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین خواهد بود. و اگر شراب بخورد تا مست شود، روح ایمان از او جدا می‌شود و به جایش، روح کثیف و ناپاک شیطانی قرار می‌گیرد، در این هنگام است که نماز را ترک می‌کند، هنگامی که نماز را ترک کرد، مورد سرزنش فرشتگان واقع خواهد شد و ...».

شراب و شراب‌خواری تا جایی مذموم و زشت است که پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرموده است: «بر سر سفره‌ای که در آن شراب است ننشینید، همچنین با شرابخوار، نشست و برخاست نداشته باشید و کسی که چنین کند، او هم مشمول لعنت است».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلی مائِدَةٍ یُشْرَبُ عَلَیْهَا الْخَمْرُ»؛(49) «معلون است، ملعون است! کسی که بر سر سفره‌ای بنشیند که در آنجا شراب خورده می‌شود».

همچنین فرمود: «لا تُجالِسُوا شُرّابَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّعْنَ إِذا نُزِلَتْ عَمَّتْ مَنْ فِی الْمَجْلِسِ»؛(50) «با افرادی که اهل شرب خمر هستند، نشست و برخاست و همنشینی نداشته باشید؛ زیرا وقتی لعنت نازل شد، دامن هر کس را که در آن مجلس هست نیز می‌گیرد».

### 7) عاق والدین‌

گروه دیگری که بر اثر گناه، مورد لعن قرار گرفته‌اند، کسانی هستند که پدر و مادر از آنان ناراضی بوده و به اصطلاح، «عاق والدین» باشند.

در روایت است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود:«مَنْ آذی والِدَیْهِ فَقَدْ آذانِی وَمَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ وَمَنْ آذَی اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ»؛(51) «کسی که پدر و مادر خویش را آزار دهد، مرا آزار داده است و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و کسی که خدا را آزار دهد، از رحمت خداوند دور است».

در بیان دیگری شبیه همین بیان فرمود: «مَنْ أَسْخَطَ والِدَیْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ وَمَنْ أَغْضَبَهُما فَقَدْأَغْضَبَ اللَّهَ»؛(52) «کسی که پدر و مادر را برنجاند، خدا را رنجانده است و کسی که آنان را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است».

### 8) ربا خواری‌

«ربا خواری» از گناهان بسیار بزرگ و ناپسندی است که در آیات قرآن کریم، شدیداً مورد مذمّت و نکوهش قرار گرفته؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «ربا خوار، در حقیقت با خدا و رسول اعلام جنگ می‌کند».

روایاتی هم که در مورد ربا و ربا خواری نقل شده، بسیار فراوان است و چنانچه جمع‌آوری گردد، کتاب مستقلّی را تشکیل می‌دهد.

حضرات معصومینعليهم‌السلام گناه ربا خواری را در ردیف هفتاد زنا آن هم زنای با محارم ذکر کرده‌اند. آثار بسیار سوئی برای ربا و ربا خواری بیان شده است که یکی از آن‌ها دوری از رحمت خداست؛ یعنی ربا خوار نیز مورد لعنت است.

علیّ بن ابی طالب‌عليها‌السلام می‌فرماید: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهآکِلَ الِرّبا وَمَؤکِلُهُ وَبایِعَهُ وَمَشْتَرِیهِ وَکاتِبَهُ وَشاهِدَیْهِ»؛(53) «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهربا خوار و کسی که ربا می‌دهد و نویسنده سند و دو شاهد آن را مورد لعن قرار داده است».

در بیان دیگر فرمود: «منْ أَکَلَ الِرّبا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ ناراً بِقَدْرِ ما أَکَلَ مِنْهُ فَإِنْ کَسَبَ مِنْهُ مالاً لَمْ یَقْبِلِ اللَّهُ مِنْ عَمَلِهِ وَلَمْ یَزَلْ فِی لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلآئِکَةِ مادَامَ عِنْدَهُ قِیراطٌ»؛(54) «خداوند، شکم ربا خوار را به اندازه‌ای که ربا خورده است پر از آتش می‌کند و چنانچه از مال ربا درآمدی کسب کند، خداوند عمل او را قبول نخواهد کرد و تا هنگامی که قیراطی (درهمی) از پول ربا نزد او باشد، مورد لعن خدا و فرشتگان است».

لازم به ذکر است که در مورد گناهانی که ذکر شد، آیات و روایات فراوانی وجود دارد. و آثار و تبعات سوء بسیار زیادی ذکر شده است و لکن در اینجا سعی شد از آیات و روایاتی استفاده شود که لعنت و دوری از رحمت الهی را برای این گناهان به طور صریح ذکر کرده است.

### 9) فتوای بی‌سند

از اموری که سبب لعن و دوری از رحمت الهی می‌شود «فتوای بدون مستند محکم شرعی» است.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مَنْ أَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلا هُدیً لَعَنَتْهُ مَلآئِکَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلآئِکَةُ الْعَذابِ وَلَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ»؛(55) «کسی که بدون آگاهی لازم برای مردم فتوا دهد، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب او را لعنت می‌کنند و گناه تمام کسانی که به این فتوا عمل می‌کنند، بر عهده اوست».کسی که اهلیّت فتوا دادن را نداشته باشد، نباید به فتوا دادن اقدام نماید، به خصوص که آن فتوا برخلاف کتاب خدا، سنّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خلاف عقل و اجماع مشهور باشد و این کار، گناه بزرگی است که ملائکه عذاب و ملائکه رحمت، او را مورد لعنت قرار می‌دهند. آنچه ذکر شد، نمونه‌هایی از گناهانی است که سبب لعن و دوری از رحمت خداوند می‌شوند. مواردی از گناهان که واژه «لعن» در آن‌ها نقل شده است، فراوان است و ما به همین مقدار بسنده نمودیم. با ذکر موارد یاد شده، روشن شد که یکی از آثار و تبعات گناه، دور شدن از رحمت و لطف خداوند است؛ بنابراین هر کس خود را به رحمت خداوند، محتاج و نیازمند می‌داند، باید سعی و تلاش کند تا دامن خویش را به گناه آلوده نسازد.

## فصل سوّم:گناه و زوال نعمت‌

یکی دیگر از آثار و تبعات سوء گناه، «از دست دادن نعمت‌های الهی» است. آنچه مسلّم است، فیض و رحمت پروردگار، عمومی و همگانی، و دریای رحمتش گسترده است. به تناسب شایستگی‌ها و ظرفیّت‌ها، نعمت را به افراد و اقوام می‌دهد و چنانچه از نعمت‌های الهی درست استفاده کردند و آن‌ها را وسیله تکامل و سعادت خویش قرار دادند و از نعمت‌های الهی برای رسیدن به مقام قرب خدا مدد گرفتند و شکر آن را به جا آوردند، خداوند نیز نعمتش را افزایش داده و گسترش می‌بخشد؛ امّا اگر نعمت‌های الهی را وسیله گناه، عیّاشی، ظلم، ستم، طغیان، سرکشی، آلودگی و هرزگی قرار دادند، در این صورت، نه تنها خداوند، نعمت را از آنان سلب می‌کند بلکه آنان را گرفتار بلا و عذاب نیز می‌نماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ»؛(56) «به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکر گزاری کنید، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازات من شدید است».

### از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه

در حقیقت، از دست دادن نعمت، عکس العمل کارهای ناشایست خود ماست، که عدم شایستگی ما را برای برخورداری از نعمت‌های الهی ثابت می‌کند و در نتیجه، نعمت از ما سلب می‌شود و گرنه خداوند تبارک و تعالی، کریم‌تر از آن است نعمتی را که به فرد یا گروهی عطا کرده، باز پس بگیرد.

این مطلب چیزی است که در قرآن کریم به عنوان یکی از سنّت‌های الهی از آن یاد شده است: «ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ...»؛(57) «خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد، جز آن که آنان خودشان را تغییر دهند».

بنابراین، هنگام از دست دادن نعمت، نباید به دنبال علّت‌های انحرافی رفت، باید علت را در وجود خود جست و جو کنیم، ببینیم چه اعمالی از ما سرزده که موجب از دست دادن نعمت الهی شده است.

از بعضی از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می‌شود که بین تقوا، نزول برکات آسمانی و نعمت‌های الهی، رابطه‌ای مستقیم بر قرار است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَْرْضِ وَلکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوایَکْسِبُونَ»؛(58) «اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کنند، ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کردند، ما برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی (آنان حقایق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم».

### منظور از برکات چیست؟

در این که منظور از برکات زمین و آسمان چیست، در میان مفسّران. گفت و گوی فراوان وجود دارد. بعضی آن را به «نزول باران و روییدن گیاهان» تفسیر کرده‌اند و برخی «به اجابت دعا و حلّ مشکلات زندگی»؛ ولی این احتمال وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمینی، برکات مادّی بوده باشد، امّا تفسیر اوّل، مناسب تر به نظر می‌رسد.(59)

همان گونه که ایمان و تقوا سبب نزول باران و افزایش نعمت‌های آسمانی و زمینی می‌گردد، گناه و معصیت نیز موجب کم شدن یا از بین رفتن نعمت می‌شود.

### گناه و کم شدن باران

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: «شنیدم که امام باقرعليه‌السلام می‌فرمود: باران هر سال یک اندازه می‌بارد و هیچ سالی کمتر از سال دیگر نیست؛ امّا وقتی مردمی، گناه و معصیت کنند، خداوند سهمیّه باران آن سال آنان را برای دیگران قرار می‌دهد و یا به بیابان‌ها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد...».(60)

در روایتی از امام علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام چنین می‌خوانیم: «أَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلی نَبِیٍ‌ّ مِنَ الْأَنْبِیآءِ إِذا أُطِعْتُ رَضِیتُ وَإِذا رَضِیتُ بارَکْتُ وَلَیْسَ لِبَرِکَتِی نَهایَةٌ وَإِذا عُصِیتُ غَضِبْتُ وَإِذا غَضِبْتُ لَعَنْتُ وَلَعْنَتِی یَبْلُغُ السّابِعَ مِنَ الْوَراءِ»؛(61) «خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد و فرمود: وقتی اطاعت شوم، راضی می‌شوم و هنگامی که راضی باشم، برکت می‌دهم و برای برکت من نهایتی نیست و هنگامی که معصیت شوم، غضب می‌کنم، وقتی غضب کردم، رحمتم را دور می‌کنم و دوری از رحمت من به نسل هفتم نیز می‌رسد».

آری، این اثر گناه است که گاهی سبب می‌شود، هفت نسل از رحمت خدا و نعمت‌های بی‌پایان او محروم شوند؛ یعنی گناه، چنین اثر ویرانگری از خود به جای می‌گذارد.

یک پرسش

ممکن است کسی سؤال کند که جرم نسل‌های بعدی چیست که به خاطر گناه گذشتگان، گرفتار می‌شوند؟

بعضی پاسخ داده‌اند که اینان کسانی هستند که به اعمال پدرانشان راضی هستند، همان گونه که درباره حضرت مهدی‌عليه‌السلام است که فرزندانِ قاتلان امام حسین‌عليه‌السلام را می‌کشد؛ به خاطر این که آنان به کار پدرانشان راضی بودند.

### مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت

تأثیر گناه در زوال نعمت به اندازه‌ای است که امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام می‌فرماید: «وَأَیْمٌ اللَّهِ ما کانَ قَوْمٌ قَطُّ فِی غَضٍّ مِنْ عَیْشٍ فَزالَ عَنْهُمْ إِلّا بِذُنُوبٍ اِجْتَرَحُوها لِأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلاّمٍ لِلْعَبِیدٍ...»؛ «به خدا سوگند! هیچ ملّتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی‌دارد».

سپس افزود: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِینَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقَمُ، وَتَزُولُ عَنْهَمُ النِّعَمُ، فَزَعُوا إِلی رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِیّاتِهِمْ وَوَلَهٍ مِنْ قُلُوبِهِمْ، لَرَدَّ عَلَیْهِمْ کُلَّ رِشادٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ کُلَّ فَسادٍ»؛(62) «اگر مردم موقعی که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌های الهی از آنان سلب می‌گردد، با صدق نیّت رو به درگاه خدا آورند و با قلب‌های آکنده از عشق و محبّت به خدا، از او در خواست حلّ مشکل کنند، خداوند آنچه از دستشان رفته به آنان باز می‌گرداند و هر گونه فسادی را برای آنان اصلاح می‌کند».

از این بیان نورانی، مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت و رابطه گناهان با سلب نعمت‌ها به خوبی آشکار می‌شود.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: پدرم امام باقرعليه‌السلام مکرّر می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَضی قَضاءً حَتْماً لا یُنْعِمُ عَلَی الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَیَسْلُبُها إِیّاهُ حَتّی یُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْباً یَسْتَحِقُّ بِذلِکَ النِّقْمَةَ»؛(63) «خداوند بر خود قضای حتم نموده است که وقتی نعمتی را به بنده‌ای بخشید، از او باز پس نگیرد، مگر این که گناهی از آن بنده سر بزند و به خاطر آن گناه، مستحقّ سلب آن نعمت شود».

باز حضرت در بیان دیگری فرمود: «خداوند پیامبری را مأمور کرد که این سخن را به قوم خود بگوید: هیچ جمعیّت و گروهی که در پرتو اطاعت من در خوشی و آسایش بوده‌اند، از آنچه موجب رضایت من است تغییر حالت نداده‌اند، مگر این که من هم آنان را از آنچه دوست می‌دارند، به آنچه خوش ندارند، تغییر داده‌ام و هر گروه و خانواده‌ای که به خاطر گناه و معصیت، گرفتار ناراحتی بوده‌اند، از آنچه موجب عدم رضایت من است، تغییر موضع داده‌اند، من هم آنان را به آنچه دوست می‌دارند رسانده و تغییر موضع داده‌ام».(64)

از آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که حتّی اگر کسی به امور اخروی هم توجّه ندارد و از عذاب قیامت به خاطر گناه و معصیتی که مرتکب شده، غافل است و تنها به امور مادّی و نعمت‌های دنیوی می‌نگرد، باز باید مراقب خویش باشد تا مرتکب گناه نشود؛ زیرا گناه، نعمت را از انسان سلب می‌کند و اگر مرتکب گناهی شده، از خداوند طلب آمرزش نماید؛ زیرا گناه در تغییر نعمت، اثر مستقیم دارد؛ چنان که امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در دعای پر فیض کمیل در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ»؛ «بار خدایا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب تغییر نعمت می‌شود».

امام زین العابدین و امام صادق‌عليها‌السلام فرمودند: «اَلذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ الْبَغْیُ عَلَی النّاسِ»؛(65) «آن گناهی که نعمت را تغییر می‌دهد، ظلم و ستم بر مردم است».

پرسش دیگر

در پایان این بحث، بجاست به این پرسش توجّه شود و آن این که ممکن است این سؤال به ذهن کسی بیاید که اگر گناه موجب از دست دادن نعمت است پس چرا برخی از گنهکاران، ستمگران و افراد آلوده، این همه در ناز و نعمت هستند؟ و گناه آنان موجب زوال نعمت نمی‌شود؟

پاسخ این پرسش را قرآن کریم داده است، آنجا که می‌فرماید: اینان افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنّت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذار شده‌اند تا به آخرین مرحله سقوط رسیده و مستحقّ حداکثر مجازات شوند: «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»؛(66) «آنان که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند) تصوّر نکنند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، این مهلت به سود آن‌هاست، ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خرد کننده‌ای برای آنان باشد».

علاوه بر این، خداوند گاهی به این گونه افراد، نعمت فراوانی می‌دهد و هنگامی که غرق لذّت و سرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنان می‌گیرد تا حدّاکثر شکنجه را در زندگی دنیا ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفّهی، بسیار ناراحت کننده و شکننده خواهد بود همان گونه که فرموده است:

«فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوَابَ کُلِ‌ّ شَیْ‌ءٍ حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُم بَغْتَةً فَإِذا هُم مُبْلِسُونَ»؛(67) «وقتی پندهایی را که به آنان داده شده بود، فراموش کردند، درهای هر خیری بر روی آنان گشودیم تا شاد شوند، ناگهان هر آنچه داده بودیم از آنان باز گرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند».

## فصل چهارم:گناه و نزول بلا

توضیح

اثر دیگری که برای گناه ذکر شده است، «نزول عذاب الهی» است. وقتی گناه فراوان شد، موجب خشم خداوند شده و خشم خدا باعث نزول بلا می‌گردد.

خداوند تبارک و تعالی همان گونه که داری صفت رحمانیّت است، صفت قهّاریّت نیز دارد. همان‌گونه که عنایت، تفضّل، کرم، مغفرت و...دارد، سخط، غضب، خشم، قهر و...نیز دارد.

در دعای افتتاح چنین می‌خوانیم: «وَأَیْقَنْتُ أَنَّکَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبینَ فِی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَةِ...»؛(68) «و من یقین دارم که تو ارحم الراحمین هستی در موردی که جای عفو و رحمت است و سخت‌ترین کیفر دهندگانی، در جایگاه بلا و عذاب».

خداوند متعال، در جای خود، اهل رحم و تفضّل و به جایش نیز اهل عذاب و بلا است، همان گونه که وعده داده و فرموده: «اگر اهل آبادی‌ها ایمان و تقوا داشته باشند، درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن‌ها می‌گشاییم»، همین گونه هم در برابر گناه و معصیت، تهدید به عذاب و عقوبت نموده است.

### هشدار به گنهکاران‌

اشاره

قرآن کریم در آیاتی چند به گنهکاران هشدار داده است که مواظب رفتار خود باشند؛ کمتر مرتکب گناه و نافرمانی خداوند شوند و گرنه مشمول بلا و عذاب الهی خواهند شد، نه تنها در آخرت بلکه در همین دنیا. این هشدارها در آیات متعدّدی ازقرآن‌کریم دیده می‌شود که یکی دومورد را ازباب نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُری أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا بَیاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(69) «آیا مردم آبادی‌ها خودشان را در امان می‌بینند که بلای ما شب هنگام بر آنان برسد، در حالی که آنان در خوابند؟»

ب) «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحیً وَهُمْ یَلْعَبُونَ»؛(70) «آیا مردم آبادی‌ها خود را در امان می‌بینند که بلای ما روز هنگام بر آنان نازل شود در حالی که سرگرم لهو و لعب و خوشگذرانی هستند؟»

خداوند متعال، در آیاتی که ذکر شد، تنها به گنهکاران هشدار نزول بلا داده بود، امّا مواردی را نیز ذکر می‌کند که این هشدارها به مرحله اجرا در آمده و اقوامی بر اثر نافرمانی خداوند و ارتکاب گناه به عذاب سخت و بلای دشوار گرفتار آمده‌اند، در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### 1) داستان قوم سبا در دام بلا

قرآن کریم تنهاکتاب قصّه و تاریخ نیست بلکه کتابی مملوّ از عبرت‌ها و پندهای تاریخی برای انسان‌هاست. بخشی از این پندها و عبرت‌ها داستان «قوم سبا» است؛ چنان که خداوند متعال آن را چنین بیان می‌فرماید: «لَقَدْ کانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْکَنِهِمْ آیَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ یَمِینٍ وَشِمالٍ کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَاشْکُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ \* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْناهُم بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَواتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَیْ‌ءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ \* ذلِکَ جَزَیْناهُمْ بِما کَفَرُوا وَهَلْ نُجازِی إِلّا الْکَفُورَ»؛(71) «برای قوم سبا در محلّ سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان. و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید، شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)؛ امّا آنان (از خدا) روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پر برکت) شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدّل ساختیم، این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنان دادیم و آیا جز کفران کنندگان را کیفر می‌دهیم؟!»

قوم سبا در سرزمین یمن زندگی می‌کردند، خاک یمن پهناور و حاصل‌خیز بود؛ ولی مانند سایر نقاط عربستان آب در آنجا کمیاب بود و گاه گاهی باران‌های فصلی می‌آمد و بر اثر آن سیل جاری می‌شد و در دشت‌های پهناور به هدر می‌رفت. قوم سبا به فکر ساختن سدّ افتادند تا آب‌های باران را پشت سد جمع کرده از آن استفاده نمایند. سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آن «سدّ مأرب» بود که بین دو کوه بلق ساخته شد، برای این سدّ دریچه‌هایی قرار دادند که به موقع و به اندازه نیاز از آب سدّ بهره برداری کنند.

به برکت این سد، دو طرف آن به مزارع و باغ‌های سرسبز و پر میوه تبدیل شد و آن بیابان سوزان، به بهشتی جذّاب مبدّل گشت، آن قدر میوه باغ‌ها فراوان بود که اگر کسی سبدی بر روی سر می‌گذاشت و در زیر درختان حرکت می‌کرد، در فاصله کوتاهی، سبدش پر از میوه می‌شد.

از سوی دیگر، وجود آن آب فراوان و درختان سرسبز، سبب شده بود تا آب و هوای منطقه صاف و دلپذیر باشد. سزاوار بود قوم سبا، در برابر این نعمت‌های پروردگار، راه و رسم شکر گزاری را پیشه خویش ساخته و قدردان نعمت خداوند شوند و در برابر ولی نعمت خود، خضوع و خشوع نمایند؛ امّا آنان به جای شکر نعمت‌های خداوند، راه غفلت را پیش گرفته، به سرکشی و طغیان پرداختند، گرفتار عیّاشی و شهوترانی شدند و چون انبیای الهی را مانع لذّت‌های غیر مشروع خود می‌دیدند، به آزار و اذیّت آنان پرداختند، در نتیجه استحقاق نعمت را از دست داده و مستحقّ عذاب الهی گردیدند.

خداوند تبارک وتعالی موش‌های صحرایی را مأمور کرد آن سدّ را سوراخ کردند! سپس به وسیله سیل عظیم (عرم) آن سدّ را ویران ساخت، آب، تمام باغ‌های آنان را ویران کرد و پس از مدّتی کوتاه، آن باغ‌های پر میوه و خرّم، به صحرایی خشک و سوزان تبدیل شد و به این ترتیب، به جای آن همه درختان خرّم و سرسبز، مشتی درخت بیابانی و کم ارزش مانند اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر، به جای ماند.(72)

خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِن قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَّکُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمآءَ عَلَیْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ»؛(73) «آیا ندیدید چقدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که از شما نیرومندتر بودند و قدرت‌هایی به آنان داده بودیم که به شما ندادیم، باران‌های پی در پی برای آنان فرستادیم و از آبادی‌های آنان نهرهایی را جاری ساختیم (امّا هنگامی که سرکشی و طغیان کردند) آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم و جمعیّت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

این آیه شریفه مصداق عملی آیه شریفه: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ»؛(74) «اگر شکر کردید، نعمت را زیاد می‌کنیم و اگر کفران کردید عذاب ما دردناک است». را بیان کرده است.و با بیان وضع اقوام گذشته و سرانجام دردناک آنان هشدار می‌دهد همان گونه که آنان به هنگامی که راه طغیان و سرکشی را پیش گرفتند، نه تنها آن نعمت‌های گسترده الهی را از دست دادند بلکه گرفتار عذاب شدند و ما آنان را نابود کردیم، هر قوم و گروه دیگری نیز که راه آنان را دنبال کند، سرنوشتی جز سرنوشت آنان نخواهد داشت.

بنگرید که چگونه وقتی اراده خداوند بر نابودی آن‌ها تعلّق گرفت، ثروت و امکاناتشان نتوانست آن‌ها را از نابودی حفظ کند، شما نیز چنین هستید پس از گناه و سرکشی پرهیز کنید.

قرآن کریم در موارد مختلف؛ از جمله سوره‌های: هود، شعراء و اعراف، داستان حضرت شعیب و قوم او را بسیار زیبا ذکر می‌کند که چگونه بر اثر گناه و نافرمانی از رهنمودها و نصایح حضرت شعیب، گرفتار بلا و نابودی شدند. از آنجا که این داستان، بسیار پندآموز و عبرت‌انگیز است، آن را به طور فشرده و مختصر بیان می‌کنیم.

### 2) داستان قوم شعیب‌عليه‌السلام و بلاهای آسمانی‌

خداوند، حضرت شعیب را به «مدین» فرستاد. شعیب مردم را خیرخواهانه نصیحت نمود؛ آنان را به خدا پرستی دعوت کرد؛ از کم فروشی و فساد در روی زمین برحذر داشت؛ نعمت‌های الهی را به آنان یاد آور شد، ولی با همه تلاش‌ها و زحمت‌ها، جمعیّت کمی نسبت به او ایمان آوردند و دستور العمل‌هایش را به اجرا گذاردند؛ اکثر مردم مدین به خصوص اشراف زورمند و متکبّر که می‌ترسیدند کار شعیب بالا بگیرد و پیروان وی افزایش پیدا کنند، نه تنها از شعیب پیروی نکردند بلکه در مقابل او و برنامه‌هایش ایستادند و تهدید نمودند که اگر تو و پیروانت دست از روش خود بر ندارید و به آیین و روش ما باز نگردید، همه شما را از شهر و آبادی بیرون می‌کنیم!

وقتی این سرکشی را آشکار ساختند و تصمیم خویش بر نافرمانی خدا و پیامبرش را علنی نمودند، هدف بلا و عذاب الهی قرار گرفتند. بلای الهی به صورت تدریجی و مرحله به مرحله نازل شد (شاید برای این که متنبّه شوند و از راه باطل خویش باز گردند)؛ ابتدا به گرمای شدید و تشنگی سختی مبتلا شدند به گونه‌ای که نمی‌توانستند تشنگی خود را با آب بر طرف سازند، سایه‌ها، گرمای شدید آنان را رفع نمی‌کرد، سرداب‌ها و خانه‌ها اثر بخش نبود، از خانه‌ها بیرون آمدند، ابری را دیدند، فکر کردند می‌تواند آنان را از گرما نجات دهد، به همین جهت زیر این ابر قرار گرفتند تا از سایه آن بهره‌مند شوند؛ امّا وقتی جمعیّتشان کامل شد، آتش و شهاب سنگ بر سر آنان بارید، فریاد صیحه‌ای از آسمان به گوششان رسید، از طرف دیگر دیدند زمین نیز در زیر پایشان می‌لرزد، از هول آنچه دیده بودند، چنان وحشت کردند که از شدّت ترس و وحشت همگی به هلاکت رسیدند.(75)

خداوند متعال، پس از آن که داستان این قوم سرکش و گنهکار را بیان می‌کند، درباره هلاکت آنان چنین می‌فرماید:

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِی دَارِهِمْ جاثِمِینَ \* الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَّمْ یَغْنَوْا فِیها الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ»؛(76) «پس زلزله آنان را گرفت، شب را به صبح آوردند در حالی که در خانه‌های خود به هلاکت افتاده بودند، آنان که شعیب را تکذیب کردند، آن چنان هلاک شدند که اثری از آنان باقی نماند و به جای آن که پیروان شعیب را زیانکار می‌خواندند، خود زیانکاران واقعی بودند».

این‌ها نمونه‌ای از مواردی است که قومی بر اثر گناه و نافرمانی خداوند، گرفتار بلا و هلاکت شدند.

پس از آن که داستان لوط و عذاب قوم او را بیان می‌کند، به قوم شعیب، عاد، ثمود، قارون و فرعون اشاره می‌کند، آن‌گاه چنین می‌فرماید: «فَکُلاًّ أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُم مَنْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِ حاصِباً وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّیْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنا وَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلکِن کانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»؛(77) «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم، بر بعضی از آنان طوفانی شدید و کوبنده همراه با سنگریزه فرستادیم...».

«حصبه» به معنای سنگریزه و «حاصب» به معنای طوفانی است که در آن سنگریزه ها به حرکت در می‌آیند. این بلا مربوط به «قوم عاد» می‌شود که ذیلاً به آن اشاره خواهد شد.

بعضی دیگر را صیحه آسمانی فرا گرفت. صیحه آسمانی، نتیجه صاعقه‌هاست که با زمین لرزه در مرکز وقوعش همراه است.این هم عذابی بود که بر «قوم ثمود» نازل شد. که قبلاً آن را ذکر کردیم.

برخی دیگر در زمین فرو رفتند، این هم مجازاتی بود که در مورد قارون، ثروتمند مغرور و مستکبر بنی اسرائیل صورت گرفت.

و عدّه‌ای دیگر غرق شدند. این عذاب و بلا هم مربوط به فرعون، هامان و پیروان آنان می‌شود که در سوره‌های مختلف قرآن ذکر شده است.

در آیه فوق، از چهار نوع بلای آسمانی و زمینی نام برده شده است که بر اقوام مختلف وارد شده است:

1. طوفان، همراه با سنگریزه.

2. صیحه و صاعقه آسمانی.

3. فرو رفتن در زمین.

4. غرق شدن در دریا.

همه این بلاها و گرفتاری‌ها، نتیجه و عکس العمل کار خود افراد و جمعیّت‌هاست که سبب می‌شود دامن آنان را بگیرد و لذا در ابتدای این آیه می‌فرماید: «ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم». و در پایان نیز می‌فرماید: «وَما کانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَلکِنْ کانُوا أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ»؛ «خداوند هرگز به آنان ظلم و ستم نکرد بلکه آنان بودند که (با گناه خود) بر خویشتن ستم کردند».

یعنی این عذاب‌ها و بلاها بازتاب اعمال سوء خود آنان بود.

### 3) داستان عبرت انگیز قوم عاد

اشاره

داستان قوم عاد - که در سوره‌های مختلف قرآن کریم ضمن آیات فراوانی آمده است - بسیار جالب و آموزنده است که آن را به طور فشرده و مختصر ذکر می‌کنیم.

پیشینه قوم عاد

بعضی از مورّخان معتقدند که عاد به دو قبیله گفته می‌شود:

الف) قبیله‌ای از انسان‌های قبل از تاریخ که در جزیره عربستان زندگی می‌کردند، سپس از میان رفتند و آثارشان نیز از میان رفت و تاریخ بشر از زندگی آنان جز افسانه هایی که قابل اعتماد و اطمینان نیست، حفظ نکرده است و تعبیر قرآن کریم «عاداً الْأُولَی را نیز اشاره به همین گروه گرفته‌اند.

ب) قبیله‌ای که در دوران تاریخ بشر و احتمالاً در حدود هفتصد سال قبل از میلاد مسیح یا قدیم‌تر از آن در سرزمین احقاف یا یمن زندگی می‌کردند. این قوم دارای اندام‌هایی بلند و اجسامی قویّ و نیرومند بودند.(78)

بلند قامتانشان یکصد ذراع و کوتاه قامتانشان شصت ذراع بودند.(79)

امام باقرعليه‌السلام می‌فرماید: «آنان به اندازه یک نخل خرمای بزرگ بودند».(80)

در قرآن کریم نیز پیکرهای آنان تشبیه به نخل شده است: «کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ».(81)

افراد این قوم، دارای عمرهای طولانی بودند.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «افراد قوم عاد، چهار صد سال عمر می‌کردند».(82)

قوم عاد، علاوه بر قدرت جسمانی و عمر طولانی، از نعمت آب فراوان و کشاورزی خوب و پر محصول نیز برخوردار بودند و در سایه این امکانات، توانستند ثروت سرشاری به دست آورند؛ برای خود، قصرهای زیبا و قلعه‌های محکم ساختند؛ ولی این قدرت و امکانات، موجب شد کم کم راه انحراف، طغیان و سرکشی را در پیش گرفته و مرتکب گناه و معصیت بشوند.

خداوند تبارک و تعالی برای هدایت آنان پیامبری به نام «هود» که از خود آنان بود و با آنان نوعی خویشی داشت، به سوی آنان فرستاد و او را مأمور کرد تا قوم عاد را به سوی حقّ باز گرداند. حضرت هود پیامبر، خیرخواهانه به آنان پند و اندرز داد و به سوی توحید دعوت کرد؛ ولی این قوم مغرور و خود خواه، به جای این که دعوت صادقانه و خیر خواهانه او را بپذیرند، وی را آن چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که در معرض مرگ قرار گرفت، او را مانند مرده‌ای بی‌جان رها کردند، چنان که یک شبانه روز بی‌هوش برزمین افتاده بود.(83)

حضرت هود با همه این مشکلات و سختی‌ها و با این که کتک خورد و نزدیک بود جان خود را از دست بدهد، باز هم از کار و برنامه خود باز نایستاد و همچنان به نصیحت این قوم گمراه پرداخت، آنان نسبت سفاهت و سبک مغزی به او دادند، او را دروغگو خواندند؛ ولی باز هم با وقار و اطمینان کامل به هدف، راه خود را ادامه داد و گفت: «ای مردم من هیچ گونه سفاهتی ندارم، من فرستاده پروردگار شمایم؛ من وظیفه دارم رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کنم و دستوراتی که ضامن سعادت و خوشبختی شماست و شما را از گرداب شرک و فساد نجات می‌دهد، در اختیار شما قرار دهم، آن هم در نهایت دلسوزی و خیر خواهی و درستکاری».(84)

این قوم در مقابل این استدلال‌های منطقی و اندرزهای خیر خواهانه، به لجاجت و مخالفت پرداخته و به حضرت هود گفتند: «آیا تو آمده‌ای ما را به پرستش خدای یگانه دعوت کنی و از آنچه پدرانمان پرستش می‌کردند باز داری؟!»

سرانجام برای این که حرف آخر را زده باشند و حضرت هود را از خود مأیوس کنند، گفتند: اگر راست می‌گویی و عذاب و مجازاتی را که وعده می‌دهی حقیقت دارد، هر چه زودتر آن را به سراغ ما بفرست و ما را محو و نابود کن: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ».(85)

وقتی که سخن به اینجا رسید و حضرت هود از هدایت آنان به طور کلّی مأیوس شد، به آنان گفت: «حال که چنین است پس بدانید که عذاب، کیفر و خشم الهی بر شما مسلّماً واقع خواهد شد و اکنون من و شما با هم به انتظار می‌نشینیم». (من در انتظار عذاب دردناک الهی برای شما و شما هم در انتظار این که بت‌هایتان شما را یاری کنند): «فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُم مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ».(86)

اینجا بود که زمینه عذاب الهی برای آنان فراهم شد.

عذاب قوم عاد به وسیله باد

از آیات متعدّد قرآن کریم استفاده می‌شود که عامل عذاب قوم عاد، «باد» بوده است. قرآن کریم ضمن آیاتی چند، چگونگی عذاب آنان را به وسیله باد ذکر کرده است. در اینجا آن حکایت را به طور فشرده بیان می‌کنیم.

مفسّران گفته‌اند: مدّتی باران بر قوم عاد نازل نشد، هوا بسیار گرم، خشک و خفه کننده شده بود، مردم منتظر باران بودند تا هم هوا را تازه کند و هم از برکات دیگر آن استفاده نمایند، ناگهان مشاهده کردند ابری در افق پدید آمده و به سرعت رو به گسترش است، آنان با دیدن این ابر، بسیار شادمان گشتند و به استقبال آن رفتند و گفتند این ابر، باران زاست؛ ولی به آنان گفته شد (شاید هود گوینده این سخن بود) که این ابر باران‌زا نیست، این همان عذاب وحشتناکی است که برای آمدنش شتاب می‌کردید: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِیحٌ فِیها عَذابٌ أَلِیمٌ»؛(87) «... بادی است که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

ویژگی‌های باد عذاب

در مورد بادی که وسیله عذاب قوم عاد قرار گرفت، قرآن کریم ویژگی‌هایی بیان کرده است:

الف) «عذاب دردناک»: «رِیحٌ فِیها عَذَابٌ أَلِیمٌ»؛ «بادی که در آن عذاب دردناک وجود دارد».

ب) «تندباد ویرانگر»: «تُدَمِّرُ کُلَّ شَیْ‌ءٍ بِأَمْرِ رَبِّها فَأَصْبَحُوا لَا یُری إِلَّا مَساکِنُهُمْ...»؛(88) «تند بادی ویرانگر که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبد و نابود می‌کند، تنها منازلشان سالم بود؛ امّا اموال، حیوانات و احشام آنان به بیابان‌ها و دریاها افکنده شدند».

بعضی گفته‌اند: نخستین باری که قوم عاد متوجّه شدند که این ابر سیاه و پر گرد و غباری است، زمانی بود که این باد نزدیک سرزمین آنان رسید و چهارپایان و چوپان‌های آنان را که در بیابان‌های اطراف بودند از زمین برداشت و به هوا برد، خیمه‌ها را از زمین می‌کند و چنان بالا می‌برد که به صورت ملخی دیده می‌شدند!!

قوم عاد، وقتی این صحنه را دیدند، گریخته و به خانه‌های خویش پناه برده، دَرِ خانه‌ها را به روی خود بستند؛ امّا باد، درها را از جا کنده و آن‌ها را بر زمین کوبیده و یا با خود می‌برد.(89)

ج) «باد عقیم»: تعبیر دیگری که از این باد شده، تعبیر «ریح عقیم» است. عقیم بودن باد، زمانی است که باد ابرهای باران زا را با خود حمل نکند، گیاهان را تلقیح ننماید، فایده و برکتی نداشته باشد بلکه همراه خود، سوزندگی و مسمومیّت داشته و همه چیز را نابود کند و از بین ببرد.(90)

در قرآن کریم در مورد این باد می‌خوانیم: «وَفِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ \* ما تَذَرُ مِنْ شَیْ‌ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ»؛(91) «در سرگذشت عاد، آیت و عبرتی است، در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنان فرستادیم که از هرچیز می‌گذشت، آن‌را رها نمی‌کرد تاهمچون استخوان‌های پوسیده کند».

این تعبیر نشان می‌دهد که باد، یک باد معمولی نبوده؛ هم تخریب می‌کرد؛ هم در هم می‌کوبید؛ هم سوزندگی داشت و هم مسمومیّتی که اشیا را می‌پوسانید و فاسد می‌کرد.

د) «باد صرصر»: تعبیر دیگری که از این باد شده «باد صرصر» است؛ امّا صرصر یعنی چه؟ در قرآن کریم در مورد این باد چنین می‌خوانیم: «وَأَمّا عادٌ فَأُهْلِکُوا بِرِیحٍ صَرْصَرٍ عاتِیَةٍ\* سَخَّرَها عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیالٍ وَثَمانِیَةَ أَیّامٍ حُسُوماً فَتَرَی الْقَوْمَ فِیها صَرْعی کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ خاوِیَةٍ \* فَهَلْ تَرَی لَهُمْ مِنْ باقِیَةٍ»؛(92) «و امّا قوم عاد، به وسیله تند بادی سرکش، پر سر و صدا، سرد و مسموم به هلاکت رسیدند، خداوند این باد را مدّت هفت شب و هشت روز، پی در پی و بنیان کن بر سر آنان مسلّط ساخت، در نتیجه همه آن قوم چون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل بر زمین افتادند و هیچ کس از آنان باقی نماند».

این آیه به دو ویژگی دیگر این باد اشاره کرده است:

1) «سرکش و پر سر و صدا».

2) «مدّت طولانی»؛ یعنی هفت شب و هشت روز پی‌درپی.

ز) «تند بادی در روز نحس و شوم»: در قرآن کریم پیرامون این باد، آمده است:

«إِنّا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ \* تَنْزِعُ النّاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنقَعِرٍ»؛(93) «ما باد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار و ادامه داشت، بر آنان فرستادیم. این تندباد، مردم را همچون تنه‌های درخت نخل ریشه کن شده، از جا بر می‌کند و به هر سو پرتاپ می‌کرد!»

برخی از مفسّران «نحس» را به معنای پر گرد و غبار تفسیر کرده‌اند، چرا که این تند باد، به قدری پر گرد و غبار بود که یکدیگر را نمی‌دیدند.(94)

بعضی از مفسران نیز گفته‌اند: قوم عاد، اندامی قوّی، و هیکل‌هایی درشت داشتند و برای حفظ خود در برابر این تند باد بنیان کن، گودال‌ها و پناهگاهی در زیر زمین ساخته بودند؛ امّا قدرت باد در آن روز به حدّی بود که آنان را از پناهگاهایشان ریشه‌کن می‌کرد و به این طرف و آن طرف پرتاب می‌نمود؛ حتّی گفته‌اند: آنان را چنان با سر به زمین می‌کوبید که سرهایشان از تنها جدا می‌شد.(95)

ح) «تند باد خوار کننده»: خداوند متعال می‌فرماید: «لِنُذِیقَهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَلَعَذابُ الْأخِرَةِ أَخْزَی وَهُمْ لَا یُنْصَرُونَ»؛(96) «این تند باد هولناک و شدید را فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در دنیا بر آنان بچشانیم؛ ولی عذاب آخرت از آن هم خوار کننده‌تر است. و سخت‌تر از آن این که هیچ کس به یاری آنان نمی‌شتابد».

داستان قوم عاد، داستان مفصّل، تکان دهنده و عبرت‌انگیز است. آنچه ذکر شد، فشرده‌ای از این داستان بود، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصّل؛ از جمله تفسیر آیاتی که مربوط به این قوم است، مراجعه کنند؛ زیرا داستان این قوم، در سورهای: اعراف، شعرا، سجده، احقاف، ذاریات، قمر و حاقه آمده است.

بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که نزول بلاهای آسمانی و زمینی، یکی از آثار و تبعات گناه است. این داستان تنها یک نمونه از صدها جریان است که قومی بر اثر گناه و معصیت خداوند، دستخوش بلا و عذاب شدند.

آیات فراوانی از قرآن کریم مجازات‌های مجرمان و طغیانگران را شرح می‌دهد؛ گاهی اشاره به فرود آمدن سیلاب از آسمان و طغیان چشمه‌ها از زمین (مانند بلای زمان حضرت نوح)؛ گاهی اشاره به صاعقه و صیحه آسمانی و گاهی هم زلزله‌های وحشتناک و...می‌کند، اگر این آیات و داستان‌های مربوط به آن جمع آوری شود، کتاب مفصّل و مستقلّی را تشکیل می‌دهد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَکَمْ أَهْلَکْنا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَکَفَی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً»؛(97) «چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح زندگی می‌کردند و آنان را (به خاطر گناه و معصیت) هلاک کردیم و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنان بیناست».

گرچه این آیات، ناظر به وضع اقوام و امّت‌های پیشین است؛ ولی مفهوم آیه عامّ است و جنبه دائمی دارد و منحصر به هیچ قوم و گروهی نخواهد بود و در حقیقت این یک سنّت الهی است که افراد آلوده، بی‌ایمان و فاسد را در همین دنیا گرفتار انواع عذاب‌ها خواهد نمود؛ بلاهایی نظیر زلزله، صاعقه، جنگ‌های طولانی، قحطی و خشکسالی، ناامنی و... همه و همه در اثر گناه، برای افراد بشر رخ می‌دهد، این حقیقت را قرآن کریم چنین بیان می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»؛(98) «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام دادند آشکار شد، خداوند می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنان را به آنان بچشاند تا شاید (به سوی حقّ) باز گردند».

بدون شکّ، هر کار خلافی، هم در جامعه و هم در افراد انسان‌ها اثر می‌گذارد و موجب نوعی فساد در سازمان اجتماع می‌شود.

گناه، مانند غذای مسموم است که خواسته یا ناخواسته بر بدن انسان اثر نامطلوب گذاشته، واکنش آن در جسم انسان آشکار می‌شود. هر کار نادرستی نیز این چنین است؛ «دروغ» موجب بی‌اعتمادی و سلب اطمینان می‌گردد؛ «ظلم» سبب از هم پاشیدگی نظام جامعه می‌شود؛ «تجاوز به حقوق دیگران» مایه عداوت و کینه می‌شود و بالأخره فساد، همه جامعه را در بر می‌گیرد و همین است معنای آیه شریفه: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ...».

## رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات

از روایات نیز استفاده می‌شود که گناه، نقش مهم و مؤثّری در نزول بلا دارد که به چند مورد از باب نمونه اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام صادق‌عليه‌السلام چنین آمده است: «حَیاتُ دَوابِ‌ّ الْبَحْرِ بِالْمَطَرِ فَإِذا کَفَّ الْمَطَرُ ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَحْرِ وَالْبَرِّ وَذلِکَ إِذا کَثُرَ الذُّنُوبُ وَالْمَعاصِی»؛(99) «زندگی موجودات دریا بر اثر باران است، هنگامی که باران نبارد، هم خشکی‌ها و هم دریاها به فساد و نابودی کشیده می‌شوند، و این نیز هنگامی است که گناهان فراوان گردد!!»

نزول عذاب الهی به خاطر گناه و معصیت، امری است که انسان‌ها نباید از آن غفلت کنند بلکه باید هر لحظه احتمال نزول عذاب را بدهند؛ حتّی در روایات نقل شده است که اگر وجود کودکان بی‌گناه و انسان‌های مؤمن - که با اخلاص خداوند را عبادت می‌کنند - نبود، همیشه مردم به خاطر گناهانشان گرفتار عذاب و بلا می‌شدند.

امام موسی بن جعفرعليها‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ للَّهِ‌ِ عَزَّوَجَلَّ فِی کُلِ‌ّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ مُنادِیاً یُنادِی مَهْلاً مَهْلاً عِبادَ اللَّهِ فِی مَعاصِی اللَّهِ، فَلْولا بَهائِمٌ رُتَّعٌ وَصِبْیَةٌ رُضَّعٌ وَشُیُوخٌ رُکَّعٌ لَصَبَّ عَلَیْکُمُ الْعَذابُ صَبّاً تَرْضُنُونَ بِهِ رَضّاً»؛(100) «خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای دارد که هر روز و هر شب ندا می‌دهد: ای بندگان خدا! در معصیت خدا تند روی نکنید، به راستی اگر نبود به خاطر حیوانات که در بیابان‌ها چرا می‌کنند و کودکان شیر خوار و سالخوردگانی که خالصانه در برابر خدا خضوع می‌کنند، عذاب و بلا بر شما فرو می‌ریخت و همه شما را نابود می‌ساخت».

ارتباط بلاها و مصیبت‌ها با گناه و معصیت، به گونه‌ای است که قرآن کریم هر پیشامدی برای انسان رخ دهد را بر اثر گناه دانسته، می‌فرماید: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»؛(101) «هرچه از بلا و مصیبت که به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری از آن‌ها را نیز خداوند عفو می‌کند».

امام صادق‌عليه‌السلام می‌فرماید: «أَما إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ عِرِقٍ یُضْرَبْ وَلا نَکْبَةٍ وَلا صُداعٍ وَلا مَرَضٍ إِلّا بِذَنْبٍ وَذلِکَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ:«وَما أَصابَکُم مِنْ مّصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»»؛(102) «رگی زده نمی‌شود، پایی به سنگی برخورد نمی‌کند، سردردی حاصل نمی‌شود، بیماری‌ای پیش نمی‌آید، مگر بر اثر گناه و این همان کلام خداست که در کتابش فرمود: هر مصیبتی به شما برسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند. سپس حضرت این جمله را اضافه کرد و فرمود: آنچه را خدا عفو می‌کند، بیشتر از آن چیزی است که مؤاخذه می‌کند».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز در مورد آیه شریفه فوق می‌فرماید: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ فَما مِنْ بَلِیَّةٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتَّی الْخَدْشَ وَالْکَبْوَةَ وَالْمُصِیبَةَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ...»»؛(103) «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست، مگر به خاطر گناه؛ حتّی خراشی که بر بدن وارد می‌شود و پایی که به مانعی برخورد می‌کند و مصیبتی که پیش می‌آید».

در دعای پر فیض کمیل نیز امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در پیشگاه خداوند درخواست آمرزش از این نوع گناهان را نموده و عرضه می‌دارد: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلآءَ»؛ «خداوندا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب نزول بلا می‌شود».

## فصل پنجم:گناه و تأثیر آن بر رزق و روزی‌

خداوند تبارک و تعالی که موجودات عالم را آفریده است، متکفّل روزی آنان نیز شده است و به همه آنان به موقع و در جای خود، روزی می‌دهد: «وَما مِنْ دآبَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُها وَیَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ»؛(104) «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست؛ او قرارگاه و محلّ نقل و انتقالشان را می‌داند، همه این‌ها در کتاب آشکاری (لوح محفوظ) ثبت است».

این آیه شریفه، صریحاً اعلام می‌کند که هیچ کس نباید نگران روزی خود باشد، خداوند به تمام موجودات، هر کجا که باشند و در هر موضع و شرایطی که قرار گیرند، سهم آنان از روزی، را می‌رساند.

خداوندی که روزی طفل را در رحم مادر می‌رساند و از طریق خون مادر، روزی او را تأمین می‌کند و قبل از تولدش نیز روزی او را به صورت شیر در سینه مادرش آماده می‌سازد، سپس طفل به دنیا می‌آید، آن‌گاه توسّط پدر و مادر مهربان، غذای او را می‌رساند، چنین پروردگاری، هیچ موجودی را بدون روزی نمی‌گذارد.

البتّه روی حکمت و مصلحتی که خداوند خود می‌داند، روزی انسان‌ها را کم و زیاد قرار داده است؛ بعضی در وسعت و گشایش، برخی در فقر و تنگدستی و عدّه‌ای نیز در زندگی متوسّطی قرار دارند.

«لَهُ مَقالِیدُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَآءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِ‌ّ شَیْ‌ءٍ عَلِیمٌ»؛(105) «کلید آسمان‌ها و زمین از آن اوست، روزی را برای هر کس که بخواهد گسترش می‌دهد و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد، او از همه چیز آگاه است».

## اسباب افزایش روزی

از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که رعایت اموری چند، اسباب افزایش، یا کم شدن روزی انسان می‌گردد، در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### 1) شکر

نخستین چیزی که در افزایش روزی بلکه هر نعمتی، نقش مؤثّر و چشمگیری دارد، «شکر گزاری»در پیشگاه خداوند است، «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»؛(106) «اگر شکر کردید، (نعمت را) بر شما زیاد می‌کنیم».

شکر نعمت؛ یعنی استفاده صحیح و بهینه از نعمت و قدردانی و سپاس از صاحب نعمت و این نشان دهنده شایستگی و لیاقتی است که موجب می‌شود خداوند آن را افزایش دهد.

### 2) ایمان و تقوا

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَی آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّمآءِ وَالأَْرْضِ»؛(107) «هر گاه مردم روی زمین ایمان می‌آورند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم».

«وَمَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً \* وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»؛(108) «کسی که تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او گشایش ایجاد می‌کند و از راهی که تصوّرش را نمی‌کرد، روزی می‌رساند».

### 3) پرهیز از مردم آزاری

از اموری که سبب افزایش روزی می‌شود، «دوری از آزار مردم» است. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «کَفُّ الْأَذی وَقِلَّةُ الصَّخْبِ یَزِیدانِ فِی الرِّزْقِ»؛(109) «ترک مردم آزاری و جار و جنجال، روزی را افزایش می‌دهد».

### 4) همیشه با وضو بودن

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم روزی من افزایش یابد، فرمود: «دُمْ عَلَی الطَّهارَةِ یُوَسِّعْ عَلَیْکَ فِی الرِّزقِ»؛(110) «همیشه با وضو باش، روزی تو افزایش خواهد یافت».

### 5) ازدواج

قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْکِحُوا الْأَیامَی مِنْکُمْ وَالصّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَإِمآئِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ»؛(111) «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکار را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنیز فرمود: «اِتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَکُمْ»؛(112) «همسر بگیرید؛ زیرا روزی شما را افزایش می‌دهد».

امام صادق‌عليه‌السلام هم فرمود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسآءِ وَالْعِیالِ»؛(113) «روزی، با زن و فرزند است».

### 6) دعا

از جمله اموری که سبب افزایش روزی می‌شود، «دعا» است. دعا اثرات فراوانی دارد و در هر زمینه‌ای، کلید گشایش کار است،از جمله در زمینه افزایش روزی که دعاهای فراوانی برای آن ذکر شده است.

معاویة بن عمّار می‌گوید: از امام صادق‌عليه‌السلام خواستم دعایی برای ازدیاد روزی به من تعلیم کند، حضرت، دعایی را به من تعلیم داد که هیچ چیز بهتر از آن برای جلب روزی نیافتم. حضرت به من فرمود برای گشایش در روزی چنین بگو: «اَللَّهُمَّ ارْزُقْنِی مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ اْلحَلالِ الْطَّیِّبِ رِزْقاً واسِعاً حَلالاً طَیِّباً بَلاغاً لِلدُّنْیا وَالْآخِرَةِ صَبَّاً صَبّاً هَنِیئاً مَرِئیاً منْ غَیْرِ کَدٍّ وَلا مَنٍ‌ّ مِنْ أَحَدِ خَلْقِکَ إِلّا سِعَةً مِنْ فَضْلِکَ الْواسِعِ فَإنِّکَ قُلْتَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَمِنْ فَضْلِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ عَطِیَّتِکَ أَسْأَلُ وَمِنْ یَدِکَ الْمَلآءِ أَسْأَلُ»؛(114) «پروردگارا! از فضل گسترده، حلال و طیّب خود، روزی وسیع، حلال و طیّب که برای دنیا و آخرت من کافی، دائمی و گوارا باشد، به من عطا فرما؛ روزی‌ای که بدون رنج و سختی و بدون منّت از طرف احدی از مخلوقات تو باشد و تنها رزقی باشد که با وسعت فضل تو نصیب من گردد؛ زیرا تو خود فرموده‌ای که از فضل خداوند سؤال کنید، من هم از فضل تو سؤال می‌کنم و از عطای تو در خواست می‌کنم، واز دست پر برکت تو (حاجتم را) می‌خواهم».

آنچه ذکر شد، اموری بود که سبب افزایش روزی می‌شود؛ البتّه ممکن است امور دیگری نیز باشد که قطعاً هست ما به ذکر همین موارد از باب نمونه اکتفا نمودیم.

## گناه و کم شدن روزی

در مقابل اسباب و عواملی که موجب افزایش روزی بودند، گناه و معصیّت، تأثیر مهمّی بر رزق و روزی انسان گذاشته و سبب کم شدن رزق و روزی می‌گردند. خداوند تبارک و تعالی در این مورد می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً»؛(115) «هر کس از ذکر خداوند دوری کند، زندگی بر او سخت و ناگوار خواهد شد».

### تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات

روایاتی که از معصومینعليهم‌السلام پیرامون نقش گناه در تنگدستی و کم شدن روزی انسان رسیده، فراوان است که به ذکر چند مورد، از باب نمونه اکتفا می‌شود:

الف) فضیل بن یسار از امام باقرعليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَیَذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَزْوی عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(116) «بنده خدا مرتکب گناهی می‌شود و در نتیجه روزی‌اش از او باز گرفته می‌شود».

ب) امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز فرمود: «تَوَقُّوا الذُّنُوبَ، فَما مِنْ بَلِیَّةٍ وَلا نَقْصِ رِزْقٍ إِلّا بِذَنْبٍ حَتَّی الْخَدْشَ وَالْکَبْوَةَ وَالْمُصِیبَةَ، قَالَ اللَّهُ تَعالی «وَما أَصابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَیَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»».(117) «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلایی و کمبود رزقی نیست مگر به خاطر گناه؛ حتّی خدشه‌ای که بر بدن وارد می‌شود، پایی که به جایی بر خورد می‌کند و مصیبتی که پیش می‌آید، همه بر اثر گناه است؛ چون خداوند فرموده است: هر مصیبتی که برای شما پیش می‌آید به دلیل کاری است که انجام داده‌اید، با این که بسیاری از آن‌ها را خداوند عفو کرده است».

ج) همچنین فرمود: «اِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَیَذْنِبُ فَیُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقَ»؛(118) «از گناه دوری کنید، چه بسا بنده‌ای گناه می‌کند و همین امر موجب می‌شود که روزی‌اش از او حبس شود».

د) امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَأْتی الذَّنْبَ فَیَحْرمُ بِهِ الرِّزْقَ»؛(119) «مؤمن گاهی گناه می‌کند و سبب محرومیّت وی از روزی‌اش می‌شود».

### پرسش و پاسخ

گاهی پرسش می‌شود: اگر گناه سبب کم شدن روزی انسان و زوال نعمت می‌شود، پس چگونه است که برخی از افراد آلوده، گناهکار و بی‌تقوا، زندگی مرفّهی داشته و از امکانات فراوانی برخوردار می‌باشند و گناه آنان، تأثیری در زندگی ایشان نداشته است؟

در پاسخ باید گفت: آنچه را که بعضی به دست می‌آورند، روزی نیست بلکه مال حرامی است که باید حساب آن را به سختی پس دهند و عقوبت آن را متحمّل شوند. روزی آن است که از طریق حلال و شرعی با عنایت خدا به انسان برسد، علاوه بر این که گاهی نعمت برای گنهکاران جنبه استدراج دارد؛ یعنی خداوند به آنان نعمت و مال فراوان می‌دهد؛ امّا در نهایت آن نعمت را از آنان گرفته و دچار کیفر سختی می‌شوند.

### گناه عامل گرانی

از برخی روایات استفاده می‌شود که گناه، در گرانی کالاها، سود تجارت، کم شدن باران و...تأثیر مستقیم دارد. علیّ بن ابی طالب‌عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که حضرت فرمود: «اِذا غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلی أُمَّةٍ وَلَمْ یَنْزِلْ بِهَا الْعَذابَ غَلَتْ أَسْعارُها وَقَصُرَتْ أَعْمارُها وَلَمْ تَرْبَحْ تُجَّارُها وَلَمْ تُزَکِّ ثِمارُها، وَلَمْ تَغْزِزْ اَنْهارُها وَحَبِسَ عَنْها أَمْطارُها وَسَلَّطَ عَلَیْها شِرارُها»؛(120) «هر گاه خداوند بر امّتی خشم و غضب کند و بلایی بر آنان نازل نکند، قیمت‌ها بالا می‌رود، عمرها کوتاه می‌شود، تجّار سود نمی‌برند، میوه‌ها خوب و مرغوب نمی‌شود، چشمه‌ها کم آب می‌شود، باران حبس می‌شود، و نمی‌بارد و افراد شرور و ناشایست بر مردم مسلّط می‌شوند».

## پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی

بدون شکّ، یکی از گناهان بزرگ، «کفران نعمت» است. کفران نعمت، گناهی است که در قرآن کریم نسبت به آن وعده عذاب داده شده و در چند مورد از آن به «کفر» تعبیر شده است: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَلَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ»؛(121) «اگر (بر نعمت‌های من) سپاس گویید، به راستی که نعمت را بر شما افزون می‌کنم و اگر ناسپاسی کنید، به حقیقت عذاب من (بر ناسپاسان) سخت است».

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِ‌ّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ»؛(122) «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی را که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به طور فراوان از هر مکانی فرا می‌رسید، امّا نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس، بر اندامشان پوشانید».

بعضی گفته‌اند: این داستان مربوط به گروهی از بنی‌اسرائیل بوده است که در منطقه آبادی می‌زیستند و بر اثر کفران نعمت، گرفتار قحطی و ناامنی شدند.

شاهد این سخن، حدیثی است که از امام صادق‌عليه‌السلام نقل شده است که فرمود: «گروهی از بنی‌اسرائیل آن‌قدر زندگی مرفّهی داشتند که حتّی از مواد غذایی، مجسمه‌ای کوچک می‌ساختند و گاهی با آن بدن خود را نیز پاک می‌کردند امّا سرانجام کار آنان به جایی رسید که مجبور شدند همان مواد غذایی آلوده را بخورند».(123)

این جریان، هشداری است به همه کسانی که گرفتار کفران نعمت هستند تا بدانند که اسراف، تبذیر و تضییع نعمت‌ها، جریمه‌ای سنگین و شکننده دارد.

هشداری است به کسانی که غذای اضافی امّا سالم را به زباله می‌ریزند.

هشداری است به کسانی که مواد غذایی مورد نیاز مردم را نابود می‌کنند تا قیمت آن‌ها پایین نیاید.

بنابراین، کفران نعمت نیز گناه است و اثر آن از دست دادن نعمت و کم شدن روزی می‌شود.

گناه، آن چنان اثر مخرّبی دارد که در روایات اسلامی آمده است: «بر اثر گناه، مردم از نعمت باران (و در نتیجه برکات آسمان و زمین) محروم می‌شوند».

ابوحمزه می‌گوید شنیدم که امام باقرعليه‌السلام می‌فرماید: «ما مِنْ سَنَةٍ أَقَلُّ مَطَراً مِنْ سَنَةٍ وَلکِنَّ اللَّهَ یَضَعُهُ حَیْثُ یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذا عَمِلَ قَوْمٌ بِالْمَعاصِی صَرَفَ عَنْهُمْ ما کَانَ قَدَّرَ لَهُمْ مِنَ الْمَطَرِ فِی تِلْکَ السَّنَةِ إِلی غَیْرِهِمْ وَإِلَی الْفَیافِی والسِّحارِ وَالْجِبالِ...»؛(124) «خداوند هیچ سالی باران کمتر از سال دیگر نازل نمی‌کند ولکن هر کجا بخواهد قرار می‌دهد، هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدّر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد».

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که گناه، سبب محرومیّت انسان‌ها از باران و نزولات آسمانی و در نتیجه، جامعه گرفتار خشکسالی و کمبود آب و کم شدن ارزاق نیز موجب گرانی قیمت‌ها و مشکلات فراوان دیگر می‌گردد.

## فصل ششم:گناه و عدم استجابت دعا

یکی از مسائلی که به ما سفارش شده و از عبادات محسوب می‌شود، مسأله «دعا» است. خداوند تبارک و تعالی ما را به دعا امر کرده است و خود ضمانت نموده که دعای ما را نیز مستجاب کند:

«ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛(125) «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را».

«أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»؛(126) «اجابت می‌کنم دعای دعاکنندگان را هنگامی‌که دعا کنند».

### دعا عامل رسیدن به حوایج

«دعا» علاوه بر این که عبادت و ذکر خداست، عاملی است برای رسیدن به حوایج و لذا در روایات ما سفارش شده است که در حوایج خویش به درگاه خدا روی آورده و دعا کنید. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ بِالدُّعاءِ فَإِنَّکُمْ لا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَلاتَتْرُکُوا صِغِیرِها لِصِغَرِها أَنْ تَسْئَلُوها فَاِنَّ صاحِبَ الصَّغائِرِ هُوَ صاحِبُ الْکَبائِرِ»؛(127) «بر شما باد به دعا کردن، زیرا هیچ چیز مثل دعا شما را به خدا نزدیک نمی‌کند. خواسته‌های کوچک را به دلیل این که کوچک و ناچیز است در دعا رها نکنید (آن‌ها را نیز از خداوند طلب کنید)؛ زیرا همان کسی که صاحب امور بزرگ است، صاحب امور کوچک نیز هست».

در حدیث قدسی نیز وارد شده است که خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی‌عليه‌السلام فرمود: «یا مُوسی سَلْنِی کُلَّ ما تَحْتاجُ اِلَیْهِ حَتّی عَلَفَ شاتِکَ وَمِلْحَ عَجینِکَ»؛(128) «ای موسی! هر چه نیاز داری و مورد حاجت تو است از من درخواست کن؛ حتّی علف گوسفند و نمک خمیرت را».

بنابراین، دعا قطع نظر از این که عبادت و دارای اجر و پاداش است، درخواست حوایج از خداوند تبارک و تعالی است که خود برای اجابت آن، ضمانت کرده است.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در توصیه‌ای که به فرزندش امام مجتبی‌عليه‌السلام دارد می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَالْأَرضِ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعآء وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالْإِجابَةِ وَأَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِیُعْطِیَکَ...»؛(129) «آگاه باش! آن کسی که خزاین آسمان‌ها و زمین در دست اوست (خداوند تبارک و تعالی) به تو اجازه داده در پیشگاهش دعا کنی (و حوایجت را خواستار شوی) و خود نیز ضمانت کرده که دعای تو را اجابت کند، همو امر کرده است تا تو از او درخواست کنی و او به تو عطا نماید».

### شرایط اجابت دعا

گرچه خداوند تبارک و تعالی وعده اجابت دعا را داده است؛ امّا همان گونه که از روایات پیشوایان دین استفاده می‌شود، استجابت دعا شرایطی دارد که در صورت حاصل شدن آن شرایط، دعا مستجاب می‌شود و اگر آن شرایط حاصل نشود، دعا به اجابت نمی‌رسد.

اکنون در صدد ذکر شرایط دعا نیستیم، این شرایط در کتب روایی ذکر شده است، علاقه‌مندان می‌توانند مراجعه کنند؛ ولی به طور اجمال باید گفت: اموری وجود دارد که در اجابت دعا کمک می‌کند و اموری نیز هست که مانع اجابت دعا می‌شود.

معاذ بن جبل از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که حضرت فرمود: «لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزالَتْ لِدُعائِکُمُ الْجِبالُ»؛(130) «اگر خدا را آن گونه که حقّ اوست بشناسید، می‌توانید با دعای خود، کوه‌ها را از جای خود به حرکت در آورید».

از این بیان روشن می‌شود که شناخت و معرفت خداوند در استجابت دعا، نقش بسیار مهمّی دارد.

## علت عدم اجابت دعا

چنان که گفتیم برای استجابت دعا شرایطی وجود دارد که اگر آن شرایط مهیّا نشود، دعا به اجابت نمی‌رسد، موانعی نیز بر سر راه دعا وجود دارد که برای رسیدن به مطلوب و بر آمدن حاجت، باید آن موانع را نیز از بین برد. برخی از موانع اجابت دعا عبارتند از:

### الف) لقمه حرام

رسول خدا فرمود: «مَن اَکَلَ لُقْمَةَ حَرامٍ لَنْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً وَلَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةً اَرْبَعِینَ صَباحاً...»؛ «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نخواهد شد و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود».

نیز فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ یُسْتَجابَ دُعائُهُ فَلْیُطِبْ مَطْعَمَهُ وَمَکْسَبَهُ»؛(131) «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید خوراک و کسب خویش را پاکیزه سازد».

همچنین در پاسخ کسی که به حضرتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: «طَهِّرْ مَأْکَلَکَ وَلاتُدْخِلْ بَطْنَکَ الْحَرامَ»؛(132) «خوراک خود را پاک کن و حرام را به شکم خودت داخل نکن».

### ب) ظلم به بندگان خدا

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِذا أَرادَ أَحَدُکُمْ أَنْ یُسْتَجابَ لَهُ فَلْیُطِبْ کَسْبَهُ وَلْیَخْرُجْ مِنْ مَظالِمِ النّاسِ، وَإِنَّ اللَّهَ لایَرْفَعُ إِلَیْهِ دُعآءَ عَبْدٍ وَفِی بَطْنِهِ حَرامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلِمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «هر گاه یکی از شما بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کار و کسب و راه درآمد و روزی خود را پاکیزه کند و خود را از زیر بار مظلمه‌هایی که از مردم بر عهده دارد خلاص کند؛ زیرا دعای بنده‌ای که در شکمش مال حرام باشد، به سوی خدا بالا نمی‌رود».

### ج) گناه و معصیت

محمّد بن مسلم از امام باقرعليه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ یَسْأَلُ اللَّهَ الْحاجَةَ فَیَکُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضاؤُها إلی أَجَلٍ قَرِیبٍ أوْ إِلی وَقْتٍ بَطِی‌ءٍ فَیَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَیَقُولُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعالی لِلْمَلَکِ لا تَقْضِ حاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ أَیّاماً فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِی وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمانَ مِنِّی»؛(133) «گاهی بنده‌ای از بندگان خدا، از خداوند حاجتی طلب می‌کند که باید در زمانی کوتاه، یا در دراز مدّت مستجاب شود؛ امّا گناهی از او سر می‌زند، پس خداوند به فرشته (مأمور حاجت وی) می‌فرماید: فعلاً دست نگه دار و تا مدّتی او را از حاجتش محروم ساز؛ زیرا او موجبات خشم مرا فراهم ساخته و در نتیجه مستحقّ محرومیّت از ناحیه من گردیده است».

### د) ترک امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دینی است، بلکه آن‌قدر اهمیّت دارد که جزء فروع دین به حساب آمده است. در آیات قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام نیز بسیار مورد تأکید و سفارش قرار گرفته، طبیعی است که ترک یک واجب آن هم واجبی که دارای آن چنان اهمّیّتی است که صلاح و فساد اجتماع بستگی کامل به اجرا و عدم اجرای آن دارد، گناه و معصیت است.

این گناه، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که باید در جای خودش مورد بحث قرار گیرد؛ امّا آنچه در اینجا مورد بحث است این است که ترک امر به معرف از موانع اجابت دعا می‌باشد.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در بستر شهادت، سفارشات بسیار مهمّی به فرزندانش حسن و حسین‌عليها‌السلام نمود(134) که فرازی از این وصیّتنامه چنین است: «لا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَیُوَلِّی عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلا یُسْتَجابُ لَکُمْ»؛(135) «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و گرنه اشرار بر شما مسلّط خواهند شد، آن‌گاه دعا می‌کنید و دعای شما به اجابت نخواهد رسید».

بنابراین، عدم استجابت دعا نیز اثر دیگر گناه است که در دنیا دامن انسان را می‌گیرد و شخص یا اجتماع گناهکار، بدان مبتلا می‌گردد.

بر این اساس است که امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در دعای شریف کمیل، ضمن درخواست‌های خویش از پروردگار عالم، عرضه می‌دارد: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعآءَ»؛ «پروردگارا! بر من ببخش آن گناهانی را که موجب حبس دعا می‌شود (و نمی‌گذارد دعای من به اجابت برسد».

## فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت‌

فلسفه خلقت انسان، عبودیّت و بندگی خداست،(136) روی همین جهت، کمال و سعادت انسان هم در اثر بندگی پروردگار حاصل می‌شود. انسان هر چه در مسیر بندگی خدا و عبادت او گام بر دارد، به همان نسبت راه کمال را طیّ می‌کند. و برعکس، انسان هر قدر در جهات مادّی پیش برود و ترقّی کند، تا در جهت معنوی ترقی نداشته باشد، به کمال خویش دست نمی‌یابد، ترقی و رشد در جهت معنوی نیز جز با بندگی و عبادت خدا حاصل نمی‌شود.

بندگی خداوند تا به آن حدّ اهمیّت دارد که خداوند تبارک و تعالی فلسفه بعثت همه انبیا را بندگی خدا و پرهیز از طاغوت دانسته، می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِ‌ّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛(137) «ما برای هر امّتی پیامبری فرستادیم که: خدا را پرستش کنید و از طاغوت پرهیز نمایید».

عبادت، سبب تقرّب انسان به خدا می‌شود، هر قدر انسان بیشتر خدا را عبادت کند، بیشتر به خدا نزدیک می‌شود، و در سایه تقرّب به خداوند تبارک و تعالی، به مقامات بالاتری دست پیدا می‌کند: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ما تَقَرَّبَ اِلَیَّ عَبْدُ بِشی‌ءٍ أَحَبُّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَاِنَّهُ لِیَتَقَّربُ إِلَیَّ بِالنّافِلَةِ حَتّی أُحِبُّهُ، فَإِذا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِی یَبْصُرُ بِهِ وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَیَدَهُ الَّتِی یَیْطِشُ بِها إِنْ دَعانِی أَجَبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ»؛(138) «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید: بنده با هیچ چیز به من تقرّب پیدا نمی‌کند که نزد من محبوب‌تر از انجام واجبات باشد، سپس به وسیله انجام نافله، به من نزدیک می‌شود تا جایی که من او را دوست بدارم، هنگامی که او را دوست داشتم، خودم، گوش، چشم، زبان و دست او می‌شوم تا با آن بشنود، ببیند، سخن بگوید و کارهای خود را انجام دهد، (چنین بنده‌ای) وقتی دعا کند، اجابتش می‌کنم و اگر از من در خواستی داشته باشد، به او عطا خواهم کرد».

بنابراین، عبادت، انسان را به مقامات رفیع و بلند می‌رساند، اگر انسان موفّق بشود واجباتش را به نحو صحیح انجام دهد، سپس به نوافل و مستحبّات بپردازد، مورد عنایت ویژه خداوند قرار خواهد گرفت و الطاف خداوند شامل حالش خواهد شد.

## نماز شب و آثار پر فیض آن

در میان نوافل، نافله شب، حساب خاصّ و ممتازی دارد که در قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام روی آن بسیار تأکید شده و آثار و برکات زیادی برای آن ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَّکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»؛(139) «و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن و نماز بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است و امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش، برانگیزد».

«یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ \* قُمِ الَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً»؛(140) «ای جامه (خواب) به خود پیچیده، شب را جز اندکی، به عبادت و راز ونیاز با معبود خود برخیز».

این که خداوند، نافله شب را به عنوان یک عبادت ویژه بر عهده پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌گذارد و خود می‌فرماید: «پروردگار تو می‌خواهد در سایه این عبادت شبانه، تو را به مقام محمود برساند»، معلوم می‌شود یک رمز و راز و تأثیری ویژه در این نماز شب نهفته است که هر کس آن را انجام دهد، بهره‌های بزرگی خواهد برد.

خداوند در اوصاف مؤمنین می‌فرماید: «تَتَجافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ \* فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزَآءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(141) «اینان، شب هنگام پهلوها را از بسترها جدا می‌کنند (از خواب بر می‌خیزند) خدای خود را هم از ترس جهنّم و هم برای رسیدن به بهشت می‌خوانند و از آنچه خداوند به آنان روزی کرده انفاق می‌کنند. هیچ کس نمی‌داند چه (پاداشی) برای آنان در نظر گرفته شده است که سبب روشنی چشم‌ها می‌شود و این پاداشِ کاری است که انجام می‌دهند (نماز و تهجّد)».

### نماز شب، مشعل ظلمت قبر

از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهروایت شده است که فرمود: «صَلاةُ اللّیْلِ سِراجٌ لِصاحِبها فِی ظُلْمَةِ الْقَبْرِ»؛(142) «نماز شب، چراغی است در تاریکی قبر برای صاحب آن نماز».

### نماز شب، نوری برای قیامت

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «سَبَبُ النُّورِ فِی الْقِیامَةِ الصَّلاةُ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ»؛(143) «عامل روشنایی روز قیامت، نماز در دل شب است».

انس بن مالک گوید: شنیدم رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرمود: «اَلرَّکْعَتانِ فِی جَوْفِ اللَّیْلِ أَحَبُ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْیا وَما فِیها»؛(144) «دو رکعت نماز در دل شب، برای من از دنیا و آنچه در آن است محبوب تر است».

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ یَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلّا وَلَهُ ثَوابٌ فِی الْقُرآنِ إِلّا صَلاةُ اللَّیْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ یُبَیِّنْ ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها عِنْدَهُ»؛(145) «هر عمل نیکی که بنده خدا انجام می‌دهد، ثوابش در قرآن معلوم است، مگر نماز شب که به دلیل اهمّیّتی که نزد خدا دارد، آن را بیان نکرده است».

### حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء در یکی از شب‌ها برای تهجّد و نماز شب برخاست، فرزند جوانش را نیز از خواب بیدار کرد تا او هم نماز شب بخواند، به او گفت: بیا برویم حرم مطهّر امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام و امشب نماز شب را آنجا بخوانیم.

فرزند جوان که برخاستن از بستر گرم در آن وقت شب برایش سخت بود، در مقام عذر خواهی برآمد و گفت: من الآن عذری دارم شما منتظر من نمانید.

شیخ جعفر فرمود: من منتظر می‌مانم، شما مهیّا شوید باهم برویم. فرزند شیخ برخاست و آماده شد و دنبال پدر حرکت کرد. کنار دَرِ صحن که رسیدند، دیدند فقیری در آنجا نشسته و دست به سوی مردم دراز کرده تا پولی از مردم بگیرد.

شیخ جعفر به فرزندش گفت: این شخص برای چه این وقت شب اینجا نشسته است؟ فرزندش عرض کرد: برای گدایی! گفت: چه مقدار ممکن است به او کمک شود؟ گفت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان).

شیخ فرمود: فرزندم درست فکر کن ببین این آدم برای مبلغی ناچیز در این وقت شب دست از استراحت و خواب ناز برداشته است و دست ذلّت به سوی مردم دراز می‌کند، آیا تو به اندازه این شخص به وعده‌های خدا اعتماد نداری که درباره نماز شب فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ»؛(146) «هیچ کس نمی‌داند برای کسانی که نماز شب می‌خوانند چه چیزی قرار داده شده است که چشم آنان را روشن می‌سازد».

گفته‌اند: فرزند شیخ از شنیدن این سخن، چنان متنبّه شد که تا آخر عمر از سعادت نماز شب برخوردار بود.(147)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو شب گردد اگر هوشیاری ای دوست |  | نباشد خوشتر از بیداری ای دوست |
| چو شب گردد چو شمع محفل ای جان |  | به دل سوز و به چشم اشکی بیفشان |
| چو شب گردد به ساز عشق برخیز |  | رها کن دل به زلف دلبر آویز |
| به خاک از آب چشمان آتش افروز |  | دل از مه طلعتان آسمان سوز |
| به دیده باش چون ابر گهر بار |  | به دل سوزان‌تر از شمع شرر بار |
| چو مرغ حق به دل با ناله زار |  | به ذکر حق سحر گردان شب تار |
| که بخشندت ز الطاف الهی |  | ز آن شب نشاط صبحگاهی(148) |

بنابراین، توفیق تهجّد و نافله شب، توفیق بزرگی است، و محرومیت از آن نیز خسارت جبران ناپذیر خواهد بود.

امام ششم‌عليه‌السلام به سلیمان دیلمی فرمود: «یا سُلَیْمَانُ لاتَدَعْ قِیامَ اللَّیْلِ فَإِنَّ الْمَغبُونَ مَنْ حُرِمَ قِیامَ اللَّیْلِ»؛(149) «ای سلیمان! شب زنده‌داری را رها نکن؛ زیرا مغبون آن کسی است که از شب زنده داری و نماز شب محروم شود».

### گناه و محرومیّت از نماز شب

اکنون که روشن شد نماز شب چه اهمّیّتی دارد و محرومیّت از آن، چه خسارتی، باید دید چه اموری سبب محرومیّت از نماز شب می‌شود؟

ممکن است امور مختلفی سبب محرومیّت از این توفیق شود و این ثواب بزرگ را از دست انسان خارج سازد، امّا بیش از هر چیز دیگر، گناه است که موجب سلب توفیق از این عبادت بزرگ می‌گردد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ یَذْنِبُ فَیَحْرُمُ صَلاةَ اللَّیْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السِّیی‌ءِ أَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکِّینِ فِی اللَّحْمِ»؛(150) «به راستی که مردی گناهی مرتکب می‌شود، در نتیجه از نماز شب محروم می‌شود، اثر عمل سوء در صاحبش از اثر کارد در گوشت، زیادتر و سریع‌تر است».

### دروغ و سلب توفیق از نماز شب

در روایت است که: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَکْذِبُ فَیَحْرُمُ بِها صَلاةَ اللَّیْلِ فَإِذا حَرُمَ صَلاةَ اللَّیْلِ حَرُمَ بِهَا الرِّزْقَ»؛(151) «انسان، دروغ می‌گوید و با این گناه، از نماز شب محروم می‌شود، در نتیجه از برکاتی که این عبادت بزرگ دارد محروم می‌ماند که از آن جمله توسعه در روزی است».

یعنی انسان بر اثر گناه دروغ، هم از نماز شب محروم می‌شود و هم از روزی، بی‌بهره یا کم بهره می‌گردد.

## فصل هشتم:گناه و مرگ زود هنگام

توضیح

انسان دارای دو نوع اجل و مرگ است:

الف) مرگ طبیعی و اجل حتمی.

ب) مرگ زود رس و اجل غیر حتمی.

اجل حتمی و مرگ طبیعی آن است که نیرو و قوّت بدن تمام می‌شود و انسان جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. و اجل غیر حتمی این است که بر اثر حادثه، یا مرض و بیماری، مرگ زود رس به سراغ انسان آمده، قبل از رسیدن به پایان عمر طبیعی، می‌میرد.

مرگ طبیعی و غیر طبیعی انسان در مثل مانند نفتی است که در چراغ ریخته و روشن می‌کنند. این نفت قادر است چراغ را پانزده ساعت روشن نگه دارد امّا گاهی بعد از پنج ساعت، بادی می‌وزد و چراغ را خاموش می‌کند؛ ولی گاهی همان پانزده ساعت می‌سوزد تا نفت تمام شده و چراغ به طور طبیعی خاموش می‌شود.

انسان نیز چنین است، کسی که مثلاً باید هشتاد سال عمر کند، اگر شرایط برای زندگی او مهیّا باشد،مانع و حادثه‌ای هم رخ ندهد، هشتاد سال عمر می‌کند، پس از هشتاد سال اگر همه شرایط هم آماده باشد، می‌میرد؛ چون عمرش به پایان رسیده؛ مثل چراغی که نفت و سوخت آن تمام شده خاموش می‌شود؛ ولی گاهی همین انسان پس از آن که چهل سال از عمرش گذشت، بر اثر حادثه‌ای مثل زلزله، تصادف، سکته، مرض و...از دنیا می‌رود، این اجل حتمی و مرگ طبیعی او نیست بلکه مرگ زودرسی است که به سراغش آمده، مانند همان چراغی که هنوز سوخت دارد؛ امّا باد آن را خاموش می‌کند.

در آیات متعدّدی از قرآن کریم به این دو نوع مرگ و اجل اشاره شده، چنان‌که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلاً وَأَجَلٌ مُسَمًّی عِنْدَهُ...»؛(152) «او کسی است که شما را از گِل آفرید، سپس مدّتی مقرّر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد اوست (و او از آن آگاه است) با این همه، شما تردید می‌کنید».

مفسّران گفته‌اند: «اجل مسمّی» مرگ طبیعی و «اجل»، مرگ زود رس و غیر حتمی است.(153)

از امام صادق‌عليه‌السلام نیز در مورد این آیه، سؤال شد، حضرت فرمود: «هَما أَجَلان أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَأَجَلٌ مَوْقُوفٌ»؛(154) «این آیه اشاره به دو نوع اجل است: اجل حتمی و اجل مشروط و غیر حتمی».

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که اجل حتمی، قابل تقدیم و تأخیر نیست؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِمُونَ»؛(155) «هنگامی که اجل آنان فرا رسد، نه ساعتی به عقب می‌افتد و نه ساعتی به جلو (منظور اجل حتمی و مرگ طبیعی است».

امّا اجل غیر حتمی قابل تقدیم و تأخیر است، اموری هست که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد یا ترک نماید، جلوی بلا و حادثه را می‌گیرد، در نتیجه مرگ زودرس و نا به هنگام به سراغ انسان نمی‌آید و عمر انسان به نهایت خود می‌رسد.

اموری نیز وجود دارد که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد یا ترک کند، سبب می‌شود عمر انسان کوتاه گردد و مرگ زود رس به سراغش بیاید.

اگر در روایات از اموری نام برده شده است که سبب طولانی شدن عمر انسان و یا اموری ذکر شده است که سبب کوتاه شدن عمر انسان می‌شود، اشاره به همین اجل غیر حتمی است.

### صدقه عامل دفع بلا

مرحوم صدوق‌رحمهم الله در کتاب امالی از امام صادق‌عليه‌السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «روزی حضرت عیسی‌عليه‌السلام با جمعی از حواریّون از کنار جماعتی می‌گذشتند که مشغول شادمانی بودند، وقتی حضرت عیسی دلیل شادمانی آنان را جویا شد، گفتند: اینان سرگرم عروسی هستند؛ دختر فلان شخص به همسری فلان مرد در می‌آید.

حضرت عیسی‌عليه‌السلام فرمود: امروز شادمانند ولی فردا گریان! پرسیدند: به چه سبب؟ فرمود: عروس آنان امشب خواهد مرد!

امّا وقتی روز دیگر شد، دیدند عروس نمرده و سالم است. از عیسی‌عليه‌السلام سبب را پرسیدند، فرمود: هر چه خواست خدا باشد همان می‌شود، با هم برویم ببینیم حکمت این کار چیست؟

عیسی‌عليه‌السلام با یاران خود به خانه داماد آمده، اجازه گرفته وارد خانه شدند، عیسی‌عليه‌السلام از عروس پرسید آیا شما دیشب کار خیری انجام داده‌ای؟ گفت: خیر، فقط هر شب جمعه سائلی به در خانه ما می‌آمد و ما به اندازه مخارج یک هفته به او کمک می‌کردیم، دیشب همان سائل آمد و کسی متوجّه او نشد؛ ولی من صدای او را شنیدم، به طور ناشناس رفتم و به اندازه همیشه به او کمک کردم،

حضرت عیسی‌عليه‌السلام که این سخن را از عروس شنید، فرمود: از جای خود برخیز، وقتی عروس از جای خود برخاست، دیدند مار بزرگی زیر بستر او قرار دارد! عیسی‌عليه‌السلام فرمود: به خاطر آن صدقه‌ای که داده‌ای، این بلا از تو رفع شده است و گرنه این مار تو را از بین می‌برد».(156)

## عوامل طولانی شدن عمر

از روایات استفاده می‌شود بعضی از کارها و عوامل است که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد، موجب می‌شود مرگ زود هنگام به سراغش نیاید و عمرش طولانی گردد بعضی از آن عوامل عبارتند از:

### 1) صدقه

از روایات استفاده می‌شود که «صدقه» بلا را از انسان دفع می‌کند و حتّی مانع مرگ غیر حتمی می‌شود؛ چنان که در داستانی که از حضرت عیسی‌عليه‌السلام نقل کردیم، این حقیقت کاملاً روشن شد.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «أَلْبِرُّ وَالصَّدَقَةُ یَنْفِیانِ الْفَقْرَ وَیَزِیدانِ فِی الْعُمْرِ وَیَدْفَعانِ عَنْ صاحِبِهِما سَبْعِینَ مَیْتَةَ السُّوءِ»؛(157) «کار نیک و صدقه، فقر را از بین برده، عمر را طولانی و هفتاد مرگ بد سوء را از صاحب خود دور می‌کند».

### 2) صله رحم

«صله رحم» نیز از اموری است که سبب طولانی شدن عمر انسان می‌شود؛ چنان که روایات فراوانی در مورد آن رسیده است.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّیارَ وَتَزِیدُ فِی الْأَعْمارِ وَإِنْ کَانَ أَهْلُها غَیْرُ أَخْیارٍ»؛(158) «صله رحم، مایه آبادی خانه‌ها و موجب افزایش عمرهاست، گرچه انجام دهندگان آن، مردمان خوبی نباشند».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام به نوف بکّالی فرمود: «یا نَوْفُ صِلْ رَحِمَکَ یَزِیدُ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ»؛(159) «ای نوف! صله رحم انجام ده خداوند بر عمر تو می‌افزاید».

حنان بن سدیر نیز گوید: خدمت حضرت امام صادق‌عليه‌السلام بودیم، در جمع ما مسیّر نیز بود، سخن از صله رحم به میان آمد، حضرت فرمود: «ای مسیّر! بارها و بارها مرگ تو فرا رسید؛ امّا خداوند آن را به تأخیر انداخت به خاطر صله رحمی که انجام می‌دهی و اگر می‌خواهی خداوند همچنان عمر تو را زیاد گرداند، به آن دو پیرت هم احسان کن؛ یعنی به پدر و مادرت احسان کن».(160)

### 3) مسرور ساختن پدر ومادر

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود «إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ یَزِیدَ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ فَسَرِّ أَبَوَیْکَ»؛(161) «اگر دوست داری خداوند عمرت را طولانی کند پدر و مادر خویش را شادمان ساز».

### 4) با وضو بودن

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَکْثِرْ مِنَ الطَّهُورِ یَزِیدُ اللَّهُ فِی عُمْرِکَ»؛(162) «طهارت خویش را زیاد گردان، خداوند عمرت را زیاد گرداند».

### 5) زیارت قبر حضرت سیّدالشهداء عليه‌السلام

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مُرُوا شِیعَتَنا بِزِیارَةِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍ‌ّعليها‌السلام فَإِنَّ اِتْیانَهُ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ وَیَمُدُّ فِی الْعُمْرِ وَیَدْفَعُ مَدافِعَ السُّوءِ»؛(163) «شیعیان ما را امر کنید تا به زیارت قبر حسین بن علی‌عليها‌السلام بروند؛ زیرا زیارت آن حضرت، روزی انسان را زیاد نموده، عمر را طولانی و دفع بلاها می‌نماید».

عوامل دیگری برای طول عمر ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، از بیان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

## عوامل کوتاهی عمر

### 1) گناه

آنچه مسلم است، «گناه» از جمله عواملی است که موجب کوتاه شدن عمر انسان گشته و سبب مرگ زود رس می‌شود.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «مَنْ یَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَکْثَرُ مِمَّنْ یَمُوتُ بِالْآجالِ، وَمَنْ یَعِیشُ بِالْإِحْسانِ أَکْثَرُ مِمَّنْ یَعِیشُ بِالْأَعْمارِ»؛(164) «کسانی که بر اثر گناهان می‌میرند، بیش از کسانی هستند که با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی می‌کنند، بیش از کسانی هستند که با عمر طبیعی زندگی می‌کنند».

### 2) قطع رحم

«قطع رحم» در برابر صله رحم است؛ صله رحم یعنی ارتباط افراد فامیل و جویا شدن از احوال یکدیگر، کمک کردن به آنان در مواقع لازم، رفع گرفتاری یکدیگر نمودن و...

صله رحم مسأله بسیار مهمّی است که در مکتب مقدّس اسلام نسبت به آن سفارش فراوانی شده است.

در فصل دوّم و نیز در همین فصل، اهمیّت صله رحم و اثرات آن با استفاده از آیات و روایات ذکرگردید. وقتی صله رحم تا این اندازه اهمیّت داشته و سفارش شده است، طبعاً ترک آن نیز تبعاتی داشته و مورد مذمّت است که مهمترین آن کوتاه شدن عمر انسان می‌باشد.

روایتی از پیامبر اکرم‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «اِنَّ الرَّجُلَ لَیَصِلَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثَ سِنِینَ فَیُصَیِّرَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلاثینَ سَنَةً وَیَقْطَعُها وَقَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلاثِینَ سَنَةً فَیُصَیِّرَها اللَّهُ ثَلاثَ سِنِینَ. ثُمَّ قَالَ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهیَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَیُثْبِتُ»؛(165) «انسانی صله رحم می‌کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است؛ ولی خداوند (به خاطر همان صله رحم) عمر سه ساله او را سی ساله می‌کند. و کسی، قطع رحم می‌کند در حالی که از عمرش سی سال باقی مانده است، امّا خداوند (به خاطر قطع رحم) آن عمر سی ساله را تبدیل به سه سال می‌کند، آن‌گاه فرمود: خداوند هرچه بخواهد محو و هر چه بخواهد اثبات می‌کند».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در خطبه‌ای فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی تُعَجِّلُ الْفَنآءَ»؛ «به خدا پناه می‌برم! از گناهانی که سبب مرگ زود رس می‌شود!»

عبداللَّه بن کوّا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان! آیا گناهی هم هست که سبب مرگ زود رس شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَیْلَکَ قَطِیعَةُ الرَّحِمَ»؛(166) «آری، وای بر تو! و آن گناه قطع رحم است».

## داستان زیبای شعیب عقرقوقی و امام موسی بن جعفرعليها‌السلام

شعیب عقرقوقی، یکی از اصحاب امام صادق و امام موسی بن جعفرعليها‌السلام است، می‌گوید: «روزی خدمت امام موسی بن جعفرعليها‌السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می‌بیند، درباره من از تو سؤال می‌کند، به او بگو: به خدا سوگند! او همان امامی است که حضرت امام صادق‌عليه‌السلام نسبت به وی سفارش کرده است و آنچه از حلال و حرام از تو پرسش نمود، پاسخش را از طرف من بده و چنانچه خواست نزد من آید، او را نزد من بیاور.

عرض کردم: قربانت گردم! نشانه او چیست؟ فرمود: مردی است درشت اندام، بلند قامت و نامش یعقوب است.

شعیب گوید: فردای آن روز در حال طواف خانه خدا بودم که مردی با همان اوصاف که امام موسی بن جعفرعليها‌السلام فرموده بود، به سراغ من آمد و گفت: می‌خواهم از تو درباره آقایت سؤال کنم.

گفتم: کدام آقا؟

گفت: موسی بن جعفر.

گفتم: اسم تو چیست؟

گفت: یعقوب.

گفتم: اهل کجایی؟

گفت: مغرب.

گفتم: از کجا مرا می‌شناسی؟

گفت: کسی را در خواب دیدم، به من گفت: با شعیب ملاقات نموده و هر چه می‌خواهی سؤال کن، سراغ گرفتم تا تو را پیدا کردم.

گفتم: همین جا باش تا طواف من تمام شود و به سراغ تو بیایم. پس از طواف نزدش آمدم و با او صحبت کردم، دیدم انسان عاقلی است. از من خواست او را خدمت امام‌عليه‌السلام ببرم، او را آورده، اجازه ملاقات گرفتم و خدمت حضرت رسیدیم.

چشم امام موسی بن جعفرعليها‌السلام که به او افتاد، فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان محل نزاعی پیش آمد، تا جایی که به یکدیگر دشنام دادید، این روش من و پدرانم نیست و ما کسی را به چنین رفتاری دستور نمی‌دهیم. از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می‌افکند؛ امّا برادرت پیش از آن که به وطن باز گردد خواهد مرد و تو از کرده خویش پشیمان خواهی شد! همه این‌ها به خاطر این است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد.

آن مرد پرسید: فدایت شوم! اجل من کی خواهد رسید؟ حضرت فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ امّا چون در فلان منزل نسبت به عمّه‌ات مهربانی کردی، خداوند به خاطر این صله رحم، بیست سال عمر تو را زیاد کرد.

شعیب گوید: در سال دیگری در حجّ، همان مرد مغربی را ملاقات کردم، به من گفت: همان گونه که امام‌عليه‌السلام خبر داده بود، برادرم قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و او را در بین راه دفن کردیم».(167)

### 3) زنا

سوّمین عامل کوتاه شدن عمر انسان، «گناه زنا» است. زنا گناه کبیره است که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام بسیار مورد مذمّت قرار گرفته و موجب حدّ در دنیا و عذاب و آتش در آخرت است.

قرآن کریم آن قدر آن را زشت شمرده است که می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُواالزِّنَی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلاً»؛(168) «نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است».

خداوند متعال ضمن بیان صفات بندگان خاصّ خود می‌فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِ‌ّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً \* یُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً»؛(169) «(بندگان خاصّ خدا) کسانی هستند که معبود دیگر را با خداوند نمی‌خوانند و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز به حقّ نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کسی چنین کند مجازات سنگینی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند».

در بزرگی گناه زنا همین بس که در این آیه شریفه، در ردیف شرک به خدا و قتل نفس قرار گرفته است، وعده عذاب آن هم عذاب مضاعف و خلود در آتش جهنّم بر آن داده شده است.

گناه بزرگ زنا، آثار و پیامدهای سوء فراوانی دارد که یکی از آن‌ها مرگ زودرس می‌باشد.

امام صادق‌عليه‌السلام از پدر گرامی‌اش حضرت امام باقرعليه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «لِلزَّانِی سِتُّ خِصالٍ: ثَلاثٌ فِی الدُّنْیا وَثَلاثٌ فِی الْآخِرَةِ، أَمَّا الَّتِی فِی الدُّنْیا فَیَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ، وَیُورِثُ الْفَقْرَ وَیُعَجِّلُ الْفَناءَ، وَأَمَّا الَّتِی فِی الْآخِرَةِ، فَسَخَطُ الرَّبِ‌ّ وَسُوءُ الْحِسابِ وَالْخُلُودُ فِی النَّارِ»؛(170) «برای زنا کار شش کیفر وجود دارد: سه کیفر در دنیا و سه در آخرت؛ امّا در دنیا: 1- آبروی انسان را می‌برد. 2- روزی را کم می‌کند. 3- سبب مرگ زود رس می‌شود. و امّا در آخرت: 1- خشم خدا شامل زنا کار می‌شود. 2- حساب سخت دارد. 3- خلود در آتش جهنّم را به دنبال دارد».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز می‌فرماید: «إِذا ظَهَرَ الزِّنا مِنْ بَعْدِی ظَهَرَتْ مَوْتُ الْفُجْأَةِ»؛(171) «هر گاه پس از من زنا زیاد شود، مرگ‌های ناگهانی نیز فراوان گردد».

نظیر همین بیان از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنیز نقل شده است.(172)

### 4) بی‌احترامی به پدر و مادر

از گناهانی که سبب مرگ زود رس می‌شود، «بی‌احترامی به پدر و مادر» و در نتیجه عاق والدین شدن است.

در مکتب اسلام - که مکتب ارزش‌هاست - احترام و احسان به پدر و مادر، بسیار مورد سفارش قرار گرفته و برای آن، آثار و برکات فراوانی ذکر شده است که یکی از آن‌ها طول عمر است.

امام باقرعليه‌السلام در بیانی فرمود: «صَدَقَةُ السِّرِ تُطْفِی‌ءُ غَضَبَ الرَّبِّ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ یَزیدانِ فِی الْأَجَلِ»؛(173) «صدقه پنهانی، خشم خدا را فرو نشانده، و احسان به والدین و صله رحم، عمر را طولانی می‌کند».

در مقابل، احسان به والدین، بی‌احترامی، آزار و عاق والدین، آثار بسیار سوئی در دنیا و آخرت دارد که یکی از آن‌ها کوتاه شدن عمر است.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «إِیّاکُمْ وَعُقُوقُ الْوالِدَیْنِ، فَإِنَّ رِیِحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِیرِ أَلفِ عَامٍ، لایَجِدُها عَاقٌّ وَلا قَاطِعُ رَحِمٍ وَلاشَیْخٌ زانٍ...»؛(174) «مواظب باشید عاق والدین نشوید؛ زیرا عطر بهشت از هزار سال فاصله استشمام می‌شود؛ ولی به عاق والدین، قاطع رحم و سالخورده‌ای که زنا کار باشد، نخواهد رسید».

یعنی این سه طایفه نه تنها داخل بهشت نمی‌شوند بلکه بیش از هزار سال با بهشت فاصله دارند.

همچنین فرمود: «ثَلاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُها وَلاتُؤَخَّرُ إِلَی الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ وَالْبَغْیُ لِلنَّاسِ وَکُفْرُ الْإِحْسانِ»؛(175) «سه گناه است که کیفر آن در همین دنیا به صاحبش خواهد رسید و به روز قیامت نمی‌افتد:آزار پدر و مادر (عاق والدین)، ستم بر مردم و کفران نعمت احسان و نیکوکاری».

حضرت امام باقرعليه‌السلام فرمود: «ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَوَجَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَةً: أَداءُ الْأَمانَةِ إِلَی الْبَّرَ وَالْفاجِرِ، وَالْوَفَآءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرّ وَالْفاجِرِ وَبِرُّ الْوالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانا أَوْ فاجِرَیْنِ»؛(176) «سه امر است که خداوند تبارک و تعالی اجازه مخالفت با آن را به هیچ کس نداده است: 1) ادای امانت، به نیکوکار و بدکار. 2) وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار. 3) نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار».

### حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم

زکریا بن ابراهیم می‌گوید: من مسیحی بودم سپس مسلمان شده، سفری به حجّ رفتم، در سفر حجّ خدمت امام صادق‌عليه‌السلام رسیدم، به حضرت عرض کردم: من مسیحی بودم و مسلمان شده‌ام. حضرت فرمود: چه چیزی باعث شد اسلام را اختیار کنی؟ عرض کردم: این آیه شریفه: «ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَلَا الْإِیمانُ وَلکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشَآءُ...»؛(177) «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم».

یعنی خداوند خواست مرا هدایت کند. امام‌عليه‌السلام فرمود: آری خداوند تو را هدایت کرده است، آن‌گاه سه مرتبه فرمود: خدایا! او را هدایت کن. سپس فرمود: فرزندم! هر چه می‌خواهی از من پرسش کن.

عرض کردم: پدر و مادر و خانواده من همه مسیحی و مادرم نابیناست، آیا با آنان باشم و در ظرف آنان غذا بخورم؟

فرمود: آیا آنان از گوشت خوک استفاده می‌کنند؟

عرض کردم: خیر؛ حتّی دست هم نمی‌زنند.

فرمود: مانعی ندارد، تا می‌توانی نسبت به مادر مهربانی کن، هنگام مرگ، خودت متکفّل امور او باش و کار را به دیگری واگذار نکن. جریان ملاقات با من را با کسی در میان مگذار تا در منی نزد من آیی.

زکریا بن ابراهیم گوید: در منی حضرت را دیدم که مردم مانند کودکانی که گرداگرد معلّم خویش حلقه زده باشند، دور حضرتش حلقه زده و از او مسائل را می‌پرسند.

هنگامی که به کوفه رفتم، نسبت به مادر خویش محبّت فراوانی نمودم، غذایش می‌دادم، سر و وضعش را مرتّب می‌کردم، لباس و بدنش را شست و شو می‌دادم! مادرم به من گفت: پسرم وقتی که مسیحی بودی، با من چنین رفتاری نداشتی، چه شده است از وقتی که مسلمان شده‌ای با من چنین مهربانی می‌کنی؟

گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستوری داده است.

گفت: این مرد پیامبر است؟

گفتم: خیر، فرزند پیامبر است.

گفت: فرزندم! او باید پیامبر باشد؛ چون این سفارشات مربوط به پیامبران است.

گفتم: خیر بعد از پیامبر ما پیامبری مبعوث نمی‌شود، او فرزند پیامبر ماست.

مادرم گفت: فرزندم! دین تو بهترین دین‌هاست، آن را بر من عرضه کن.

دین اسلام را بر او عرضه کردم، او نیز مسلمان شد، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند و به من گفت: یک بار دیگر دین را بر من عرضه کن.

به او گفتم، دوباره اقرار کرد. مختصر کسالتی پیدا کرد و از دنیا رفت، مسلمانان جمع شده، او را غسل دادند و من خود بر او نماز خوانده، به خاکش سپردم.(178)

## فصل نهم:گناه و قساوت قلب

اشاره

در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام پیرامون قلب، سلامت آن، آفاتی که بر قلب وارد می‌شود و راه مبارزه با این آفات، سخن فراوان به میان آمده است.

«قلب» بر دو معنا اطلاق می‌شود:

1) قلب طبّی و فیزیکی؛ یعنی همان قلب صنوبری شکل که در طرف چپ بدن قرار دارد و کار آن تلمبه زدن و خون رساندن به تمام اعضای بدن است.

2) قلبی که در اصطلاح عرفی، از آن تعبیر به «دل» می‌شود.

این قلب به معنای دوّم است که اگر پاک باشد، سبب کمال سعادت و قرب انسان به خداوند خواهد شد و اگر آلوده شد، موجب شقاوت، بدبختی و سیه روزی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. این قلب است که بعضی از علمای بزرگ درباره آن گفته‌اند: «اِذا عَرَفَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ عَرَفَ نَفْسَهُ وَاِذا عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، وَاِذا جَهِلَهُ الْاِنْسانُ فَقَدْ جَهِلَ نَفْسَهُ وَاِذا جَهِلَ نَفْسَهُ فَقَدْ جَهِلَ رَبَّهُ»؛(179) «اگر انسان قلب را شناخت، خود را شناخته و اگر خود را شناخت، خدای خود را شناخته است و اگر نسبت به قلب، نا آگاه بود، خود را نشناخته و اگر خود را نشناخت، نسبت به خدای خویش ناآگاه است».

قلب و دل انسان، زمینه آن را دارد که لانه شیطان شود، همچنین آمادگی دارد مهبط و مقرّ فرشتگان و ملائکه گردد. اگر انسان از هوا، هوس، شهوت و غضب پیروی کرد، قلب و دلش، مرتع و چراگاه شیطان می‌شود؛ امّا اگر با شهوات خود جهاد کرد، بر هوا و هوس خویش غلبه نمود، قلبش خانه فرشتگان بلکه حرم خداوند خواهد شد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ قَلْبٍ اِلّا وَلَهُ أُذُنانِ، عَلی أَحَدِهِما مَلَکٌ مُرْشِدٌ وَعَلَی الْاُخْری شَیْطانٌ مُفْتِنٌ، هذا یَأَمُرُهُ وَهذا یَزْجُرُهُ، أَلشَّیْطانُ یَأَمُرُ بِالْمَعَاصِی وَالْمَلَکُ یَزْجُرُهُ عَنْها وَهُو قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ ما یَلْفَظُ مِنْ قَوْلٍ إِلّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ»»؛(180) «هر قلب و دلی دو گوش و منفذ دارد، بر یکی ملک مرشد است، بر دیگری شیطان فتنه‌گر، یکی امر می‌کند و دیگری برحذر می‌دارد، شیطان امر به گناه و ملک نهی می‌کند و این همان سخن خداوند عزّوجّل است که فرمود: دو فرشته راست و چپ ملازم انسانند و اعمال او را دریافت می‌دارند، انسان هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر این که همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است».

بدترین بلا و بدبختی از آن کسی است که گرفتار قساوت قلب و تیرگی دل شود. انسان تیره دل، در حقیقت انسانیّت خویش را از دست می‌دهد و در ردیف حیوانات قرار می‌گیرد.

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «اِنَّ للَّهِ عُقُوباتٌ فِی الْقُلُوبِ وَالْأَبْدانِ: ضَنْکٌ فِی الْمَعیِشَةِ وَوَهْنٌ فِی الْعِبادَةِ، وَما ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمُ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ»؛(181) «خداوند، بندگانش را به اموری در جسم و جانشان عقوبت می‌کند؛ مثل تنگی در معیشت، سستی در عبادت (و امور دیگر)؛ ولی برای یک انسان، تازیانه عقوبتی سخت‌تر از قساوت قلب نیست».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز به فرزند خود فرمود: «یا بُنَیَّ! إِنَّ مِنَ الْبَلاءِ الْفاقَةَ وَأَشَدُّ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدٌ مِنْ ذلِکَ مَرَضُ الْقَلْبِ...».(182)

«فرزندم! آگاه باش که از جمله بلاها، فقر و تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسمی است و بدتر از آن، بیماری دل است (و از نعمت‌ها، وسعت در اموال است و برتر از آن، سلامت جسم و بالاتر از آن پاکی دل است)».

### گناه بدترین بیماری قلب‌

آنچه از روایات اسلامی استفاده می‌شود این است که بدترین آفت و بلا برای قلب و دل انسان، گناه و آلودگی است.

امام علی‌عليه‌السلام می‌فرماید: «لاوَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ»؛(183) «هیچ درد و بیماری برای دل انسان، دردناک‌تر از گناه نیست».

یعنی بیش از هر چیز، گناه، سبب دل مردگی و بیماری می‌شود و باید از آن پرهیز شود.

### قساوت قلب‌

از عناوینی که قرآن کریم در مورد قلب به کار برده است، عنوان «قساوت» است. این عنوان در روایات نیز فراوان به چشم می‌خورد. در عرف مردم نیز اصطلاح «قسیّ القلب» یا «سنگدل» زیاد به کار برده می‌شود.

این کلمه، در لغت نوعاً در مورد امور سخت، نفوذناپذیر و غلیظ به کار می‌رود و از کلماتی است که اصولاً بار منفی دارد. به زمینی که سخت است و محصول نمی‌دهد و گیاهی نمی‌روید، عرب می‌گوید: «أَرْضٌ قاسِیة»؛ به شب ظلمانی و تاریک می‌گوید: «لیلة قاسیة»؛ به شب بسیار سرد و سوزان می‌گوید: «عشیة قاسیة».

پس قساوت به معنای سختی، دشواری، نفوذ ناپذیری و عدم انعطاف است. هنگامی که این کلمه همراه «قلب» به کار برود گفته می‌شود «قلب قسی»، یا قساوت قلب، به معنای سنگدلی است که در فارسی به کار می‌رود، در مقابل رحم، عاطفه، عشق، محبّت و امثال این‌ها.

بدترین بلا برای انسان این است که گرفتار سنگدلی و قساوت قلب گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِن ذِکْرِ اللَّهِ أُولَئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»؛(184) «وای بر آنان که قلب‌های سخت در برابر ذکر خدا دارند؛ آنان در گمراهی آشکاری هستند».

بنابراین، قساوت قلب، سبب گمراهی انسان است، قساوت قلب در انسان یعنی مرگ عاطفه و احساسات. انسانی که عاطفه و احساس در او نابود شد، دست به هر نوع جنایت و خیانت می‌زند و انواع کارهای خلاف و ناروا از وی صادر می‌شود.

در اینجا مناسب است نگاهی اجمالی به مسأله عاطفه و آثار آن نیز داشته باشیم.

### عاطفه و آثار پر بار آن‌

یکی از نیروهایی که خداوند تبارک وتعالی در وجود انسان قرار داده، «نیروی عاطفه» است. عاطفه از امتیازات انسان نسبت به حیوانات است. در حیوانات، یا عاطفه وجود ندارد، یا به صورت ضعیف و کم رنگ است. به طور مثال: یک مرغ، جوجه‌های خود را دوست می‌دارد و هنگام خطر به شدّت از آن‌ها دفاع می‌کند؛ امّا وقتی که جوجه‌ها بزرگ شدند، آن‌ها را رها کرده، نسبت به آن‌ها بی‌احساس و بی‌عاطفه می‌شود؛ ولی این انسان است که نسبت به فرزند خود آن چنان محبّت و عاطفه‌ای دارد که تا آخر عمر باقی است و برای رفع خطر از فرزندان، خود را به آب و آتش زده، خطرهای غیر قابل توصیف و حوادث تلخ و ناگوار را متحمّل می‌شود.

عاطفه و احساس، نعمتی است که آثار و برکات فراوانی دارد. اگر دل ما برای افراد فقیر و بی‌بضاعت، می‌سوزد و بر آنان ترحّم نموده کمک می‌نماییم، اثر عاطفه‌ای است که خداوند در وجود ما قرار داده است.

- اگر در بیابان، فرد گرفتاری را مشاهده کردیم، بی‌تفاوت از کنار او نمی‌گذریم، و به او کمک می‌کنیم، به خاطر وجود عاطفه‌ای است که در نهاد انسان به ودیعت نهاده شده است.

- اگر به ما خبر می‌رسد در منطقه‌ای سیل آمده و جمعی از مردم دچار حادثه شده، خانه، کاشانه و اموال آنان از دست رفته، بر آنان ترحّم نموده به جمع‌آوری کمک‌های مردمی اقدام می‌کنیم و برای آنان می‌فرستیم، از برکات عاطفه است.

- اگر در شهری یا کشوری زلزله‌ای رخ می‌دهد، جمع زیادی از بین می‌روند و برخی نیز هستی خود را از دست می‌دهند، با این که فرسنگ‌ها از ما دور هستند و با ما نسبتی هم ندارند، در صدد کمک بر می‌آییم، از اثرات عاطفه است.

- اگر تحت عنوان «جشن نیکوکاری»، یا «جشن عاطفه‌ها» به نیازمندان کمک می‌کنیم و... همه و همه از آثار و برکات شورانگیز عاطفه است.

این انسان با عاطفه است که در برابر کشته شدن یک انسان بلکه حتّی کشته شدن بی‌جهت یک حیوان متأثّر می‌شود.

امّا اگر همین انسان عاطفه خود را از دست داد، خطرناک‌تر از هر حیوان درنده می‌شود. کشتارهای بی‌رحمانه و جنون‌آمیزی که امروز در دنیا صورت می‌گیرد، معلول قلب‌های قسی و مرگ عاطفه‌هاست.

بمب‌های شیمیایی را چه کسی می‌سازد؟ و چه کسی بر سر مردم می‌ریزد؟ قهراً کار انسان‌هایی است که عشق به پول، ریاست، قدرت و دنیا پرستی، عاطفه آنان را کشته است.

چرا در فلسطین، افغانستان، عراق و... این همه جنایت صورت می‌گیرد؟ وقتی عاطفه در وجود انسان از بین رفت، دیگر رحمی، مروّتی و وجدانی برای او باقی نخواهد ماند.

اینک که این سطور را می‌نگارم، اخبار تکان دهنده‌ای از جنایات اشغالگران آمریکا و انگلیس در کشور عراق به گوش می‌رسد؛ خبر شکنجه‌های قرون وسطایی که مردم عراق توسّط نظامیان آمریکا متحمّل می‌شوند، هر انسان دارای عاطفه را نگران و مضطرب می‌نماید.

کسانی که شعار حقوق بشرشان! گوش فلک را کر نموده، جنایاتشان روی ستمگران تاریخ را سفید کرده است. امروز، شعار حقوق بشر به ابزاری برای رسیدن به مطامع سیاسی و منافع ابر قدرت‌ها تبدیل شده است؛ امّا این مکتب حیاتبخش اسلام است که با تقویت عاطفه انسان‌ها، آنان را به حقوق بشر بلکه رعایت حال حیوانات تشویق می‌کند.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر، وی را به حقوق انسان‌ها سفارش نموده و می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ صِنْفانِ إِمّا أَخٌ لَکَ فِی الدِّینِ وَإِمّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ»؛(185) «مردم دو دسته‌اند: یا از نظر دینی با تو برادرند (مسلمان هستند) یا از جهت خلقت و آفرینش، نظیر و همنوع تو می‌باشند (و انسان هستند)».

### اسلام و حقوق حیوانات‌

اسلام نه تنها در مورد انسان‌ها سفارشات سخت و محکمی دارد بلکه نسبت به حیوانات نیز بی‌توجّه نبوده و مردم را به اظهار محبّت و ابراز عاطفه انسانی به حیوانات، مکرّر تشویق و ترغیب نموده هرگونه و ظلم نسبت به حیوانات را بر نمی‌تابد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «در شب معراج دیدم زن بدکاره‌ای را در بهشت اسکان داده‌اند، علّت را پرسیدم، گفته شد: او بر سگی گذر کرده که تشنه بوده است و از شدّت تشنگی زبانش را بیرون آورده، پیوسته نفس می‌زد، آن زن، به وسیله چادر یا لباس و یا هر چیز دیگری که در اختیار داشته، آن را وارد چاه آب نموده، مرطوب می‌کرده و سپس آن را در دهان سگ می‌فشرده و بدین وسیله سگ با استفاده از قطرات آب، سیراب می‌شود، خداوند به خاطر این عاطفه انسانی که از خود نشان داده، او را مورد آمرزش قرار داده و در بهشت اسکان داده است».(186)

## عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات‌

اکنون که زشتی قساوت قلب، آثار و برکات عاطفه و خطرات و پیامدهای وحشتناک بی‌عاطفگی روشن شد، مناسب است به عوامل و اسباب قساوت قلب اشاره‌ای گذرا داشته باشیم.

قساوت قلب و بی‌عاطفگی، علل و اسبابی دارد که در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام به آن‌ها اشاره شده که برخی از آن‌ها از باب نمونه ذکر می‌کنیم.

### 1) لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ

یکی از عوامل سنگدلی و قساوت قلب، لجاجت وایستادگی در برابر حقّ است. قرآن کریم آن را طیّ داستانی که از بنی اسرائیل بیان می‌کند، ذکر کرده است.

### داستان گاو بنی اسرائیل

داستان گاو بنی اسرائیل در آیات 67 تا 73 از سوره مبارکه بقره آمده که خلاصه آن چنین است:

یکی از بنی اسرائیل به شکل مشکوکی کشته شد. این قتل سبب بروز اختلاف و نزاع میان آنان گردید، اصولاً وقتی حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و عامل آن مشخّص نیست، کسانی که با هم نزاع و اختلاف دارند، سعی می‌کنند از فرصت استفاده کرده حادثه را به طرف مقابل نسبت دهند.

در این داستان، جوانی بود که عموی ثروتمندی داشت، وتنها وارث او همین جوان یعنی پسر برادر بود. این جوان هر چه انتظار کشید که عمو بمیرد تا به او ارث فراوان برسد، عمو نمرد، جوان صبرش تمام شد، اقدام به کشتن عموی خود کرد تا صاحب ثروت فراوان گردد. پس از قتل عمو، غوغایی بر پا شد، هر کس می‌خواست قاتل شناسایی شود، حتّی قاتل هم مصرّانه خواستار شناسایی قاتل بود، هر گروهی قتل را به گروه دیگر نسبت می‌داد، فتنه روز به روز داغ‌تر می‌شد، نزدیک بود قبایل به جان یکدیگر بیفتند و جنگ بزرگی صورت گیرد.

برای حلّ مشکل، به خدمت حضرت موسی‌عليه‌السلام آمدند، حضرت موسی‌عليه‌السلام از خدا خواست تا قاتل شناخته شود، خداوند هم خواسته موسی‌عليه‌السلام را اجابت کرد و دستور داد گاوی را ذبح کنند و خونش را به بدن مقتول بزنند تا وی زنده شود و خودش قاتل را معرّفی کند.

بنابراین، قرار شد از طریق معجزه این فتنه به پایان رسد. کلام خدا اطلاق داشت، قید و شرطی نداشت، می‌توانستند هر گونه گاوی را ذبح کنند؛ امّا این قوم لجوج (یهود بنی اسرائیل) شروع به بهانه جویی کردند و گفتند: این گاو در چه سنّ و سالی باشد؟

موسی گفت: باید وحی خدا نازل شود، منتظر وحی شد، خداوند فرمود: این گاو باید نه پیر باشد، نه جوان بلکه میانسال باشد.

بنی اسرائیل رفتند و برگشته و گفتند: به پروردگار خود بگو برای ما بیان کند رنگ این گاو چگونه باشد؟ باز وحی آمد: باید گاوی، زرد یک دست باشد که رنگ آن بینندگان را شاد سازد.

باز بهانه گرفتند و گفتند: این گاو چه گاوی باشد؟ وحی آمد نه شخم زن باشد و نه گاو آبیاری؛ ولی گاوی باشد که از هر عیب و نقصی به دور باشد.

بالاخره بعد از زحمت زیاد و خرج فراوان، گاوی را با این خصوصیّات پیدا کرده، ذبح نمودند. به معجزه الهی مقتول زنده شد و قاتل خود را معرّفی کرد.

این معجزه می‌بایست ایمان آنان را بیشتر کرده، به خداوند نزدیک‌تر نماید؛ امّا بر خلاف آن عمل کردند و بر لجاجت خود افزودند لذا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجارَةِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَإِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْمآءُ وَإِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ»؛(187) «پس از این واقعه، دل‌های شما چون سنگ سخت شد و حتّی سخت‌تر از سنگ، چرا که از پاره‌ای از سنگ‌ها گاه نهرها جاری می‌شود، و برخی از آن‌ها شکافته می‌شود و آب از آن بیرون می‌آید و بعضی از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد؛ امّا دل‌های شما نه از خوف خدا می‌تپد، نه سر چشمه علم و دانش و عواطف انسانی است و خداوند از اعمال شما غافل نیست».(188)

این آیات، «لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ» را عامل قساوت قلب دانسته است.

### 2) پیمان شکنی

خداوند متعال، «پیمان شکنی» را عامل دیگری برای قساوت قلب دانسته می‌فرماید: «فَبِما نَقْضِهِمْ مِیثاقَهُمْ لَعَنّاهُمْ وَجَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِیَةً...»؛(189) «به خاطر پیمان شکنی، آنان را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم».

این آیه نیز در مورد یهودیان بنی اسرائیل است، همان گروه پیمان شکن که به هیچ عهد و پیمانی وفادار نبوده، و در برابر هیچ تعهّدی پایبند نمی‌باشند و هر قرار دادی را زیر پا می‌گذارند.

در این آیه هم می‌فرماید: «چون بنی اسرائیل پیمان شکستند، از رحمت خدا دور شدند و دچار سنگدلی گردیدند».

در مورد این که این پیمان چه بوده است، آیه قبل (آیه 12) آن را بیان می‌کند و ما جهت رعایت اختصار از ذکر آیه و داستان مربوط به پیمان شکنی آنان، صرف نظر می‌کنیم.(190)

### 3) آرزوهای طولانی

از روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که «آرزوهای طولانی و دراز» از عوامل قساوت قلب است؛ البتّه لازم به تذکّر است که اصل آرزو و امید که خداوند در وجود انسان قرار داده، از نعمت‌های بزرگ است؛ زیرا خداوند متعال، هر چیزی را که در وجود انسان، قرار داده، دارای فایده و اثر ارزشمند است.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِی وَلَوْلاَ الْأَمَلُ ما رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَها وَلاغَرَسَ غارِسٌ شَجَراً»؛(191) «امید و آرزو برای امّت من رحمت است؛ زیرا اگر آرزو وجود نداشت، هیچ مادری کودک خود را شیر نمی‌داد و هیچ کس، درختی را نمی‌کاشت».

پس اصل آرزو، مذموم نیست بلکه نعمت است، آنچه مذموم و ناپسند بوده و سبب قساوت قلب می‌شود، آرزوهای طولانی است که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، لذا روایاتی که آرزو را مذمّت می‌کند اصولاً با عبارت «طول الأمل» همراه است.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «أنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ إِثْنَینَ إِتّباعُ الْهَوی وَطُولُ الْأَمَلِ، فأَمَّا إِتّباعُ الْهَوی فَإِنَّهُ یَرُدُّ عَنِ الْحَقِ‌ّ وَأَمّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَة»؛(192) «من نسبت به دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی از هوی و هوس و دیگری آرزوی طولانی؛ زیرا پیروی از هوا شما را از حقّ باز می‌دارد و آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت می‌شود».

در مناجاتی که حضرت موسی‌عليه‌السلام با خداوند داشت، پروردگار متعال به وی فرمود: «یا مُوسی لا تُطَوِّلْ فِی الدُّنیا أَمَلَکَ فَیَقْسُوا قَلْبَکَ وَالْقاسِی الْقَلْبُ مِنّی بَعِیدٌ»؛(193) «ای موسی! در دنیا آرزوهای طولانی نداشته باش؛ زیرا سبب قساوت قلب تو می‌شود و کسی که قلبش قسی باشد از من دور خواهد بود».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «مَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ غَدَاً فَإِنَّهُ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً، وَمَنْ یَأْمُلُ أَنْ یَعِیشَ أَبَداً قَسی قَلْبَهُ وَیَرْغَبُ فِی دُنْیاهُ»؛(194) «کسی که آرزو دارد فردا زنده باشد و زندگی کند، آرزو دارد همیشه زنده باشد و کسی که آرزو دارد همیشه زنده باشد، سنگدل می‌شود و میل شدید به دنیا پیدا می‌کند».

روشن است کسی که آرزوهای طولانی برای دنیای خود دارد، تمام همّتش را در راه رسیدن به آن آرزو به کار می‌گیرد، در نتیجه از کارهای خیر، باز می‌ماند؛ از پرداخت حقوق واجب خویش دریغ می‌کند؛ از دستگیری مستمندان و محرومان باز می‌ماند؛ در انجام واجبات خویش کوتاهی می‌کند و... در نتیجه کم‌کم سنگدل و قسی القلب می‌شود؛ حتّی گاهی برای رسیدن به آرزوهای طولانی خویش، دست به کار حرام می‌زند و یا مرتکب جرم و جنایت هولناکی خواهد شد.

### 4) ترک ذکر خدا

بی‌شکّ، ذکر خدا موجب نورانیّت، صفا و اطمینان قلب است.

«أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛(195) «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند».

اگر انسان از ذکر خدا فاصله گرفت و از یاد خدا غافل شد، طبعاً دل مردگی پیدا می‌کند و سنگدل می‌شود. این که در آیات قرآن و روایات معصومینعليهم‌السلام این همه نسبت به ذکر خدا سفارش شده است، برای این است که ذکر خدا، آثار و برکات بی‌شماری دارد، بنابراین، ترک آن نیز آثار نامطلوب و مخرّبی دارد که یکی از آن‌ها «قساوت قلب» است.

پیامبر اکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «لاتَکْثُرُوا الْکَلامَ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّ کَثْرَةَ الْکَلامِ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقَلْبَ، إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَسِّیِ‌ّ»؛(196) «از سخن گفتن زیاد که ذکر خدا در آن نباشد، پرهیز نمایید؛ زیرا کلام زیاد، بدون ذکر خدا موجب قساوت قلب می‌شود و قسیّ القلب از همه مردم نسبت به خدا دورتر است».

خداوند تبارک وتعالی به حضرت موسی‌عليه‌السلام فرمود: «یا مُوسی لاتَفْرَحْ بِکَثْرَةِ الْمَالِ وَلاتَدَعْ ذِکْری عَلی کُلِ‌ّ حالٍ فَإِنَّ کَثْرَةَ الْمالِ تُنْسیِ الذُّنُوبَ وَإِنَّ تَرْکَ ذِکْرِی یُقْسِی الْقُلُوبَ»؛(197) «ای موسی! از فراوانی و زیادی مال خوشحال نباش و ذکر و یاد مرا در هیچ حالی رها نکن؛ زیرا فراوانی مال سبب می‌شود انسان گناهان خویش را فراموش کند و ترک ذکر و یاد من موجب سنگدلی و قساوت می‌گردد».

رسول اکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «تَرْکُ الْعِبادَةِ تُقْسِی الْقَلْبَ وَتَرْکُ الذِّکْرِ یُمیتُ النَّفْسَ»؛(198) «ترک عبادت، سنگدلی می‌آورد و ترک ذکر، دل را می‌میراند».

این‌ها نمونه هایی از روایات است که بیان شد و گرنه در مورد ذکر و آثار و برکات آن، روایات فراوانی است که جهت رعایت اختصار، به همین مقدار بسنده می‌شود.

### 5) گناه

هرچند موارد ذکر شده از آیات و روایات به عنوان عوامل سنگدلی، خود از مصادیق گناه نیز بودند؛ اما روایاتی نیز هست که با صراحت بیان می‌کند که عامل قساوت قلب، گناه و نافرمانی خداست.

امام علی‌عليه‌السلام فرمود: «ما جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَما قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلّا لِکَثْرَةِ الذُّنُوبِ»؛(199) «چشم انسان خشک نمی‌شود مگر بر اثر قساوت قلب و قساوت قلب حاصل نمی‌شود مگر بر اثر گناهان».

گریستن و اشک چشم، اثر وجودی عاطفه در هر انسان است، وقتی که عاطفه و احساس تحریک شود، انسان گریه کرده، اشک می‌ریزد. شخصی که سنگدل می‌شود، طبعاً عاطفه در وجودش می‌میرد، در نتیجه اهل اشک و گریه نخواهد بود؛ بنابراین، سنگدلی، چشم را خشک می‌کند و عامل سنگدلی نیز چیزی غیر از گناه نیست.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ شَیْ‌ءٍ أَفْسَدُ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ خَطئِیةً فَلا تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیَصِیرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ»؛(200) «هیچ چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی‌کند، گناه بر قلب وارد می‌شود، با اوست تا بر او غلبه کند تا جایی که آن را واژگون سازد».

یعنی سبب می‌شود قلب، زیر و رو شود، قلبی که باید رو به خدا باشد، رو به زمین و از خدا دور گردد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُکْتَةٌ بَیْضآءُ فَإذا أَذنَْبَ ذَنْباً خَرَجَ مِنْ تِلْکَ النُّکْتَة نُکْتَةٌ سَوْدآءُ فَإِذا تابَ ذَهَبَ ذلِکَ السَّوْدآءُ وَإِنْ تَمادِی فِی الذُّنُوبِ زادَ ذلِکَ السَّوادُ حَتّی یُغَطِّی الْبَیاضَ فَإِذا غُطِیَ الْبَیاضُ لَمْ یَرْجِعْ صاحِبُهُ إِلی خَیْرٍ أَبَداً...»؛(201) «هر بنده‌ای در قلبش یک نقطه (وسیع) سفید و درخشنده‌ای دارد، وقتی گناهی از او سر بزند، از آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پیدا می‌شود، اگر توبه کرد، آن سیاهی بر طرف می‌گردد و اگر به گناهان ادامه داد، بر سیاهی قلبش افزوده می‌شود تا این که تمام سفیدی قلب را می‌پوشاند، در این صورت است که دیگر صاحب این دل، به خیر و سعادت باز نمی‌گردد».

گاهی قلب انسان آن چنان بر اثر گناه و معصیت تیره می‌شود و حقیقت خود را از دست می‌دهد که انسان، بزرگ‌ترین جنایات را مرتکب می‌شود و حتّی با هیچ موعظه و پند و اندرزی نیز متنبّه نخواهد شد، و دنیا و آخرت خویش را به کلّی تباه می‌سازد.

### 6) حرام‌خواری

از جمله عوامل قساوت قلب، حرام‌خواری است.

روز عاشورا وقتی عمرسعد لشکر خود را برای کشتن امام حسین‌عليه‌السلام آماده کرد امام‌عليه‌السلام مقابل آنان ایستاد و آنان را موعظه و نصیحت کرد؛ ولی لشکر عمرسعد حتّی حاضر نشدند سخنان و نصایح امام حسین‌عليه‌السلام را بشنوند، اینجا بود که حضرت خطاب به آنان فرمود: «وَیْلَکُمْ! ما عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَیَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِی وَإِنَّما أَدْعُوکُمْ إِلی سَبِیلِ الرَّشادِ...وَکُلُّکُمْ عاصٍ لِأَمْرِی غَیْرَ مُسْتَمِعٍ قَوْلِی فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ الْحَرامِ وَطُبِعَ عَلی قُلُوبِکُمْ»؛(202) «وای بر شما! چرا به سخنانم گوش نمی‌دهید، در حالی که من شما را به راه سعادت فرا می‌خوانم، همه شما مخالفت من می‌کنید و به سخنم گوش فرا نمی‌دهید، آری شکم‌های شما را حرام پر کرده است، پس مهر بر دل‌های شما خورده است».

طبق این سخن امام حسین‌ عليه‌السلام ، حرامخواری نیز از اموری است که سبب سنگدلی انسان می‌شود و کار انسان را به جایی می‌رساند که در برابر حجّت خدا شمشیر کشیده، و اقدام به کشتن پسر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌نماید.

## فصل دهم:گناه و خروج از دایره ایمان

توضیح

از جمله آثار گناه در دنیا این است که انسان را از دایره ایمان و اعتقادات خارج می‌سازد. در فصل گذشته روشن شد که بر اثر گناه و معصیت، انسان دچار تیرگی دل گردیده و قلبش سیاه می‌شود. وقتی قلب سیاه شد، انسان با حقایق فاصله می‌گیرد. هرچه انس و الفت انسان با گناه زیادتر شد، مسائل اعتقادی و معنوی برای او کم‌رنگ و بی‌ارزش‌تر می‌شود تا این که به تدریج، همه امور اعتقادی را انکار نموده و یا به تمسخر می‌گیرد و بدین ترتیب از دایره ایمان و اسلام خارج شده و گوهر ایمان را از کف می‌دهد.

این مطلب چیزی است که قرآن کریم صریحاً درباره آن می‌فرماید: «ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذِینَ أَسَآءُوا السُّوأَی أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللَّهِ وَکانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُونَ»؛(203) «سرانجامِ کسانی که کارهای ناروا انجام می‌دهند این است که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و آن‌ها را مورد تمسخر خویش قرار می‌دهند!»

### ایمان چیست؟

قبل از هر چیز، مناسب است شناخت مختصری از ایمان داشته باشیم و ببینیم ایمان چیست؟ آن‌گاه به بررسی عواملی که انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند، بپردازیم.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات معصومین عليهم‌السلام استفاده می‌شود این است که «ایمان» آن باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف کند و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تصدیق و تأیید نماید.

علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام از پدران بزرگوار خویش از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که فرمود: «أَلْإِیمانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرارٌ بِاللّسانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْکانِ»؛(204) «ایمان عبارت است از شناخت و معرفت قلبی و اعتراف به زبان (آنچه در دل دارد به زبان نیز بیاورد) و عمل کردن به ارکان (ارکان دین، توسّط جوارح بدن)».

در حقیقت ایمان سه رکن و پایه دارد که هر کدام از این‌ها نباشد، ایمان صادق‌عليه‌السلام نیست:

الف) اعتقاد.

ب) اقرار.

ج) عمل.

اگر باور قلبی نباشد، ایمان نیست؛ چنان که قرآن کریم به صراحت به این حقیقت اشاره می‌کند: «قالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَلَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ...»؛(205) «گروهی از اعراب نزد پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمدند و گفتند: ما ایمان آوردیم. (ای پیامبر!) به آنان بگو شما ایمان (حقیقی) نیاوردید بلکه اسلام آورده‌اید، هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است».

از این آیه استفاده می‌شود که اگر باور قلبی نباشد ولو زبان اقرار کند، ایمان محسوب نمی‌شود.

از طرفی اگر باور قلبی باشد؛ امّا زبان به آن اعتراف و اقرار نکند. باز ایمان به آن گفته نمی‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: قوم موسی وقتی معجزات آن حضرت را دیدند، در دل باور کردند که این‌ها معجزه و او پیامبر خداست، امّا حاضر نشدند اعتراف کنند که او پیامبر خداست؛ یعنی دل آنان باور کرد؛ ولی زبانشان انکار می‌کرد: «وَجَحَدُوا بِها وَاسْتَیْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً»؛(206) «این معجزات را انکار کردند، در حالی که در دل یقین داشتند و این انکار از روی جهالت و برتری‌طلبی بود».

### اعتراف جالب ابوجهل‌

ابوجهل یکی از سر سخت‌ترین دشمنان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبود که آن حضرت را بسیار آزار می‌داد؛ امّا یک روز وقتی با حضرت رو به روشد، با رویی گشاده و خوبی با پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبرخورد نمود. وقتی دوستانش از وی علّت این برخورد خوب را پرسیدند، این چنین پاسخ داد: «وَاللَّهِ إِنِّی لأَعْلَمُ أَنَّهُ صادِقٌ وَلکِنْ مَتی کُنّا تَبَعاً لِعَبْدِ مَنافٍ»؛(207) «به خدا سوگند! من می‌دانم او (در ادّعایش) صادق و راستگوست ولکن ما نمی‌توانیم از فرزندان عبد مناف پیروی کنیم».

تعصّب و غرور ابوجهل موجب شد آنچه را در دل باور داشت، به زبان اعتراف نکند و ایمان نیاورد.

### لجاجت و سرسختی یهودیان‌

قرآن کریم می‌فرماید: علمای یهود که آشنای به کتب آسمانی (تورات و انجیل) بودند و خبر آمدن رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا خوانده و اوصاف او را در کتاب‌ها دیده بودند، وقتی حضرت مبعوث به رسالت شد، همه آن اوصاف را در آن حضرت دیدند و شناختند آن چنان که فرزندان خویش را می‌شناختند، با این حال از روی لجاجت و تعصّب، رسالت آن حضرت را انکار نمودند: «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ وَإِنَّ فَرِیقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»؛(208) «کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادیم، او را (پیامبر) همچون فرزندان خود می‌شناسند (ولی) جمعی از آنان حقّ را آگاهانه کتمان می‌کنند».

بنابراین در ایمان، باور قلبی تنها کافی نیست بلکه باید اعتقاد قلبی، به زبان نیز بیاید و آنچه در دل هست زبان هم آن را اعتراف کند.

از سوی دیگر، اگر باور باشد، اعتراف به زبان نیز باشد؛ امّا عمل به دستورات خداوند نباشد، ایمان صدق نمی‌کند، باید با انجام واجبات و ترک گناه و معصیت، آن اعتقاد قلبی و اعتراف زبانی را امضاء و تصدیق کرد، تا ایمان صادق باشد.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: روزی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه من فرمود: «یا عَلِیٌّ! أُکْتُبْ فَقُلْتُ: ما أَکْتُبُ؟ فَقَالَ: أُکْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، أَلإِیمانُ ما وَقَّرَ فِی الْقُلُوبِ وَصَدَّقَتْهُ الْأَعْمالُ وَالْإِسْلامُ ما جَری عَلَی الِلّسانِ وَحَلَّتْ بِهِ الْمُناکَحَةْ»؛(209) «ای علی! بنویس. عرض کردم: چه بنویسم؟ فرمود: بنویس به نام خداوند بخشنده مهربان، ایمان آن چیزی است که در قلب قرار گیرد و اعمال و رفتار، آن را تصدیق کند و اسلام آن چیزی است که بر زبان جاری شود و عقد و نکاح با آن حلال می‌شود».

طبق این سخن رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهغیر از باور قلبی و اقرار زبانی، عمل به دستورات دینی از ارکان ایمان است و منهای آن، ایمان، ایمان نیست.

در داستانی که مربوط به شیطان است و در مواردی در قرآن کریم آمده روشن می‌شود که شیطان هم خدا را قبول داشت و هم قیامت را، به این باور اعتراف و اقرار نیز کرد؛ امّا آنچه موجب کفر او شد و سبب گردید از درگاه خداوند رانده شود، این بود که به دستور خداوند - که همانا امر به سجده بر حضرت آدم بود عمل ننمود و مخالفت کرد و گرنه شیطان، خدا را به عنوان خالق می‌شناخت. او خود اعتراف کرد: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ»؛(210) «تو مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک».

شیطان قیامت را نیز باور داشت و اقرار کرد و گفت: «رَبِ‌ّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ»؛(211) «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان‌ها برانگیخته می‌شوند، مهلت‌ده».

هم اعتراف به ربوبیّت خدا کرد و هم اعتراف به قیامت، معلوم می‌شود که قیامت را باور داشت که درخواست مهلت نمود.

بنابراین، مشکل شیطان، اعتقاد و باور قلبی نبود و نیز مشکل او اعتراف و اقرار به زبان نبود بلکه تنها مشکل شیطان، عمل نکردن به دستور خداوند تبارک و تعالی بود: «وَإِذْ قُلْنا لِلْمَلَائِکَةِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛(212) «و هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز شیطان که سر باز زد و تکبّر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبّر از کافران شد».

با توجّه به مطالبی که ذکر شد، روشن گردید که اوّلاً ایمان، متشکل از سه رکن است:

الف) اعتقاد قلبی.

ب) اعتراف زبانی.

ج) عمل به دستورات الهی.

و ثانیاً معلوم شد، کار کسانی که دستورات الهی را عمل نمی‌کنند، تکالیف و واجبات دینی خود را انجام نمی‌دهند، محرّمات را ترک نکرده، مرتکب گناه و معصیت می‌شوند، دشوار است و از دایره ایمان خارج می‌گردند.

### نقش گناه در تخریب ایمان‌

توضیح‌

از آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که برخی از گناهان با ایمان همخوانی و سازش ندارند؛ یعنی نمی‌شود شخص، مؤمن باشد و بعضی از گناهان را نیز انجام دهد. اینک نمونه هایی از این گناهان را ذکر می‌کنیم:

### الف) تکبّر و استکبار

(چنان که نمونه آن را در داستان شیطان ذکر کردیم).

### ب) زنا و سرقت‌

عبید بن زراره می‌گوید: روزی خدمت امام باقرعليه‌السلام بودم که ابن قیس الماصر و عمرو بن ذر و گمان می‌کنم ابو حنیفه نیز با آنان بود، بر امام‌عليه‌السلام وارد شدند. ابن قیس الماصر به امام باقرعليه‌السلام خطاب کرد و گفت: «إِنّا لانَخْرُجُ أَهْلَ دَعْوَتِنا وَأَهْلَ مِلَّتِنا مِنَ الْإِیمانِ فِی الْمَعاصِی وَالذُّنُوبِ»؛ «ما پیروان خود را به خاطر گناه و معصیت از ایمان خارج نمی‌دانیم».

«قَالَ: فَقالَ لَهُ أَبُوجَعْفَر عليه‌السلام:«یَا بنَ قَیْسِ! أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفَقَدْ قالَ: لایَزْنِی الزَّانِی وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلا یَسْرِقُ السّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاذْهَبْ أَنْتَ وَأَصْحابُکَ حَیْثُ شِئْتَ»؛(213) امام باقرعليه‌السلام فرمود: «ای پسر قیس! (این حرف تو است) امّا رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: هیچ کسی در حالی که ایمان دارد زنا نمی‌کند، و هیچ کسی در حالی که ایمان دارد دزدی نمی‌کند (این سخن رسول خداست) تو و پیروانت به هر سویی که می‌خواهید بروید».

این روایت، دو مطلب را روشن می‌کند: یکی همان چیزی که مورد بحث ماست که گناه ایمان را تخریب می‌کند و آن دو گناه را امام باقرعليه‌السلام از باب نمونه ذکر فرمود، یکی زنا و دیگری دزدی.

دیگر این که اگر کسی از مکتب اهل بیت فاصله گرفت، گرفتار گمراهی می‌شود، همان گونه که ابن قیس الماصر و یارانش گمان می‌کردند انسان می‌تواند با دزدی، سرقت، شراب، آدم کشی و... عنوان ایمان را همراه خود به یدک کشیده و خود را مؤمن بداند، در حالی که امام‌عليه‌السلام با استفاده از فرمایش رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاین فکر را تخطئه کرد و فرمود: «این گناهان و ایمان با هم جمع نمی‌شوند».

نعمان رازی گوید: از امام صادق‌عليه‌السلام شنیدم که فرمود: «مَنْ زَنی خَرَجَ مِنَ الْإِیمانِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِیمانِ وَمَنْ أَفْطَرَ یَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضانٍ مُتَعَمِّداً خَرَجَ مِنَ الْإِیمانِ»؛(214) «کسی که زنا کند، شراب بخورد و در ماه مبارک رمضان عمداً روزه خواری کند، از ایمان خارج می‌شود».

کسی که این گناهان را مرتکب می‌شود، گویا رسماً با خدا مخالفت و اعلام جنگ نموده و مسلماً چنین چیزی با ایمان سازگار نیست.

### ج) دروغ و ضدّیّت با ایمان‌

از جمله گناهانی که با ایمان، ضدّیّت کامل داشته، سبب خروج انسان از ایمان می‌شود، «دروغ» است. این موضوعی است که هم از قرآن کریم و هم از روایات معصومینعليهم‌السلام کاملاً استفاده می‌شود: «إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ»؛(215) «تنها کسانی دروغ می‌گویند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری) دروغگویان واقعی آنان هستند».

دروغ و دروغگویی، گناه زشت و بزرگی است که آیات و روایات فراوان، آن را مذمّت و نکوهش نموده و حتّی برخی از اندیشمندان، کتاب‌های مستقلّی پیرامون آن پدید آورده‌اند.

دروغ، ابعاد مختلف و گوناگونی دارد؛ امّا جهت رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری نموده و تنها به بُعد عدم سازگاری آن با ایمان اشاره می‌کنیم.

### قبح دروغ از دیدگاه روایات

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنا فِقٌ وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزَعَمَ أَنَّهُ مَسْلِمٌ: مَنْ إِذا حَدَّثَ کَذِبَ وَإِذا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذا ائْتُمِنَ خانَ»؛(216) «سه خصلت است که در هر کس باشد منافق (و از دایره ایمان خارج) است گرچه روزه بگیرد و نماز بخواند: الف) کسی که هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید. ب) کسی که در وعده تخلّف می‌کند. ج) کسی که در امانت خیانت می‌کند».

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْکِذْبَ هُوَ خَرابُ الْإِیمانِ»؛(217) «دروغ، بنای مستحکم ایمان را ویران می‌کند».

### لزوم پرهیز از دروغ جدّی و شوخی

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام می‌فرماید: «لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِیمانِ حَتَّی یَتْرُکَ الْکِذْبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ»؛(218) «کسی طعم ایمان را نمی‌چشد مگر این که دروغ را کنار بگذارد؛ چه دروغ جدّی و چه دروغ شوخی».

### د) حقّ گریزی‌

از اموری که سبب می‌شود انسان گوهر گران‌بهای ایمان را از دست داده و از صف مؤمنین خارج گردد، حقّ ستیزی است؛ یعنی این که انسان حقّ را بشناسد و تشخیص بدهد؛ امّا لجاجت به خرج داده و آن را نپذیرد.

ابی‌الربیع شامی گوید: از امام صادق‌عليه‌السلام سؤال کردم: «ما أَدْنی ما یُخْرِجُ الْعَبْدَ مِنَ الإِیمانِ؟ فَقالَ: أَلرَّاْیُ یَرَاهَ مُخالِفاً لِلْحَقِّ فَیُقِیمُ عَلَیْهِ»؛(219) «کمترین چیزی که بنده را از دایره ایمان خارج می‌کند چیست؟ حضرت فرمود: این که انسان ببیند نظر و رأی خودش با حقّ (و واقعیّت) مخالفت دارد؛ امّا بر آن پافشاری کند (و در برابر حق تسیلم نشود)».

### حکایتی جالب از امام باقرعليه‌السلام با ابوحنیفه

روزی ابو حنیفه بر حضرت امام باقرعليه‌السلام وارد شد، حضرت فرمود: کیستی؟

گفت: ابو حنیفه.

فرمود: مفتی اهل عراق؟

گفت: آری.

فرمود: به چه وسیله‌ای فتوا می‌دهی؟

گفت: قرآن.

فرمود: تو نسبت به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه قرآن شناخت داری؟

گفت: آری.

فرمود: مراد از این آیه قرآن چیست که می‌فرماید: «وَقَدَّرْنا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَأَیّاماً آمِنِینَ»؛(220) «سفر میان آن‌ها را به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرّر داشتیم و (به آنان گفتیم) شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید»، این سرزمین کدام سرزمین است؟

ابو حنیفه گفت: بین مکّه و مدینه است.

امام‌عليه‌السلام رو به حاضران در جلسه کرد و فرمود: «شما را به خدا سوگند! آیا بین مکّه و مدینه سفر نمی‌کنید، در حالی که نسبت به جان و مال خود ایمن نیستید؟

همه گفتند: آری، چنین است.

امام‌عليه‌السلام به ابوحنیفه فرمود: وای بر تو! ای ابوحنیفه! خدا که جز حقّ نمی‌گوید.

حال بگو بدانم این که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً»؛(221) «کسی که داخل آن شود در امان است»، مراد کدام مکان است؟

ابو حنیفه: مراد بیت اللَّه الحرام است.

امام‌عليه‌السلام رو به حاضران کرد و فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا خبر دارید که عبداللَّه بن زبیر و سعید بن جبیر به بیت اللَّه پناه بردند و از قتل امنیّت پیدا نکردند؟

گفتند: آری چنین است و ما می‌دانیم.

امام‌عليه‌السلام فرمود: وای بر تو، ای ابوحنیفه! خداوند که جز حقّ نمی‌گوید.

ابوحنیفه: من علم به کتاب خدا ندارم، من با قیاس فتوا می‌دهم!!

امام‌عليه‌السلام فرمود: بسیار خوب! بگو بدانم قتل نفس مهم‌تر است یا زنا؟

ابو حنیفه: قتل نفس مهم‌تر است.

امام‌عليه‌السلام فرمود: پس چگونه است که برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است؛ ولی برای اثبات زنا چهار شاهد لازم است؟

امام‌عليه‌السلام فرمود: آیا نماز مهم‌تر است یا روزه؟

ابو حنیفه: نماز مهم‌تر است.

امام‌عليه‌السلام پس چرا زن حائض که نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، باید روزه‌های خود را قضاکند؛امّا قضای نماز بر او لازم نیست؟

ابو حنیفه گفت: من با قیاس فتوا نمی‌دهم بلکه با رأی خود فتوا می‌دهم!

امام‌عليه‌السلام فرمود: خوب بگو بدانم چه می‌گویی درباره مردی که برده و غلام دارد، خودش و غلامش در یک شب زن می‌گیرند، بعد هم مراسم عروسی صورت می‌گیرد، آن‌گاه هر دو مسافرت می‌کنند، هر دو زن نیز زایمان نموده، پسر به دنیا می‌آورند، سپس خانه بر سر آنان خراب می‌شود، مادرها می‌میرند، کودکان زنده می‌مانند، طبق رأی تو کدام یک از این دو کودک مالک و کدام مملوک؟ کدام مولا و کدام غلام است؟

ابو حنیفه گفت: من این‌ها را نمی‌دانم، من در مسائل قضایی تسلّط دارم و صاحب نظر هستم!

حضرت فرمود: خوب چه می‌گویی درباره کسی که نابیناست و چشم یک انسان سالمی را کور کرده؟ یا کسی که دست ندارد و دست کسی را قطع کرده است، چگونه می‌شود این‌ها را قصاص کرد؟

ابوحنیفه گفت: من مردی هستم که فقط از سرگذشت انبیا آگاه هستم!

حضرت فرمود: بگو بدانم این که خدا در جریان حضرت موسی و هارون، وقتی به آنان مأموریت داد تا نزد فرعون بروند، فرمود: «لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَی آیا کلمه «لَعَلَّ» به نظر تو در مورد شکّ به کار نمی‌رود؟

ابو حنیفه: آری، چنین است.

امام‌عليه‌السلام فرمود: آیا در مورد خدا هم شکّ وجود دارد و خدا هم با شکّ سخن می‌گوید؟

ابو حنیفه گفت: نمی‌دانم!!

امام‌عليه‌السلام فرمود: تو می‌گویی به کتاب خدا فتوا می‌دهم و حال این که از کتاب خدا چیزی نمی‌دانی. می‌گویی با قیاس فتوا می‌دهم، در حالی که اوّل کسی که با قیاس سخن گفت شیطان بود و دین با قیاس اداره نمی‌شود. می‌گویی صاحب رأی هستم، در حالی که فقط رأی پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدرست است نه دیگری؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ».(222)

می‌گویی قضاوت را می‌دانی، در حالی که نمی‌دانی. می‌گویی از سرگذشت انبیا آگاهی دارم در حالی که نداری. اگر چنین نبود که بگویند: ابو حنیفه بر پسر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهوارد شد و از او چیزی سؤال نکرد، از تو سؤال نمی‌کردم، قیاس کن اگر اهل قیاس هستی!!

ابوحنیفه گفت: دیگر بعد از این با قیاس و رأی خود در دین خدا سخن نمی‌گویم!!

امام‌عليه‌السلام فرمود: حبّ دنیا و ریاست، دست از تو بر نمی‌دارد، چنانچه از کسانی که قبل از تو بودند، دست بر نداشت.(223)

هر کدام از ما نیز در زندگی خود چنین افرادی را دیده و تجربه کرده‌ایم. در طول تاریخ اکثر آنان که در برابر پیامبر و ائمّهعليهم‌السلام ایستادند، خود بهتر از دیگران می‌دانستند که بیراهه می‌روند؛ امّا تعصّب،لجاجت، دنیاطلبی و ریاست، مانع از بازگشت آنان بود و این چیزی است که با ایمان سازگار نیست و موجب فاصله انسان با ایمان می‌شود.

### ه) رهبر ستیزی‌

از جمله گناهانی که سبب خروج از ایمان می‌شود، «مخالفت با امام عادل و رهبری جامعه اسلامی است». از نظر مکتب اسلام، اطاعت از اولوا الأمر بر همه فرض و لازم است. این دستوری است که خداوند در قرآن کریم به مسلمین داده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»؛(224) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و أولوا الأمر (اوصیای پیامبر) را».

همان گونه که اطاعت خدا و رسول‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهواجب و لازم است، اطاعت «أولوا الأمر» نیز لازم و واجب است و مخالفت آنان نیز حرام و گناه است؛ حتّی روایات ما بیانگر این نکته است که هیچ عملی بدون ولایت و پیروی از أولوا الأمر پذیرفته نمی‌شود.

رسول گرامی اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «...وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِ‌ّ نَبِیّاً لَوْ أَنَّ رَجُلاً لَقَی اللَّهَ بِعَمِلِ سَبْعِینَ نَبِیّاً ثُمَّ لَمْ یَأْتِ بِوِلایَةِ أُولِی الْأَمْرِ مِنّا أَهْلَ الْبَیْتِ ما قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفاً وَلا عَدْلاً»؛(225) «سوگند به آن خدایی که مرا به حق به پیامبری برگزید! اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را انجام دهد؛ امّا بدون ولایت اولی الأمر از ما اهل بیت، خدا را ملاقات کند، خداوند هیچ عمل واجب و مستحبّی را از وی نخواهد پذیرفت».

### أولوا الأمر چه کسانی هستند؟

در مورد این که أولوا الأمر چه کسانی هستند، جای بحث و اشکال نیست؛ زیرا در روایات متعدّدی أولوا الأمر معرّفی شده‌اند. از جمله در روایت است که وقتی آیه شریفه: «وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» نازل شد، جابر از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهپرسید: این أولوا الأمر چه کسانی هستند که اطاعت آنان در ردیف اطاعت خدا و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهقرار گرفته است؟

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر پاسخ فرمود: «اینان جانشینان من و امامان مسلمین هستند که اوّل آنان علیّ بن ابی طالب و آخرین آنان کسی است که اسم او همان اسم من، و کنیه او کنیه من است...».(226)

روشن است کسانی که اطاعتشان مثل اطاعت خدا و رسول خدا واجب است، مخالفت و ستیز با آنان حرام و گناه است.

### دشمنی با اهل بیتعليهم‌السلام چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد در مورد ولایت أولوا الأمر و ائمّهعليهم‌السلام بود، حال اگر کسی به جای اطاعت، ولایت و دوستی با اهل بیت، راه دشمنی با آنان را برگزید و با آنان به ستیز برخاست، قطعاً کار او دشوارتر است و چنین انسانی، نه تنها از دایره ایمان خارج می‌شود بلکه از صف مسلمین نیز خارج خواهد شد.

جابر بن عبداللَّه انصاری می‌گوید: روزی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ مَنْ أَبْغَضَنا أَهْلَ الْبَیْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَهُودِیّاً، قالَ: قُلْتُ: یا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ؟ فَقالَ: وَإِنْ صامَ وَصَلّی وَزعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ»؛(227) «ای مردم! هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد، خداوند او را روز قیامت یهودی برمی‌انگیزد. جابر گوید: گفتم: یا رسول اللَّه! گرچه این انسان، نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است؟ فرمود: گرچه نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند مسلمان است».

بنابراین، دشمنی با اهل بیت، ستیز با رهبران الهی، و از عوامل خروج از ایمان بلکه خروج از اسلام است.

### خروج خوارج از اسلام

یکی از گروهایی که در برابر امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام ایستادند و با حضرتش ستیز کردند، «خوارج» بودند؛ کسانی که اهل نماز، روزه، تلاوت قرآن و... بودند؛ امّا به دلیل مخالفت با امام و حجّت خدا، نه تنها از ایمان بلکه از زمره مسلمین خارج شدند.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام درباره این گروه می‌فرماید: از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهشنیدم که فرمود: «یَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِی یَقْرَؤُونَ الْقُرآنَ لَیْسَتْ قِرآئَتُکُمْ إِلی قِرآءَتِهِمْ شَیْئاً، وَلا صَلاتُکُمْ إِلی صَلاتِهِمْ شَیْئاً، وَلا صِیامُکُمْ إِلی صِیامِهِمْ شَیْئاً... یَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلامِ کَما یَمْرُقُ السَّهْمَ مِنَ الرَّمْیَةِ»؛(228) «گروهی در میان امّت من پیدا می‌شوند که قرآن می‌خوانند به گونه‌ای که قرائت شما در مقابل قرائت آنان چیزی به حساب نمی‌آید، نماز شما در برابر نماز آنان ناچیز است، روزه شما در مقابل روزه آنان اندک است...امّا از اسلام خارج می‌شوند و می‌گریزند همان گونه که تیر از چلّه کمان رها شود و بگریزد!!»

مخالفت با ولیّ فقیه چه حکمی دارد؟

آنچه ذکر شد مربوط به زمان ائمّه طاهرینعليهم‌السلام بود، در دوران غیبت حضرت ولیّ عصرعليه‌السلام نیز همین حکم وجود دارد؛ یعنی در عصر غیبت که ولایت و رهبری از آن فقیه جامع الشرائط است، اطاعت از او نیز لازم و واجب است و مخالفت با او نیز گناه و حرام می‌باشد و حکم مخالفت با خداوند، پیامبر و امام را دارد.

امام خمینی‌قدس سره در کتاب کشف الاسرار به طور مبسوط و متقن بر این مطلب استدلال کرده‌اند. و از جمله دلایلی که به عنوان شاهد بر این موضوع ذکر فرموده‌اند، «مقبوله عمر بن حنظله» است که ما نیز آن را از همان کتاب ذکر می‌کنیم:

مقبوله عمر بن حنظله: «وَفِیها مَنْ کانَ مِنْکُمْ قَدْ رَوی حَدیثَنا وَنَظَرَ فِی حَلالِنا وَحَرامِنا وَعَرَفَ أَحْکَامَنا فَلْیَرْضُوا بِهِ حَکَماً فَإِنِّی قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَیْکُمْ حاکِماً فَإِذا حَکَمَ بِحُکْمِنا فَمَنْ لَمْ یَقْبِلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُکْمِ اللَّهِ وَعَلَیْنا رَدَّ أَلرّادُّ عَلَیْنا کَالرّادِّ عَلَی اللَّهِ وَهُوَ حَدُ الشِّرْکِ بِاللَّهَ»؛ «کسی (عالم و مجتهدی) که احادیث ما را روایت می‌کند و توجّه به حلال و حرام ما دارد و احکام ما را خوب می‌شناسد، به حکومت او رضایت دهید؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام، وقتی (چنین حاکمی) به حکم ما حکم می‌کند، کسی که قبول نکند، حکم خدا را سبک گرفته و ما را مخالفت نموده است، وردّ بر ما ردّ برخداست و این مرز شرک به پرودگار عالم است».

در این روایت، مجتهد، حاکم قرار داده شده و ردّ بر او را ردّ امام، و ردّ امام را رد خدا، وردّ خدا رادر حدّ شرک به خدا دانسته است.(229)

همه ما در انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دیدیم و تجربه کردیم کسانی که از تحت ولایت و رهبری امام خمینی‌رحمه الله خارج شدند و از پیروی این رهبر الهی و نایب عامّ امام زمان‌عليه‌السلام سرپیچی کرده و راه مخالفت را در پیش گرفتند، به چه سرنوشتی مبتلا شدند، چگونه در دام کافران و مستکبران قرار گرفته، دنیا و آخرت خویش را تباه ساخته و مصداق روشن «خسر الدنیا و الآخره»گردیدند.

## فصل یازدهم:گناه و یأس از رحمت پروردگار

یکی دیگر از آثار گناه که ممکن است انسان به آن مبتلا گردد، «مأیوس شدن از رحمت خداوند» است. یأس از رحمت پروردگار، خود یکی از گناهان کبیره و بزرگ است که قرآن کریم آن را به کافران نسبت داده و می‌فرماید:«لَا یَایَْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّاالْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛(230) «ناامید از رحمت پروردگار نمی‌شود، مگر گروه کافران».

در روایات متعدّدی نیز یأس از رحمت پروردگار در ردیف گناهان کبیره ذکر شده است.

با اندک دقّتی روشن می‌شود که این گناه از هر گناه دیگری بزرگ‌تر و زشت‌تر است؛ زیرا در گناهان دیگر، چه بسا شخص گنهکار پشیمان شده، به درگاه خدا باز گردد، توبه نماید و موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد؛ امّا کسی که از رحمت خدا مأیوس شد و گمان کرد لطف خدا شامل حال او نشده و مورد بخشش خداوند قرار نمی‌گیرد، در مقام توبه و جبران گناه خویش بر نمی‌آید، بدون توبه از دنیا می‌رود، در نتیجه به کیفر گناهان خود مبتلا می‌شود.

بالاتر از این، شخصی که از رحمت خداوند مأیوس بشود و چنین تصوّر کند که خداوند هرگز او را نمی‌آمرزد، گرفتار گناهان فراوان دیگری نیز خواهد شد؛ زیرا با خود می‌گوید: وقتی نجاتی برای من نیست و در هر صورت مستحقّ عذاب و آتش هستم، پس چرا در دنیا بیشتر از این از لذّت‌ها استفاده نکنم؟ پرهیز از بعضی از کارها برای چه؟و...

بنابراین انسان هر چقدر هم مرتکب گناه و معصیت شود، نباید از لطف و رحمت خداوند مأیوس شود؛ زیرا مأیوس شدن، خود گناهی بزرگ‌تر است، این خداوند است که ما را امر کرده است تا از رحمت بی‌کران او ناامید نشویم، وعده داده است که همه گناهان بندگانش را مورد عفو قرار دهد (البتّه مشروط به این که شخص با شرایط لازم، توبه کند) و می‌فرماید:

«قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(231) «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

در این آیه شریفه از چند جهت لطف الهی مشاهده می‌شود:

الف) فرمود: «یا عِبادِیَ»؛ ای بندگان من! و این تعبیر لطیف، لطفی است از طرف پروردگار در حقّ بندگان خود که نفرمود: «یا أَیُّهَا الْمُذْنِبُون»؛ ای گنهکاران! بلکه فرمود: «ای بندگان من!»

ب) فرمود: «أَسْرَفُوا»؛ ای کسانی که بر خود ستم و اسراف کرده‌اید و تعبیر «گناه» به کار نبرد.

ج) فرمود: «لا تَقْنَطُوا» که صراحت در نهی از نومیدی دارد.

د) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً»؛ «خداوند همه گناهان شما را می‌آمرزد» و چیزی را استثنا نکرد.

ه) باز تأکید فرمود: «إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛ «او بسیار آمرزنده و مهربان است».

از جابر بن عبداللَّه انصاری روایت شده است که زنی خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهآمد و عرض کرد: زنی کودک خود را به دست خود کشته است، آیا برای او توبه‌ای وجود دارد؟

حضرت فرمود: قسم به خدایی که جان محمّد در قبضه قدرت اوست! اگر آن زن هفتاد پیغمبر را کشته باشد، پشیمان شود، توبه کند و خداوند، صداقت او را بداند که دیگر به هیچ گناهی رجوع نمی‌نماید، توبه‌اش را قبول می‌کند و از گناهانش عفو می‌کند، به راستی که توبه کننده مثل کسی است که گناه نکرده باشد.(232)

گرچه انسان هر چه هم که گناه کند، باز نباید از رحمت و لطف خدا مأیوس شود؛ زیرا نا امیدی از رحمت و لطف خدا گناهی بزرگ‌تر از هر گناه دیگر است، با این حال، گاهی انسان آن چنان در گناه و معصیت غوطه ور می‌شود که نور امید به طور کلّی در دلش خاموش شده و از رحمت گسترده خداوند هم مأیوس می‌گردد.

### داستان شگفت‌آور حمید بن قحطبه

در کتاب عیون اخبار الرضاعليه‌السلام نقل شده است که عبداللَّه بزّاز نیشابوری گفت: بین من و حمید بن قحطبه معامله‌ای بود، وقتی از مسافرت بازگشتم مرا احضار کرد، با لباس سفر به ملاقاتش رفتم، وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود، بر او وارد شدم، طشت و ابریقی آوردند، او دست خود را شست و به من هم امر کرد که دست خود را بشویم، دستم را شستم، فراموش کردم که ماه مبارک رمضان است و روزه هستم؛ امّا وقتی طعام حاضر کردند، به یادم آمد، و خود را کنار کشیدم.

حمید بن قحطبه گفت: چرا ناهار نمی‌خوری؟

گفتم: ای امیر! ماه مبارک رمضان است، من مریض نیستم، عذر دیگری هم ندارم که افطار کنم، شاید امیر عذری دارد.

حمید بن قحطبه گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم، مریض هم نیستم، آن‌گاه اشکش جاری شد.

پس از صرف طعام سبب گریه‌اش را پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود، شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم شمعی در جلوی رویش روشن است، شمشیری سبز رنگ و برهنه‌ای نیز نزد اوست؛ چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمؤمنین چگونه است؟

گفتم: با جان و مال. مرا مرخّص کرد و طولی نکشید باز مرا احضار کرد و همان پرسش را تکرار نمود، گفتم با مال، جان، اهل و اولاد از تو پیروی می‌کنم. این بار نیز مرا مرخّص نمود. برای سوّمین بار مرا احضار کرد و همان سؤال را تکرار کرد، گفتم: با مال، جان، اهل، اولاد و دین از تو اطاعت خواهم کرد!

هارون خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد او را به قتل برسان.

شمشیر را بر داشتم و همراه خادم هارون بیرون آمدم. مرا به خانه‌ای برد که دَرِ آن قفل بود، قفل را باز کرد، وارد خانه شدیم، دیدم وسط خانه چاهی است و در آن خانه سه حجره وجود داشت و دَرِ هر سه حجره نیز قفل بود، یکی از آن‌ها را باز کرد، دیدم بیست نفر پیر و جوان، همه سیّد اولاد علی و زهراعليها‌السلام در غل و زنجیر قرار دارند!

خادم گفت: باید این‌ها را گردن بزنی، او یکی - یکی، سادات را جلو آورد و من گردن آنان را می‌زدم و بدن و سر آنان را در آن چاهی که در وسط خانه بود می‌انداختم، تا بیست نفر همه کشته شدند!!

آن‌گاه دَرِ حجره دوّم را گشود، دیدم در این حجره نیز بیست نفر سیّد در غل و زنجیر هستند، همه آنان را نیز به اشاره خادم، گردن زدم و در چاه انداختم!!

دَرِ حجره سوّم را گشود، در آن حجره نیز بیست نفر سیّد بودند، آنان را نیز کشتم. نفر آخر پیرمردی بود که به من گفت: وای بر تو! فردای قیامت چه عذری داری هنگامی که تو را در حضور جدّ ما رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاحضار کنند و حال آن‌که تو شصت نفر از فرزندان او را بدون گناه کشته‌ای؟

بدن من لرزید، خادم از روی غضب نگاهی به من کرد و مرا ترسانید، آن پیر مرد را نیز کشتم و در آن چاه افکندم!

پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا کشته باشد، روزه و نماز برای او چه نفعی دارد؟ من یقین دارم که در آتش مخلّد هستم و لذا ماه رمضان را نیز روزه نمی‌گیرم.

به هر حال، آنچه موجب شد حمید بن قحطبه از رحمت خدا مأیوس شود و در نتیجه از نماز و روزه دست بردارد، گناه بزرگ او بود، گرچه خود این یأس و ناامیدی نیز گناهی بزرگ‌تر بود.

همان گونه که در روایت است که پس از ورود حضرت علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام به خراسان، عبداللَّه نیشابوری داستان آن ملعون و یأس او از پروردگار عالم را برای حضرت نقل نمود، و امام‌عليه‌السلام فرمود: «وای بر او! آن یأس که حمید از رحمت الهی داشت گناهش از قتل شصت علوی بیشتر است».(233)

انسان نباید آن چنان خود را گرفتار گناه ومعصیت کند که کم کم روح یأس و نومیدی از رحمت پروردگار در او ایجاد شود بلکه باید، هم از معصیت پرهیز نماید و هم اگر گناهی از او سرزد، زود در صدد توبه و جبران برآید و نیز بداند که رحمت پروردگار گسترده است، اگر انسان به سوی خدا بازگشت، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد.

امّا اگر دائم گرفتار معصیت و آلودگی باشد، از انجام گناه پرهیز نداشته باشد، باب توبه را نیز به روی خویش ببندد، گرفتار یأس از رحمت پروردگار می‌شود که این خود گناه بزرگ‌تر و عظیم‌تر است.

## فصل دوازدهم:گناه و عدم ایمنی از خشم خدا

از دیگر آثار و پیامدهای ویرانگر گناه که کمتر بدان توجّه می‌شود - این است که شخص گنهکار، هنگام گناه و نافرمانی پروردگار، گویا خود را از قهر و خشم خداوند ایمن می‌داند و ترسی به خود راه نمی‌دهد، با خود اندیشه نمی‌کند که چه بسا هنگام گناه و معصیت، مشمول خشم خدا گشته و عذاب الهی بر او وارد شود، و او را به خاطر تخلّف از قوانین و مقررات الهی، نابود سازد.

این حالت علاوه بر این که موجب جرأت بیشتر بر گناهان و معصیت می‌شود، خود نیز گناه بزرگ است و در روایات اسلامی در ردیف گناه کبیره ذکر شده است.(234)

قرآن کریم نیز ما را به این امر مهمّ توجّه داده، می‌فرماید: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَنْ یَأْتِیَهُم بَأْسُنا بَیاتاً وَهُمْ نَآئِمُونَ»؛(235) «آیا اهل آبادی‌ها ایمن هستند از این که عذاب ما شبانه به سراغ آنان بیاید در حالی که در خواب باشند».

در آیه بعد می‌فرماید: «أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَی أَنْ یَأْتِیَهُمْ بَأْسُنا ضُحیً وَهُمْ یَلْعَبُونَ»؛(236) «آیا اهل آبادی‌ها، ایمن هستند از این که عذاب ما هنگام روز به سراغشان بیاید در حالی که سرگرم بازی هستند».

پس از این دو آیه شریفه، در آیه سوّم می‌فرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَکْرَ اللَّهِ فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(237) «آیا آنان خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند».

### امید به رحمت و ترس از عذاب

انسان مؤمن همان گونه که به رحمت خداوند امیدوار است؛ باید نسبت به قهر و خشم پروردگار نیز بیمناک و هراسناک باشد؛ چون می‌داند خداوندی که دارای لطف، رحمت و بخشش است، دارای خشم، غضب و قهر نیز می‌باشد؛ چنان که در دعای شریف افتتاح می‌خوانیم: «أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعاقِبِینَ فِی مَوْضِعِ النَّکالِ وَالنَّقِمَةِ»؛ «او ارحم الراحمین است، در جایگاه عفو و رحمت و سخت‌ترین کیفر دهندگان است در جایگاه بلا و عذاب».

مؤمن همان طوری که از رحمت خدا مأیوس و ناامید نیست، از خشم و غضب خداوند نیز خود را ایمن نمی‌داند.

از امام باقرعليه‌السلام روایت شده است که فرمود: «لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلّا وَفِی قَلْبِهِ نُورانِ نُورُ خِیفَةٍ وَنُورُ رَجآءِ لَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلی هذا وَلَوْ وُزِّنَ هذا لَمْ یَزِدْ عَلی هذا»؛(238) «بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلب و دلش دو نور وجود دارد: نور ترس و نور امید (به گونه‌ای که) اگر این را وزن کنند، بر آن یکی فزونی ندارد و اگر آن یکی را وزن کنند بر این یکی زیادتی ندارد (یعنی در وجود مؤمن به یک میزان خوف و رجاء وجود دارد)».

کسی که بی‌باکانه گناه می‌کند، به خود جرأت و جسارت بر خدا داده و از خشم و غضب خداوند غافل شده است، در حالی که باید احتمال بدهد چه بسا در حال گناه مشمول خشم خدا قرار گیرد و مستوجب عقوبت الهی گردد.

انسان باید بداند، اگر تعجیل در عقوبت و کیفر او نمی‌شود، این بدان معنا نیست که خداوند از او غفلت کرده، یا گناه او را نادیده گرفته، بلکه گاهی همین مهلت نیز برای وی عقوبت و کیفر است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا إِثْماً وَلَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ»؛(239) «کافران نپندارند آنچه به ایشان مهلت می‌دهیم به نفع و خیر آنان است، ما به ایشان مهلت می‌دهیم (و در دنیا در عقوبتشان تعجیل نمی‌کنیم) تا در نتیجه، گناهشان زیاد شود و برای ایشان عذابی خوار کننده است».

اساساً سنّت پروردگار بر این نیست که در برابر گناه و نافرمانی انسان، در عقوبت و کیفر وی تعجیل نماید؛ زیرا قرآن می‌فرماید: اگر خداوند در عقوبت و کیفر تعجیل نماید، همه موجودات عالم هلاک می‌شوند و دیگر کسی باقی نمی‌ماند: «وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللَّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَیْها مِنْ دَآبَّةٍ...»؛(240) «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت».

زیرا جز معصومینعليهم‌السلام کسی نیست که گناهی از او سر نزند؛ حتّی از روایات اسلامی استفاده می‌شود که گاهی خداوند تبارک و تعالی به دنبال گناه بنده‌ای، نعمتی در اختیار او می‌گذارد، در نتیجه این بنده گنهکار، آن چنان دچار غفلت می‌شود که توبه و استغفار را نیز فراموش می‌کند، و در گناه بیشتری غوطه ور می‌شود، امّا ناگهان خشم خداوند او را در بر می‌گیرد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً فَأَذنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَیَذْکُرُهُ الْإسْتِغْفارَ وَإِذا أَرادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرّاً فَأَذْنَبَ ذَنْباً اَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِنَسِیَهُ الْإسْتِغْفارَ وَیَتَمادِی بِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعالی «سَنسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ»؛(241) «هرگاه خداوند، خوبی یک بنده‌ای را بخواهد، وقتی آن بنده گناه کند، خداوند او را به بلا و مصیبتی مبتلا می‌کند تا توجّه کند که بر اثر گناه مبتلا شده است، در صدد توبه برآید و استغفار کند، اما هر گاه برای بنده‌اش شرّ و بدی خواهد، وقتی گناه کند، خداوند نعمت تازه‌ای به او می‌بخشد، در نتیجه گرفتار فراموشی و غفلت می‌شود و توبه و استغفار نمی‌کند و بیشتر در گناه فرو می‌رود و این معنای سخن پروردگار است که می‌فرماید: زود باشد که بگیریم آنان را درجه درجه و مرحله به مرحله».

### سخن ماندگار لقمان

عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغَیْرَةِ أَوْ أَبِیه، عَنْ أَبی عَبْدِ اللَّهِ‌عليه‌السلام قالَ: «قُلْتُ لَهُ ما کَانَ فِی وَصیَّةِ لُقْمانَ؟ قالَ: کانَ فِیهَا الْأَعاجِیبُ وَکَانَ أَعْجَبُ ما کَانَ فِیها أَنْ قَالَ لِابْنِهِ: خَفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَیْنِ لَعَذَّبَکَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلیْنِ لَرَحِمَکَ...»؛(242) حارث بن مغیره یا پدرش می‌گوید به امام صادق‌عليه‌السلام عرض کردم: «سخن جالب در کلام لقمان چه بوده است؟ حضرت فرمود: در سخنان لقمان کلمات عجیب زیاد است؛ امّا از همه جالب‌تر آن سخن است که به فرزندش گفت: (فرزندم!) به گونه‌ای از (خشم) خدا بترس که اگر عبادت جنّ و انس را انجام دهی، باز هم ترس عذاب او را داشته باشی و آن گونه به (رحمت) خدا امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی، باز امیداوار باشی که تو را مورد عفو قرار می‌دهد».

### معنای امید به رحمت خداوند

بسیارند کسانی که مرتکب گناه می‌شوند؛ امّا هنگامی که به آنان تذکّر داده شود، یا نهی از منکر شوند، در پاسخ می‌گویند: خدا کریم است! ما امید به رحمت خداوند داریم، خداوند سختگیر نیست و... .

در صورتی که این اندیشه، یک اندیشه شیطانی است و سبب گناه بیشتر می‌شود و چه بسا گناهی که خشم خداوند را بر انگیزد. علاوه بر این، از روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که این منطق امیدواران به رحمت الهی نیست، کسی که امید رحمت خداوند را دارد، باید موجبات رحمت او را نیز فراهم سازد،

راوی می‌گوید: خدمت حضرت امام صادق‌عليه‌السلام عرض کردم: «قَوْمٌ یَعْمَلُونَ بِالْمَعاصِی وَیَقُولُونَ نَرْجُوا، فَلا یَزالُونَ کَذلِکَ حَتّی یَأْتِیَهُمُ الْمَوْتُ، فَقالَ: هؤُلآءِ قَوْمٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الْأَمانِیِ‌ّ، کَذِبُوا لَیْسُوا بِراجِینَ، إِنَّ مَنْ رَجا شَیْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خافَ مِنْ شَیْ‌ءٍ هَرَبَ مِنْهُ»؛(243) «گروهی، کار خلاف و گناهی مرتکب شده و می‌گویند: ما (به رحمت خدا) امیدواریم! و همین طور هستند تا مرگ به سراغشان می‌آید و می‌میرند! امام‌عليه‌السلام فرمود: اینان کسانی هستند که از حدّ اعتدال خارج شده‌اند و معنای امید را نفهمیده‌اند، دروغ می‌گویند، اینان امیدواران نیستند؛ زیرا کسی که به چیزی امید داشته باشد، برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و آن کسی که از چیزی بترسد، از آن دوری می‌گزیند».

نیز فرمود: «لا یَکُونُ الْمُؤْمِنُ حَتّی یَکُونَ خآئفاً وَ رَاجِیاً، وَلا یَکُونُ خآئِفاً وَراجِیاً حَتّی یَکُونَ عامِلاً لِما یَخافَ وَیَرْجُو»؛(244) «(انسان)، مؤمن به حساب نمی‌آید، مگر این که دارای بیم و امید باشد، (خوف و رجا را با هم داشته باشد) و بیم و امید نیز ندارد مگر این که به آنچه بیم دارد و نسبت به آنچه امید وار است، سعی و تلاش نماید».

یعنی اگر انسان از عذاب الهی می‌ترسد، باید از گناه، آلودگی و نافرمانی خداوند - که خشم خدا را فراهم ساخته، و در نتیجه عذاب او را به دنبال می‌آورد - پرهیز نماید، مرتکب گناه و خطا نشود، معصیت نکند و... و اگر به رحمت الهی امیدوار است، به لطف و کرم پروردگار دل بسته است، باید آنچه خداوند را خشنود می‌سازد و موجب جلب رحمت پروردگار می‌شود، انجام دهد، واجبات را انجام دهد، نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، حج خانه خدا، کمک به محرومان، خدمت به جامعه، احترام به پدر و مادر، صله رحم و... انجام دهد تا رحمت الهی را شامل حال خویش سازد.

بنابراین، ایمنی از مکر و خشم خدا و غفلت از قهر و عذاب الهی، از اموری است که شخص گنهکار گرفتار آن است و سبب افزایش گناه وی می‌شود.

### داستانی جالب از جوان توبه کار

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مردی با خانواده‌اش بر کشتی سوار شدند، در وسط دریا کشتی دچار توفان گشت و در هم شکسته شد، تمام سرنشینان کشتی در آب غرق شدند، تنها همسر این مرد به تخته شکسته‌ای از کشتی پناه برد و موج آب، کم کم او را به جزیره‌ای از جزیره‌های دریا رساند، در این جزیره، مرد دزد و راهزنی بود که از هیچ گناهی فرو گذار نمی‌کرد، هنگامی که چشم این مرد بزهکار به زن افتاد، سؤال کرد تو از گروه جنّی، یا انسی؟ گفت: انسانم.

در این هنگام، مرد خائن که انسان غافلی بود، قصد هتک حرمت و تجاوز به زن را نمود؛ امّا یک مرتبه متوجّه شد بدن زن می‌لرزد! گفت: تو چرا مضطرب و نگرانی؟

زن گفت: از او می‌ترسم و اشاره به آسمان کرد.

مرد راهزن گفت: آیا تا کنون از این کارهای خلاف مرتکب نشده‌ای؟

زن گفت: به عزّتش قسم هرگز!

آن مرد گفت: تو که تا کنون کار خلافی نکرده‌ای، این چنین از خدا می‌ترسی، من که تو را به کار خلاف مجبور می‌کنم سزاوارترم از این که از خدا بترسم!

این را گفت و دیگر حرفی نزد و راهی خانه خود شد و تمام سعی و کوشش او این بود که توبه کند و به سوی خدا باز گردد.

در بین راه با راهبی که همین مسیر را طیّ می‌کرد، برخورد نمود، تابش خورشید داغ، آنان را آزار می‌داد. راهب به این مرد گفت: ای جوان! آفتاب داغ است، دعا کن خداوند ابری پدید آورد و بر سر ما سایه افکند.

جوان گفت: من کار خیری در درگاه خدا برای خود سراغ ندارم تا به خود اجازه بدهم از او درخواستی نمایم.

راهب گفت: پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو.

جوان راهزن گفت: مانعی ندارد.

راهب دعا کرد و جوان آمین گفت، بلافاصله ابری پدید آمد و آنان را زیر چتر سایه خود گرفت. آنان راحت در زیر سایه ابر به حرکت خود ادامه دادند تا به دو راهی رسیدند که راه راهب و جوان راهزن از یکدیگر جدا می‌شد، مقداری راه را طیّ کردند، راهب متوجّه شد که ابر بالای سر جوان در حرکت است!!

راهب گفت: ای جوان! معلوم می‌شود تو بهتر از من هستی، دعای من مستجاب نشد ولی آمین تو مستجاب شده است، بگو بدانم جریان تو چیست؟

جوان راهزن حکایت خویش با آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: آنچه در گذشته داشته‌ای، به خاطر این خوفی که در تو به وجود آمده، مورد آمرزش و مغفرت قرار گرفته است، مواظب آینده خویش باش.(245)

آری، این نتیجه کار کسی است که خود را از خشم خدا ایمن نبیند و از گناه و معصیت چشم بپوشد و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد.

انسان باید هنگام گناه بترسد که اگر این گناه را انجام دهد، شاید از آن گناهانی باشد که بعد از آن هیچگاه مورد بخشش و رحمت خداوند قرار نگیرد، همان گونه که از امام صادق‌عليه‌السلام روایت شده که فرمود: «مَنْ هَمَّ بِسَیِّئَةٍ فَلا یَعْمَلْها فَإِنَّهُ رُبَّما عَمِلَ الْعَبْدُ السَّیِّئَةَ فَیَراهُ الرِّبُّ فَیَقُولُ وَعِزَّتِی وَجَلالِی لا أَغْفِرُکَ بَعْدَ ذلِکَ أَبَداً»؛ «کسی که قصد گناه کرد نباید آن را به جای آورد؛ زیرا گاهی بنده گناهی می‌کند، خداوند او را می‌بیند و می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! تو را بعد از این هرگز نخواهم بخشید».

## فصل سیزدهم:گناه و کوچک شمردن خداوند

از آثار دیگر گناه این است که شخص گنهکار، توجّه ندارد که با گناه خویش، چه کسی را نافرمانی می‌کند و در برابر چه قدرتی سرکشی می‌نماید، آگاهی ندارد، یا غافل است از این که هنگام گناه، زیر نظر پروردگار است و خداوند ناظر بر اعمال و رفتار اوست و لذا وقتی جایی را پیدا می‌کند که به گمان باطل خودش خلوت است و هیچ انسانی از آنجا آگاهی ندارد، مرتکب معصیت خدا می‌شود و به همین اندازه دلخوش است که مکان خلوتی است و کسی از او خبری ندارد؛ امّا او نمی‌داند که برای خداوند تبارک و تعالی ظاهر و آشکار، پیدا و پنهان، و خلوت و جلوت یکی است، او بر همه مکان‌ها، زمان‌ها و ساعات احاطه دارد: «یَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْأَعْیُنِ وَما تُخْفِی الصُّدُورُ».(246)

«خداوند چشم‌هایی که به خیانت می‌گردند و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند».

به عبارت دیگر: گناه انسان، دلیل بر عدم معرفت و شناخت او نسبت به پروردگار عالم است. انسان جاهل است که مرتکب گناه و معصیت خدا می‌شود. انسانی که از طرفی، خدا را بشناسد و عظمت او را درک کند و از سوی دیگر زشتی و پلیدی گناه را نیز درک کند، هرگز مرتکب گناه نمی‌شود.

چرا ائمّه معصومینعليهم‌السلام گناه نمی‌کنند؟

دلیل این که حضرات معصومینعليهم‌السلام مرتکب گناه و خلاف نمی‌شوند، این است که هم عظمت خداوند را به خوبی درک کرده و خدا را باور نموده‌اند و هم زشتی گناه را به خوبی شناخته‌اند. همان گونه که ما انسان‌های عادی نیز گاهی در حضور شخصیّت بزرگی؛ حتّی انسان عادی، بعضی از کارها را انجام نمی‌دهیم، یا بعضی از کارهایی که زشتی آن را درک کرده‌ایم؛ حتّی در جای خلوت هم مرتکب نمی‌شویم.

حضرات معصومینعليهم‌السلام که از یک طرف، خود را همیشه در محضر خداوند می‌دانند و خداوند را به عظمت شناخته‌اند و از سوی دیگر، زشتی همه گناهان را به خوبی درک کرده و شناخته‌اند، از کارهای بسیار کوچک که ما آن‌ها را گناه و حتّی کمتر از گناه هم به شمار نمی‌آوریم، پرهیز دارند، و اگر مرتکب آن شدند، آن را گناه تلقّی نموده و برای آن استغفار و گریه می‌کنند.

کسی که مثل امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام خداوند را به عظمت شناخته، شعارش این است: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِیتُ الْأَ قالِیمَ السَّبْعَةِ بِما تَحْتَ أَفْلاکِها عَلَی أَنْ أَعْصِیَ اللَّهَ فِی نَمْلَةٍ أَسْلُبُها جَلْبَ شَعِیرَةٍ ما فَعَلْتُهُ»؛(247) «به خدا سوگند! اگر تمام هفت اقلیم و آنچه در زیر افلاک است به من بدهند که در مقابل آن خدای را به این مقدار مخالفت کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد».

چقدر تفاوت است بین این سخن که در عمل نیز به اثبات رسیده و بین کسانی که برای رسیدن به دنیایی ناچیز، یا ریاست‌های ناپایدار، دست به انواع و اقسام خلاف‌ها، دروغ‌ها، تهمت‌ها و گناهان شرم آور می‌زنند!

آری، کسی که خدا را به عظمت درک کرد و حقّ او را شناخت، نافرمانی او را نمی‌کند و در برابر عظمت و بزرگی او خاشع است. این است که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»؛(248) «در میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند».

طبعاً هر چه آگاهی انسان بیشتر باشد، جرم و گناه کمتری مرتکب می‌شود.

### آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان

یکی از اموری که باید همیشه در مورد خداوند مدّ نظر باشد، این است که خداوند، همه جا شاهد بوده، حضور دارد و ناظر بر اعمال پیدا و پنهان بندگان خویش است.

قرآن کریم نیز در آیات متعدّدی این امر مهم را یاد آور می‌شود.

«أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی ؛(249) «آیا (انسان) ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟!»

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَنَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ»؛(250) «ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم».

اگر انسان چنین معرفتی نسبت به خداوند تبارک و تعالی پیدا کرد، دیگر جایی را برای گناه و معصیت خویش خالی نمی‌بیند.

حضرت امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «خَفِ اللَّهَ کَأَنَّکَ تَراهُ فَإِنْ کُنْتَ لا تَراهُ فَإِنَّهُ یَراکَ فَإِنْ کُنْتَ تَرَی أَنَّهْ لا یَراکَ فَقَدْ کَفَرْتَ، وَإِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ یَراکَ ثُمَّ اسْتَتَرْتَ عَنِ الْمَخْلُوقِینَ بِالْمَعاصِی وَبَرَزْتَ لَهُ بِها فَقَدْ جَعَلْتَهُ فِی حَدِّ أَهْوَنِ النَّاظِرِینَ»؛(251) «از خدا طوری بترس مثل این که او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند، اگر گمان کنی که او تو را نمی‌بیند، پس کافر شده‌ای و اگر می‌دانی که تو را می‌بیند و در حضور او معصیت می‌کنی، پس او را در حدّ کمترین شاهدان و نظاره‌گران قرار داده‌ای».

این حدیث بسیار جالبی است، اوّلاً: از ما می‌خواهد خدا را به گونه‌ای باور کنیم، مثل این که او را می‌بینم؛ یعنی باور باید در این حد باشد، حال اگر کسی باورش به این درجه نرسید، در مرحله دوّم باشد؛ یعنی باور داشته باشد که خدا او را می‌بیند و زیر نظر خداست؛ زیرا اگر کسی گمان کند که خدا او را نمی‌بیند، خداوند را دارای نقص و ضعف دانسته و این نوعی کفر است؛ امّا اگر انسان می‌داند که خداوند او را می‌بیند، در عین حال مرتکب گناه می‌شود، خداوند را کوچک شمرده است و پروردگار را حتّی از یک کودک هم کمتر به حساب آورده است؛ زیرا در برابر دیدگان یک کودک، حاضر نیست بعضی از کارها را انجام دهد؛ امّا در حضور خداوند مرتکب گناه می‌شود، این کوچک شمردن عظمت و فرامین خداوند است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آن زمانی که کنی قصد گناه |  | گر کند کودکی از دور نگاه |
| شرم داری ز گنه در گذری |  | پرده عفت خود را ندری |
| شرم بادت ز خداوند جهان |  | که بود واقف اسرار نهان |

شخصی که خدا را به عظمت شناخت و زشتی گناه را نیز درک کرد، حتّی گناه صغیره و کوچک را نیز انجام نمی‌دهد؛ زیرا چنین شخصی، به کوچکی گناه نمی‌نگرد بلکه به بزرگی و عظمت خداوند توجّه می‌کند و گناه را هر چند که کوچک باشد، نافرمانی خدای بزرگ می‌داند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: خداوند در وحی خود به عُزیر پیامبرعليه‌السلام فرمود: «لا تَنْظُرُوا إِلی صِغَرِ الذَّنْبِ وَلکِنِ انْظُرُوا إِلی مَنِ اجْتَرأْتُمْ»؛(252) «به کوچکی گناه ننگرید و لکن بنگرید که بر چه کسی جرأت می‌کنید و مخالفت می‌نمایید».

## آثار کوچک شمردن گناه

بسیاری از روایات، نسبت به گناهان کوچک و غفلت کردن از آثار و تبعات آن‌ها هشدار داده است و این به جهت آثار و تبعات گناهان کوچک است، در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### 1) انبوه شدن گناهان کوچک

یکی از آثار و تبعات سوء گناهان کوچک این است که وقتی انسان به گناهان کوچک، اهمیّت ندهد، مرتّب و مکرر، مرتکب آن می‌شود، در نتیجه پرونده‌ای مملوّ از گناه برای خود مهیّا می‌کند و طبعاً از تبعات سوء این همه گناه، در امان نخواهد ماند.

این مطلبی است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر یک برنامه آموزشی خاصّی به یاران خویش آموخت. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر سفری با اصحاب خود به یک بیابان صاف - که درخت و گیاهی در آن دیده نمی‌شد - به اصحاب خویش فرمود: بروید مقداری هیزم بیاورید.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا! این بیابان صاف است و چیزی در آن دیده نمی‌شود. فرمود: بروید و هر مقدار که به دست آوردید، آن را بیاورید. اصحاب متفرّق شدند، پس از گردش مختصر، هر کسی مقداری هیزم آورد و روی هم ریختند (تلّی از هیزم روی هم انباشته شد). رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: گناهان کوچک این گونه جمع می‌شود. آن‌گاه فرمود: از گناهان کوچک پرهیز نمایید».

حضرت امام موسی بن‌جعفرعليها‌السلام فرمود: «لا تَسْتَقِلُّوا قَلِیلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِیلَ الذُّنُوبِ تَجْتَمِعُ حَتَّی تَکُونَ کَثِیراً»؛(253) «گناهان کوچک را کم و کوچک نشمارید؛ زیرا گناهان ناچیز جمع می‌شود و (کم کم) زیاد می‌گردد».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «لا تَسْتَصْغِرُوا قَلِیلَ الْآثامِ، فَإِنَّ الصَّغِیرَ یُحْصِی وَیَرْجِعُ إِلَی الْکَبِیرِ»؛(254) «گناهان کم را کوچک به حساب نیاورید؛ زیرا گناه کوچک شمارش می‌شود و برگشت به گناهان بزرگ می‌کند».

گرچه برخی از گناهان در نظر ما کوچک و کم اهمیّت جلوه می‌کند؛ امّا چه بسا این نافرمانی، نزد خداوند، بزرگ به حساب آید و سبب خشم خدا گردد و لذا پیشوایان دین ما به این مطلب هشدار داده‌اند.

امیر المؤمنین‌عليه‌السلام می‌فرماید: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صاحِبِهِ»؛(255) «بزرگ‌ترین گناه نزد پروردگار، گناهی است که نزد صاحبش کوچک شمرده شود».

و فرمود: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صاحِبُهُ»؛(256) «شدیدترین گناه، گناهی است که صاحبش آن را دست کم گیرد».

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفی سَخَطَهُ فِی مَعْصِیَتِهِ فَلا تَسْتَصْغِرَنَّ شَیْاً مِنْ مَعْصِیَتِهِ فَرُبَّما وافَقَ سَخَطَهُ وَأَنْتَ لا تَعْلَمُ»؛(257) «خداوند خشم و غضب خویش را در نافرمانی و معصیت، پنهان ساخته است، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک نشمارید، بسا (آن نافرمانی) با خشم خداوند موافق گردد، در حالی که شما آگاهی ندارید».

### 2) گناهان کوچک و دام شیطان

از بسیاری از روایات ما استفاده می‌شود که گناهان کوچک، از طرح‌ها و دام‌های شیطان است؛ زیرا اکثر مردم، از گناهان بزرگ پرهیز می‌کنند و اساساً وقتی گناهی بزرگ شمرده شود، کمتر کسی به سراغ آن می‌رود، شراب را کمتر کسی می‌خورد؛ قتل را افراد کمی مرتکب می‌شوند و... امّا دروغ و غیبت که کوچک شمرده می‌شود، زیاد انجام می‌شود و لذا شیطان از طریق تشویق به گناهان کوچک و کم اهمیّت جلوه دادن آن‌ها، انسان را گرفتار کیفر آن می‌کند.

از حضرت امام موسی بن جعفرعليها‌السلام روایت شده است که حضرت مسیح‌عليه‌السلام به حواریّون خویش فرمود: «إِنَّ صِغارَ الذُّنُوبِ وَمُحَقَّراتِها مِنْ مَکائِدِ إِبْلِیسَ یُحَقِّرُها لَکُمْ وَیُصَغِّرُها فِی أَعْیُنِکُمْ فَتَجْتَمِعُ وَتَکْثُرُ فَتُحِیطُ بِکُمْ»؛(258) «گناهان کوچک از توطئه و نقشه‌های شیطان است، آن‌ها را برای شما کوچک نموده و در چشم شما ناچیز جلوه می‌دهد، پس آن گناهان جمع شده، زیاد می‌گردد و (در نتیجه) تمام وجود شما را احاطه می‌کند».

روی همین جهت است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «إِنَّ إِبْلِیسَ رَضِیَ مِنْکُمْ بِالْمُحَقَّراتِ»؛(259) «به راستی که شیطان به گناهان کوچک شما راضی و خشنود است».

### 3) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ

گناهان کوچک اثر دیگری نیز دارد که نباید مورد غفلت قرار گیرد و آن این که وقتی انسان گناهان کوچک را مرتکب شود و به آن اهمیّت ندهد، قبح و زشتی گناه در نظرش از بین می‌رود، وقتی قبح گناه برایش شکسته شد، کم کم به گناهان بزرگ‌تر نیز آلوده می‌شود، در نتیجه به حریم گناهان کبیره و بسیار بزرگ نیز وارد شده و از انجام آن گناهان هم دریغ نمی‌کند؛ بنابراین، برای مصونیّت از گناهان کبیره و بزرگ، باید از گناهان کوچک نیز اجتناب نماید تا در قرقگاه محفوظ بماند.

حضرت علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام فرمود: «أَلصَّغائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَی الْکَبائِرِ، وَمَنْ لَمْ یَخِفِ اللَّهَ فِی الْقَلِیلِ لَمْ یَخِفْهُ فِی الْکَثِیرِ»؛ «گناهان کوچک، طریق و راه برای انجام گناهان بزرگ است؛ زیرا کسی که برای انجام گناهان کوچک ترسی از خداوند نداشته باشد، برای انجام گناهان بزرگ و زیاد نیز ترسی نخواهد داشت».

تجربه هم نشان داده است که انسان‌های آلوده و بزهکار، ابتدا به گناهان کوچک آلوده شده‌اند، نخست اهمیّت نداده، قدم‌های بعدی را برداشته و کم کم و به تدریج دست به جنایات بزرگ زده و به عنوان یک خلافکار و مجرم بزرگ در آمده‌اند.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِتَّقُوا الْمُحَقَّراتِ مِنَ الذُّنُوبِ فِإِنَّها لا تُغْفَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمُحَقَّراتُ؟ قالَ: أَلرَّجُلُ یَذْنِبُ الذَّنْبَ فَیَقُولُ طُوبی لِی لَوْلَمْ یَکُنْ لِی غَیْرُ ذلِکَ»؛(260) «از گناهان کوچک پرهیز کنید؛ زیرا این گناهان مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد. راوی پرسید: گناهان کوچک چیست؟ فرمود: این‌که انسانی گناهی مرتکب شود، سپس بگوید: خوش به حال من! اگر برای من گناهی غیر از این نباشد».

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِی لا تُغْفَرُ، قَولُ الرَّجُلِ: یا لَیْتَنِی لَمْ أُؤ آخَذُ إِلّا بِهذا»؛(261) «از جمله گناهانی که مورد آمرزش قرار نمی‌گیرد، آن گناهی است که انسان آن را انجام می‌دهد و سپس می‌گوید: ای کاش! من غیر از این عقوبتی نداشته باشم».

یعنی آن گناه را کوچک و ناچیز به حساب می‌آورد، به گونه‌ای کیفر و عقوبت آن را دست کم می‌گیرد که گمان می‌کند اگر غیر از این گناه، گناه دیگری برای او نباشد، مهمّ نیست و اهل نجات است. فرمود: همین گناه است که مورد آمرزش واقع نمی‌شود و برای انسان کیفر ایجاد می‌کند، نیز فرمود: «لا مُصِیبَةَ کَإِسْتِها نَتِکَ بِالذَّنْبِ وَرِضاکَ بِالْحالَةِ الَّتِی أَنْتَ عَلَیْها»؛(262) «مصیبتی بالاتر از این نیست که تو گناه را کم و ناچیز حساب کنی و به حالتی که در آن قرار داری خشنود باشی».

## بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت‌

اشاره

اکنون که از بخش اوّل کتاب فارغ شدیم، و زشتی گناه و پیامدهای آن برای ما روشن گردید،لازم است جهت رعایت اصل خوف و رجا به ذکر اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود نیز بپردازیم تا چنانچه کسی با خواندن بخش اوّل کتاب (آثار و تبعات گناه) دچار بیم و ترس شده، بخش دوّم، او را امیدوار کند و بداند که خداوند کریم و رحیم که درحقّ بندگانش لطف و عنایت دارد، برای جبران گناهان بندگان نیز راه‌هایی قرار داده است. بر همین اساس، در این بخش، به راهکارهای جبران گناه و معصیت می‌پردازیم، یعنی اموری که قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام به ما معرّفی کرده‌اند که می‌توان با استفاده از آن‌ها، تمام گناهان یا بخشی از آن‌ها را جبران نمود و تدارک کرد، تا علاوه بر جلوگیری از پیامدهای دنیوی گناه، از عذاب اخروی و جهنّم سوزان مصون ماند.

قبل از این‌که به ذکر این موارد بپردازیم،این نکته را یاد آور می‌شویم که انسان از آنجایی که دارای غرایز، شهوات و هواهای نفسانی است و هدف وسوسه‌های شیطان نیز می‌باشد، دچار لغزش و خطا گشته، و گه‌گاهی دامنش به معصیت و نافرمانی خداوند آلوده می‌شود، زیرا تنها حضرات معصومینعليهم‌السلام هستند که دامنشان از هرگونه خطا و گناه محفوظ است، غیر از آنان، کمتر کسی است که گرفتار گناه و لغزشی نشود.

این لغزش‌ها و گناهان گرچه کوچک بوده و در نظر ما اندک جلوه کنند، امّا به تدریج و در طول عمر، روی هم انباشته شده و برای ما بار سنگین و کمر شکنی را به وجود می‌آورند؛ مثلاً شخصی که شصت سال دوران تکلیف او بوده است، اگر به طور متوسط روزی سه گناه کرده باشد (که یقیناً بیش از این‌هاست؛ زیرا بعضی از ما انسان‌ها در هر ساعتی چندین گناه مرتکب می‌شویم) تعداد گناهان به 64800 می‌رسد و این تعداد، عدد کمی نیست! حال اگر برای هر گناهی، کیفر و عذابی قرار داده شود؛ مثلاً حدّاقل یک ضربت تازیانه، چه کسی طاقت دارد 64800 تازیانه را تحمّل نماید؟! افزون بر این که کیفر برخی از گناهان، آتش جهنّم است که متأثّر از خشم وغضب خداوند می‌باشد.

بنابراین، اگر انسان به گناهان خویش و پیامدهای آن توجّه کند، و کیفر الهی را در نظر بگیرد، کافی است که دائماً دچار وحشت و اضطراب باشد و در صدد چاره جویی برای گناهان خویش بر آید.

به این فکر بیفتد که چه کند تا گناهان، کمتر او را گرفتار کنند؟ چه کند که گناهش مورد آمرزش قرار گیرد و از عذاب و کیفر الهی مصون بماند؟ چه راهی وجود دارد که قبل از مرگ و قبل از این که در جهان آخرت به آتش جهنّم گرفتار گردد، گناهان خویش را جبران نماید تا از شرّ آن‌ها در امان بماند.

آنچه در این بخش از کتاب مطرح می‌شود، ارائه راهکارهای جبران گناه و معصیت است؛ یعنی اموری که اگر انسان آن‌ها را انجام دهد، سبب می‌گردد خداوند او را مورد عفو و اغماض قرار داده و گناهانش را مورد بخشش قرار دهد.

آشنایی با این راهکارها بر همگان لازم است، مخصوصاً کسانی که نسبت به گناه خویش نگرانند و درصدد چاره جویی برای آن‌ها می‌باشند.

## فصل اوّل:نقش نماز در آمرزش گناه‌

نماز بارزترین نوع بندگی خدا

نماز، مهمترین پیوند انسان با پروردگار عالم است.

نماز، سر لوحه سفارشات همه انبیا و اولیای خداست.(263)

نماز، زیباترین نجوای عاشقانه با محبوب است.

نماز، اظهار کوچکی در برابر عظمت خالق هستی است.

نماز، نشانه آشکار پرهیزکاران است.(264)

نماز، تابلو مؤمنان راستین است.(265)

نماز، عامل موفّقیّت در برابر تهاجم فرهنگی و طغیان شهوات است.(266)

نماز، ستون خیمه دین(267) و معیار قبولی اعمال است.(268)

نماز، رضایت پروردگار، محبوب ملائکه، سنّت انبیا، اصل ایمان، برکت در روزی، اجابت دعا، خشم شیطان، چراغ قبر، مونس در شداید و همدم انسان از قبر تا قیامت است.(269)

برای نماز، آثار و برکات بسیار زیادی ذکر شده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری نموده و تنها به نقش آن در آمرزش گناهان اشاره می‌کنیم.

از آیات شریفه قرآن و روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که نماز، نقش بسیار مؤثّری در شست و شوی گناهان انسان داشته و سبب آمرزش گناهان می‌شود:

«وَأَقِمِ الصَّلوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِینَ»؛(270) «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار، به درستی که حسنات، سیّئات را از بین می‌برد و این نماز تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».

در این آیه شریفه، ابتدا به نماز سفارش شده است، سپس می‌فرماید: «حسنات، سیّئات را از بین می‌برد». گرچه از این تعبیر استفاده می‌شود که تمام حسنات می‌توانند عامل از بین برنده گناه و سیّئات باشند؛ امّا روشن است که نماز، بارزترین مصداق حسنه و عمل نیک است که می‌تواند کفّاره و جبران کننده گناهان باشد.

در روایات معصومینعليهم‌السلام نیز برای نماز، آثار فراوانی بیان شده است که یکی از آن‌ها ریزش گناهان است.

### داستانی آموزنده از سلمان فارسی

شخصی به نام «ابو عثمان» می‌گوید: روزی با سلمان فارسی، زیر درختی نشسته بودیم، سلمان شاخه خشکی از درخت را گرفت و تکان داد به گونه‌ای که تمام برگ‌هایش فرو ریخت، آن‌گاه رو به من کرد و گفت: می‌دانی چرا چنین کردم؟

گفتم: خیر!

گفت: این همان کاری بود که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهانجام داد، هنگامی که من علّت را از حضرتش پرسیدم، فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلّی صَلَوتَ الْخَمْسِ تَحاتَتْ خَطایاهُ کَما تَحاتَ هذَا الْوَرَقُ ثُمَّ قَرَءَ هذِهِ الآیَةَ: «وَأَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ...»»؛(271) «هنگامی که مسلمانی وضو بگیرد و وضو را نیکو انجام دهد، سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد، گناهانش می‌ریزد همان گونه که برگ‌های این شاخه فرو ریخت، آن‌گاه حضرت این آیه را قرائت فرمود: نماز را دو طرف روز و در اوایل شب برپا دار».

علی‌عليه‌السلام می‌فرماید: «با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر مسجد در انتظار نماز نشسته بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: من گناهی مرتکب شده‌ام. پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهروی خود را از وی برگردانید. هنگامی که نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خویش را تکرار کرد. پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن‌به خوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری. فرمود: این کفّاره گناه تو است».(272)

### تشبیهی زیبا از نماز

علی‌عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که حضرت فرمود:« نمازهای پنج‌گانه برای امّت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می‌کنید اگر آلودگی بر بدن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر شست و شو کند، باز چیزی از آن آلودگی بر پیکر وی خواهد ماند؟ (مسلّماً خیر همچنین است به خدا سوگند! نمازهای پنجگانه برای امّت من».(273)

روی همین جهت پیشوایان دین و رهبران معصومعليهم‌السلام مردم را برای جبران گناهانشان، به نماز تشویق می‌کردند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه امّت خود می‌فرمود: «قُومُوا إِلی نِیرانِکُمْ الَّتِی أَوْقَدْتُمُوها عَلی ظُهُورِکُمْ فَاطْفَئُوها بِصَلاتِکُمْ»؛(274) «بر خیزید و آتش‌هایی که (بر اثر گناه) بر پشت خود نهاده‌اید، با نماز خود، خاموش سازید».

شکّی نیست که هر گاه نماز با آداب و شرایط خود انجام شود، انسان را در عالمی از معنویّت و روحانیّت قرار می‌دهد که پیوند ایمانی او را با خدا مستحکم می‌سازد و آلودگی‌ها و آثار گناه را از دل و جان او شست و شو می‌دهد.

نماز هم انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند، چون: «انَّ الصَّلاةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْکَرِ»(275) و هم زنگار گناه را از آیینه دل می‌زداید و صفحه دل را صیقل می‌دهد.

### امیدوارترین آیه قرآن کریم

در روایتی است که امام علی‌عليه‌السلام روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امیدوارترین آیه قرآن کدام است؟

بعضی گفتند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَیَغْفِرُ ما دُونَ ذَلِکَ لِمَنْ یَشَآءُ...»؛(276) «خداوند، شرک به خود را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (شایستگی داشته باشد) می‌آمرزد».

امام‌عليه‌السلام فرمود: پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

عده‌ای گفتند آیه: «وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً»؛(277) «کسی که کار بدی انجام دهد، یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت».

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ»؛(278) «بگو: ای بندگان من! که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد و او آمرزنده و مهربان است».

امام‌عليه‌السلام فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

برخی گفتند آیه: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(279) «و آنان که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند، و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟»

امام‌عليه‌السلام باز فرمود:پاسخ شما خوب است؛ ولی آنچه من می‌خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجّه شده و همهمه می‌کردند.

حضرت فرمود: چه خبر است؟

عرض کردند: ما دیگر آیه‌ای جز این‌ها سراغ نداریم.

امام‌عليه‌السلام فرمود: از حبیب خود رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهشنیدم که فرمود: امیدوارترین آیه قرآن این آیه است: «وَأَقِمِ الصَّلَوةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ الَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاتِ ذلِکَ ذِکْرَی لِلذّاکِرِینَ»؛ «نماز را دو طرف روز و در اوایل شب به پا دار، به درستی که حسنات، سیئّات را از بین می‌برد و این تذکّر و یاد آوری است برای آنان که توجّه دارند».(280)

چه امیدی از این بالاتر که انسان بداند هر گاه لغزشی از او سرزد و پایش به گناهی کشیده شد، چون وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و در پیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست، احساس شرمندگی نمود و به خدا توجّه کرد، نسبت به اعمال گذشته‌اش پشیمان و شرمسار شد، گناه او بخشیده می‌شود و ظلمت و تاریکی گناه از صفحه قلب او بر طرف و دلش دوباره به نور بندگی روشن می‌گردد.

بر همین اساس است که روایات ما می‌گویند:« گاهی دو رکعت نماز، موجب آمرزش گناهان می‌شود».

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «مَنْ صَلّی رَکْعَتَیْنِ یَعْلَمُ ما یَقُولُ فِیها إِنْصَرَفَ وَلَیْسَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ»؛(281) «کسی که دو رکعت نماز بخواند و در این دو رکعت بداند چه می‌گوید، از نماز فارغ می‌شود در حالی که گناهی بین او و بین خداوند نخواهد بود».

این‌که حضرت فرمود: «بداند چه می‌گوید»، شرط بسیار مهمّی است؛ یعنی حضور قلب داشته و توجّه به محتوا و معنای نماز داشته باشد. بداند در برابر چه کسی ایستاده ؟ و با چه کسی سخن می‌گوید؟ همان کسی که نه تنها خالق اوست بلکه خالق همه هستی است؛ خدایی که قدرتش مافوق قدرت‌هاست؛ کسی که حیات و روزی ما و...در دست قدرت اوست؛ کسی که اگر یک لحظه عنایتش از ما قطع شود، از همه هستی ساقط خواهیم شد و ... .

### نماز جمعه و آمرزش گناهان

علاوه بر آنچه ذکر شد، روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که می‌فرماید: نماز جمعه بخصوص کفّاره گناهان بوده و موجب آمرزش می‌شود. در اینجا بعضی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ أَتَی الْجُمُعَةَ إِیماناً وَإِحْتِساباً إِسْتأْنَفَ الْعَمَلَ»؛(282) «هر کس از روی ایمان و اخلاص در نماز جمعه شرکت کند، (گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود) مواظب عمل بعدی خود باشد».

ب) سلمان فارسی می‌گوید: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ یَتَطَهَّرُ یَوْمَ الْجُمُعَةِ کَما أُمِرْتُم یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهِ حَتّی یَأْتِیَ لِجُمُعَةٍ وَیَنْصِتُ حَتّی یَقْضِیَ صَلاتَهُ إِلّا کَانَ کَفَّارَةً لِما قَبْلَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ»؛(283) «هر کس روز جمعه طهارت را آن گونه که امر شده است تحصیل کند (غسل جمعه و وضو) سپس از خانه‌اش برای نماز جمعه بیرون رود و تا پایان نماز، سکوت کند و خطبه‌ها را گوش نماید، این نماز جمعه کفّاره گناهان قبل از جمعه او خواهد بود».

ج) رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ تَوَضَّأَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَی الْجُمُعَةَ فَدَنا وَاسْتَمَعَ وَأَنْصَتَ غُفِرَ لَهُ ما بَیْنَهُ وَبَیْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْری وَزِیادَةَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ»؛(284) «هر کس روز جمعه وضو بگیرد و در آن دقّت کرده، وضوی صحیح بگیرد، سپس در نماز جمعه شرکت نماید، به امام نزدیک شود، گوش فرا دهد و سکوت نماید، گناهان این جمعه تا جمعه دیگر او و سه روز هم علاوه، آمرزیده می‌شود» (تا ده روز کامل می‌گردد).

در روایت دیگر آمده است که: تا ده روز آمرزیده می‌شود؛ چون خداوند می‌فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ»؛(285) «کسی که حسنه‌ای بیاورد، ده برابر پاداش می‌گیرد».(286)

بنابراین، نماز جمعه نیز کفّاره گناهان و مایه آمرزش بوده، عامل تطهیر و پاکسازی انسان از گرد و غبار معصیت است؛ آلودگی‌های روحی، روانی و اخلاقی را از انسان می‌زداید و روح انسان را صفا و جلا می‌دهد. در این مورد روایات فراوانی وجود دارد؛ ولی ما به همین مقدار بسنده کردیم.

## فصل دوّم:روزه و آمرزش گناه‌

توضیح

از جمله اموری که سبب آمرزش گناه می‌شود، «روزه» است. روزه، خالص‌ترین عبادتی است که انسان در پیشگاه خداوند انجام می‌دهد؛ زیرا در هر عبادتی نوعی نمایش ظاهری وجود دارد؛ یعنی هر چیزی را که انسان آن را با خلوص نیّت انجام دهد؛ خود به خود بروز و ظهور دارد، لذا اخلاص نیز در مورد آن‌ها آسیب‌پذیر است؛ ولی روزه تنها عبادتی است که کاملاً غیر آشکار و پنهانی است و کسی نمی‌تواند از روزه شخص روزه دار آگاه شود مگر آن که خود اظهار نماید.

روی همین حساب، در روزه اخلاص بیشتری وجود داشته و ناخالصی کمتری آن را تهدید می‌نماید. این عبادت که گاهی واجب است؛ مثل روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفّاره، نذر و... گاهی مستحبّی؛ مثل روزه تمام روزهای سال (غیر از روزهایی که روزه‌اش حرام یا مکروه است) آثار و برکات فراوانی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

## روزه عامل تقویت قوای انسانی

با اندکی دقّت روشن می‌شود که روزه، قوای انسانی را تقویت می‌کند:

### 1) روزه و تقویت نیروی جسم

بهترین عامل برای تندرستی و سلامت انسان «روزه» است؛ زیرا روزه، کار جهاز هاضمه را کم نموده و به این دستگاه فرصت استراحت و تجدید قوا برای ادامه کار می‌دهد.

عضوی که دائم مشغول کار است، «معده» می‌باشد، باید به او مقداری استراحت داد تا بتواند خود را بازسازی کند. معده، یازده ماه کار می‌کند. غذاهایی که وارد آن می‌شود، گاهی فرصت جذب و هضم شدن را پیدا نمی‌کند، روزه این فرصت را به او می‌دهد تا بتواند غذاهای مانده را جذب و هضم نماید، لذا دیده می‌شود شخصی که زیاد گرسنه مانده، دهانش بدبو می‌شود، نشان می‌دهد غذاهایی که در گوشه و کنار معده، مدّت‌ها باقی مانده، جذب و هضم می‌شوند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْمِعْدَةُ بَیْتُ کُلِ‌ّ داءٍ وَالْحَمِیَّةُ رَأْسُ کُلِ‌ّ دَواءٍ»؛(287) «معده، خانه و جایگاه هر نوع بیماری است و پرهیز، سرچشمه همه داروهاست».

امام موسی بن جعفرعليها‌السلام فرمود: «لَیْسَ مِنْ دَواءٍ إِلّا وَیُهَیِّجُ دَاءٍ وَلَیْسَ شَیْ‌ءٌ فِی الْبَدَنِ أَنْفَعُ مِنْ إِمْساکِ الْبَدَنِ مِمّا یَحْتاجُ إِلَیْهِ»؛(288) «هر دارویی که انسان استفاده می‌کند (اگر یک بیماری را مداوا کند) بیماری دیگری را تحریک می‌کند و هیچ چیز برای بدن پر فایده‌تر از امساک از غذا نیست».

روی همین حساب است که مکتب مترقّی اسلام، دستور روزه داده است تا سلامتی بدن انسان را ضمانت کند. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهکه فرمود: «صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید»، تأیید این مطلب است.

بنابراین، روزه نیروی بدنی انسان را تقویت نموده و موجب سلامت شخص روزه دار می‌گردد.

### 2) روزه عامل تقویت نیروی تقوا

اثر دیگر روزه این است که« نیروی تقوا» را در انسان تقویت می‌کند و انسان را در پرهیزگاری، با دوام می‌سازد. تقوا چیزی جز عمل به دستورات الهی و پرهیز از محرّمات و نواهی نیست.

کسی که تقوا دارد آنچه را که خداوند امر کرده انجام می‌دهد و از آنچه نهی نموده، پرهیز می‌نماید و روزه،تمرین انجام دستورات الهی و پرهیز از نافرمانی اوست.

کسی که در هوای گرم، تشنگی و گرسنگی را تحمّل می‌کند و روزه می‌گیرد، فرمانبری از دستورات خداوند را در وجود خود، تمرین و تقویت می‌کند.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز، از آنچه موجب بطلان روزه می‌شود، پرهیز می‌نماید، ترک گناه و نافرمانی الهی را تمرین و تقویت می‌کند تا در برابر سایر نافرمانی‌ها نیز بتواند پرهیز داشته باشد.

### 3) روزه عامل تقویت اراده

سوّمین اثر روزه این است که «اراده» را در انسان تقویت می‌کند و انسان را با اراده و مسلّط بر نفس خویش بار می‌آورد.

کسی که در ساعاتی از شبانه روز با وجود گرسنگی و میل شدید به غذا، بدون هیچ مانعی، خود را کنترل کرده و غذا نمی‌خورد، با این که تشنه است و آب نیز وجود دارد؛ حتّی فردی که به سیگار و دود عادت کرده و از آن خوداری می‌کند، اراده در وجودش قوی و نیرومند می‌شود.

چنین کسی آن چنان بر خود سلطه پیدا کرده و مالک اراده خود می‌گردد که می‌تواند هر جا اراده کرد کاری انجام دهد، انجام دهد و هر جا اراده کرد کاری را ترک کند، ترک کند.

انسانی که اهل روزه است، بی‌اراده و سست عنصر نیست تا مالک نفس خویش نبوده و بر هواهای نفسانی خود تسلّط نداشته باشد. روزه اراده او را تقویت و او را مالک بر نفس خویش می‌سازد.

### 4) روزه عامل تقویت عاطفه

چهارمین اثری که روزه از خود به جای می‌گذارد، این است که« عاطفه» را در انسان تقویت می‌کند؛ زیرا انسان وقتی روزه می‌گیرد، ساعاتی از شبانه روز را با گرسنگی و تشنگی سپری نموده، در نتیجه گرسنگی را احساس و لمس می‌کند و همین امر، موجب می‌شود تا حدودی به گرسنگان و فقرا توجّه کند.

بسیارند کسانی که چون وضع مالی خوبی دارند و هر چه اراده کنند برایشان فراهم می‌شود، فقر و گرسنگی را درک نمی‌کنند؛ اما روزه موجب می‌شود تا غنی و توانگر نیز گرسنگی را لمس و بر فقیران و گرسنگان ترحّم نماید.

نخستین حدیثی که مرحوم شیخ حرّ عاملی در مورد روزه نقل کرده، پیرامون همین موضوع است. هنگامی که هشام بن حکم از حضرت امام جعفر صادق‌عليه‌السلام از علّت روزه پرسید، حضرت پاسخ فرمود: «إِنَّما فَرَضَ اللَّهُ الصِّیامَ لِیَسْتَوِیَ بِهِ الْغَنِیُّ وَالْفَقِیرُ وَذلِکَ لِأَنَّ الْغَنِیَّ لَمْ یَکُنْ لِیَجِدَ مَسَّ الْجُوعِ فَیَرْحَمَ الْفَقِیرَ لِأَنَّ الْغَنِیَّ کُلَّما أَرادَ شَیْئاً قَدِرَ عَلَیْهِ فَأَرادَ اللَّهُ تَعالی أَنْ یُسَوِّیَ بَیْنَ خَلْقِهِ وَأَنْ یُذِیقَ الْغَنِیُّ مَسَّ الْجُوعِ وَالْأَلَمِ لِیَرِقَّ عَلَی الضَّعِیفِ وَیَرْحَمَ الْجائِعَ»؛(289) «به راستی که خداوند روزه را قرار داده است تا غنی و فقیر را برابر سازد؛ زیرا توانگر، هرگز گرسنگی را لمس نمی‌کرد تا بر فقیر ترحّم کند؛ برای این که توانگر، هر وقت چیزی را اراده کند، برایش مقدور است آن را فراهم کند، خداوند خواست تا یک نوع مساواتی بین بندگانش بشود و توانگر نیز گرسنگی را بچشد و رنج آن را تحمّل کند تا بر ضعیف رأفت و بر گرسنه، ترحّم نماید».

شاید علت این که شرع مقدّس، زکات فطره را که نوعی کمک مالی به فقیران است در پایان ماه مبارک رمضان قرار داده - همین باشد؛ چون مسلمانان یک ماه گرسنگی را لمس کرده و طعم آن را چشیده‌اند، عاطفه آنان تحریک و تقویت شده است، اکنون با پرداخت فطریه، این عاطفه را به نمایش بگذارند و عملی سازند.

### روزه و فضیلت آن‌

علاوه بر آثاری که برای روزه ذکر شد، روزه فضیلت و ثواب بسیار زیادی نیز دارد که در کتاب‌های روایی ذکر شده است. در اینجا بعضی از آن روایات را از باب نمونه ذکر می‌کنیم:

الف) قالَ رَسُولُ اللَّهِ‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: کُلُّ أَعْمالِ ابْنِ آدَمَ بِعَشَرَةِ أَضْعافِها إِلَی سَبْعَمِأَةِ ضِعْفٍ إِلَّا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ لِی وَأَنَا أُجْزِی بِهِ فَثَوابُ الصَّبْرِ مَخْزُونٌ فِی عِلْمِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ الصَّوْمُ»؛(290) پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود:« خداوند عزّوجلّ فرمود: تمام اعمال بنی آدم از ده برابر تا هفتصد برابر پاداش و ثواب دارد، مگر صبر که برای من است و من خودم پاداش آن را می‌دهم (یا خودم پاداش آن هستم) پس ثواب صبر در علم خداوند ذخیره و پنهان است و صبر، همان روزه است».

ب) محمّد بن مسلم از حضرت امام باقرعليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا قامَ لَیْلَهُ ثُمَّ أَصْبَحَ صائِماً نَهارَهُ لَمْ یُکْتَبْ عَلَیْهِ ذَنْبٌ وَلَمْ یَخُطَّ خُطْوَةً إِلّا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِها حَسَنَةً وَلَمْ یَتَکَلَّمْ بِکَلِمَةِ خَیْرٍ إِلّا کَتَبَ لَهُ بِها حَسَنَةً، وَإنْ ماتَ فِی نَهارِهِ صَعَدَ بِرُوحِهِ إِلی عِلّیِّینَ وَإِنْ عاشَ حَتّی یَفْطُرَ کَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّابِینَ»؛(291) «هرگاه مؤمن، شب به پا خیزد و روز، روزه بدارد، گناهی بر او نوشته نمی‌شود و قدمی بر نمی‌دارد مگر این که خداوند حسنه‌ای برای او می‌نویسد. کلمه خیری نمی‌گوید مگر این که حسنه‌ای برای او می‌نویسد. اگر در روز بمیرد، روح او را به علیّین بالا می‌برد، اگر تا افطار زنده بماند، نام او را جزء توبه کنندگان ثبت می‌کند».

ج) یونس بن ظبیان گوید: حضرت امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «مَنْ صامَ عَزَّوَجَلَّ یَوْماً فِی شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصابَهُ ظَمَأٌ وَکَّلَ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَکٍ یَمْسَحُونَ وَجْهَهُ، وَیُبَشِّرُونَهُ حَتّی إِذا أَفْطَرَ قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ما أَطْیَبَ رِیحُکُ وَرَوْحُکَ، مَلائِکَتِی أَشْهِدُوا أَنِّی قَدْ غَفَرْتُ لَهُ»؛(292) «کسی که در روز گرمی، روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند هزار فرشته را مأمور می‌کند تا وی را نوازش دهند و او را بشارت دهند تا هنگامی که افطار کند، خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: چه بوی تو دل‌انگیز است، فرشتگان من شاهد باشید که من او را مورد آمرزش قرار دادم».

د) حضرت امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «نَوْمُ الصّائِمِ عِبادَةٌ، وَصُمْتُهُ تَسْبِیحٌ، وَعَمَلُهُ مُتَقَبَّلٌ وَدُعاؤُهُ مُسْتَجابٌ»؛(293) «خواب روزه دار، عبادت و سکوتش، تسبیح و عملش پذیرفته و دعایش، مستجاب است».

### روزه و آمرزش گناه‌

درباره روزه، آثار و برکات آن، ثواب و اجر آن، روایات بسیار فراوانی وجود دارد که در کتاب‌های مختلف روایی ذکر شده است. آنچه در اینجا بیان می‌شود، نقش روزه در آمرزش گناه است که موضوع نوشته ماست.

آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که روزه ماه مبارک رمضان، تأثیر بسیار فراوانی در جبران و آمرزش گناه دارد که در اینجا برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

الف) محمّد بن‌مسلم از حضرت امام باقرعليه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ للَّهِ‌ِ تَعالی مَلائِکَةً مُوَکِّلِینَ بِالصّائِمِینَ یَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ فِی کُلِ‌ّ یَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانِ إِلی آخِرِهِ، وَیُنادُونَ الصّائِمِینَ کُلَّ لَیْلَةٍ عِنْدَ إِفْطارِهِمْ: أَبْشِرُوا عِبادَ اللَّهَ فَقَدْ جِعْتُمْ قَلِیلاً وَسَتَشْبَعُونَ «تَسْتَشْبِعوُنَ» کَثِیراً بُورِکْتُمْ وَبُورِکَ فِیکُمْ، حَتَّی إِذا کانَ آخِرَ لَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ نادُوهُمْ أَبْشِرُوا عِبادَ اللَّهِ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَقَبِلَ تَوْبَتُکُمْ فَانْظُرُوا کَیْفَ تَکُونُونَ فِیما تَسْتَأْنِفُونَ»؛(294) «خداوند، فرشتگانی دارد که آنان را مأمور کرده است در هر روز از ماه رمضان تا آخر آن، برای روزه‌داران استغفار می‌کنند و هر شب هنگام افطار، روزه داران را مورد خطاب قرار می‌دهند که بشارت باد شما را ای بندگان خدا! شما مدّت کوتاهی گرسنگی را تحمّل می‌کنید و مدّت طولانی سیر خواهید بود، بر شما مبارک باد! و در آخرین شب ماه رمضان نیز ندا می‌دهند: ای بندگان خدا! بشارت باد شما را که خداوند گناه شما را بخشید، توبه شما را پذیرفت، پس بنگرید چگونه اعمالتان را از سر خواهید گرفت».

### شرایط آمرزش‌

ذکر این نکته لازم است که روزه‌ای سبب آمرزش گناه می‌شود که با شرایط خاصّی انجام شود و گرنه صرف دهان بستن از خوردن و آشامیدن، چنین تأثیری نخواهد داشت.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه جابر فرمود: «یا جابِرُ! هذا شَهْرُ رَمَضانَ مَنْ صامَ نَهارَهُ وَقامَ وِرْداً مِنْ لَیْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ وَکَفَّ لِسانَهُ خَرَجِ مِنْ ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ، فَقالَ جابِرُ: یا رَسُولَ اللَّهِ! ما أَحْسَنَ هذَا الْحَدِیثُ؟ فَقالَ رَسُولُ اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله: یا جابِرُ ما أَشَدَّ هذِهِ الشُّرُوطُ»؛(295) «ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روز آن روزه بگیرد و بخشی از شب را شب زنده داری نموده و عفّت شکم و شهوت را رعایت کرده و زبانش را حفظ نماید، از گناهان خویش خارج خواهد شد همان گونه که از ماه رمضان خارج می‌شود».

جابر عرض کرد: ای رسول خدا! چه حدیث زیبایی؟

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود:« ای جابر! چه شرایط سختی؟!»

بنابراین، اگر گفته می‌شود روزه سبب آمرزش است، آن روزه‌ای خواهد بود که همراه با تقوا و پرهیز از خطا و گناه باشد، نه هر دهان بستنی، اسباب آمرزش است.

## اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می‌شود

از روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که ماه مبارک رمضان از آن چنان برکتی برخوردار است که نه تنها روزه آن موجب آمرزش گناه می‌شود بلکه هر کار نیکی در این ماه سبب آمرزش می‌گردد.

به عبارت دیگر: در ماه مبارک رمضان آن چنان دریای رحمت و کرامت پروردگار، موّاج و متلاطم است که گویا خداوند تبارک و تعالی دنبال بهانه است تا بندگان خود را مورد آمرزش قرار دهد و لذا هر عمل نیک و خیری که انسان برای خدا انجام دهد، موجب آمرزش بخشی از گناهان وی می‌شود. در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### 1) افطاری دادن به مؤمن

از اموری که در ماه مبارک رمضان موجب آمرزش است« افطاری دادن به مؤمن» است. امام باقرعليه‌السلام در حدیثی فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ فَطَّرَ فِیهِ یَعْنِی فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مُؤْمِناً صائِماً کانَ لَهُ بِذلِکَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لِذُنُوبِهِ فِیما مَضی ..»؛ «هرکس درماه مبارک رمضان، مؤمن روزه‌داری را افطاری دهد، ثواب آزاد کردن یک برده را دارد و گناهان گذشته‌اش مورد آمرزش قرار می‌گیرد».

بعضی گفتند: ای رسول خدا! همه ما توان مالی برای افطاری دادن را نداریم. حضرت فرمود: «خداوند کریم است و این ثواب را حتّی به کسی که جرعه‌ای شیر، یا شربتی آب، یا چند دانه خرما هم به کسی بدهد عطا خواهد کرد».(296)

زراره از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً کانَ کَفّارَةً لِذَنْبِهِ إِلی قابِلٍ وَمَنْ فَطَّرَ إِثْنَیْنِ کَانَ حَقّاً عَلَی اللَّهِ أَنْ یُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ»؛(297) «کسی که یک مؤمن را افطاری دهد، کفّاره گناهش تا ماه رمضان آینده قرار می‌گیرد و کسی که دونفر را افطاری دهد، حقّ است که خداوند او را وارد بهشت سازد».

### 2) دعا هنگام افطار

سیّد بن طاووس در کتاب اقبال از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهروایت می‌کند که حضرت فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ یَصُومُ فَیَقُولُ عِنْدَ إِفْطارِهِ: یا عَظِیمُ، أَنْتَ إِلهی لا إِلهَ لِی غَیْرُکَ إِغْفِرْلِیَ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ إنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ إِلَّا الْعَظِیمُ إِلّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(298) «هر بنده‌ای که روزه بگیرد و هنگام افطار بگوید: یا عظیم! تو خدای من هستی و غیر از تو مرا خدایی نیست، گناه بزرگ مرا مورد آمرزش قرار ده؛ زیرا گناه بزرگ را جز (خدای) بزرگ نمی‌آمرزد، (کسی که چنین دعا کند) از گناهان خارج می‌شود مثل روزی که از مادر متولّد شده است».

حضرت امام زین العابدین‌عليه‌السلام هم فرمود: «مَنْ قَرَأَ إِنّا أَنْزَلْناهُ عِنْدَ فُطُورِهِ وَعِنْدَ سُحُورِهِ کانَ فِیما بَیْنَهُما کَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛(299) «کسی که هنگام افطار و هنگام خوردن سحری، سوره مبارکه إنّا انزلنا را بخواند، در بین این دو زمان مثل کسی است که در راه خدا در خون خویش غوطه‌ور باشد».

نیز در روایت است که هر کس وقت افطار بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ إِغْفِرْ لِی». پس خداوند او را مورد آمرزش قرار می‌دهد.(300)

### 3) استغفار

ماه مبارک رمضان، ماه مغفرت و آمرزش است، لذا در روایات فراوانی سفارش شده است که در این ماه زیاد استغفار نمایید.

امیر المؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضان بِکَثْرَةِ الِأسْتِغْفارِ وَالدُّعاءِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَیَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْکُمْ وَأَمَّا الْإِسْتِغْفارُ فَتَمْضِی بِهِ ذُنُوبَکُمْ»؛(301) «بر شما باد که در ماه رمضان، زیاد استغفار و دعا کنید؛ زیرا دعا بلا را از شما دفع می‌کند و استغفار، گناهان شما را نابود می‌سازد».

ائمّه معصومینعليهم‌السلام نه تنها به استغفار در ماه مبارک رمضان سفارش نموده‌اند بلکه سیره و روش خود آنان نیز این گونه بوده است.

در مورد حضرت سیّد الساجدین؛ امام زین العابدین‌عليه‌السلام نقل شده است: «کانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام إِذا کانَ شَهْرُ رَمَضانَ لَمْ یَتَکَلَّمْ إِلّا بِالدُّعآءِ وَالتَّسْبِیحِ وَالْإِسْتِغْفارِ وَالتَّکْبِیرِ...»؛(302) روش علیّ بن الحسین‌عليه‌السلام این بود که در ماه مبارک رمضان، جز به دعا، تسبیح، استغفار و تکبیر سخن نمی‌گفت».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر ضمن خطبه‌ای - که به خطبه شعبانیّه حضرت معروف است - فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ أَنْفُسَکُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمالِکُمْ فَفُکُّوها بِاسْتِغْفارِکُمْ وَظُهُورِکُمْ ثَقِیلَةٌ مِنْ أَوْزارِکُمْ فَخَفِّفُوا عَنْها بِطُولِ سُجُودِکُمْ...»؛(303) «ای مردم! جان‌های شما اسیر و گرفتار اعمال شماست، آن را با استغفار خود آزاد سازید، خطاها و لغزش‌ها پشت شما را سنگین کرده است، آن را با سجده های طولانی، سبک سازید».

### 4) کمک به تهیدستان

«صدقه، انفاق و کمک به تهیدستان در ماه مبارک رمضان» نیز سبب آمرزش گناهان می‌گردد.

از امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام روایت شده است که فرمود: «مَنْ تَصَدَّقَ وَقْتَ إِفْطارِهِ عَلی مِسْکِینٍ بِرَغِیفٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَکَتَبَ لَهُ ثَوابَ عِتْقِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْماعِیلَ»؛(304) «کسی که وقت افطار، گرده نانی را به مسکینی صدقه دهد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و ثواب آزاد ساختن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را برایش می‌نویسد».

ابن عبّاس می‌گوید:« روش رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاین بود که در ماه مبارک رمضان، هر اسیری را آزاد می‌ساخت و هر سائل نیازمندی را کمک می‌کرد».(305)

### 5) احیا در شب قدر

در میان همه اعمال ماه مبارک رمضان« احیا و شب زنده داری» بهترین و بیشترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می‌سازد.

چگونه چنین نباشد در حالی که قرآن کریم می‌فرماید:« یک شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است». هزار ماه برابر است با هشتاد و سه سال و شش ماه؛ یعنی معادل عمر معمولی یک انسان. به عبارت دیگر: شب قدر اگر مورد بهر ه برداری صحیح قرار گیرد، ارزش آن از تمام عمر یک انسان بیشتر است.

در روایت است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود:« حضرت موسی‌عليه‌السلام در مناجاتی که با پروردگار خویش داشت، عرضه داشت: پروردگارا! من قرب به تو را خواستارم.

خداوند فرمود: قرب من برای کسی است که شب قدر را شب زنده داری کند.

موسی‌عليه‌السلام عرض کرد: خداوندا! رحمت تو را می‌خواهم.

خداوند فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر، به تهیدستان ترحّم کند.

موسی‌عليه‌السلام عرض کرد: خداوندا! عبور از صراط را خواهانم.

خداوند فرمود: این برای کسی است که شب قدر، صدقه دهد.

موسی‌عليه‌السلام عرض کرد: پروردگارا! از درختان و میوه‌های بهشتی می‌خواهم.

خداوند فرمود: میوه‌های بهشتی برای کسی است که در شب قدر، تسبیح می‌گوید.

موسی‌عليه‌السلام عرض کرد: خداوندا! من نجات را می‌خواهم.

خداوند فرمود: نجات از آتش را؟

عرض کرد: آری.

خداوند فرمود: این برای کسی است که در شب قدر، استغفار کند.

موسی عرض کرد: خداوندا! رضایت تو را می‌خواهم.

خداوند فرمود: رضایت من برای کسی است که در شب قدر دو رکعت نماز بخواند»(306)

هر عملی در شب قدر ارزشمند و دارای اثرات فراوان است؛ امّا شب زنده‌داری، از هر عملی ارزشمندتر و موجب آمرزش گناهان می‌شود.

حضرت امام باقرعليه‌السلام فرمود: «مَنْ أَحْیی لَیْلَهَ الْقَدْرِ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ کانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ وَمَثاقِیلَ الْجِبالِ وَمَکائِیلَ الْبِحارِ»؛(307) «کسی که شب قدر را احیا بدارد، گناهانش بخشیده می‌شود ولو به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه‌ها و به اندازه آب دریاها باشد».

امام موسی بن جعفرعليه‌السلام نیز فرمود: «مَنِ اغْتَسَلَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ وَأَحْیاها إِلی طُلُوعِ الْفَجْرِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(308) «کسی که شب قدر، غسل نموده و تا طلوع فجر، شب زنده داری کند از گناهانش خارج می‌شود».

این فصل را با ذکر حدیث جالبی که نقش ماه مبارک رمضان را در آمرزش گناهان نشان می‌دهد، به پایان می‌بریم.

حضرت علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام از پدران بزرگوارش از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ شَهْرَ رَمَضانَ شَهْرٌ عَظِیمٌ یُضاعِفُ اللَّهُ فِیهِ الْحَسَناتِ وَیَمْحُوا فِیهِ الْسّیِئاتِ، وَیَرْفَعُ فِیهِ الدَّرَجاتِ، مَنْ تَصَدَّقَ فِی هذَا الشَّهْرِ بِصَدَقَةٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِیهِ إِلی ما مَلَکَتْ یَمِینُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ حَسَّنَ فِیهِ خُلْقَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ کَظَمَ فِیهِ غَیْظَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ وَصَلَ فِیهِ رَحِمَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قالَ‌صلی الله علیه وآله: إِنَّ شَهْرَ کُمْ هذا لَیْسَ کَالشُّهُورِ، إِذا أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ أَقْبَلَ بِالْبَرَکَةِ وَالرَّحْمَةِ، وَإِذا أَدْبَرَ عَنْکُمْ أَدْبَرَ بِغُفْرانِ الذُّنُوبِ...ثُمَّ قالَ‌صلی الله علیه وآله: إِنَّ الشَّقِیّ حَقَّ الشَّقِیِ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هذَا الشَّهْرُ وَلَمُ تُغْفَرْ ذُنُوبُهُ...»؛(309) «به راستی ماه رمضان، ماه بزرگی است، حسنات در آن چند برابر شده، و گناهان از بین رفته و بر درجات انسان افزوده می‌شود، کسی که در این ماه صدقه دهد، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه به زیر دست خود نیکی کند، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه خوش خلق باشد، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه خشم خویش را فرو نشاند، خداوند او را می‌آمرزد. کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند او را می‌آمرزد. آن‌گاه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: این ماه غیر از ماه‌های دیگر است، وقتی می‌آید، با برکت و رحمت می‌آید و هنگامی که می‌رود، با آمرزش گناهان می‌رود... باز فرمود: شقی واقعی کسی است که از این ماه خارج شود ولی گناهش آمرزید نشود».

## فصل سوّم:صدقات و آمرزش گناهان‌

### جایگاه صدقه و انفاق در اسلام

از اموری که در مکتب اسلام بسیار مورد تشویق، تأکید و سفارش قرار گرفته، «انفاق و صدقات» است؛ چیزی که از آن به عنوان «عبادت مالی» یاد می‌شود. کمک به فقرا، محرومان و نیازمندان، یا امور عام المنفعه و کارهای خیری که جامعه از آن بهره‌مند می‌گردد، اسباب آمرزش گناهان هستند.

در اهمیّت صدقات و عبادت مالی همین بس که در اکثر آیاتی که سفارش به نماز شده، به این امر نیز سفارش شده است. اگر نماز به عنوان نشانه اهل تقوا یا مؤمنین ذکر شده، انفاق و صدقات نیز چنین است.

در قرآن کریم در نشانه‌های پرهیزکاران می‌خوانیم: «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلَوةَ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»؛(310) «(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان داشته، و نماز به پا می‌دارند و از آنچه ما به آنان روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند.»

خداوند متعال در قرآن کریم هنگامی که جایگاه پرهیزکاران را در بهشت ذکر می‌کند، یکی از دلایل بهشتی شدن آنان را انفاق و صدقات دانسته، می‌فرماید: «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُومِ»؛(311) «و در اموال آنان (متّقین) حقّی برای سائل و محروم بود».

کسانی که خدا، قیامت، کیفر و پاداش را باور دارند، در زندگی دنیا تنها خویشتن را نمی‌بینند، بلکه به نیازمندان نیز توجّه می‌نمایند؛ دست فقیران و بیچارگان را گرفته، محرومان را در نعمت‌های خدادادی خویش شریک نموده و گرسنگان از سفره آنان بهره‌مند می‌شوند، با رسیدگی به وضعیّت زندگی مستمندان، رضایت خداوند را برای خود حاصل می‌کنند.

بررسی زندگی اولیای خدا و ائمّه اطهار عليهم‌السلام این درس را به ما می‌آموزد که باید دست دهنده و روحیّه بخشندگی داشته باشیم. امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام حتّی در رکوع نماز، انگشتر را به سائل داد و آن چنان خشنودی خداوند را فراهم ساخت که در شأن حضرت و وصف کار زیبایش آیه نازل شد.(312)

سوره «هل أتی» نیز در وصف مورد دیگری از ایثار و از خودگذشتگی خمسه طیّبه در توجّه به مسکین، یتیم و اسیر نازل شده است.

امام مجتبی‌عليه‌السلام علاوه بر این که در کمک به فقرا و مساکین زبانزد خاصّ و عامّ بود، سه بار، تمام اموال خود را به دو قسمت تقسیم نمود؛ نیمی را برای خود برداشت و نیمی دیگر را به مستمندان بخشید. سایر ائمهعليهم‌السلام نیز این گونه بوده‌اند.

البتّه سیره و روش معصومینعليهم‌السلام در این مورد که مظهر جود و بخشش خداوند می‌باشند، جای خود دارد؛ امّا غیر از معصومینعليهم‌السلام نیز کسانی که درجات یقین و باورشان بالاست و آیات قرآن کریم را در مورد انفاق و اثرات دنیوی و اخروی آن به خوبی باور کرده‌اند، در این امر تلاش و کوشش فراوان می‌نمایند.

این نکته نیز از آیات شریفه قرآن و روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که غیر از صدقاتی که تحت شرایطی بر صاحب مال واجب می‌شود؛ نظیر زکات، همچنین فقرا در اموال کسانی که از نظر مالی در وضعیّت مناسبی هستند، حقّ دارند و توانگران باید این حقّ را ادا کنند. آن‌گاه اگر این وظیفه انجام شد، هم حقّ فقرا را ادا کرده‌اند و هم از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌گردند.

انفاق و صدقه، آثار فراوانی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## 1) صدقات، مایه برکات

«انفاق و صدقه» موجب برکت در مال و روزی انسان می‌شود، یعنی اگر انسان از آنچه خداوند به او روزی کرده مقداری به عنوان صدقه و کارهای خیر در راه خدا صرف نماید، خداوند نیز که اصل آن مال را به او عطا کرده، چندین برابر، به او برکت می‌دهد، در نتیجه از افزایش اموال و روزی بهره‌مند خواهد شد، قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِ‌ّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ یُضعِفُ لِمَنْ یَشَآءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ»؛(313) «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد) دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و به همه چیز داناست».

امام صادق‌عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که فرمود: «تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَهَ تَزِیدُ فِی الْمالِ کَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا رَحِمَکُمُ اللَّهُ»؛(314) «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه اموال را تا حدّ زیادی افزایش می‌دهد، پس خدا شما را رحمت کند صدقه بدهید».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز فرمود: «إِذا أَمْلَقْتُمْ فَتاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَهِ»؛(315) «هر گاه تنگدست شدید، با صدقه‌ای که می‌دهید، با خداوند تجارت کنید تا سود ببرید و از تنگدستی نجات پیدا کنید».

### کلید روزی چیست؟

در بعضی از روایات نقل شده است که: «صدقه، کلید افزایش روزی است».

امام صادق‌عليه‌السلام به یکی از فرزندانشان به نام «محمّد» فرمودند: «از پولی که برای خرجی داشتیم چقدر باقی مانده است؟

عرض کرد: چهل دینار.

حضرت فرمود: بیاور و صدقه بده.

عرض کرد: غیر از این چیزی نداریم.

حضرت فرمود: صدقه بده، خداوند جایگزین می‌کند، آیا نمی‌دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید رزق، صدقه است، صدقه بده.

فرزند امام، چهل دینار را صدقه داد، بیش از ده روز نگذشت که چهار هزار دینار برای امام‌عليه‌السلام رسید.

حضرت به فرزند خود فرمودند: دیدی که ما چهل دینار به خدا دادیم، امّا خداوند در عوض چهار هزار دینار به ما داد».(316)

### 2) صدقه موجب دفع بلا

اثر دیگر انفاق و صدقه، دفع بلا می‌باشد. امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «صَدَقَةُ الْعَلانِیةِ تَدْفَعُ سَبْعِینَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ الْبَلاءِ وَصَدَقَةُ السِرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ‌ّ»؛(317) «انفاق و صدقه آشکار، هفتاد نوع از انواع بلاها را دفع می‌کند و صدقه پنهانی، خشم خداوند را فرو می‌نشاند».

### داستانی جالب از امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام

حضرت امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام می‌فرماید: «در بنی اسرائیل قحطی سختی پیش آمد و سال‌ها به طول انجامید؛ زنی لقمه نانی به دست آورده بود، هنگامی که خواست این لقمه را در دهان خویش بگذارد، سائلی فریاد بر آورد: ای زن! من بسیار گرسنه‌ام!

این زن با خود گفت: آیا اکنون هنگام صدقه است؟ با این حال به جای این که لقمه را در دهان خویش بگذارد، آن را به سائل گرسنه داد.

در همین حال فرزند کوچکی داشت که برای جمع کردن هیزم به صحرا رفته بود، گرگی به او حمله کرده بود تا او را طعمه خویش سازد، کودک فریاد کشید، زن به دنبال گرگ دوید، اینجا بود که خداوند جبرئیل را مأمور کرد تا آن کودک را از چنگال گرگ نجات داد و به مادر سپرد و به مادر کودک گفت: آیا راضی شدی یک لقمه به یک لقمه».(318)

آری، این گونه صدقه، جلوی بلا را گرفته و رفع خطر می‌کند. صدقه اثرات بسیار زیادی دارد که طبعاً ذکر همه آن‌ها مقدور ما نیست، تنها به بیان اثری می‌پردازیم که مورد بحث ماست و آن «نقش صدقه در آمرزش گناهان» است.

### 3) صدقه و آمرزش گناهان

از آثار و برکات انفاق و صدقه «آمرزش گناهان» است که قرآن کریم و معصومینعليهم‌السلام آن را بیان کرده‌اند: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَإِنْ تُخْفُوها وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّاتِکُمْ وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»؛(319) «اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است و اگر مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند (در پرتو بخشش در راه خدا بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

روشن است انفاق‌هایی که انسان می‌کند و صدقاتی که می‌دهد گاهی علنی و آشکار است و گاهی مخفی و غیر علنی و هر کدام در جای خود نیکوست و آثار خاصّ خودش را دارد.

وقتی انسان علنی انفاق می‌کند، به خصوص حقوق واجب مال خود را پرداخت می‌کند، هم از خود دفع تهمت می‌کند و هم دیگران را در این امر تشویق می‌نماید، و در حقیقت، باعث خیرات بیشتری می‌شود و لذا سفارش شده است که صدقات واجب را علنی انجام دهید.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ألزَّکوةُ الْمَفْرُوضَةُ تُخْرَجُ عَلانِیَةً وَتُدْفَعُ عَلانِیَةً وَغَیْرُ الزَّکوةِ إِنْ دَفَعهُ سِرّاً فَهُوَ أَفْضَلُ»؛(320) «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا کنید و به طور آشکارا انفاق نمایید، امّا انفاق‌های مستحبّ اگر مخفی باشد، بهتر است».

اگر انفاق مخفی و دور از چشم مردم صورت گیرد، در آن، ریا و خودنمایی کمتر راه پیدا می‌کند و اخلاص و رضای خدا بیشتر همراه آن خواهد بود، مخصوصاً اگر این انفاق کمک به افراد آبرومند و با شخصیّت باشد.

این انفاق است که یکی از اثراتش آمرزش گناهان انسان است: «وَیُکَفِّرُ عَنکُمْ مِنْ سَیِّاتِکُمْ».(321)

البتّه مفهوم آیه این نیست که با یک انفاق کوچک، همه گناهان بخشیده می‌شود بلکه همان‌گونه که از کلمه «مِنْ» که معمولاً برای «تبعیض» به کار می‌رود، استفاده می‌شود انفاق، بخشی از گناهان را می‌پوشاند و آن هم بستگی به میزان انفاق و میزان اخلاص دارد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِنَّ صَدَقَةَ اللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ‌ّ وَتَمْحُوا الذَّنْبَ الْعَظِیمَ وَتُهَوِّنُ الْحِسابَ وَصَدَقَةُ النَّهارِ تَثْمُرُ الْمالَ وَتَزِیدُ فِی الْعُمْرِ»؛(322) «به درستی که انفاق شبانه، خشم خدا را فرو نشانده، گناهان بزرگ را محو و حساب را آسان می‌کند و صدقه و انفاق در روز، مال را افزایش و عمر را زیاد می‌کند».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز می‌فرماید: «تَصَدَّقُوا بِاللَّیْلِ فَاِنَّ الصَّدَقَةَ بِاللَّیْلِ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِ‌ّ (جَلَّ جَلالُهُ»؛(323) «در شب، صدقه دهید و انفاق کنید؛ زیرا صدقه شبانه، خشم خدا را خاموش می‌کند».

یعنی انسان ممکن است گناهی مرتکب شده که موجب فراهم شدن خشم خداوند گردیده است؛ امّا وقتی در دل شب انفاق می‌کند، همین انفاق شبانه‌اش خشم خدا را فرو می‌نشاند و خداوند گناهش را نادیده می‌گیرد.

اولیای خدا - که ارزش صدقات و انفاق‌های شبانه و پنهانی را درک کرده و شناخته بودند - هرگز از آن غفلت نداشته و صدقات شبانه را جزء برنامه‌های زندگی خود قرار می‌دادند.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام شب‌ها بالای بام مسجد کوفه می‌رفت و به خانه‌های کوفه می‌نگریست که چراغ کدام یک کم سوتر است، آن‌گاه همیان بر دوش کشیده نان، روغن و خرما به در خانه بیچارگان می‌برد و قبل از آن که کسی به در خانه بیاید و علی را بشناسد، همیان را می‌نهاد و می‌رفت.

این روش در زندگی همه ائمّه معصومینعليهم‌السلام وجود داشت، سیره تمام امامان، کمک به فقرا و نیازمندان بود؛ آن هم به صورت مخفی و غیر آشکار.

### حکایتی از معلَّی بن خنیس

معلّی بن خنیس می‌گوید: «شبی دیدم حضرت امام جعفر صادق‌عليه‌السلام به طرف قبیله بنی ساعده می‌رود، دنبال آن حضرت رفتم، متوجّه شدم حضرت چیزی را گم کرده، دنبال آن می‌گردد و می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ أَللَّهُمَّ رُدَّهُ عَلَیْنا»؛ «به نام خدا، خدایا! آن را به سوی من بازگردان!»

رفتم جلو و سلام کردم.

حضرت فرمود: معلّی تو هستی؟

گفتم: آری، جانم به قربانت!

فرمود: دست بر زمین بمال و هر چه یافتی آن را به من بده.

معلّی گوید: دیدم گرده‌های نان است که پخش شده و کیسه نانی است که امام‌عليه‌السلام بر دوش کشیده با خود می‌برد.

به حضرت گفتم: اجازه دهید من آن را برای شما حمل کنم.

فرمود: خیر، این کار را خودم باید انجام دهم؛ ولی می‌توانی همراه من بیایی. با حضرت رفتم تا به ظلّه بنی ساعده رسیدیم، دیدم گروهی خوابیده‌اند، امام‌عليه‌السلام یک یا دو گرده نان زیر جامه هر کدام آنان می‌گذاشت و عبور می‌کرد و احدی از آنان متوجّه نمی‌شدند.

به امام‌عليه‌السلام گفتم: آیا اینان از شیعیان شمایند و نسبت به شما معرفت کافی دارند؟

فرمود: اگر اینان شیعیان ما بودند، تمام اموالمان؛ حتّی نمک خویش را با آنان تقسیم می‌کردیم».(324)

### حکایتی جالب از هشام بن سالم

هشام بن سالم می‌گوید: روش و سیره امام صادق‌عليه‌السلام این بود که وقتی شب فرا می‌رسید و ساعتی از شب می‌گذشت، همیانی که مقداری نان، گوشت و مقداری پول در آن بود، بر دوش خود می‌گذاشت و به طور ناشناس بین خانه‌های نیازمندان از اهل مدینه تقسیم می‌نمود بدون این که او را بشناسند، کسی هم نمی‌دانست چه کسی برای آنان طعام می‌آورد. هنگامی که امام صادق‌عليه‌السلام از دنیا رفت، دیدند آن مستمرّی قطع شد، متوجّه شدند که این عمل از امام صادق‌عليه‌السلام بوده و کسی که شبانه برای آنان همیان غذا و طعام می‌آورد، آن حضرت بوده است».(325)

از آنچه ذکر شد روشن می‌شود که انفاق و صدقات، چه به صورت آشکار و چه به طور پنهان، بسیار خوب و مطلوب است و آثار، برکات و پاداش‌های فراوان دارد؛ امّا صدقات پنهانی، موجب ریزش گناهان انسان شده و خشم خدا را فرو می‌نشاند.

بنابراین کسی که مرتکب گناه شده و نسبت به گناه خود و آثار آن بیمناک است و در صدد جبران گناهان خویش بوده و چاره جویی می‌کند، یکی از کارهایی که باید انجام دهد تا جبران خطاها و گناهانش بشود، انفاق است، آن هم به صورت پنهانی و همراه با اخلاص.

به نیازمندان کمک کند؛ دست بیچاره‌ای را بگیرد؛ گرهی از کار کسی بگشاید؛ کار خیری انجام دهد و... آن‌گاه بگوید: خداوندا! تو خود فرمودی که صدقات پنهانی موجب آمرزش گناهان است. اولیای تو نیز گفته‌اند: صدقات شبانه و مخفی، خشم تو را فرو می‌نشاند، من هم به دستور تو و اولیای تو عمل کردم و کسی جز تو خبر ندارد، تو نیز از گناهان من که غیر از تو خبر ندارد بگذر و مرا مورد آمرزش خویش قرار ده.

شکّی نیست که اگر انسان با عقیده و اطمینان و از روی اخلاص چنین کند، خداوند نیز از گناهش خواهد گذشت، إن شاءاللَّه.

## فصل چهارم:حج و آمرزش گناه‌

از اموری که سبب آمرزش گناهان انسان می‌شود «حجّ خانه خداست». اعمال و عباداتی که در زمان خاصّ در سرزمین وحی، به عنوان «حجّ» انجام می‌شود.

حجّ از ارکان دین مقدّس اسلام است و در آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام بسیار مورد توجّه و اهمیّت قرار گرفته است.

امام باقرعليه‌السلام در بیانی فرمود: «بُنِیَ الْإِسْلامُ عَلی خَمْسَةِ أَشْیاءَ: عَلَی الصَّلاةِ وَالزَّکاةِ وَالْحَجِ‌ّ وَالصَّوْمِ وَالْوِلایَةِ»؛(326) «اسلام بر پنج پایه اساسی بنا شده است: بر نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

قرآن کریم نیز آن قدر برای حجّ ارزش قائل شده است که ترک آن را برابر با کفر دانسته، می‌فرماید: «وَللَّهِ‌ِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلاً وَمَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ»؛(327) «برای خداست بر عهده مردم حجّ خانه خدا؛ هر کس استطاعت و راهی به سوی آن داشته باشد و هرکس که کفر ورزد، به راستی که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

حجّ، علاوه بر این که یک تکلیف و واجب دینی است، دارای آثار و برکات فراوانی است که باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ امّا یکی از آثار حجّ، آمرزش گناهان است که در اینجا به گوشه‌ای از آن می‌پردازیم.

نقش حجّ در آمرزش گناه به گونه‌ای است که امام زین العابدین‌عليه‌السلام در رساله حقوق خود، آن را حقّ حجّ دانسته و می‌فرماید: «وَحَقُّ الْحَجِ‌ّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وِفادَةٌ إِلی رَبِّکَ وَفَرارٌ إِلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِکَ وَفِیهِ قَبُولُ تَوْبَتِکَ وَقَضاءُ الْفَرْضِ الَّذِی أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَیْکَ»؛(328) «و حقّ حجّ آن است که بدانی حج سیری به سوی پروردگارت، و فرار به سوی خداوند از گناهانت می‌باشد و در این حجّ، توبه تو قبول می‌شود و واجبی که خداوند بر عهده تو گذارده انجام می‌شود».

## ثواب حجّ از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله‌

در حدیثی از امام صادق‌عليه‌السلام می‌خوانیم که: «یک اَعرابی (مردی از بادیه نشینان) خدمت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهرسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به قصد حجّ بیرون آمدم؛ ولی به حجّ نرسیدم و حجّ از من فوت شد؛ امّا ثروت زیادی دارم، مرا به کاری امر کنید که انجام دهم و اجر حجّ را ببرم. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه او رو کرد و فرمود: به کوه ابو قبیس بنگر، اگر به اندازه کوه ابو قبیس طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه حاجی به آن دست پیدا می‌کند، نخواهی رسید.

آن‌گاه فرمود: هرگاه حاجی بار سفر ببندد، چیزی بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر این که برایش ده حسنه نوشته می‌شود و ده سَیّئه و گناه از او محو گردیده، و ده درجه او را بالا می‌برد. و هنگامی که بر مرکب سوار شود، گامی بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر این که خداوند همانند آن را به او عطا می‌کند.

آن‌گاه که به دور خانه طواف کند، از گناهانش خارج شود.

آن‌گاه که سعی بین صفا و مروه کند، از گناهانش به در آید.

آن‌گاه که وقوف به عرفات کند، از گناهانش به در آید.

آن‌گاه که رمی جمرات کند، از گناهانش به در آید.

امام فرمود: رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاین موقف و آن موقف را شمرد و فرمود: از گناهانش خارج می‌شود، سپس به آن مرد فرمود: کجا می‌توانی به آنچه حاجی به آن می‌رسد دست پیدا کنی؟

سپس امام صادق‌عليه‌السلام اضافه کرد: وقتی حاجی فارغ می‌شود، تا چهار ماه برای او گناهی نوشته نمی‌شود بلکه حسنه می‌نویسند مگر آن که مرتکب گناه کبیره‌ای بشود».(329)

### کاربرد حجّ و عمره در آمرزش گناه‌

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَیُّ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ حاجّاً أَوْ مُعْتَمِراً فَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً وَوَضَعَ قَدَماً تَناثَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْ بَدَنِهِ کَما یَتَناثَرُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ»؛ «هر کس برای حجّ یا عمره از خانه‌اش خارج شود با هر گامی که بر می‌دارد و می‌گذارد، گناهانش از بدنش می‌ریزد آن گونه که برگ درخت فرو می‌ریزد».

«فَإِذا وَرَدَ الْمَدِینَةَ وَصافَحَنِی بِالسَّلامِ صافَحَتْهُ الْمَلائِکَةُ بِالسَّلامِ فَإِذا وَرَدَ ذَاالْحُلَیْفَةِ وَاغْتَسَلَ طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنَ الذُّنُوبِ...»؛ «و چون وارد مدینه شود و با سلام با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام با او مصافحه می‌کنند و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند (غسل احرام) خداوند او را از گناهان پاک گرداند».

«...فَإِذا وَقَفُوا فِی عَرَفاتٍ...باهَی اللَّهُ بِهِمْ مَلائکَةَ سَبْعِ سَماواتٍ وَیَقُولُ:...فَوَعِزَّتِی وَجَلالِی لأَهَبَنَّ مُسِیئَهُمْ بِمُحْسِنِهِمْ وَلأُخْرِجَنَّهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهاتُهُمْ»؛ «و چون حجّاج در عرفات، وقوف نمایند...خداوند به وجود آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباهات کرده، می‌فرماید: به عزّت و جلالم سوگند! گنهکارانشان را به خاطر نیکوکارانشان خواهم بخشید». «فَإِذا رَمُوا الْجِمارَ، وَحَلَّقُو الرُّؤُسَ وَزا رُوا الْبَیْتَ، نادی مُنادٍ مِنْ بَطْنانِ الْعَرْشِ: إِرْجِعُوا مَغْفُوراً لَکُمْ وَاسْتَأْنِفُوا الْعَمَلَ»؛ «و چون رمی جمرات نموده، سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، منادی از دل عرش ندا می‌دهد: باز گردید که بخشیده شده‌اید و کار را از سر گیرید».(330)

### تلبیه و آمرزش گناه‌

اوّلین عملی که حجّ‌گزار انجام می‌دهد، احرام است که با پوشیدن لباس احرام، نیّت و گفتن تلبیه، مُحْرم می‌شود و در همین اوّلین عمل، آمرزش گناه او نیز آغاز می‌شود.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ لَبّی فِی إِحْرامِهِ سَبْعِینَ مَرَّةً إِیماناً وَإِحْسَاباً، أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفَ مَلَکٍ بِبَرائَةٍ مِنَ النّارِ وَبَرائَةٍ مِنَ‌النِّفاقِ»؛(331) «کسی که در احرام، با ایمان و امید به پاداش، هفتاد مرتبه لبّیک گوید، خداوند یک میلیون فرشته را شاهد می‌گیرد که او را از آتش و نفاق، رهایی داده است».

و فرمود: «مَنْ أَضْحی یَوْماً مُلَبِّیاً حَتّی مَغْرَبَ الشَّمْسِ غَرَبَتْ بِذُنُوبِهِ فَعادَ کَما وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛(332) «کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبّیک گوید، گناهانش نابود می‌شود و مانند زمانی می‌شود که از مادر متولّد شده بود».

### طواف بیت و آمرزش گناه‌

از جمله اعمال حجّ، طواف به دور خانه کعبه است. طواف از واجبات حجّ و عمره است و دارای ثواب بسیار زیاد و از آثار آن آمرزش گناهان است.

حضرت امام باقرعليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ عَبْدٍ طافَ بِهذَا الْبَیْتِ أُسْبُوعٌ وَصَلّی رَکْعَتَیْنِ وَأَحْسَنَ طَوافَهُ وَصَلاتَهُ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»؛(333) «هیچ بنده با ایمان نیست که هفت دور خانه کعبه را طواف کند و دو رکعت نماز بگزارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورد مگر این که خداوند او را می‌آمرزد».

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «پدرم امام باقرعليه‌السلام می‌فرمود: هر کس هفت دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز در هر جای مسجد که بخواهد بخواند، خداوند شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه از او محو می‌کند و شش هزار درجه او را بالا می‌برد و شش هزار نیاز او را بر آورده می‌کند، هر کدام از نیازها زود برآورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست».(334)

### امام صادق‌علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند

بکر بن محمّد می‌گوید: هنگام طواف، کنار امام صادق‌عليه‌السلام قرار داشتم، حضرت از طواف که فارغ شد، کنار آمد دو رکعت نماز خواند، رکن یمانی و حجر را استلام نمود، سپس به سجده رفت، شنیدم که در سجده می‌گفت: «أَلْأَوَّلُ قَبْلَ کُلِ‌ّ شَیْ‌ءٍ، وَأَلآخِرُ بَعْدَ کُلِ‌ّ شَئٍ، وَها أَنَا ذابَیْنَ یَدَیْکَ، ناصِیَتِی بِیَدِکَ فَاغْفِرْلِی إِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی فَإِنِّی مُقِرُّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَلایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعِظیمَ غَیْرُکَ. ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَوَجْهُهُ مِنَ الْبُکاءِ کَأَنَّما غُمِسَ فِی الماءِ»؛(335) «به راستی که پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرینی، اینک این منم در پیشگاه تو (هستی‌ام در قبضه قدرت تو است) مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی‌بخشد، مرا ببخش که به گناهانم بر خویش اعتراف می‌کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی‌کند. سپس سر بلند کرد، در حالی که از گریه صورتش چنان بود که گویی در آب فرو برده بود».

### سعی صفا و مروه و آمرزش گناه‌

«سعی بین صفا و مروه» از واجبات حجّ و عمره است. قرآن کریم صفا و مروه را از شعائر اللَّه دانسته، می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللَّهِ...»؛(336) «صفا و مروه از شعائر خداست».

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ بُقْعَةٍ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الْمَسْعی لِأَنَّهُ یُذِلُّ فِیها کُلُّ جَبّارٍ»؛(337) «هیچ بقعه‌ای نزد خداوند محبوب‌تر از محلّ سعی نیست؛ زیرا در آنجا هر جبّار ستمگری، ذلیل و حقیر می‌شود».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْحاجُّ...إِذا سَعی بَیْنِ الصَّفا وَالْمَرْوَةَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(338) «حجّ‌گزار وقتی بین صفا و مروه سعی می‌کند، از گناهانش بیرون می‌آید».

### سیره امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در سعی‌

علی بن نعمان گوید: امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام هرگاه از صفا بالا می‌رفت، رو به کعبه دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گفت: «أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَةِ إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ...»؛ «پروردگارا! همه گناهان مرا ببخش، اگر باز هم گناه کردم، تو باز مرا ببخش؛ زیرا تو بخشنده و مهربانی».

### وقوف در عرفات و آمرزش گناهان‌

در میان اعمال حجّ، آنچه بیشتر از همه اهمیّت دارد «وقوف در عرفات» است، تا جایی که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ، أَلْحَجُّ عَرَفاتٌ...»؛(339) «حجّ عرفات است، حج، عرفات است، حجّ، عرفات است».

وقوف در عرفات در تمام اعمال حجّ، بهترین زمینه را برای آمرزش گناهان فراهم می‌کند و حتّی گناهانی که در جاهای دیگر امید آمرزش نسبت به آن‌ها کم است، در عرفات مورد آمرزش قرار می‌گیرند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبٌ لاتُغْفَرُ إِلّا بِعَرَفاتٍ»؛(340) «برخی گناهان جز به عرفات مورد آمرزش قرار نمی‌گیرند».

امید به آمرزش گناهان در عرفات به حدّی است که اگر کسی گمان کند مورد آمرزش واقع نشده، گنهکار محسوب می‌شود».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام می‌فرماید: به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهگفته شد: «أَیُّ أَهْلِ عَرَفاتٍ أَعْظَمُ جُرْماً؟ قالَ: أَلَّذِی یَنْصَرِفُ مِنْ عَرَفاتٍ وَهُوَ یَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ یُغْفَرلَهُ»؛(341) «چه کسی از اهل عرفات جرمش بزرگ‌تر است؟ فرمود: آن کسی که از عرفات باز گردد و گمان کند که آمرزیده نشده است».

نظیر همین حدیث از امام صادق‌عليه‌السلام نقل شده که حضرت فرمود: «مَنْ یَقِفُ بِهذَینِ الْمَوْقِفَیْنِ عَرَفَةَ وَمُرْدَلَفَةَ وَسَعی بَیْنَ هذَیْنِ الْجَبَلَیْنِ ثُمَّ طافَ بِهذا ثُمَّ صَلّی الْبَیْتِ خَلْفَ مَقامِ إِبْراهِیمَ ثُمَّ قالَ فِی نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یُغْفَرْلَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النّاسِ وِزْراً»؛(342) «کسی که در دو موقف عرفه و مشعر وقوف کند و بین این دو کوه (صفا و مروه) سعی نماید و گرد این خانه (کعبه) طواف نماید و پشت مقام ابراهیم نماز گزارد، سپس پیش خود بگوید یا گمان کند که خداوند او را نیامرزیده، چنین کسی گناهش از همه عظیم‌تر و بزرگ‌تر است».

### گسترش آمرزش در عرفات‌

از روایات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود که در عرفات، دریای رحمت و مغفرت پروردگار موّاج، و رحمت و آمرزش خداوند گسترده است تا جایی که شامل کسانی که در عرفات نیستند نیز می‌شود.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «ما مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ کُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَة مِنَ الْمُؤْمِنِینَ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لأَهْلِ تِلْکَ الْکُورَةِ، ما مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ مِنَ الْمُؤْمِنینَ إِلّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذلِکَ الْبَیْتِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛ «هیچ مرد با ایمانی از اهل یک قریه و آبادی در عرفات وقوف نمی‌کند مگر این که خداوند تمام اهل آن آبادی را که دارای ایمان هستند، می‌آمرزد و هیچ مردی از خانواده با ایمان در عرفات وقوف نمی‌کند مگر این‌که تمام افراد مؤمن آن خانواده مشمول مغفرت قرار می‌گیرند».

امام زین العابدین‌عليه‌السلام در عرفات شنید که مردی از مردم در خواست کمک می‌کند، حضرت فرمود: «وَیْحَکَ! أَغَیْرَ اللَّهِ تَسْأَلُ فِی هذا الْمَقامِ؟ إِنَّهُ لَیُرْجی لِما فِی بُطُونِ الْجِبالِ فِی هذا الْیَوْمِ أَنْ یَکُونَ سَعِیداً»؛(343) «وای بر تو! آیا در چنین مکانی، از غیر خدا طلب حاجت می‌کنی، در حالی که امروز (آن‌چنان رحمت پروردگار گسترده است) که امید می‌رود آنچه در شکم کوه‌هاست، مشمول رحمت عامّ حقّ گشته و سعادتمند شود».

### رمی جمرات و آمرزش گناه‌

در اعمال حجّ، حتّی «رمی جمرات» نیز در آمرزش گناهان نقش دارد و موجب بخشودگی انسان می‌شود.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْحاجُّ إِذا رَمَی الْجِمارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(344) «شخص حاجی هنگامی که به جمرات سنگ می‌زند از گناهانش خارج می‌شود».

حضرت امام صادق‌عليه‌السلام نیز فرمود: «لَهُ بِکُلِ‌ّ حَصاةٍ یَرْمِی بِها تَحُطُّ عَنْهُ کَبِیرةٌ مُوبِقَةٌ»؛ «فرد حاجی وقتی رمی جمرات می‌کند برای هر سنگی که می‌اندازد، گناهان بزرگی که موجب هلاکت اوست، از او می‌ریزد».

### قربانی و آمرزش گناه‌

از کارهایی که حجّ گزار باید انجام دهد، «قربانی در روز عید قربان» است. در روایت است که قربانی از این جهت واجب شده است که فقرا از گوشت آن بهره‌مند شوند.(345)

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «شنیدم که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر روز عید قربان خطبه می‌خواند و فرمود: امروز، روز ثجّ و عجّ است. ثج؛ خون قربانی است که می‌ریزد، پس هر کس نیّتش صادق باشد، اوّلین قطره خون قربانی او، کفّاره همه گناهان اوست! و عجّ؛ دعاست، پس به درگاه خدا دعا کنید، قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست! از اینجا هیچ کس بر نمی‌گردد مگر این که آمرزیده می‌شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل، تصمیم بر ترک آن ندارد».

پیامبر اکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهخطاب به دختر گرامی‌اش حضرت زهراعليها‌السلام فرمود: «هنگام ذبح قربانی خود، حضور داشته باش؛ زیرا با اوّلین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت در می‌گذرد».

بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا این مخصوص خاندان شماست یا برای همه مسلمانان است؟

حضرت فرمود: «خداوند مرا وعده داده است که هیچ یک از اهل بیت مرا آتش نچشاند، این برای همه مردم است».(346)

آنچه ذکر شد، نمونه‌ای از روایات است که نقش اعمال حجّ را در آمرزش گناهان به نمایش گذارده است.

البتّه لازم به ذکر است که حجّ گزاران در اعمالی که انجام می‌دهند، از نظر نیّت، پاکی اموال و کیفیّت اعمالی که انجام می‌دهند، متفاوت هستند و لذا در دستاورد این عمل و ثواب آن و همچنین آمرزش گناه نیز متفاوت می‌باشند.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «اَلْحُجّاجُ یَصْدَرُونَ عَلی ثَلاثَةِ أَصْنافٍ: صِنْفٌ یُعْتَقُ مِنَ النّارِ، وَصِنْفٌ یَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَهَیْئَةِ یَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَصِنْفٌ یُحْفَظُ فِی أَهْلِهِ وَمالِهِ وَذلِکَ أَدْنی ما یَرْجِعُ بِهِ الْحاجُّ»؛(347) «حاجیان وقتی باز می‌گردند سه دسته‌اند: الف) دسته‌ای از آتش آزاد می‌شوند. ب) دسته‌ای از گناهان خود خارج می‌گردند مانند روزی که از مادر متولّد شده‌اند. ج) دسته سوّم با مصونیّت مال و عیال بر می‌گردند و این کمترین بهره‌ای است که نصیب شخص حجّ گزار می‌گردد».

## فصل پنجم:جهاد و آمرزش گناهان‌

از دیگر اموری که گناهان انسان را می‌پوشاند و سبب آمرزش خطاها و لغزش‌ها می‌شود، «جهاد و مبارزه در راه خدا، پیکار با کافران، مشرکان و منافقان» است.

برای خدا تحمّل مشکلات و دشواری‌ها نمودن، جنگیدن، کشتن و کشته شدن با هدف و انگیزه الهی، سبب می‌شود خداوند از تمام گناهان انسان درگذرد و او را مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهد.

این مطلبی است که هم از آیات شریفه قرآن و هم از سخنان حضرات معصومینعليهم‌السلام - که ثقل اصغر و عِدل قرآن کریم هستند - استفاده می‌شود: «...فَالَّذِینَ هاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَأُوذُوا فِی سَبِیلِی وَقاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَوَاباً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»؛(348) «آنان که در راه خدا هجرت کرده و از خانه‌های خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگ نموده، کشتند و کشته شدند، سوگند یاد می‌کنم که گناهان آنان را می‌بخشم و آنان را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن‌ها نهرها جاری است وارد می‌کنم؛ این پاداش از طرف خدا بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است».

نخستین احسان و پاداش خداوند در حقّ کسانی که در راه خدا جهاد نموده، آزار می‌بینند و آواره می‌شوند، بخشش گناهان آنان است؛ یعنی تحمّل این سختی‌ها و رنج‌ها را کفّاره گناهان آنان قرار داده است.

سپس می‌فرماید: علاوه بر آمرزش گناهان آنان، به طور مسلّم آنان را در بهشتی جای می‌دهم که در زیر درختان آن، نهرها در جریان است و مملوّ از نعمت‌هاست. این پاداشی است که به پاس فداکاری آنان از ناحیه خداوند به آنان داده می‌شود و بهترین پاداش‌ها و اجرها نزد پروردگار است.

### جهاد، برترین اعمال

هر کار خیر و نیکی نزد خداوند، اجر و پاداش دارد؛ اما بعضی از اعمال، ثواب و اجر فوق العاده‌ای دارد.

به بیان دیگر: بعضی از انسان‌ها به لحاظ کاری که انجام می‌دهند، مقام و منزلت خاصّی نزد خدا پیدا می‌کنند و عمل آنان نیز ارزش خاصّی دارد.

آنچه از آیات شریفه قرآن و روایات حضرات معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود این است که جهاد و شهادت در راه خدا در رأس همه اعمال است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً»؛(349) «خداوند مجاهدین را بر قاعدین به اجر عظیم برتری داده است».

در روایات حضرات معصومینعليهم‌السلام جهاد در راه خدا در جایگاه بسیار بلندی قرار گرفته و برای آن بالاترین اجر و ثواب ذکر شده است که به بعضی از آن‌ها از باب نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) امام علی‌عليه‌السلام می‌فرماید: «ثَوابُ الْجَهادِ أَعْظَمُ الثَّوابِ»؛(350) «ثواب جهاد، بزرگ‌تر از همه ثواب‌هاست».

یعنی اگر اجر و پاداش اعمال نیک مورد اندازه‌گیری و سنجش قرار گیرد، بالاترین آن‌ها جهاد در راه خداست.

ب) رسول مکرّم اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَثَلُ المُجاهِدِینَ فِی سَبیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ الْقائِمِ الْقانِتِ لایَزالُ فِی صَوْمِهِ وَصَلاتِهِ حَتّی یَرْجِعَ اِلی أَهْلِهِ»؛(351) «مَثَل مجاهد در راه خدا (از نظر اجر و ثواب) مَثَل انسان شب زنده داری است که دائماً در حال نماز و روزه باشد (مجاهد این چنین است) تا به خانه خویش باز گردد».

ما اگر بخواهیم اجر مجاهد را بیشتر درک کنیم، باید مقداری روی ثواب شب زنده داری و روزه داری دقّت کنیم؛ روزه‌ای که روایات ما می‌گوید ثوابش را فقط خدا می‌داند و بس، آن‌گاه این روایت می‌گوید: مجاهد در تمام مدّت حضور در میدان جهاد، تا موقعی که به خانه باز گردد، ثواب شب زنده داری و روزه داری را در نامه عملش ثبت می‌کنند.

ج) پیامبر اکرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرماید: «کُلُّ حَسَناتِ بَنِی آدَمَ تُحْصِیهَا الْمَلائِکَةُ إِلّا حَسَناتُ الْمُجاهِدِینَ فَإِنَّهُمْ یَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوابِها»؛(352) «تمام حسنات بنی آدم را فرشتگان شمارش می‌کنند و از شمارش آن عاجز نیستند مگر حسنات و ثواب جهادگران را (آن قدر عظیم است که) آنان از آگاهی نسبت به ثواب آن عاجز هستند».

فرشتگانی که در میان آنان فرشته‌ای است که حساب عدد دانه‌های باران را می‌داند، نمی‌توانند ثواب مجاهدان و رزمندگان را شمارش کنند. این روایت، عظمت کار این مردان خدا را به نمایش می‌گذارد.

د) امام علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام از پدران گرامی خود از امام حسین‌عليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: روزی علیّ بن ابی طالب‌عليه‌السلام در خطبه و سخنرانی خویش مردم را به امر مقدس جهاد تشویق می‌نمود که جوانی برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان! «أَخْبِرْنِی عَنْ فَضْلِ الْغُزاةِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ»؛ «فضیلت و ارزش جهاد گران را برای ما بیان کن».

حضرت فرمود: من ردیف رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهسوار بودم و از غزوه و جنگ ذات السلاسل باز می‌گشتیم و همین پرسش را از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنمودم، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبرای جهادگران فضایلی ذکر فرمود، (روایت مفصّل و طولانی است، در اینجا تنها یک فراز از آن که شاهد بحث ماست را ذکر می‌کنیم).

حضرت فرمود: «..وَلایَعْمَلُ حَسَنَةً إِلّا ضُعِّفَ لَهُ وَیُکْتَبُ لَهُ کُلَّ یَوْمٍ عِبادَةُ أَلْفِ رَجُلٍ یَعْبُدُونَ اللَّهَ أَلْفَ سَنَةٍ کُلُّ سَنَةٍ ثَلاثُمِأَةٍ وَسِتُّونَ یَوْماً أَلْیَوْمُ مَثْلُ عُمْرِ الدُّنْیا وَإِذا صارُوا بِحَضْرَتِهِمْ عَدُوَّهُمْ إِنْقَطَعَ عِلْمَ أَهْلِ الدُّنْیا عَنْ ثَوابِ اللَّهِ إِیّاهُمْ»؛(353) «رزمندگان هیچ عمل نیکی انجام نمی‌دهند مگر این که برای آنان به دو یا چند برابر افزایش می‌یابد و برای آنان در برابر هر روز، ثواب هزار انسان که هزار سال و هر سالی 360 روز و هر روز آن معادل عمر دنیا باشد، عبادت کند، عبادت می‌نویسند. و هنگامی که با دشمن روبه رو می‌شوند، تمام اهل دنیا از آگاهی نسبت به ثواب آنان عاجز می‌شوند و کسی توان درک ثواب آنان را ندارد».

آیا با این اجر و ثواب، باز هم گناهی برای آنان باقی می‌ماند؟ اینجاست که معنای آیه شریفه 195 سوره مبارکه آل عمران بهتر روشن می‌شود که فرمود:

«گناه کسانی که هجرت و جهاد می‌کنند و در راه خدا مشکلات را تحمّل می‌نمایند، مورد آمرزش قرار می‌گیرد».

### جایگاه والای شهید

آنچه ذکر شد در مورد جهاد و پیکار با دشمنان بود، حال اگر این جهاد به شهادت منجرّ شد و رزمنده به شهادت رسید، چه مقامی پیدا نموده و چه درجه و پاداشی به او داده می‌شود، کسی نمی‌داند؛ ولی به بعضی از آیات و روایاتی که در این زمینه است اشاره می‌کنیم.

### زنده بودن شهید

مطلبی که آیات قرآن به ما می‌آموزد این است که مقام شهید، آن قدر بلند و بالاست که در مورد او نباید تصوّر مرگ و مردن داشت و لذا قرآن کریم در مورد شهدا می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ یُقْتَلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْیَآءٌ وَلکِنْ لَّا تَشْعُرُونَ»؛(354) «در مورد کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، آنان را مرده نپندارید بلکه اینان زنده‌اند؛ امّا شما توان درک آن را ندارید».

خداوند متعال، در سوره مبارکه آل عمران، مرتبه‌ای بالاتر را ذکر کرده می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»؛(355) «(حتّی) تصوّر نکنید که شهدا مرده‌اند بلکه اینان زنده‌اند و نزد خداوند روزی می‌خورند».

مقام عند ربّ بودن و روزی خوردن نزد حضرت پروردگار، مقامی است که انسان با دید مادّی نمی‌تواند آن را درک نموده و ارزیابی کند، باید با دید و نگرشی دیگر نگریست و به امر شهادت از زاویه دیگر توجّه کرد تا گوشه‌ای از عظمت این مقام را دریافت.

شهادت مقامی است که اولیای خدا و انسان‌های الهی که عظمت آن را درک کرده و شناخته‌اند، از آن استقبال نموده و حتّی برای رسیدن به آن دعا می‌کردند و از معصومینعليهم‌السلام در خواست می‌کردند تا از خداوند برایشان طلب شهادت نمایند.

### حکایتی جالب از شهادت طلبی

اسحاق بن عمّار از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: روزی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهپس از نماز صبح، رو به نمازگزاران نمود و آنان را از نظر گذراند. در صفوف نماز، جوانی را مشاهده نمود که چهره زردی داشت؛ بدنش لاغر و چشمانش به گودی فرو رفته بود. آثار خستگی و کم خوابی در چهره‌اش نمودار بود.

پیامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «کَیْفَ أَصْبَحْتَ یافَتی » «جوان! شب را چگونه به صبح آورده‌ای؟»

گفت: «أَصْبَحْتُ یا رَسُولَ اللَّهِ موُقِناً»؛ «ای پیامبر خدا! صبح کردم در حال یقین و باور!»

حضرت فرمود: «هر چیز علامت و نشانه‌ای دارد، نشانه باور تو چیست»؟.

گفت: «ای رسول خدا! یاد خدا مرا محزون ساخته، موجب بیداری من در شب گشته، آسایش مرا گرفته است...گویا عرش خدا را می‌نگرم که برای حساب آماده است و همه خلایق برای حسابرسی محشور شده‌اند، و من در میان آنان برای حساب آماده‌ام. گویا بهشت و بهشتیانی که در بهشت متنعّم هستند و بر تخت‌ها و بالش‌ها تکیه کرده‌اند را می‌بینم. گویا جهنّم و اهل آن را که در آتش معذّب هستند می‌بینم، فریاد و ناله آنان را می‌شنوم، گویا صدای زفیر جهنّم را می‌شنوم که در گوش من پرده گوشم را آزار می‌دهد!!»

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «عَبْدٌْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِیمانِ»؛ «این بنده‌ای است که خدا قلبش را به نور ایمان روشن ساخته است».

«ثُمَّ قَالَ لَهُ أَلْزِمْ ما أَنْتَ عَلَیْهِ»؛ «این حالت خودت را حفظ کن».

جوان گفت: ای رسول خدا! از خداوند در خواست کن فیض شهادت در رکاب شما را نصیب من سازد!.

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبرایش دعا کردند. طولی نکشید در یکی از جنگ‌ها همراه رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهشرکت نمود و پس از آن که نه نفر از مسلمانان شربت شهادت نوشیدند، او دهمین نفری بود که به فیض شهادت نایل آمد.(356)

راستی مقام شهادت چه مقامی است که این جوان با آن حالت معنوی و آن درجات روحانی که حتّی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهآن را امضا نمود و فرمود: «خداوند قلب او را به نور ایمان روشن ساخته است»، باز هم آرزوی فیض شهادت می‌کند و از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدرخواست می‌کند که برای شهادتش دعا کنند؟!

آری، این همان مقامی است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهدرباره آن می‌فرماید: «فَوْقَ کُلِ‌ّ بِرٍ بِرٌّ حَتّی یُقْتَلَ الرَّجُلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَإِذا قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَیْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»؛(357) «برتر و بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری نیز وجود دارد تا این که شخص در راه خدا کشته شود و به شهادت برسد، هنگامی که انسان در راه خدا به شهادت رسید بالاتر از آن، کار نیک دیگری وجود ندارد».

یعنی شهادت، عالی‌ترین درجه و مقام برای انسان است.

چرا شهید آرزو می‌کند از بهشت خارج شود؟

هر انسانی، منتهای امید و آرزویش این است که به بهشت راه پیدا کرده و بهشتی بشود. عبادت خدا، کارهای نیک، پرهیز از گناه و معصیت، ایجاد محرومیّت‌ها برای خود، همه این‌ها برای رسیدن به بهشت است و کسی که به بهشت می‌رسد، یعنی به منتهای آرزوی خود رسیده است (البتّه حساب اولیای خدا که هدف و آرزویشان رسیدن به مقام رضا و قرب الهی است، جداست) وقتی هم انسان وارد بهشت شد، هرگز میل خروج از بهشت را ندارد و می‌خواهد در بهشت باقی باشد؛ امّا شهید وقتی به بهشت می‌رود، آرزو می‌کند از بهشت بیرون آید و بارها در راه خدا کشته شود؛ زیرا می‌بیند به هر مقام و منزلتی که رسیده است، به خاطر شهادت در راه خداست.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «ما مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَیَتَمَنِّی أنْ یَخْرُجَ مِنْها إِلَّا الشَّهِیدُ فَإِنَّهُ یَتَمَنِّی أَنْ یَخْرُجَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرّاتٍ مِمَّا یَرَا مِنْ کِرامَة اللَّهِ»؛(358) «هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود که آرزوی خروج از آن را بنماید، مگر شهید که آرزو می‌کند از بهشت خارج شود تا ده‌ها بار به شهادت برسد، به خاطر عنایت‌هایی که از ناحیه خداوند (در برابر شهادت خود) می‌بیند».

پس جهاد و شهادت، نه تنها موجب آمرزش گناهان است بلکه موجب رسیدن به مقامات و پاداش‌های بسیار بزرگ است، به خاطر همین است که خداوند متعال می‌فرماید: «کسانی که هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، جنگ کردند و کشته شدند، هم گناهان آنان را می‌آمرزم و هم آنان را در بهشت‌هایی که در زیر درختان آن نهرها جاری است وارد می‌سازم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد خداست».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلْغُزاةُ إِذا هَمُّوا بِالْغَزْوِ کَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النّارِ...فَإِذا تَجَهَّزوا لِغَزْوِهِمْ باهَی اللَّهُ بِهِمُ الْمَلائِکَةَ...وَیَخْرُجُونَ مِنَ الذَّنُوبِ کَما تَخْرُجُ الْحَیَّةُ مِنْ سَلْخِها»؛(359) «رزمندگان وقتی تصمیم بر رفتن به جبهه را می‌گیرند، خداوند برات آزادی از آتش را بر ایشان می‌نویسد... وقتی آماده جنگ و جهاد می‌شوند، خداوند به وجود آنان نزد فرشتگان مباهات می‌کند... و از گناهان خویش خارج می‌شوند آن چنان که مار از پوست خود خارج می‌شود».

سزاوار هم همین است، کسی که آن همه سختی‌ها را متحمّل شده و آماده می‌شود جان خود را به خطر بیندازد و در راه خدا پیکار نماید، معلوم می‌شود دلش مملوّ از عشق پروردگار است آن چنان که حاضر شده است در راه او جان خویش را از دست بدهد و از خداوند کریم شایسته است که گناهان چنین کسی را نادیده گرفته و او را مورد الطاف ویژه خویش قرار دهد.

## فصل ششم:ایمان و عمل صالح

عامل دیگری که سبب آمرزش گناهان انسان می‌شود و در قرآن کریم نسبت به آن وعده داده شده «ایمان و عمل صالح» است.

ایمان و عمل صالح، دو نیروی قویّ و مکمّل یکدیگر هستند که وقتی با هم جمع شوند، هم موجبات کمال و سعادت انسان را فراهم ساخته و هم سبب آمرزش خطاها و گناهان می‌گردند؛ همان گونه که دو بال، به پرنده قدرت پرواز می‌دهد.

بر همین اساس، در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ایمان و عمل صالح در کنار هم قرار گرفته است:

الف) «وَأَمّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَی وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنا یُسْراً»؛(360) «و امّا کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد».

ب) «...وَمَنْ عَمِلَ صالِحاً مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیها بِغَیْرِ حِسابٍ»؛(361) «و هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، وارد بهشت شده و در آن، روزی بی‌حساب به آنان داده خواهد شد».

ج) «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَواةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(362) «هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد؛ خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن باشد، او را در حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنان را به نیکوترین اعمال که انجام می‌دادند خواهیم داد».

د) «وَإِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدَی ؛(363) «و من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد سپس هدایت شود، می‌آمرزم».

این‌ها نمونه‌هایی از آیاتی است که ایمان و عمل صالح را در کنار هم ذکر نموده است. اکنون باید دید ایمان چیست؟ و عمل صالح کدام است؟

### ایمان چیست؟

آنچه از سخنان معصومینعليهم‌السلام استفاده می‌شود این است که «ایمان»، باور و اعتقاد قلبی است که زبان هم به آن اعتراف نموده و اعمال و رفتار انسان نیز آن را تأیید کند.

### عمل صالح چیست؟

«عمل صالح» آن عملی است که دارای دو ویژگی و ملاک باشد:

- نخستین ملاک عمل صالح آن است که مطابق شرع مقدّس باشد؛ یعنی مطابق قرآن، روایات معتبر، یا سیره اهل بیتعليهم‌السلام باشد. هر عملی که دارای این ملاک نباشد، عمل صالح نخواهد بود، هر چند در ظاهر زیبا جلوه کند.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهکه فرمود: «لا یُقْبَلُ قَوْلٌ إِلّا بِالْعَمَلِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ إِلّا بِالنِّیَّةِ وَلایُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِیَّةٌ إِلّا بِإِصابَةِ السُّنَّةِ»؛(364) «سخنی پذیرفته نمی‌شود مگر این که با عمل همراه باشد، عمل و سخنی مورد قبول واقع نمی‌شود مگر با نیّت باشد، و سخن و عمل و نیّتی قبول نمی‌شود مگر آن که مطابق سنّت باشد».

بنابراین، اگر انسان عملی انجام دهد که ریشه‌ای در شرع مقدّس نداشته، هماهنگ با قرآن و سخنان معصومینعليهم‌السلام و مطابق با رفتار و سیره اهل بیتعليهم‌السلام نباشد، عمل صالح نخواهد بود.

### داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه‌

در روایت است که امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: من شنیدم از مردی بسیار تعریف و تمجید می‌کنند. علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی او را در جایی دیدم که مردم دور او جمع شده‌اند. از دور او را زیر نظر گرفتم. وقتی مردم از او جدا شدند و تنها ماند، دورا دور دنبال او رفتم؛ امّا دیدم به یک نانوایی رسید، سر نانوا را گرم کرد و دو قرص نان از آنجا برداشت و در کیسه خود گذاشت و حرکت کرد. از این کار ناپسند او بسیار تعجّب کردم!!

باز دیدم به یک انار فروش رسید او را غافلگیر کرد و دو عدد انار نیز از آنجا برداشت و حرکت کرد. شگفت زده شدم و گفتم با این تعریفی که مردم از او می‌کنند، این چه کاری است که از او سرزد.

باز به دنبال او رفتم. دیدم به یک فرد بیمار رسید. نان و انارها را به آن بیمار داد و رفت!! او را صدا زدم و گفتم: ای بنده خدا! من آوازه خوبی تو را شنیده بودم، این چه کاری بود که از تو مشاهده کردم!

پرسید:تو کیستی؟

گفتم:مردی از خاندان رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلههستم و خود را معرّفی کردم

گفت:چه فایده که تو فرزند پیغمبر هستی و از علم جدّت بهره‌ای نبرده‌ای؟!

گفتم: منظور تو چیست؟

گفت: از قرآن چیزی نفهمیدی!! قرآن بخوان که می‌فرماید: «مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جَآءَ بِالسَّیِّئَةِ فَلَا یُجْزَی إِلَّا مِثْلَها»؛(365) «هرکس کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و هرکس کار بدی انجام دهد، جزبه همان کیفر نخواهد دید».

من دو قرص نان دزدیدم، دو گناه کردم، دو انار دزدیدم، دو گناه کردم، روی هم می‌شود چهار گناه، امّا همه آن‌ها را صدقه دادم که روی هم چهل حسنه می‌شود، چهار گناه را از آن کم کنیم، سی و شش حسنه برای من باقی خواهد ماند!!

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: به او گفتم: مادرت به عزایت گریه کند! تو آیه دیگر قرآن را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ»؛(366) «خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد».

تو نان و انار را دزدیدی، گناه کردی و چون بدون اجازه صاحبش به دیگری دادی، باز هم گناه کردی و هیچ ثوابی ننموده‌ای.(367)

بنابراین، عمل انسان باید بر طبق شرع مقدّس و مکتب اسلام باشد تا «عمل صالح» به حساب آید.

### اخلاص داشتن در عمل‌

اگر عمل نیکی که انسان انجام می‌دهد همراه با خلوص نیّت باشد، مصداق عمل صالح است، و گرنه بهترین عمل نیز اگر بدون نیّت خالص باشد، عمل صالح نخواهد بود.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمالُ بِالنِّیّاتِ وَلِکُلٍ‌ّ مانَوی فَمَنْ غَزا إِبْتِغَاءَ ما عِنْدَاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَزا یُرِیدُ عَرَضَ الدُّنْیا أَوْ نَوی عِقالاً لَمْ یَکُنْ لَهُ إِلّا ما نَوی ؛(368) «ارزش اعمال انسان به نیّت‌هاست و برای هر کسی همان چیزی است که قصد کرده است. کسی به جبهه جنگ می‌رود و هدفش رضایت خدا، یاری دین، اجر خداوندی است، اجر او با خداوند است؛ امّا کسی که به جنگ و جهاد می‌رود ولی نیّت او رسیدن به مال، غنیمت وبهره است، بیش از آنچه که نیّت کرده به او نمی‌رسد».

مسلّم است که اساسی‌ترین شرط عمل صالح، خلوص نیّت است، اخلاص هر چه بیشتر باشد، ارزش عمل را بالاتر می‌برد.

امام صادق‌عليه‌السلام عمل خالص را توضیح داده، می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذِی لا تُرِیدُ أَنْ یُحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ»؛(369) «عمل خالص این است که در انجام آن توقع نداشته باشی احدی غیر خدا از تو قدردانی و سپاسگزاری کند».

این گونه عمل است که سرنوشت انسان را در آخرت رقم زده و مایه نجات انسان می‌شود. حضرت امام هادی‌عليه‌السلام فرمود: «أَلنّاسُ بِأَمْوالِهِمْ فِی الدُّنیا وَبِأَعْمالِهِمْ فِی الْآخِرَةِ»؛ «مردم در دنیا به اموال و سرمایه شناخته و مورد سنجش قرار می‌گیرند؛ ولی در آخرت با اعمالشان شناخته و سنجیده شده و سرنوشت‌شان مشخّص می‌گردد».

اگر انسان بخواهد در قیامت از رحمت خداوند بهره‌مند و از بهشت و نعمت‌های آن برخوردار باشد، باید اعمال صالح همراه با ایمان داشته باشد و گرنه امید به آخرتی آباد، انتظاری بیجا و بی‌مورد است.

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام به مردی که از حضرتش تقاضای موعظه کرد، فرمود: «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوا الْآخِرَةَ بِغَیْرِ الْعَمَلِ...»؛(370) «از کسانی مباش که امید به سعادت آخرت را دارند ولی برای آن عمل صالحی انجام نمی‌دهند، (یعنی با دست خالی نمی‌شود انتظار بهشت داشت)».

### کاربرد ایمان و عمل صالح در آمرزش گناهان‌

اگر ایمان با عمل صالح (با ملاک‌هایی که بیان شد) همراه گردید، آثار و برکات فراوانی خواهد داشت، چنان که برخی از آن‌ها در آیاتی که نقل گردید، بیان شد. از جمله آثار ایمان و عمل صالح، آمرزش گناهان است که در آیات فراوانی از قرآن کریم به آن وعده داده شده است.

همچنین، در روایات سفارش شده است که با عمل نیک، گناهان خویش را جبران نمایید.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه علی‌عليه‌السلام چنین سفارش کرد و فرمود: «...فَإِذا عَمِلْتَ سَیِّئَةً فَأَتْبِعْها بِحَسَنَةٍ تَمْحُها سَرِیعاً وَعَلَیْکَ بِصَنایِعِ الْخَیْرِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مَصارِعَ السُّوءِ»؛(371) «پس هرگاه عمل سوئی انجام دادی به دنبال آن حسنه‌ای انجام بده که آن عمل سوء را به سرعت از بین می‌برد و بر تو باد به انجام کارهای خیر؛ زیرا کارهای خیر، اعمال سوء را از بین می‌برد».

همچنین فرمود: «وَإِذا عَمِلْتَ سَیِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوها»؛(372) «هرگاه عمل زشتی انجام دادی، حسنه‌ای نیز انجام ده تا آن را محو و نابود سازد».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعالی یُکَفِّرُ بِکُلِ‌ّ حَسَنَةٍ سَیِّئَةً، قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاتِ»؛(373) «خداوند تبارک و تعالی برای هر حسنه‌ای گناهی را می‌پوشاند، خداوند عزّوجلّ فرموده است: به درستی که حسنات، سیّئات را نابود می‌سازد».

«وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»؛(374) «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، گناهان آنان را می‌پوشانیم و آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهیم».

تعبیر به: «أَحْسَنَ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ»، با این که خداوند همه اعمال نیک را جزا می‌دهد؛ چه حسن باشد و چه احسن (چه خوب، چه خوب تر) ممکن است اشاره به این باشد که همه اعمال آنان به حساب بهترین اعمال پاداش می‌دهیم؛ اعمالی که بعضی از آن‌ها عالی، بعضی خوب و بعضی متوسّط می‌باشد، همه را به حساب عالی می‌گذاریم، این است معنای تفضّل پروردگار که در آیات متعدّد اشاره فرمود: «لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَیَزِیدَهُم مِنْ فَضْلِهِ....»؛(375) «خداوند، جزا و پاداش می‌دهد بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، آنان را از فضل و کرم خودش فزونی بخشد».

آمرزش گناهان بر اثر ایمان و عمل صالح، امری است که در آیات متعدّدی از قرآن کریم، ذکر و بر آن تأکید شده است.

«وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بالَهُمْ»؛(376) «و کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند و بر آنچه بر محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآلهنازل شده که حقّ و از سوی پروردگار است نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را در دنیا و آخرت اصلاح می‌کند».

این که فرمود: «وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و سپس فرمود: «وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ »؛ و ایمان آوردند به آنچه بر محمّد نازل شده است؛ اشاره به این نکته دارد که تنها ایمان به خدا و قیامت کافی نیست بلکه باید ایمان به آنچه بر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنازل شده نیز داشته باشند، نظیر امر به معروف، نهی از منکر، ارزش‌های دینی، اخلاقی و... .

از طرفی هم باید عمل، صالح باشد تا آمرزش گناه را به دنبال بیاورد. اگر ایمان باشد، امّا عمل، صالح نباشد ارزش ندارد، بلکه ایمان واقعی زمانی است که در عمل به اثبات برسد و اگر عمل هم باشد، امّا همراه با ایمان نباشد آن هم ارزش نخواهد داشت و نمی‌تواند کفّاره گناهان قرار گیرد. وقتی هر دو با هم باشند، اثرات فراوان به دنبال می‌آورد که یکی از آن‌ها کفّاره گناهان است.

### نقش ایمان و عمل صالح در قیامت‌

قرآن کریم برای روز« قیامت» اسامی گوناگونی ذکر کرده است که هر کدام از آن‌ها بیانگر یکی از خصوصیّات و ویژگی‌های آن روز است: «یوم الحساب، یوم الجزاء، یوم الحسره، یوم الفصل، یوم الدین، یوم القیامه، یوم معلوم...».

از جمله اسامی که در قرآن کریم برای «قیامت» ذکر شده است، «یوم الجمع» و دیگری «یوم التغابن» هست که هر دو در یک آیه هم آمده است: «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ...».(377) یوم الجمع؛ یعنی روزی که همه خلایق جمع می‌شوند و یوم التغابن؛ یعنی روزی که افراد متوجّه غبن و زیان خود می‌شوند.

در آن روز، نقش ایمان و عمل صالح و همچنین بی‌ایمانی روشن می‌شود.

در آیات هفتم تا دهم از سوره مبارکه تغابن، نقش بی‌ایمانی و ایمان و عمل صالح در روز قیامت به نمایش گذارده شده است.

در آیه هفتم می‌فرماید: «زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنْ لَنْ یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِما عَمِلْتُمْ وَذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ»؛(378) «کافران پنداشته و گمان کردند که هرگز بر انگیخته نخواهند شد، بگو آری، به پروردگارم سوگند! که همه شما (در قیامت) مبعوث خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند، و این برای خداوند آسان است».

بنابراین، اوّلاً: با لحن قاطع، ادعای بی‌دلیل منکران قیامت را نفی نموده و می‌فرماید: «کافران گمان می‌کنند قیامتی در کار نیست و مبعوث نخواهند شد». سپس با لحن همراه با تأکید و قسم می‌فرماید: «بگو به پروردگارم سوگند! همه شما برانگیخته می‌شوید و آنچه را که عمل می‌کردید به شما خبر می‌دهند و این کاری نیست که بر خدا مشکل باشد».

بر این اساس، اصل قیامت و برانگیخته شدن و با اعمال خود روبه رو شدن، مورد شکّ و تردید نیست.

در آیه هشتم می‌فرماید: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا وَاللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»؛ «(حال که قیامت حتمی و غیر قابل انکار است) پس همه شما به خدا و رسول و نوری که نازل کردیم ایمان بیاورید و خداوند نسبت به اعمال شما مطلع و آگاه است».

یعنی خود را از طریق ایمان و عمل صالح برای قیامت آماده کنید؛ ایمان به سه اصل: خدا، پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو قرآن کریم که همه چیز در آن است.

پس از این دو آیه، به نقش ایمان و عمل صالح پرداخته، می‌فرماید: «یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَمَن یُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صالِحاً یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»؛ «(این بعث و نشور) در روزی خواهد بود که شما را در آن روز گرد هم جمع می‌کنند، آن روز، روز تغابن است (روزی که برنده از بازنده شناخته می‌شود و افراد زیادی متوجّه ضرر و زیان خویش می‌شوند) در چنین روزی، کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده باشند، خداوند سیّئات او را می‌پوشاند و از بین می‌برد و او را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که زیر درختانش نهرهایی جاری است، جاودانه تا ابد در آن می‌ماند، و این سعادت و پیروزی بزرگی است».

یعنی افراد مؤمن که عمل صالح نیز دارند، در روز قیامت که روز تغابن است، نه تنها مغبون نیستند بلکه به فوز عظیم نیز می‌رسند.

در آیه دهم نتیجه بی‌ایمانی و تهیدست بودن از اعمال صالحه را ذکر کرده، می‌فرماید: «وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحَابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ...»؛(379) «و کسانی که کافر شده و آیات ما را تکذیب کردند، اصحاب دوزخ هستند و جاودانه در آن می‌مانند و سرانجام آنان بد سرانجامی است».

از آنچه ذکر شد روشن گردید که ایمان به خدا و پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو انجام عمل صالح سبب می‌شود تا خداوند تبارک و تعالی گناهان را مورد بخشش قرار داده و نادیده بگیرد.

### نمونه‌هایی از عمل صالح و آمرزش گناهان‌

«...لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَواةَ وَآتَیْتُمُ الزَّکَواةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَلَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِها الْأَنْهارُ...»؛(380) «اگر نماز را به پا داشته و زکات را پرداخت نمایید و به رسولان من ایمان آورده، آنان را یاری کنید و به خدا قرض‌الحسنه بدهید (در راه خدا به نیازمندان کمک کنید)، گناهان شما را می‌پوشانیم و شما را در باغ‌های بهشت که نهرهایی از زیر درختان آن جاری است، وارد خواهیم کرد».

در این آیه شریفه، نماز، زکات، (واجب و مستحبّ)، ایمان به پیامبران، نصرت و یاری آنان و قرض الحسنه، از مصادیق عمل صالح ذکر شده است که کفّاره گناهان می‌شود.

بنا بر این، کسی که قیامت، پاداش و کیفر را باور دارد و می‌داند گناهانی نیز در پرونده اعمال خویش دارد که اگر نسبت به آن‌ها مجازات شود، قدرت تحمّل آن را ندارد، باید با این گونه اعمال، موجبات آمرزش خویش را فراهم سازد.

## فصل هفتم:پرهیز از گناهان بزرگ

از اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود، «پرهیز و دوری از گناهان کبیره و بزرگ» است. اگر انسان از گناهانی که بزرگ شمرده شده و از آن نهی گردیده دوری کند، خداوند گناهان کوچک او را نادیده گرفته و مورد آمرزش و مغفرت قرار می‌دهد.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً»؛(381) «اگر شما از گناهان کبیره‌ای که از آن‌ها نهی شده‌اید، پرهیز نمایید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم وشما را در جایگاه خوبی وارد می‌سازیم».

آیات شریفه قرآن، گناهان را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) گناهان بزرگ (کبیره)

ب) گناهان کوچک (صغیره)

از گناهان بزرگ در آیات متعدّد به «کبیره»تعبیر شده است؛ امّا از گناهان کوچک، گاهی به «سَیِّئه» تعبیر شده؛ مثل آیه فوق که ملاحظه شد و گاهی هم به «صغیره» تعبیر می‌شود؛ مانند آیه 49 از سوره مبارکه کهف که می‌فرماید: مجرمین وقتی روز قیامت نامه اعمال خود را می‌بینند فریادشان بلند می‌شود: «... یا وَیْلَتَنا مالِ هذَا الْکِتابِ لَا یُغادِرُ صَغِیرَةً وَلَا کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَیاها...»؛(382) «ای وای بر ما! این نامه عمل از آنِ چه کسی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده مگر این به‌آن را به شمارش آورده است».

و گاهی نیز به «لَمَمْ» تعبیر شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...»؛(383) «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت جز «لمم» دوری کنند، آمرزش پروردگار تو گسترده است».

مفسّران برای «لَمَمْ» تفسیرهای مختلفی کرده‌اند:

الف) بعضی گفته‌اند: «لَمَمْ» همان گناهان صغیره و کوچک است.

ب) برخی نیز آن را نیّت معصیت بدون انجام آن تفسیر کرده‌اند.

ج) گروهی هم به معاصی کم اهمیّت تفسیر نموده‌اند.

د) گاه نیز گفته شده است که «لَمَمْ» هر گونه گناه اعمّ از صغیره و کبیره را شامل می‌شود، مشروط بر این که عادت نشده باشد، گاه‌گاه اتّفاق بیفتد و انسان متذکّر شده، توبه کند.

به هر حال، از آیات قرآن استفاده می‌شود که گناه دو نوع است: کبیره و صغیره که گاهی از آن به «سَیّئه» و گاهی به «لَمَمْ»تعبیر شده است.

### معنای گناه کبیره و صغیره‌

یکی از مسائلی که قابل بحث و بررسی است این است که «گناه کبیره» چه گناهی است و «گناه صغیره» چه نوع است؟ به عبارت دیگر: چگونه می‌شود گناه کبیره را شناخت و فرق آن را با صغیره دانست؟

پاسخ آن این است که گناه کبیره هر نوع گناهی است که از نظر اسلام، بزرگ و پراهمیّت است و نشانه اهمیّت آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن اکتفا نشده بلکه وعده عذاب نیز بر آن داده شده؛ مانند: قتل نفس، زنا، ربا خواری، بی‌نمازی و...لذا در روایات اهل بیتعليهم‌السلام آمده است: «أَلْکَبائِرُ اللَّتِی أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَوَّجَلَّ عَلَیْهَا النّارَ»؛ «گناهان کبیره گناهانی است که خداوند برای آن‌ها مجازات آتش مقدّر کرده است».

مضمون این حدیث از امام باقر، امام صادق و امام علیّ بن موسی الرضا عليهم‌السلام نقل شده است.(384)

### چهار طریق برای شناخت گناه کبیره‌

مرحوم آیت اللَّه سیّد محمّد کاظم یزدی (صاحب کتاب عروة الوثقی) در شرایط امام جماعت، چهار طریق برای شناخت گناهان کبیره بیان نموده است که ذکر آن در اینجا مناسب است. ایشان می‌فرماید: گناهان کبیره را از چهار طریق می‌شود شناخت:

الف) «هِیَ کُلُّ مَعْصِیَةٍ وَرَدَ النَّصُّ بِکَوْنِها کَبِیرَةً»؛ « هر گناهی که در قرآن و حدیث، به کبیره بودن آن تصریح شده باشد».

در این جهت، روایاتی از ائّمهعليهم‌السلام رسیده که تعداد گناهان کبیره، در برخی از آن‌ها هفت، در بعضی 21 و در برخی نیز به سی عدد بالغ شده است؛ البته تعداد بیشتری نیز گفته شده که به زودی بیان می‌شود.

ب) «أَوْ وَرَدَ التَّوْعِیدُ بِالنّارِ عَلَیْهِ فِی الْکِتابِ أَوِ السُّنَّةِ صَرِیحاً أَوْضِمْناً»؛ «هر گناهی که در قرآن کریم و سنّت معتبره، نسبت به آن‌وعده آتش داده شده باشد؛ چه به صورت صریح یا به صورت ضمنی و غیر مستقیم».

به عنوان مثال: قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها...»؛(385) «و کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، جزای او جهنّم است و در آتش جهنّم به طور دائم باقی خواهد ماند».

یا این که اگر صریحاً وعده عذاب داده نشده، به طور ضمنی وعده داده شده باشد؛ به عنوان مثال: در روایت است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ تَرَکَ الصَّلوةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرِءَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ»؛(386) «کسی که عمداً نماز را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخارج شده است».

در این روایت به عذاب تصریح نشده؛ ولی پیداست که ترک نماز از گناهان کبیره است؛ زیرا چه گناهی بالاتر از کاری که موجب شود انسان از ذمّه خدا و رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخارج شود.

ج) «أَوْ وَرَدَ فِی الْکِتابِ أَوِالسُّنَّةِ کَوْنُهُ أَعْظَمَ مِنْ إِحْدیَ الْکَبائرِ الْمَنْصُوصَةِ الْمَوْعُودِ عَلَیْها بِالنّارِ»؛ «هر گناهی که در قرآن و روایات از گناهی که کبیره بودن آن مسلّم است و به آن وعده عذاب آتش داده شده، بزرگ‌تر شمرده شود».

به عنوان مثال: قتل نفس به طور مسلّم از گناهان کبیره است، آن‌گاه می‌بینیم قرآن‌کریم می‌فرماید: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»؛(387) «فتنه و فساد از قتل شدیدتر است».

«وَالْفِتْنَةُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»؛(388) «فتنه از قتل بزرگ‌تر است».

بنابراین معلوم می‌شود که «فتنه» نیز از گناهان کبیره است.

یا مثلاً زنا از گناهانی است که روایات ما به کبیره بودن آن صراحت دارد، امّا روایت می‌گوید: «أَلْغَیْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزِّنا»؛(389) «غیبت کردن از زنا بدتر است».

مثال دیگر: شراب‌خواری، بدون، شکّ از گناهان کبیره است، ولی روایت می‌گوید: «وَالْکِذْبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ»؛ «دروغگویی از شرابخواری بدتر است».

پس دروغ نیز از کبیره است.

د - «أَوْ کانَ عَظِیماً فِی أَنْفُسِ أَهْلِ الشَّرْعِ»؛ «یا هر گناهی که نزد متدیّنین و متشرّعین بزرگ شمرده شود».

مثال: نجس کردن مسجد از روی عمد و آگاهی، به قصد جسارت و بی‌حرمتی، یا پاره کردن و سوزاندن قرآن کریم، نزد همه مردم متدیّن گناه بزرگ حساب می‌شود، پس این هم از گناهان کبیره است.

آنچه ذکر شد، راه‌های شناخت «گناهان کبیره» بود که مرحوم صاحب عروه آن‌ها را ذکر کرده است.

### تعداد گناهان کبیره‌

روایات اسلامی در مورد تعداد گناهان کبیره، مختلف و گوناگون است، در بعضی، تعداد آن‌ها را هفت، برخی 21 و در جمعی تا هفتاد گناه ذکر شده است.

البتّه شک نیست حکمتی در کار بوده است که قرآن کریم و روایات معصومینعليهم‌السلام به طور دقیق گناهان کبیره را مشخّص نکرده‌اند. ممکن است یکی از حکمت‌ها این باشد که اگر گناهان کبیره به طور مشخّص معیّن می‌شد و مردم آن‌ها را می‌شناختند، سعی می‌کردند از همین گناهان پرهیز کنند و اقدام به سایر گناهان می‌کردند و در نتیجه گرفتار مفاسد گناهان می‌شدند. علاوه بر این که اصرار و تکرار گناه صغیره نیز آن را تبدیل به گناه کبیره می‌کند که در جای خود بیان خواهیم کرد.

وجه دیگر اختلاف روایات در این مورد این است که گاهی برخی از روایات، مهم‌ترین گناهان کبیره را ذکر می‌کنند نظیر روایاتی که تعداد آن‌ها را «هفت» گناه ذکر نموده است. و گاهی برخی روایات،گناهان درجه دوّم را ذکر کرده‌اند، نظیر روایاتی که تعداد گناهان کبیره را بیست گناه بر شمرده و گاهی نیز اکثر گناهان کبیره را نام برده، مثل روایاتی که بیش از سی گناه را بیان می‌کنند.

البتّه گاهی نیز گناهی در ضمن گناه دیگر ذکر شده و از ذکر آن گناه، به صورت مستقّل، خود داری شده؛ مانند روایتی که عبید بن زراره از حضرت امام صادق‌عليه‌السلام در مورد گناهان کبیره و تعداد آن‌ها پرسید، حضرت فرمود: «هُنَّ فِی کِتابِ عَلِیٍ‌عليه‌السلام سَبْعٌ: أَلْکُفْرُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْنِ، وَاَکْلُ الرِّبا بَعْدَ الْبَیِّنَةِ، وَأَکْلُ مالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً، وَالْفَرارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهِجرةِ»؛ «گناهان کبیره در کتاب علی‌عليه‌السلام هفت گناه است: الف) کفر به خدا. ب) قتل نفس. ج) عاق والدین. د) خوردن ربا بعد از روشن شدن موضوع. ه) خوردن مال یتیم از روی ظلم. و) فرار از جنگ. ز) برگشتن به بدویّت بعد از هجرت».

عبید بن زراره گفت: آیا یک درهم مال یتیم از روی ظلم خوردن بزرگ‌تر است یا ترک نماز؟

حضرت فرمود: ترک نماز.

گفت: پس چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشمردید؟

حضرت فرمود: نخستین گناهی که برایت گفتم چه بود؟

گفت: کفر.

حضرت فرمود: ترک کننده نماز کافر است.(390)

بنابراین، چون انسان بی‌نماز در عنوان کافر داخل است، امام علی‌عليه‌السلام آن را به صورت مستقّل ذکر نفرمود.

### گناهان کبیره در بیان امام صادق‌علیه السلام‌

حضرت عبدالعظیم حسنی از حضرت امام جوادعليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: پدرم نقل کرد از پدرش موسی بن جعفرعليه‌السلام که فرمود: روزی عمرو بن عبید بر امام صادق‌عليه‌السلام وارد شد، پس از سلام، در محضر امام‌عليه‌السلام نشست و این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبآئِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ»؛ «کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت پرهیز می‌کنند». وسپس ساکت شد.

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: چرا ساکت شدی؟

گفت: دوست دارم بدانم گناهانی که در قرآن به عنوان کبیره ذکر شده است کدامند؟

حضرت فرمود: بزرگ‌ترین گناهان از این قرار است:

الف) شرک به خدا؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْواهُ النّارُ وَما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنصارٍ»؛(391) «کسی که به خداوند مشرک شود، پس به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده، جایگاه او آتش است و برای ستمکاران یاوری نخواهد بود».

ب) ناامیدی و یأس از رحمت پروردگار؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «لَا یَایَْسُ مِنْ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛(392) «از رحمت خداوند مأیوس نمی‌شود مگر گروه کافران».

ج) در امان بودن از مکر خداوند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «فَلَا یَأْمَنُ مَکْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ»؛(393) «از مکر وکید خدا خود را ایمن نمی‌بینند مگر گروه زیانکاران».

د) عاق والدین؛ زیرا خداوند عاق والدین را جبّار شقی خوانده است. حضرت عیسی‌عليه‌السلام وقتی در آغوش مادر لب به سخن گشود و خود را معرّفی کرد، گفت: خداوند مرا به نماز و زکات سفارش کرد و امر نمود که نسبت به مادرم نیکی کنم و جبّار شقی نباشم: «وَبَرّاً بِوَالِدَتِی وَلَمْ یَجْعَلْنِی جَبّاراً شَقِیّاً».(394)

ه) آدم کشی و قتل نفس؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَمَن یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِیماً»؛(395) «کسی که مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، کیفر او جهنّم دائمی است و مورد خشم و لعن خداوند خواهد بود وخداوند برای او عذابی بزرگ آماده کرده است».

و) تهمت به زنان پاکدامن؛ زیرا خداوند فرموده: «إِنَّ الَّذِینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِی الدُّنْیا وَالْأَخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ»؛(396) «کسانی که به زنان پاکدامن، غافل (از کارهای زشت) و مومن، تهمت بزنند، در دنیا و آخرت مورد لعنت خواهند بود و برای آنان عذابی بزرگ است».

ز) خوردن مال یتیم؛زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوَالَ الْیَتامَی ظُلْماً إِنَّما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً»؛(397) «به راستی کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم بخورند، به تحقیق در دل‌های خویش آتش می‌خورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

ح) فرار از جنگ؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَوْ مُتَحَیِّزاً إِلَی فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ»؛(398) «و هر کس در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آن که هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدّد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنّم است».

ط) ربا خواری؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَوا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطنُ مِنَ الْمَسِ‌ّ...».(399) «کسانی که ربا می‌خورند (در قیامت) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد».

ی) سحر؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...یُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ...وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ ما لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ خَلاقٍ...»؛(400) «و به مردم سحر آموختند... . و مسلّماً می‌دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت...».

ک) زنا؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثاماً \* یُضاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً \* إِلَّا مَنْ تابَ...»؛(401) «(بندگان خاص خدا زنا نمی‌کنند) و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید، عذاب او در قیامت مضاعف می‌گردد و همیشه با خواری در آن خواهد ماند مگر کسی که توبه کند».

ل) قسم دروغ؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیْمانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُولئِکَ لَا خَلاقَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ»؛(402) «کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدّس او) به بهای ناچیز می‌فروشند، آنان بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت».

م) غلول (خیانت)؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ...»؛(403) «و هر کس خیانت کند، روز قیامت آنچه را در آن خیانت کرده با خود (به صفحه محشر) می‌آورد».

ن) عدم پرداخت زکات؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...یَوْمَ یُحْمَی عَلَیْها فِی نارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِها جِباهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لأَِنفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنتُمْ تَکْنِزُونَ»؛(404) «روزی که آن را در آتش جهنّم داغ و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ زیرا این همان چیزی است که برای خود ذخیره کرده بودند، پس بچشید آنچه را که ذخیره کردید».

س) شهادت زور و ناحقّ؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ»؛(405) «بندگان خدا کسانی هستند که شهادت به ناحقّ نمی‌دهند».

ع) کتمان شهادت؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «...وَمَن یَکْتُمْها فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...»؛(406) «و هر کس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است».

ف) شرابخواری؛ زیرا خداوند از آن نهی کرده، آن گونه که از بت پرستی نهی نموده است: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّما الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْأَنْصابُ وَالْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»؛(407) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید شراب، قمار، بت‌ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی)، پلید و از کارهای شیطان است از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شود».

ص) ترک نماز؛ زیرا پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرماید: «مَنْ تَرَکَ الصَّلاةَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ بَرَأَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهَ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ»؛(408) «کسی که از روی عمد نمازی را ترک کند، از ذمّه خدا و رسول خدا خارج است».

ق) عهد شکنی و قطع رحم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»؛(409) «اینان از رحمت خداوند دورند و برای آنان بد جایگاهی خواهد بود».

وقتی امام صادق‌عليه‌السلام این موارد را به عنوان گناهان کبیره ذکر کرد، عمرو بن عبید برخاست و در حالی که از گریه فریاد می‌زد، گفت:« هلاک شده است کسی که با رأی و نظر خود چیزی بگوید و درباره علم و فضیلت شما تردیدی داشته باشد».(410)

این یکی از روایاتی است که گناهان کبیره را ذکر کرده است؛ امّا باز شاید همه گناهان کبیره نباشد. در بعضی از روایات، امور دیگری نیز به عنوان گناه کبیره ذکر شده است.

نتیجه این شد که اگر کسی از گناهان بزرگ و کبیره اجتناب نماید، خداوند گناهان کوچک او را می‌پوشاند و مورد آمرزش قرار می‌دهد: «إِن تَجْتَنِبُوا کَبَآئِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَنُدْخِلْکُمْ مّدْخَلاً کَرِیماً».(411)

### تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره

مسأله‌ای که در اینجا باید مورد توجّه قرار گیرد این است که گناه صغیره نیز همیشه صغیره نمی‌ماند بلکه گاهی صغیره هم تبدیل به کبیره می‌شود که به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم:

### الف) تکرار صغیره

از جمله مواردی که گناه صغیره به کبیره تبدیل می‌شود، «تکرار گناه صغیره» است. ممکن است گناهی ابتدا عنوان صغیره داشته باشد؛ امّا اگر مرتّب و مکرّر صورت گرفت و تکرار شد، دیگر عنوان صغیره نخواهد داشت بلکه تبدیل به کبیره می‌شود.

امام صادق‌عليه‌السلام می‌فرماید: «لا صَغِیرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ»؛(412) «هیچ گناهی با تکرار، صغیره نخواهد ماند».

### ب) گناهی که کوچک شمرده شود

مورد دیگری که گناه کوچک، بزرگ شمرده می‌شود، این است که انسان گناهی را انجام دهد و آن را کوچک به حساب آورد؛

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «أَعْظَمُ الذَّنْبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ صَغُرَ عِنْدَ صاحِبِهِ»؛(413) «بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند، گناهی است که نزد صاحبش کوچک به حساب آید».

### ج) گناه از روی سرکشی

مورد دیگری که گناه هر چند کوچک باشد، بزرگ به شمار می‌رود، موردی است که انسان، گناهی را از روی طغیان و سرکشی انجام دهد:

قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَمّا مَنْ طَغَی \* وَآثَرَ الْحَیوةَ الدُّنْیا \* فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی ؛(414) «امّا کسی که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدّم داشته، پس همانا دوزخ جایگاه اوست».

### د) گناه خواص

خداوند متعال خطاب به زنان پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمی‌فرماید: «یا نِسَآءَ النَّبِیِ‌ّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ وَکانَ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیراً»؛(415) «ای همسران پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو برابر خواهد بود و این برای خدا آسان است».

### ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه!

مورد دیگری که گناه، بزرگ به شمار می‌رود این است که شخصی، گناهی مرتکب شود و نسبت به انجام آن خوشحال باشد و به آن افتخار هم بنماید!

از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل شده است که فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً وَهُوَ ضاحِکٌ دَخَلَ النّارَ وَهُوَ باکٍ»؛(416) «کسی که با حالت خندان و سرور، گناهی مرتکب شود، با حالت گریه وارد جهنّم و آتش خواهد شد».

### و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن!

کسی که گناه می‌کند و عدم مجازات سریع خود از سوی خداوند را دلیل بر رضایت خدا به حساب آورد و خود را مصون از مجازات الهی بداند، چنین انسانی بیشتر مرتکب گناه کبیره شده است: «یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِیرُ»؛(417) «(بعضی از گنهکاران مغرور) می‌گویند: چرا خداوند ما را به خاطر گفته هایمان مجازات نمی‌کند، آتش دوزخ برای آنان کافی است و بد جایگاهی است».

## فصل هشتم:توبه مهم‌ترین عامل آمرزش گناهان

اشاره

اموری که تا کنون به عنوان آمرزش گناهان ذکر شد، هر کدام در جبران بخشی از گناهان، مؤثّر هستند؛ امّا عاملی که می‌تواند موجب آمرزش همه گناهان و معاصی گردد، «توبه» است.

توبه، تنها نیروی توانمندی است که اگر با شرایط خود صورت گیرد، قدرت دارد همه گناهان را از بین ببرد و انسان را پس از دوری از رحمت پروردگار، به مقام قرب و رضای او برساند.

### توبه، باب رحمت پروردگار

از الطاف و عنایات بزرگ پروردگار عالم در حقّ بندگان خود این است که برای آنان باب توبه قرار داده و راه بازگشت را گشوده است.

اگر این باب، بسته بود و چنین مقدّر می‌گردید که هر کس با گناهی که مرتکب می‌شود، مشمول عقوبت و کیفر الهی گردد چه کسی (غیر از معصومینعليهم‌السلام) از کیفر الهی و خشم خداوندی مصون می‌ماند؟

توبه، نهایت لطف و عطوفت پروردگار، و نشانه رحمت واسعه اوست در حقّ بندگان گنهکار خویش.

با این که بنده، گناه و نافرمانی او را نموده، باز هم او را به سوی خویش می‌خواند و از طریق توبه، وی را می‌پذیرد.

امام زین العابدین‌عليه‌السلام در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «إِلهِی! أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ وَسَمَّیْتَهُ التَّوْبَةَ فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذلِکَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ الْبابِ»؛(418) «پروردگارا! تو آن کسی هستی که به روی بندگان خویش دری به سوی عفو خود گشوده و اسم آن را توبه گذاشته‌ای، پس چه عذری دارد کسی که وارد این منزل نشود، در حالی که این در به رویش باز می‌باشد؟».

### دو عنایت در یک توبه‌

وجود توبه نه تنها عنایت پروردگار عالم در حقّ بندگان است بلکه اهل معرفت می‌گویند: علاوه بر این که اصل توبه عنایت خداوند است، وقتی یک بنده گنهکار توبه می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد، باز دو عنایت و لطف در حقّ او صورت می‌گیرد:

الف) لطف و عنایت اوّل، این است که خداوند او را متوجّه اشتباه و گناه خودش می‌کند، او را از خواب غفلت بیدار نموده و نسبت به عمل خلافش نادم و پشیمان ساخته و مقدّمات بازگشت او را فراهم می‌سازد، از کار خلاف بر می‌گردد و توبه می‌کند، اگر این لطف و عنایت نباشد، شخص گنهکار تا آخر عمر خویش در گناه و معصیت غوطه‌ور خواهد بود و هیچ گاه از این خواب غفلت بیدار نخواهد شد.

ب) هنگامی که با لطف خداوندی بیدار و متنبّه شد و توبه نمود، خداوند، توبه او را می‌پذیرد، مورد عفو قرارش می‌دهد و از گناهش می‌گذرد و این لطف دوم است که شامل حالش می‌گردد. پس توفیق توبه، یک عنایت و قبولی توبه، عنایت دیگر است که از ناحیه خداوند شامل بندگان می‌شود.

شاید آیه 118 از سوره مبارکه توبه اشاره به همین مطلب داشته باشد که می‌فرماید: «ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِیمٌ»؛(419) «سپس خداوند، رحمتش را شامل حال آنان نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

### توبه چیست؟

راغَب اصفهانی می‌گوید: «وَالتَّوْبَةُ فِی الشَّرْعِ تَرْکُ الذَّنْبِ لِقُبْحِهِ وَالنَّدَمُ عَلی ما فَرَطَ مِنْهُ وَالْعَزِیمَةُ عَلی تَرْکِ الْمُعاوَدَةِ وَتَدارُکِ ما أَمْکَنَهُ یُتَدارَکُ مِنَ الْأَعْمالِ بِالْإِعادَةِ فَمَتَی اجْتَمَعَتْ هذِهِ الْأَرْبَعُ فَقَدْ کَمُلَ شَرائِطُ التَّوْبَةِ»؛(420) «توبه در شرع، ترک گناه است به خاطر زشتی آن و پشیمانی بر افراطی که از کار زشت خود نموده است و تصمیم بر ترک بازگشت به سوی آن گناه و به مقدار توان تدارک کردن گناه با اعمال خویش، پس هر گاه همه این امور چهارگانه جمع شود، شرایط توبه کامل می‌شود».

### توبه در کلام امام علی‌ عليه‌السلام

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در تعریف توبه بیان زیبایی دارد که ذکر آن در اینجا مناسب به نظر می‌رسد. حضرت می‌فرماید: «أَلتَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفارٌ بِاللِّسانِ وَتَرْکٌ بِالْجَوارِحِ وَإِضْمارُ أَلّا یَعُودَ»؛(421) «توبه، عبارت است از پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به این‌که دیگر آن گناه را انجام ندهد».

### معنای توبه از دیدگاه امام خمینی‌رحمه الله

حضرت امام در چهل حدیث خود در معنای «توبه» چنین می‌فرماید:

«بدان که توبه یکی از منازل مهمّه مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیّتِ نفس بعد از آن که به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی، نورانیّت و روحانیّت، محجوب به ظلمت شده است».(422)

### شرایط توبه‌

توبه حقیقی دارای شرایطی است که اگر آن شرایط حاصل شد، توبه، توبه حقیقی است و آثار و برکات فراوانی داشته و خواهد داشت که بعداً به آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ امّا اگر صرف توبه لفظی باشد و همراه با شرایط و اعمال خاصّ نباشد، اثر چندانی ندارد.

در روایاتی که از معصومینعليهم‌السلام رسیده، برخی از شرایط توبه بیان شده که تنها به یک روایت بسنده می‌کنیم:

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَتَدْرُونَ مَنِ التّائِبُ؟ قالُوا: أَلَلَّهُمَّ لا!»؛ «آیا می‌دانید توبه کننده (حقیقی) چه کسی است؟ گفتند: خیر!».

فرمود: «إِذا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ یَرْضِ الْخُصَماءُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «هرگاه بنده‌ای توبه کند، امّا طلبکاران و ستم کشیدگان از او راضی نشدند، توبه حقیقی نکرده است».

یعنی توبه در مسأله حقّ الناس، رضایت صاحب حقّ است و با استغفار تنها، کار درست نمی‌شود.

«مَنْ تابَ وَلَمْ یَزِدْ فِی الْعِبادَةِ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی چیزی به عبادت او افزوده نشود، توبه نکرده است».

یعنی حال که با خدا آشتی کرد، باید بیشتر به در خانه او رفته و گذشته را جبران کند.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ لِباسَهُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند ولی در لباس و قیافه ظاهری‌اش تغییری حاصل نشود، توبه واقعی نکرده است».

یعنی شخصی که توبه کرده باید آن قیافه و سر و وضعی که قبلاً داشت مانند این که: یخه باز می‌نمود، زنجیر طلا به گردن می‌انداخت، حلقه طلا به دست می‌کرد و...کنار گذاشته و شکل و ظاهر مذهبی به خود بگیرد.

«مَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ رُفَقائَهُ فَلَیْسَ بِتائِبٍ»؛ «کسی که توبه کند؛ امّا دوستانش تغییر نکنند، توبه ننموده است».

یعنی اگر با افراد فاسد و ناباب رفیق بود، حال که توبه کرد، باید آنان را رها نموده و دوستان مذهبی انتخاب کند.

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

کسی که از گناه و لغزش و بی‌بند و باری توبه کرد، اگر دوستان دوران معصیت را کنار نگذارد، باز هم او را به همان راه خطا خواهند برد و هرگز موفّق به ترک معصیت به صورت دائمی نخواهد شد؛ بنابراین، از شرایط مهّم توبه جدا شدن از دوستان ناباب و انتخاب دوستان متدیّن و مذهبی است.

«وَمَنْ تابَ وَلَمْ یُغَیِّرْ خُلْقَهُ وَنِیَّتَهُ فَلَیْسَ بِتائَبٍ»؛ «و کسی که توبه کند؛ امّا برخوردهای اخلاقی، اجتماعی و حالات روحی او تغییر نکند، توبه او توبه نخواهد بود».

آنچه ذکر شد، شرایط توبه است که در یک روایت آمده است؛ البتّه در روایات دیگر نیز شرایط دیگری ذکر شده است که جهت رعایت اختصار، به همین نمونه بسنده می‌شود.

### برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن‌

قرآن کریم نیز برای توبه شرایطی ذکر نموده است که بدون آن‌ها توبه پذیرفته نمی‌شود:

الف) «إِنَّما التَّوْبَةُ عَلَی اللَّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَکانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً»؛(423) «توبه تنها از آن کسانی است که گناه را از روی جهالت انجام می‌دهند و سپس به زودی توبه می‌کنند...».

در این آیه شریفه، برای توبه دو شرط ذکر شده است:

یک: گناهی که شخص مرتکب شده، از روی جهالت باشد.

دو: پس از گناه، به سرعت اقدام به توبه نماید.

«جهالت» هم تنها این نیست که نداند این کار حرام است بلکه یک معنای آن، این است. معنای دیگرش این است که بر اثر طغیان غرایز و تسلّط هوس‌های سرکش، کار خلاف انجام داده است. در مقابل آن کسی که از روی غرور و سرکشی گناه کند، وقتی گفته شود این کار حرام است، می‌گوید: حرام یعنی چه؟

امام زین العابدین‌عليه‌السلام در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «إِلهِی لَمْ أَعْصِکَ حِینَ عَصَیْتُکَ وَأَنَا بِرُبُوبِیَّتِکَ جاحِدٌ وَلا بِأَمْرِکَ مُسْتَخِفٌّ وَلا لِعُقُوبَتِکَ مُتَعَرِّضٌ وَلا لِوَعِیدِکَ مُتَهاوِنٌ لکِنْ خَطِیئَةٌ عَرَضَتْ وَسَوَّلَتْ لِی نَفْسِی وَغَلَبَنِی هَوایَ»؛(424) «پروردگارا! هنگامی که به معصیت پرداختم، گناه من از راه انکار، به خاطر کوچک شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم اهمیّت نگرفتم و نسبت به آن بی‌اعتنا نبودم بلکه خطایی بود که من در برابر آن قرار گرفتم و نفس امّاره مرا به آتش کشید و هوا و هوس بر من غلبه کرد».

ب) از دیدگاه قرآن کریم، شرط دیگر توبه این است که قبل از آن که فرشته مرگ را ببیند و آثار مرگ را مشاهده نماید، توبه کند: «وَلَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ...»؛(425) «توبه، برای کسانی نیست که کارهای خلاف را انجام می‌دهند تا هنگامی که مرگ آنان فرا می‌رسد پس می‌گویند: الآن توبه کردم».

اگر توبه با شرایطی که ذکر شد صورت گیرد، نه تنها موجب آمرزش گناه انسان می‌شود، بلکه آثار و برکات فراوانی به دنبال خواهد داشت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

## آثار توبه

آثار و برکات توبه را می‌توان در امور ذیل خلاصه نمود:

### الف) محبّت پروردگار

از آثار توبه، محبّت پروردگار است. کسی که توبه می‌کند، نخستین دستاورد او به دست آوردن دوستی و محبّت خداوند است. وقتی که گناه می‌کرد، مورد خشم و غضب پروردگار بود؛ امّا حال که از گناه خویش نادم گشته و توبه نمود، محبوب خداوند می‌شود، سایه لطف و عنایت خداوند بر سر او قرار خواهد گرفت؛ چنان که خود فرموده: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ»؛(426) «خداوند توبه کنندگان و نیز پاکیزگان را دوست دارد».

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ فَرِحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَزادَهُ فِی لَیْلَةٍ ظَلْماءٍ فَوَجَدَها فَاللَّهُ تَعالی أَشَدُّ فَرِحاً بِتّوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذلِکَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ حِینَ وَجَدَها»؛(427) «خداوند تبارک و تعالی از توبه بنده‌اش بیشتر خوشحال می‌شود از کسی که مرکب و توشه خویش را در شب تاریک گم کرده باشد و سپس آن را بیابد».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلتّائِبُ حَبِیبُ اللَّهِ وَالتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛(428) «توبه کننده حبیب خداست و کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی برای او نبوده است».

### ب) توبه، زندگی را گوارا می‌کند

اثر دیگری که توبه از خود به جای می‌گذارد این است که زندگی را شیرین و گوارا می‌کند: «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی»؛(429) «(از گناهان خود) از خدای خویش طلب آمرزش و سپس به سوی وی توبه نمایید، خداوند زندگی شیرین و گوارایی تا پایان عمر به شما خواهد بخشید».

هنگامی که دل از گناه پاک شد، تقوا و پاکی، صفحه دل را روشن ساخت، انسان از شیطان دوری گزید و به سوی خدا بازگشت، صفا و معنوّیت در سراسر زندگی وی پرتو افشان می‌گردد، نعمت‌های الهی بر این زندگی فراوان و در پرتو عنایت پروردگار این زندگی لذّت‌بخش و شیرین می‌شود.

### ج) توبه و نزول برکات آسمانی

اثر دیگری که توبه در بر دارد این است که سبب نزول برکات آسمانی و امدادهای الهی می‌گردد.

اگر مردم از گناهان خویش استغفار کنند و اصل توبه را به دست غفلت و فراموشی نسپارند از نعمت‌های مختلف پروردگار بهره‌مند خواهند شد: «...اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً \* یُرْسِلِ السَّمآءَ عَلَیْکُمْ مِّدْرَاراً \* وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَّکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَّکُمْ أَنْهاراً»؛(430) «ای مردم! در پیشگاه خدا طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و فرزندان متعدّد، مدد رساند و باغ‌های خرّم و نهرهای جاری به شما عطا کند».

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که رابطه‌ای بین استغفار و نزول باران و برخورداری از نعمت مال و فرزند وجود دارد.

در روایت است که مردی به حضرت امام باقرعليه‌السلام عرض کرد: مال فراوانی دارم، اما فرزندی ندارم، آیا چاره‌ای وجود دارد تا صاحب فرزند شوم؟

حضرت فرمود: «آری، تا یک سال هر شب، آخر شب، صد مرتبه استغفار کن و اگر این توفیق در شبی از تو سلب شد، در روز، آن را جبران کن؛ زیرا خداوند می‌فرماید:«اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ...وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ».(431)

### د) آمرزش گناهان

مهم‌ترین اثر و نتیجه توبه، آمرزش گناهان است که در قرآن کریم و روایات فراوان مورد تأکید قرار گرفته است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»؛(432) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیشگاه خداوند، توبه خالص کنید تا خداوند گناهان شما را بپوشاند و در بهشت‌هایی وارد سازد که آب‌ها از زیر آن‌ها جاری است».

اگر توبه واقعی، همراه شرایط و با اخلاص باشد، آمرزش همه گناهان را نیز به ارمغان خواهد آورد و انسان را از گناه پاک می‌سازد.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ»؛(433) «کسی که از گناه خویش توبه کند، به کسی می‌ماند که گناهی برای او نباشد».

### ج) مقدار کاربرد نیروی توبه

معاذ بن جبل با حالت گریان بر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهوارد شد، سلام کرد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهپس از جواب سلام، فرمود: «معاذ چرا گریه می‌کنی؟»

معاذ عرض کرد: ای رسول خدا! جوان خوش صورتی بر در مسجد ایستاده و مانند زن جوان مرده گریه می‌کند و می‌خواهد خدمت شما مشرّف شود.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهاجازه ملاقات داد، جوان وارد شد، او همان «بهلول نبّاش» بود. پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهعلّت گریه وی را جویا شد.

بهلول گفت: چرا گریه نکنم در حالی که گناهی مرتکب شده‌ام که خداوند مرا نمی‌بخشد و مرا به جهنّم خواهد برد!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «آیا مشرک شده‌ای؟»

بهلول عرض کرد: خیر.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله: «انسانی را به قتل رسانده‌ای؟»

بهلول: خیر.

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله: «خداوند گناهت را می‌آمرزد هر چند به اندازه کوه‌ها باشد!».

بهلول: گناه من از کوه‌ها بزرگ‌تر است!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله: «آیا گناهت از زمین گسترده‌تر و از دریاها وسیع‌تر و از آسمان و عرش و کرسی بزرگ‌تر است؟

بهلول: گناه من از همه این‌ها بزرگ‌تر است!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله: «وای بر تو! گناهان تو بزرگ‌تر است یا پروردگار تو؟»

بهلول: خدا از همه چیز بزرگ‌تر است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله: «خدا گناه تو را می‌آمرزد هر قدر بزرگ باشد؛ امّا بگو بدانم چه کرده‌ای؟».

بهلول گفت: هفت سال کار من این بود که شب‌ها به قبرستان می‌رفتم و قبرهای تازه را می‌شکافتم و کفن مرده را باز می‌کردم و آن را می‌فروختم!!

شبی قبری را شکافتم، به جسد دختری از انصار برخورد کردم که تازه دفن شده بود، پس از باز کردن کفن، دیو نفس بر من حمله ور شد و عمل خلاف دیگری مرتکب شدم، وقتی حرکت کردم، صدایی شنیدم که گفت: وای بر تو ای جوان! از خدا و آتش روز قیامت نمی‌ترسی که چنین جنایتی را مرتکب شدی؟!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «ای فاسق! از من دور شو که می‌ترسم به آتش تو من هم بسوزم!!».

جوان رفت و به کوه‌ها پناه برد، دست خود را به گردن خویش بست و مشغول گریه و زاری و توبه شد.

چهل روز گریه می‌کرد به نوعی که بر درنده‌ها و حیوانات وحشی اثر گذاشت. اشک فراوان، گونه‌هایش را مجروح کرد، مژه‌های چشمش همه ریخت و از بین رفت! پس از چهل شبانه روز در پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! دیگر طاقتم تمام شد، اگر توبه مرا پذیرفته‌ای به پیامبر خود اعلام کن و گرنه آتش بفرست و مرا نابود ساز!

اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد: «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...»؛(434) «کسانی که فحشا انجام داده به خود ستم کرده‌اند، اما خدا را متذکر شدند، سپس برای گناهان خویش استغفار کردند، و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمرزد».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبا لبخند این آیه را تلاوت کرد، آن‌گاه فرمود: «چه کسی از آن جوان خبر دارد؟»

معاذ گفت: من می‌دانم کجاست. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلههمراه معاذ و جمعی از اصحاب آمدند، دیدند میان دو سنگ بر سرپا ایستاده و دست‌ها را بسته به گردن انداخته، رویش از تابش آفتاب سیاه شده، خاک بر سر خویش می‌ریزد، درندگان صحرا اطراف او را گرفته و بر حال او گریه می‌کنند.

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنزدیک رفته، دست‌های او را با دست مبارک خود گشودند و خاک از سر او پاک کردند و فرمودند: «این گونه گناهان خویش را تدارک و جبران کنید».(435)

### ه) تبدیل سیئات به حسنات

لطف و عنایت خدا در حقّ بندگان خود آن گونه است که وقتی بنده‌ای گرفتار گناه و معصیت شود و به سوی خدا بازگشت و توبه نماید، خداوند نه تنها گناهش را می‌آمرزد و مورد عفو قرار می‌دهد بلکه گناهش را به حسنه تبدیل می‌نماید: «إِلَّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛(436) «کسی که (از گناه خویش) توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، چنین کسانی خداوند گناهانشان را تبدیل به حسنات می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان بوده و هست».

بنابراین، توبه نیز عامل از بین برنده گناه و معصیت است، و هر انسان خردمند و عاقلی، باید از آن استفاده نماید.

## فصل نهم:محبّت اهل بیت « عليه‌السلام و آمرزش گناه‌

از اموری که سبب آمرزش گناهان می‌شود، «محبّت و دوست داشتن اهل بیتعليهم‌السلام» است که روایات فراوان و متواتری از معصومینعليهم‌السلام در مورد آن رسیده است.

بحث محبّت اهل بیتعليهم‌السلام و آثار و برکات آن در دنیا و آخرت، یک بحث مفصّل و دامنه داری است که جهت رعایت اختصار، از ذکر همه آن‌ها خودداری می‌کنیم(437) و تنها به اثر محبّت اهل بیتعليهم‌السلام در آمرزش گناهان پرداخته و بعضی از روایاتی که در این مورد رسیده را ذکر می‌کنیم:

الف) امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَیْتِ لَیَحُطُّ الذُّنُوبَ عَنِ الْعِبادِ کَما تَحُطُّ الرِّیحُ الشَّدِیدَةُ الْوَرَقَ عَنِ الشَّجَرِ»؛(438) «به درستی که دوستی ما اهل بیت، موجب ریزش گناهان بندگان می‌شود آن چنان که تند باد و توفان، موجب ریزش برگ درختان می‌گردد».

ب) امام زین العابدین‌عليه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنا للَّهِ‌ِ نَفَعَهُ حُبُّنا وَلَوْ کانَ فِی جَبَلِ الدَّیْلَمِ وَمَنْ أَحَبَّنا لِغَیْرِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ ما یَشآءُ إِنَّ حُبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ یُساقِطُ عَنِ الْعِبادِ الذُّنُوبَ کَما یُساقِطُ الرِّیحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ»؛(439) «کسی که ما را برای خدا دوست داشته باشد، این محبّت برای او نفع می‌رساند ولو این که در کوه دیلم باشد. و کسی که ما را برای غیر خدا دوست داشته باشد، خدا با او هرجور بخواهد عمل می‌کند. به راستی که دوستی ما اهل بیت، گناهان را از بندگان خدا ساقط می‌کند همان گونه که باد برگ درختان را می‌ریزد».

### محبّت اهل بیتعليهم‌السلام و تبدیل سیّئات به حسنات

محمّد بن‌مسلم ثقفی می‌گوید: از امام باقرعليه‌السلام در مورد این آیه شریفه پرسش نمودم که می‌فرماید: «فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَکانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً»؛(440) «کسانی که خداوند سیّئات و گناهان آنان را تبدیل به حسنات می‌کند و خداوند غفور و رحیم است».

حضرت فرمود: «روز قیامت مؤمن گنهکاری را می‌آورند تا در جایگاه حساب می‌ایستد و خداوند خودش متکفّل حساب او می‌شود تا احدی از مردم بر حساب او آگاهی پیدا نکند؛ امّا تنها به خود او گناهانش را نشان می‌دهند تا این که او اقرار و اعتراف به گناهان خود می‌کند (و می‌پذیرد که گناه کرده و مستحقّ عقاب و عذاب است) آن‌گاه خداوند به مأمورین نوشتن اعمال دستور می‌دهد گناهان او را به حسنات تبدیل کنید و آن را در معرض نمایش مردم بگذارید، در این هنگام مردم می‌گویند: این بنده را ببینید که یک گناه هم ندارد، در این هنگام خداوند امر می‌کند که او را به بهشت ببرند، تأویل این آیه این است».

امام باقرعليه‌السلام در پایان فرمود: «این تبدیل سیّئات به حسنات، برای شیعیان و محبّین ماست».(441)

### نکته مهم

ناگفته نماند که منظور از این آیه و روایت و امثال آن این نیست که انسان هر چه می‌خواهد گناه، معصیت و نافرمانی خدا کند به امید این که چون محبّت و دوستی اهل بیتعليهم‌السلام را دارد، مشکلی نخواهد داشت و گناهانش آمرزیده بلکه تبدیل به حسنات می‌شود؛ زیرا روایات فراوانی نیز وجود دارد که می‌فرماید: گناه با دوستی اهل بیتعليهم‌السلام سازگار نیست و همان گونه که در بخش نخست کتاب اشاره شد، بعضی از گناهان به گونه‌ای است که حتّی ایمان را از انسان گرفته، و او را از صف مؤمنین خارج می‌سازد. آری، اگر شخصی که محبّت به اهل بیتعليهم‌السلام دارد، مواظب و مراقب اعمال خویش بوده و خود را گرفتار گناهان فراوان و بزرگ نکند، خطاها، لغزش‌ها و گناهانی که بر اثر غفلت از او سرزده است، به برکت دوستی و محبّت اهل بیتعليهم‌السلام مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

### پاداش فراوان برای محبّت امیرالمؤمنین‌علیه السلام

در روایت بسیار جالبی آمده است که شخصی در مورد امام علی‌عليه‌السلام و منزلت آن حضرت از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهپرسش نمود، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخشمناک گردید و فرمود: «چگونه درباره منزلت کسی از من سؤال می‌کنید که منزلت خود من را دارد؟»

آن‌گاه جملات زیبا و مفصّلی نسبت به آثار محبّت امام علی‌عليه‌السلام بیان فرمود که بعضی از آن کلمات چنین است: «أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدْ أَحَبَّنِی وَمَنْ أَحَبَّنِی رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ کَافاهُ بِالْجَنَّةِ»؛ «آگاه باشید! هرکس علی را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد، خداوند از وی راضی خواهد بود و هر کس خداوند از او خشنود باشد، پاداش او را بهشت قرار می‌دهد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً یَقْبَلُ اللَّهُ صَلاتَةُ وَصِیامَهُ وَقِیامَهُ وَاسْتَجابَ اللَّهُ دُعاءَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند نماز، روزه و شب زنده داری او را می‌پذیرد و دعای وی را مستجاب می‌نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً فَقَدِ اسْتَغْفَرَتْ لَهُ الْمَلائِکَةُ وَفَتَحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّةِ فَیَدْخُلُ مِنْ أَیِ‌ّ بابٍ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»؛ «بدانید هر کس علی را دوست بدارد، فرشتگان برای او طلب مغفرت می‌کنند و درهای بهشت به روی وی گشوده می‌شود تا از هر دری که می‌خواهد بدون حساب وارد شود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً بَعَثَ اللَّهُ إِلَیْهِ مَلَکُ الْمَوْتِ یَرْفَقُ بِهِ وَدَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ هَوْلَ مُنْکَرٍ وَنَکِیرٍ وَنَوَّرَ قَلْبَهُ وَبَیَّضَ وَجْهَهُ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند ملک الموت را برای قبض روح او می‌فرستد و ملک الموت با وی مدارا خواهد نمود و خداوند ترس از نکیر و منکر را از او دفع می‌نماید (در قبر دچار وحشت و ترس نخواهد بود) قلبش را نورانی و صورتش را سفید و روشن می‌نماید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً أَظَلَّهُ اللَّهُ فِی ظِلِ‌ّ عَرْشِهِ مَعَ الشُّهَداءِ وَالصِّدِّیقِینَ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند او را با گروه شهدا و صدّیقین در سایه عرش خود قرار خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً نَجاهُ اللَّهُ مِنَ النّارِ»؛ «آگاه باشید! کسی که علی را دوست بدارد، خداوند او را از آتش، نجات خواهد داد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَناتِهِ وَتَجاوَزَ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَکَانَ فِی الْجَنَّةِ رَفِیقُ حَمْزَةِ سَیِّدِ الشُّهَداءِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد خداوند، حسناتش را قبول نموده و از گناهانش می‌گذرد و در بهشت، رفیق و همنشین حمزه سیّد الشهداء خواهد بود».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً ناداهُ مَلَکٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ: یا عَبْدَ اللَّهِ إِسْتَانَفِ العَمَلَ فَقدْ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ الذُّنُوبَ کُلَّها»؛ «آگاه باشید هر کس علی را دوست بدارد، فرشته‌ای از زیر عرش الهی او را فریاد می‌زند و می‌گوید: ای بنده خدا! اعمال خویش را شروع کن؛ زیرا خداوند همه گناهان (گذشته) تو را بخشید».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً وَضَعَ اللَّهُ عَلی رَأْسِهِ تاجَ الْکَرامَةِ وَأَلْبَسَهُ حُلَّةَ الْکَرامَةِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، خداوند تبارک و تعالی تاج کرامت را بر سرش نهاده و لباس کرامت را بر تنش می‌پوشاند».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً مَرَّ عَلَی الصِّراطِ کَالْبَرْقِ الْخاطِفِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد مانند برق جهنده، از صراط خواهد گذشت».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً وَتَوَلاّهُ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرائَةً مِنَ النّارِ وَجَوازاً عَلَی الصِّراطِ وَأَماناً مِنَ الْعَذابِ»؛ «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد و ولایت او را بپذیرد، خداوند برای او برات نجات از آتش، و گذشت از صراط و امان از عذاب می‌نویسد».

«أَلا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِیّاً لا یُنْشَرُ لَهُ دِیوانٌ وَلایُنْصَبُ لَهُ مِیزانٌ وَیُقالُ أُدْخُلِ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسابٍ»؛(442) «آگاه باشید! هر کس علی را دوست بدارد، نامه عمل برای او باز نشده، میزان حسابرسی برایش نصب نمی‌شود و به او گفته می‌شود بی‌حساب وارد بهشت شو».

آنچه ذکر شد، نمونه‌ای از آثار محبّت اهل بیتعليهم‌السلام خاصّه علیّ بن ابی طالب‌عليه‌السلام بود که در روایات آمده است.

روایات در این زمینه بسیار فراوان است که جمع آوری آن‌ها کتاب مستقّل و مفصّلی را می‌طلبد که خوشبختانه در این زمینه کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر در آمده است.

## فصل دهم:زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان

اشاره

از اموری که سبب آمرزش گناهان شده و بار گناه را سبک می‌کند، «زیارت قبور اهل بیتعليهم‌السلام» می‌باشد.

زیارت قبور اهل بیتعليهم‌السلام - که نشان دهنده محبّت و ارتباط انسان نسبت به آن ذوات مقدّسه می‌باشد آثار و برکات فراوانی دارد که از جمله آمرزش گناهان است. قبل از این که بعضی از روایاتی که در این زمینه است ذکر کنیم، بیان این نکته لازم است که زیارت اهل بیتعليهم‌السلام یک وظیفه است که بر عهده پیروان و شیعیان آنان گذارده شده است.

امام علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام این موضوع را متذکّر شده، می‌فرماید: «إِنَّ لِکُلِ‌ّ إِمامٍ عَهْداً فِی عُنُقِ أَوْلِیائِهِ وَشِیعَتِهِ، وَإِنَّ مِنْ تَمامِ الوَفاءِ بِالْعَهْدِ وَحُسْنِ الْأَداءِ زِیارَةُ قُبُورِهِمْ...»؛(443) «هر امامی، به گردن دوستان و شیعیان خود عهد و پیمانی دارد و خوب وفا کردن به این عهد و بهترین شکل ادای این پیمان، زیارت قبور آنان است».

بنابراین، زیارت قبور ائمّه و اهل بیتعليهم‌السلام تکلیف و وظیفه است؛ تکلیفی که گرچه واجب نیست، امّا ترک آن خسارت و انجام آن همراه با آثار و برکات فراوان می‌باشد که در روایات منعکس شده است.

در روایت نسبتاً مفصّلی که از امام صادق‌عليه‌السلام در باب شهادت امام حسین‌عليه‌السلام و زیارت آن حضرت نقل شده می‌خوانیم که حضرت فرمود: «...مَنْ زارَهُ کانَ اللَّهُ لَهُ مِنْ وَراءِ حَوائِجِهِ وَکَفی ما أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِدُنْیاهُ وَإِنَّهُ لَیَجْلِبُ الرِّزْقَ عَلَی الْعَبْدِ وَیَخْلِفُ عَلَیْهِ ما أَنْفَقَ وَیَغْفِرُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِینَ سَنَةٍ، وَیَرْجِعُ إِلی أَهْلِهِ وَما عَلَیْهِ وِزْرٌ وَلا خَطِیئَةٌ اِلّا مُحِیَتْ مِنْ صَحِیفَتِهِ، فَإِنْ هَلَکَ فِی سَفَرِهِ نَزَلَتِ الْمَلائِکَةُ فَغَسَلَتْهُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوابُ الْجَنَّةِ وَیَدْخُلُ عَلَیْهِ رَوْحَها حَتّی یَنْشُرَ وَإِنْ سَلِمَ فُتِحَ لَهُ الْبابُ الَّذِی یَنْزِلُ مِنْهُ الرِّزْقُ وَیَجْعَلُ لَهُ بِکُلِ‌ّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ عَشْرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ وَذُخِرَ ذلِکَ لَهُ، فَإِذا حُشِرَ قِیلَ لَهُ لَکَ بِکُلِ‌ّ دِرْهَمٍ عَشْرَةَ آلافِ دِرْهَمٍ وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ لَکَ وَذَخِرَها لَکَ عِنْدَهُ»؛(444) «کسی که حسین بن علی‌عليه‌السلام را زیارت کند، خداوند پشت سر حاجات اوست (بر آمدن حاجتش را به عهده می‌گیرد) و امور مهمّ دنیوی او را کفایت می‌کند و برای این بنده (زائر) جلب روزی می‌کند و هر چه در مسیر زیارت امام حسین‌عليه‌السلام صرف و خرج کرده است جایگزین و جبران می‌کند و گناه پنجاه سال او را مورد آمرزش قرار داده، به سوی خانواده خویش باز می‌گردد در حالی که هر وزر و خطایی که داشته، از نامه اعمالش محو می‌شود، این زائر اگر در سفر زیارت، از دنیا برود، فرشتگان از آسمان نازل شده، او را غسل داده و درهای بهشت را به روی او گشوده، عطر دل‌انگیز بهشت بر او منتشر می‌شود. و اگر سالم بماند، درهای رزق و روزی به رویش گشوده می‌شود، در مقابل هر درهمی که صرف کرده، ده هزار برابر برایش ذخیره می‌شود، هنگامی که روز قیامت محشور شد، به او گفته می‌شود، برای تو، به هر درهمی، ده هزار درهم ذخیره شده و خداوند به تو عنایت کرده و این‌ها را نزد خودش برای تو ذخیره نموده است».

درباره زیارت حضرات معصومینعليهم‌السلام روایات زیادی وجود دارد که بخش وسیعی از کتاب‌های روایی را به خود اختصاص داده است؛ حتّی بعضی از بزرگان، کتاب مستقلّی در این باب به رشته تحریر در آورده‌اند.

مرحوم شیخ صدوق کتاب مفصّلی در این موضوع نگارش نموده و نام آن را «کامل الزیارات» نهاده است.

مرحوم علاّمه مجلسی نیز علاوه بر این که در مجلّدات بحار الأنوار، روایات فراوانی در باب زیارت ذکر کرده است، بعضی از مجلّدات این کتاب را به همین موضوع اختصاص داده، نام آن را «کتاب المزار» گذارده است. سایر محدّثین نیز همین روش را در کتاب‌های روایی خود رعایت نموده‌اند.

### زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهو فضیلت آن‌

در مورد زیارت حضرت رسول‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهسفارش و تأکید فراوان شده است، به ویژه سفارش شده کسانی که به حجّ خانه خدا مشرّف می‌شوند، حتماً به زیارت قبر آن حضرت در مدینه اقدام نمایند.

در روایت است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کانَ کَمَنْ زارَنِی فِی حَیاتِی»؛(445) «کسی که حجّ انجام دهد، سپس قبر مرا پس از وفات من زیارت کند؛ مثل کسی است که در زمان حیاتم مرا زیارت و دیدار نموده است».

حیّ بن یسار گوید: ما پس از حجّ، خدمت امام صادق‌عليه‌السلام رسیدیم، حضرت خطاب به ما فرمود: «حاجُّ بَیْتِ اللَّهِ وَزُوّارُ قَبْرِ نَبِیِّهِ وَشِیعَةُ آلِ مُحَمّدٍ هَنِیئاً لَکُمْ»؛(446) «حجّ کننده خانه خدا، زوّار قبر پیغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو شیعه آل محمّد بودن، بر شما مبارک و گوارا باد».

همچنین از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل شده است که فرمود: «مَنْ زارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوا فَابْعَثُوا إِلَیَّ بِالسَّلامِ فَاِنَّهُ یَبْلُغُنِی»؛(447) «کسی که بعد از مرگ من، قبر مرا زیارت کند، مانند کسی می‌ماند که در زمان حیات من به سوی من هجرت کرده است، پس اگر استطاعت و قدرت بر زیارت مرا ندارید، از همان راه دور بر من سلام بفرستید؛ زیرا سلام شما به من می‌رسد».

### زیارت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو شفاعت آن حضرت‌

یکی از برکات زیارت پیامبر و ائمّهعليهم‌السلام بهره‌مند شدن از شفاعت آنان است. در روایات ما آمده است که پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه زائرین قبر شریفش وعده شفاعت داده است، چنان که فرمود: «مَنْ جاءَنِی زائِراً لا یَعْمَلُهُ حاجَةً إِلّا زِیارَتِی کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَکُونَ لَهُ شَفِیعاً یَوْمَ الْقِیامَةِ»؛(448) «کسی که به زیارت من بیاید در حالی که حاجتی او را وادار بر این کار نکرده، بلکه تنها به قصد زیارت آمده، بر من لازم می‌شود که روز قیامت از او شفاعت کنم».

همچنین فرمود: «مَنْ أَتی مَکَّةَ وَلَمْ یَزُرْنِی إِلَی الْمَدِینَةٍ جِفَوْتُهُ یَوْمَ الْقَیامَةِ وَمَنْ أَتانِی زائراً وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتِی وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةَ»؛(449) «هر کس به مکّه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت در حقّ او جفا می‌کنم (از شفاعت محروم می‌شود) و کسی که به زیارت من بیاید شفاعت من بر او لازم می‌شود و کسی که شفاعت من بر او لازم شد، بهشت بر او واجب می‌گردد».

### زیارت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمعادل حج مقبول‌

از روایات استفاده می‌شود که زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهثوابی معادل حجّ خانه خدا دارد. امام باقرعليه‌السلام فرمود: «إِنَّ زِیارَةَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهتَعْدِلُ حَجَّةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَةً»؛(450) «به راستی که زیارت قبر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهمعادل یک حجّ مقبولی است که همراه خود آن حضرت انجام شده باشد».

### زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهو آمرزش گناهان‌

آثار، برکات و ثواب زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبسیار زیاد و فراوان است. یکی از آثار زیارت قبر آن حضرت نیز آمرزش گناهان است. در این جهت نیز روایات بسیاری وجود دارد: «عَنِ الْمُعَلَّی بْنَ أَبِی شَهابٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ‌عليه‌السلام قالَ: «قالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍ‌ّعليه‌السلام لِرَسُولِ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله: یا أَبَتاهُ ما لِمَنْ زارَکَ؟ فَقَالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله: یا بُنَیَّ مَنْ زارَنِی حَیّاً أَوْ مَیِتّاً أَوْ زارَ أَباکَ أَوْزارَ أَخاکَ، أَوْ زارَکَ، کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقَیامَةِ وَأُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»؛(451) «معلّی بن ابی شهاب از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «(روزی) حضرت حسین بن علی‌عليها‌السلام به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهعرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهدر پاسخ فرمود: فرزندم! هر کس در زمان حیات من، یا پس از مرگ من، مرا زیارت کند، یا پدر تو را (علی‌ عليه‌السلام) یا برادر تو را (امام حسن مجتبی‌ عليه‌السلام) یا تو را زیارت نماید، بر من لازم می‌شود که روز قیامت به دیدار او بروم (از او بازدید داشته باشم) و او را از گناهانش نجات دهم».

از این روایت استفاده می‌شود که مهم‌ترین پاداش زیارت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو اهل بیتعليهم‌السلام آمرزش گناهان است که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «روز قیامت به بازدید زائرمان رفته و او را از گناهانش نجات می‌دهم».

این مطلب چیزی است که از قرآن کریم نیز استفاده می‌شود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحِیماً»؛(452) «اگر آنان که بر اثر گناه، به خود ستم کرده‌اند نزد تو آمدند و از خداوند طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کند، خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت».

این مطلب اختصاص به زمان حیات رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهندارد بلکه شامل بعد از رحلت آن حضرت نیز می‌شود؛ یعنی الآن هم کسی که نزد قبر آن حضرت برود و ضمن زیارت، در کنار قبر مطهر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهتوبه نموده و طلب مغفرت نماید، مشمول مغفرت و رحمت خداوند خواهد شد.

در زیارتی که از امام صادق‌عليه‌السلام برای رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهذکر شده - که باید در کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین می‌خوانیم: «أَللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَآءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً»وَإِنِّی أَتَیْتُکَ مُسْتَغْفِراً تائِباً مِنْ ذُنُوبِی وَإِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِ‌ّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍصلى‌الله‌عليه‌وآلهیا مُحَمَّدُ إِنِّی أَتَوَجَّهُ بِکَ إِلَی اللَّهِ رَبِّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَلِی ذُنُوبِی»؛(453) «خداوندا! تو (به پیامبرت) فرمودی: اگر گناهکاران که بر خویشتن ستم کرده‌اند نزد تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان استغفار کنند، خدا را توبه‌پذیر و رحیم و مهربان خواهند یافت و من نزد پیامبر تو آمده‌ام تا از گناهان خویش توبه کنم و پیامبر رحمت تو حضرت محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا واسطه در گاه تو قرار داده‌ام. ای محمدصلی الله علیه وآله! من تو را وسیله درگاه خداوندی قرار داده‌ام تا گناهانم را مورد آمرزش و بخشش قرار دهد».

### زیارت امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام و آمرزش گناهان‌

از تعبیر روایات چنین استفاده می‌شود که یکی از اهداف زیارت قبور ائمّهعليهم‌السلام درخواست شفاعت و وساطت در آمرزش گناهان است؛ یعنی یک زائر، وقتی به زیارت اهل بیتعليهم‌السلام می‌رود ضمن عرض ارادت و محبّت، آنان را واسطه درگاه خداوند قرار می‌دهد تا خداوند به خاطر مقام و آبروی آنان از گناه این زائر در گذرد و او را مورد آمرزش قرار دهد.

در زیارتی که از حضرت امام هادی برای امیرالمؤمنین‌عليها‌السلام نقل شده - که کنار قبر شریف آن حضرت خوانده شود - چنین آمده است: «...یا وَلِیَّ اللَّهِ إِنَّ لِی ذُنُوباً کَثِیرَةً فَاشْفَعْ لِی إِلی رَبِّکَ فَاِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ مَقاماً مَعْلُوماً وَإِنَّ لَکَ عِنْدَ اللَّهِ جاهاً وَشَفاعَةً وَقَدْ قالَ اللَّهُ تَعالی (وَلا یَشْفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارْتَضَی »؛(454) «ای ولیّ خدا! گناهان زیادی بر دوش من است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن؛ زیرا تو نزد خداوند، مقام شناخته شده‌ای داری و جایگاه بلند و منصب شفاعت را دارا می‌باشی و خداوند فرموده است: جز از آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند».

### فرشتگان و زیارت قبور اهل بیتعليهم‌السلام‌

شیخ طوسی از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «خداوند هیچ موجودی را به اندازه فرشتگان خلق نکرده است. فرشتگان، جمعیّت بی‌شماری دارند که از این‌ها روزانه هفتاد هزار نفر به بیت المعمور آمده، آن را طواف می‌کنند، وقتی از طواف بیت المعمور فارغ شدند، به زمین آمده خانه کعبه را طواف می‌کنند، پس از طواف کعبه به سوی قبر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهرفته، بر آن حضرت سلام داده و قبر او را زیارت می‌کنند، آن‌گاه راهی نجف می‌شوند و بر امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام سلام داده، قبر شریفش را زیارت می‌کنند، سپس به زیارت قبر سیّد الشهداءعليه‌السلام رفته، قبر امام حسین‌عليه‌السلام را نیز زیارت می‌کنند، آن‌گاه به آسمان بالا رفته، روز دیگر هفتاد هزار فرشته دیگر این عمل را انجام می‌دهند».

آن‌گاه امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «هر کس زیارت کند امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام را در حالی که نسبت به آن حضرت معرفت داشته و او را امام واجب الاطاعه و خلیفه بلافصل پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبداند، زیارتش از روی ریا و تکبّر هم نباشد، خداوند ثواب صد هزار شهید به او عطا نموده، گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد و روز قیامت او را ایمن گرداند، حساب روز قیامتش آسان شود، ملائکه او را استقبال کنند، هنگام مراجعت از زیارت، فرشتگان او را بدرقه نمایند تا به خانه خود برسد، اگر بیمار شود، عیادتش کنند و اگر بمیرد، جنازه‌اش را تشییع نمایند و برای او طلب آمرزش کنند».

آری، این همه پاداش، از جمله آمرزش گناهان، برای زیارت امیرالمؤمنین‌ عليه‌السلام ؛ البتّه مشروط به این که همراه با معرفت و شناخت باشد.

### زیارت ائمّه بقیععليهم‌السلام و آمرزش گناهان‌

در قبرستان شریف بقیع، چهار حجّت خدا و امام معصوم (امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمّد باقر و امام جعفر صادق عليه‌السلام مدفون هستند. هر زائری که به مدینه منوّره مشرّف می‌شود، توفیق زیارت این چهار امام را نیز دارد و این زیارت نیز مورد تأکید و سفارش فراوان است.

ابن عبّاس از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که در باره زیارت امام حسن‌عليه‌السلام فرمود: «...مَنْ زارَهُ فِی بَقِیعِهِ ثَبَتَتْ قَدَمُهُ عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدامُ»؛(455) «هرکس او را در بقیع زیارت کند، قدمش بر صراط ثابت باشد در روزی که قدم‌ها بر آن بلغزد».

امام صادق‌عليه‌السلام هم فرمود: «مَنْ زارَنِی غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَمْ یَمُتْ فَقِیراً»؛(456) «کسی که مرا زیارت کند، گناهانش آمرزیده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود».

در زیارتی که از امام باقر یا امام صادق برای ائمّه بقیععليهم‌السلام نقل شده، به این نکته نیز اشاره شده است که یکی از اثرات زیارت ائمّه بقیععليهم‌السلام آمرزش گناهان است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب کامل الزیارات این زیارت را نقل کرده است: «اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّةَ الْهُدی السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالتَّقْوی ..»؛ «سلام بر شما ای پیشوایان هدایت! سلام بر شما ای اهل نیکی و تقوا!...».

تا این‌که به این فراز از زیارت می‌رسد: «وَجَعَلَ صَلَواتَنا عَلَیْکُمْ رَحْمَةً لَنا وَکَفَّارَةً لِذُنُوبِنا...»؛ «خداوند، درود و سلام ما بر شما را برای ما رحمت و مایه آمرزش گناهان ما قرار داده است».

در فراز دیگر آمده است: «...وَهذا مَقامُ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَاسْتَکانَ وَأَقَرَّ بِما جَنی وَرَجَی بِمَقامِهِ الْخَلاصَ وَأَنْ یَسْتَنْقِذَ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکی مِنَ الْرَّدی فَکُونُوا لِی شُفَعآءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیا وَاتَّخَذُوا آیاتُ اللَّهِ هُزُواً وَاسْتَکْبَرُوا عَنْها...»؛(457) «این مقام (حضور کنار قبور ائمّهعليهم‌السلام) مقام کسی است که معصیت کرده، مرتکب اشتباه شده و اکنون با تضرّع وزاری، به گناه و جنایت خود اقرار و اعتراف می‌نماید و امید خلاصی از گناه خویش را دارد؛ امید این که به وسیله شما نجات پیدا کند، نجات کسی که از پستی به هلاکی افتاده است. پس شما شفیع من باشید؛ زیرا به امیدی به سوی شما آمدم، در حالی که اهل دنیا از شما روی گرداندند، و آیات خدا را به سخریّه گرفتند و راه استکبار را طیّ نمودند».

این تعبیراتی که در زیارت ائمّه بقیععليهم‌السلام آمده، روشن می‌سازد یکی از آثار زیارت، «آمرزش گناهان» است که زائر باید آن را در نظر داشته باشد و این ذوات مقدّسه را واسطه درگاه الهی قرار دهد و از آنان برای آمرزش گناهانش استمداد کند تا مورد شفاعت قرار گیرد و خداوند از گناهش در گذرد.

### زیارت حضرت سیّدالشهداءعليه‌السلام و آمرزش گناهان‌

در مورد زیارت حضرت أبی عبداللَّه الحسین‌عليه‌السلام آن قدر ارزش، ثواب، فضیلت، آثار و برکات ذکر شده است که زبان از وصف و قلم از درج آن عاجز است... .

پیشوایان معصومعليهم‌السلام نسبت به زیارت حضرت سیّد الشهداءعليه‌السلام توصیه وتأکید بسیار زیادی داشته و در حقّ زائران آن حضرت، دعای خیر می‌نمودند؛ حتّی گاهی دوستان خود را نسبت به کوتاهی در زیارت آن حضرت، توبیخ و سرزنش کرده و برای محرومیّت از برکات زیارت امام حسین‌عليه‌السلام اظهار تأسّف می‌نمودند.

امام صادق‌عليه‌السلام به معاویة بن وهب فرمود: «یا معاوِیَةُ! لاتَدَعْ زِیارَةَ الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام لِخَوْفٍ فَاِنَّ مَنْ تَرَکَهُ رَأی مِنَ الْحَسْرَةِ ما یَتَمَنّی أَنَّ قَبْرَهُ کَانَ عِنْدَهُ، أَما تُحِبُّ أَنْ یَرَیَ اللَّهُ شَخْصَکَ وَسوادَکَ فِیمَنْ یَدْعُوا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ‌صلى‌الله‌عليه‌وآلهوَعَلِیٌّ وَفاطِمَةُ وَالْأَئِمَّةُ علیهم السلام أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِما مَضی وَیَغْفِرُ لَکَ ذُنُوبَ سَبْعِینَ سَنَةٍ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ مِمَّنْ یَخْرُجُ مِنَ الدُّنْیا وَلَیْسَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ تَتْبَعُ بِهِ، أَما تُحِبُّ أَنْ تَکُونَ غَداً مِمَّنْ یُصافِحُهُ رَسُولُ اللَّهِ‌صلی الله علیه وآله»؛(458) «ای معاویه! زیارت حسین‌عليه‌السلام را به خاطر ترس ( از دشمن) رها نکن؛ زیرا هر کس زیارت آن حضرت را ترک کند، دچار حسرتی می‌شود که آرزو می‌کند کاش قبر شریف امام حسین‌ عليه‌السلام نزدیک او بود (و می‌توانست بیشتر زیارت کند). آیا دوست نداری خداوند تو را در ردیف کسانی ببیند که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، علی، فاطمه و ائمّهعليهم‌السلام برای او دعا می‌کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که هنگام بازگشت از زیارت، خداوند گناهان گذشته ایشان را بخشیده و گناه هفتاد سال دیگر تو را نیز مورد آمرزش قرا دهد؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که از دنیا می‌روند در حالی که (بر اثر زیارت امام حسین‌عليه‌السلام) گناهی برای آنان باقی نمانده است که وبالشان باشد؟ آیا دوست نداری فردای قیامت، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبا تو مصافحه نماید؟»

وقتی این همه آثار و برکات برای زیارت حضرت سیّدالشهداءعليه‌السلام در یک روایت دیده می‌شود، دلیل بر ارزش و اهمیّت زیارت آن حضرت است.

### استغفار فاطمه زهراعليها‌السلام برای زائران قبر امام حسین‌ عليه‌السلام

داوود بن کثیر از امام صادق‌عليه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ فاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍصلى‌الله‌عليه‌وآلهتَحْضُرُ لِزُوّارِ قَبْرِ إِبْنِهَا الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذنُوُبَهُمْ»؛(459) «حضرت فاطمه دختر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنزد زائرین قبر فرزندش حسین‌عليه‌السلام حضور پیدا نموده، برای گناهان آنان از خداوند طلب آمرزش می‌نماید».

روشن است که وقتی حضرت زهراعليها‌السلام با آن عزّت و احترام برای کسی طلب مغفرت و آمرزش کند، خداوند اجابت نموده، شفاعت او را می‌پذیرد، در نتیجه این زائر، مشمول آمرزش پروردگار عالم قرار می‌گیرد.

### استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین‌علیه السلام‌

ابان بن تغلب از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «أَرْبَعَةُ آلافِ مَلَکٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَیْنِ شَعْتٌ غَبْرٌ یَبْکُونَ إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ، رَئِیسُهُم مَلَکٌ یُقالُ لَهُ مَنْصُورُ فَلا یَزُورُهُ زائِرٌ وَإِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَلایُؤَدِّعُهُ مُوَدَّعٌ إِلّا شَیَّعُوهُ وَلا یَمْرُضُ إِلّا عادُوهُ وَلایَمُوتُ إِلّا صَلُّوا عَلی جَنازَتِهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ»؛ «چهار هزار فرشته در کنار قبر امام حسین‌عليه‌السلام غم زده و غبار آلود تا قیامت گریه می‌کنند. بزرگ آنان فرشته‌ای است به نام منصور. هیچ زائری قبر آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر این که او را استقبال می‌کنند، با آن حضرت وداع نمی‌کند مگر این که او را مشایعت می‌کنند. مریض شود، او را عیادت نموده و اگر بمیرد، بر جنازه‌اش نماز می‌خوانند و بعد از مرگش برای او طلب آمرزش می‌کنند».

### نمونه‌ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین‌عليه‌السلام

درباره زیارت امام حسین‌عليه‌السلام و ارزش، فضیلت، آثار و برکات آن، روایات فراوانی رسیده است که ذکر فهرستی از آن‌ها به طول می‌انجامد، لذا تنها به نمونه‌ای از روایاتی که بر نقش زیارت آن حضرت در آمرزش گناهان تصریح نموده، اکتفا می‌کنیم:

الف) ابن مسکان از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ‌عليه‌السلام مِنْ شِیعَتِنا لَمْ یَرْجِعْ حَتّی یُغْفَرَ لَهُ کُلُّ ذَنْبٍ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِ‌ّ خُطْوَةٍ خَطاها وَکُلِ‌ّ یَدٍ رَفَعَتْها دابَّتُهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَمُحِیَ عَنْهُ أَلْفُ سَیِّئَةٍ وَتُرْفَعُ لَهُ أَلْفُ دَرَجَةٍ»؛(460) «هر کس از شیعیان ما حضرت امام حسین‌عليه‌السلام را زیارت کند، مراجعت نمی‌کند تا این که خداوند همه گناهانش را مورد آمرزش قرار دهد و برای هر گامی که نهاده و هر دستی که مرکبش برداشته، هزار حسنه نوشته می‌شود و هزار سیّئه از او محو گردیده و هزار درجه به او عطا می‌شود».

ب) قدامة بن مالک از امام صادق‌عليه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ زارَ الْحُسَیْنَ‌عليه‌السلام مُحْتَسِباً لا أَشِراً وَلا بَطَراً وَلا رِیاءً وَلا سُمْعَةً مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ کَما یُمَحَّصُ الثَّوْبُ فِی الْماءِ فَلا یَبْقی عَلَیهِ دَنَسٌ وَیُکْتَبُ لَهُ بِکُلِ‌ّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَکُلَّما رَفَعَ قَدَماً عُمْرَةٌ»؛(461) «کسی که از روی اعتقاد، نه از روی ریا و فخر و امثال آن، امام حسین‌عليه‌السلام را زیارت کند، گناهانش از او شسته می‌شود، همان‌گونه که لباس در آب شسته می‌شود و چرک و کثافت بر آن باقی نمی‌ماند، زائر امام حسین‌عليه‌السلام هر قدمی که می‌گذارد، ثواب حجّ و هر قدمی که بر می‌دارد، برای او ثواب عمره نوشته می‌شود».

ج) هارون بن خارجه از حضرت امام صادق‌عليه‌السلام پرسید: فدایت گردم! کسی که زیارت کند قبر امام حسین‌عليه‌السلام را در حالی که نسبت به حقّ آن حضرت، معرفت دارد و در زیارت خود فقط رضایت خدا و ثواب آخرت را در نظر گرفته، چه چیزی نصیبش می‌شود؟

حضرت در پاسخ فرمود: «یا هارُونُ! مَنْ أَتی قَبْرَ الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام زائِراً لَهُ عارِفاً بِحَقِّهِ یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالدّارَ الآخِرَةِ غَفَرَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تَأَخَّرَ، ثُمَّ قالَ لِی ثَلاثاً: أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ، أَلَمْ أَحْلِفْ لَکَ؟»؛(462) «ای هارون! هر کس با معرفت و برای رضای خدا و قیامت، قبر امام حسین‌عليه‌السلام را زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌آمرزد، سپس سه مرتبه فرمود: آیا برای تو سوگند هم بخورم!»

د) «قالَ أَبُو الْحَسَن مُوسی‌علیه السلام: «أَدْنی ما یُثابُ بِهِ زائِرُ الْحُسَیْنِ بِشاطِیِ الْفُراتِ إِذا عَرَفَ حَقَّهُ وَحُرْمَتَهُ وَوِلایَتَهُ أَنْ یُغْفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَما تأَخَّرَ»؛(463) «امام موسی بن جعفرعليها‌السلام فرمود: «کسی که با معرفت نسبت به حقّ و حرمت و ولایت امام حسین‌عليه‌السلام او را در کربلا زیارت کند، کمترین ثوابش آمرزش گناهان گذشته و آینده اوست».

ه) حنان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند که حضرت امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِذا کَانَ یَوْمُ عَرَفَةَ إِطَّلَعَ اللَّهُ عَلی زُوّارِ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام فَقَالَ لَهُمْ: إِسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَکُمْ ثُمَّ یَجْعَلَ إِقامَتَهُ عَلی أَهْلِ عَرَفاتِ»؛(464) «روز عرفه که می‌شود، خداوند اوّل به زائران قبر حسین بن علی‌عليها‌السلام نظر می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: اعمال را شروع کنید، گذشته شما را آمرزیدم، سپس رو به اهل عرفات می‌کند».

### زیارت عاشورا و فواید بی‌شمار آن‌

گرچه ثواب و فضیلت‌هایی که برای زیارت امام حسین‌عليه‌السلام ذکر شد، مربوط به زائری است که نزد قبر شریف آن حضرت رفته و او را از نزدیک زیارت می‌کند؛ امّا اگر کسی بر اثر فقر یا عدم امنیّت، بسته بودن راه، یا به هر دلیل دیگری نتوانست به کربلای حسینی سفر کند و حضرتش را از نزدیک زیارت کند، می‌تواند از راه دور نیز زیارت آن حضرت را بخواند و بر او سلام بفرستد و همان پاداش‌ها را نصیب خویش گرداند.

امام باقرعليه‌السلام در مورد ثواب زیارت امام حسین در روز عاشورا فرمود: «هر کس زیارت کند حسین بن علی را روز دهم محرم نزد قبر آن حضرت و گریان شود، خدا را در قیامت ملاقات می‌کند با ثواب دو هزار حج، دو هزار عمره و دو هزار جهاد که در رکاب رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبوده باشد».

راوی پرسید: اگر کسی از کربلا دور باشد و برای او رفتن به آنجا ممکن نباشد چه کند؟

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «چنین کسی نزدیک ظهر بیرون رود و اشاره کند به سوی آن حضرت (کربلا) و بر حضرت سیّد الشهداء سلام و بر قاتلان حضرتش نفرین فرستد، آن‌گاه دو رکعت نماز گزارد و بر حضرت سیّد الشهداء گریه و ندبه کند. اگر چنین کند من ضامن می‌شوم که همه آن ثواب‌ها را درک کند. کسی که این عمل را انجام دهد، مزد و ثواب مصیبت هر پیغمبر، رسول، وصی، صدّیق و شهیدی را از زمان خلقت تا قیامت خواهد برد».

آن‌گاه حضرت «زیارت عاشورا» را به وی تعلیم فرمود.(465)

### حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا

این فصل را با ذکر جریانی جالب به پایان می‌بریم. مرحوم محدّث قمی پس از بیان فواید و آثار زیادی که برای زیارت عاشورای امام حسین‌عليه‌السلام ذکر می‌کند، می‌گوید: فردی مورد وثوق و اطمینان به نام حاج ملاّحسن یزدی از مردی با تقوا و پرهیزکار به نام حاج محمّد علی یزدی که دائماً مشغول عبادت و اصلاح امر آخرتش بود، نقل کرده که گفت: من همسایه‌ای داشتم که از کودکی با هم بزرگ شدیم، و نزد یک معلّم تربیت شدیم؛ امّا وقتی بزرگ شد، به شغل عشّاری مشغول شد، وقتی مُرد، او را در قبرستانی که نزدیک محلّه بود، به خاک سپردند.

پس از حدود یک ماه او را در خواب دیدم که وضعش خوب است و مشکلی ندارد. به او گفتم: باور نمی‌کردم تو این چنین باشی و مشکلی نداشته باشی. شغل تو ایجاب می‌کرد که گرفتار عذاب باشی، چه چیزی باعث نجات تو شد؟

در پاسخ گفت: همان گونه که تو می‌گویی من گرفتار عذاب بودم، از روز وفات تا دیروز که همسر استاد اشرف آهنگر فوت کرد و او را در این قبرستان دفن کردند. در شب فوت او حضرت ابا عبداللَّه الحسین‌عليه‌السلام سه مرتبه به دیدار او آمدند، در مرتبه سوّم دستور دادند که عذاب از اهل این قبرستان برداشته شود، در نتیجه حال همه ما خوب شد، و مورد نعمت قرار گرفتیم.

وقتی بیدار شدم تعجّب کردم و از آنجایی که استاد اشرف آهنگر را نمی‌شناختم، سراغ او را گرفته، او را پیدا کردم و پرسیدم: همسری داشتید؟

گفت: آری، چند روز قبل فوت کرد و در فلان مکان او را دفن کردیم.

دیدم نام همان قبرستان را برد.

گفتم: او به زیارت ابی عبداللَّه الحسین‌عليه‌السلام رفته بود؟

گفت: خیر.

گفتم: ذکر مصایب آن حضرت می‌کرد؟

گفت: خیر.

گفتم: مجلس عزاداری امام حسین داشت؟

گفت: خیر. چرا این سؤال را می‌کنی؟

گفتم: چنین خوابی دیده‌ام.

گفت: آری، همسر من مداومت بر زیارت عاشورای امام حسین‌عليه‌السلام می‌نمود.(466)

خداوندا! زیارت اهل بیتعليهم‌السلام در دنیا و شفاعتشان در آخرت را نصیب همه ما بفرما. آمین ربّ العالمین.

## فصل یازدهم : تعزیه وگریستن برمظلومیّت اهل بیت (عليه‌السلام) و آمرزش گناهان‌

یکی دیگر از عواملی که در آمرزش گناهان نقش بسیار مؤثّر داشته، و روایات فراوانی از حضرات معصومینعليهم‌السلام پیرامون آن به ما رسیده «عزاداری و گریستن بر مظلومیّت اهل بیتعليهم‌السلام به ویژه حضرت سیّد الشهداء حسین بن علی‌عليها‌السلام » می‌باشد.

این موضوعی است که علاوه بر سفارشاتی که معصومینعليهم‌السلام به شیعیان خود داشته و برای آن آثار و برکات فراوان ذکر نموده‌اند؛ خود آنان نیز این برنامه را در زندگی خویش معمول داشته‌اند.

بررسی زندگی معصومینعليهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان مکرّر مصایب امام حسین‌عليه‌السلام را یاد آور می‌شدند و بر مظلومیّت آن حضرت می‌گریستند. این مسأله هم قبل از شهادت ابا عبداللَّه الحسین‌عليه‌السلام و هم پس از شهادت آن حضرت، وجود داشته است.

حتّی از برخی روایات استفاده می‌شود که هنگام ولادت امام حسین‌عليه‌السلام جبرئیل شهادت آن حضرت را به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخبر داد و آن حضرت با امیرالمؤمنین و فاطمه زهراعليها‌السلام بر شهادت سیّد الشهداء گریستند.

### گریستن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر امام حسین‌عليه‌السلام

علامه مجلسی‌رحمه الله از عایشه نقل کرده است که گفت: روزی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخانه من بود و امر فرمود کسی بر من وارد نشود. در این هنگام حسین‌عليه‌السلام که کودکی بود وارد شد، من نتوانستم او را کنترل کنم، نزد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهرفت. طولی نکشید که جبرئیل بر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهنازل شد و به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهخبر داد که این کودک به دست افرادی از امّت تو شهید خواهد شد، رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر این مصیبت گریست؛ امّا جبرئیل به رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهگفت: «لا تَبْکِ فَسَوْفَ یَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقائِمِکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ»؛(467) «ای رسول خدا»! گریه نکن، به زودی خداوند انتقام کشندگان حسین‌عليه‌السلام را توسّط قائم از شما اهل بیت از آنان خواهد گرفت».

### لعن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر یزید

ابن عبّاس می‌گوید: در آن بیماری که منجر به رحلت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهشد، حضرت، فرزند عزیزش امام حسین‌عليه‌السلام را به سینه خود چسبانید، به گونه‌ای که عرق از صورت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر بدن حسین‌عليه‌السلام می‌چکید و در حالی که جان می‌داد، فرمود: «مالِی وَلِیَزِیدُ لا بارَکَ اللَّهُ فِیهِ أَللَّهُمَّ الْعَنْ یَزِیدَ»؛ «مرا با یزید چکار، خدا در کار او برکت قرار ندهد و خداوند یزید را لعنت کند!!»

آن‌گاه حضرت از هوش رفت. وقتی به هوش آمد در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، امام حسین‌عليه‌السلام را می‌بوسید و می‌فرمود: «أَما إِنَّ لِی لِقاتِلِکَ مَقاماً بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛(468) «برای من نسبت به قاتل تو جایگاهی است (محکمه‌ایست) در نزد پروردگار عزّوجلّ».

### عزداری امام صادق برای امام حسین‌عليها‌السلام

بعد از شهادت امام حسین‌عليه‌السلام نیز حضرات معصومینعليهم‌السلام برای آن حضرت گریه و عزاداری نموده، مجلس عزا بر پا می‌کردند.

زید شحّام می‌گوید: با جمعی از مردم کوفه خدمت امام صادق‌عليه‌السلام بودیم که جعفر بن عفّان (از شعرا و مداحان اهل بیتعليهم‌السلام) وارد شد. امام صادق‌عليه‌السلام او را گرامی داشت و در کنار خود نشاند و فرمود:

«ای جعفر! شنیده‌ام تو درباره امام حسین‌عليه‌السلام و مصیبت او شعرهای زیبایی می‌گویی!».

گفت: آری.

حضرت فرمود: «پس اینجا هم بخوان».

جعفر بن عفّان اشعاری را خواند که امام صادق‌عليه‌السلام و اطرافیان همه گریستند. گریستن امام‌عليه‌السلام به اندازه‌ای بود که اشک، صورت و محاسن حضرت را خیس نمود. آن‌گاه فرمود:

«ای جعفر! به خدا سوگند! الآن ملائکه اینجا حضور داشتند و اشعار تو را در مورد امام حسین‌عليه‌السلام شنیدند و بیش از ما بر سیّد الشهداء گریه کردند و هم اکنون خداوند تو را آمرزید و اهل بهشت قرار داد».

سپس فرمود: «آیا مایلی بیش از این برایت بگویم؟»

عرض کردم: بفرمایید.

حضرت فرمود: «هرکس درباره حسین‌عليه‌السلام شعری بگوید و گریه کند، یا بگریاند، خداوند او را می‌آمرزد و اهل بهشت قرار می‌دهد».(469)

سفارشات امام علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام به ریّان بن شبیب

ریّان بن شبیب می‌گوید: روز اوّل محرّم بر حضرت علیّ بن موسی الرضاعليه‌السلام وارد شدم. حضرت فرمود: «ماه محرم ماهی است که اهل جاهلیّت در آن ماه، ظلم و کشتار را حرام می‌دانستند؛ امّا این امّت، نه حرمت این ماه را نگه داشتند و نه حرمت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا و در این ماه ذریّه پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهرا کشتند و اهل بیتش را اسیر کردند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

آن‌گاه فرمود: «یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ کُنْتَ باکِیاً لِشَی‌ءٍ فَابْکِ لِلْحُسَیْنِ بنِ عَلِیِ‌ّ بْنِ أَبِی طالِبٍ فَاِنَّهُ ذُبِحَ کَما یُذْبَحُ الْکَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ ثَمانِیَةَ عَشَرَ رَجُلاً ما لَهُمْ فِی الْأَرْضِ شَبِیهُونَ»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر چیزی گریه کردی، بر حسین بن علیّ بن ابی طالب گریه کن، زیرا آن چنان که گوسفندی را ذبح کنند، او را ذبح کردند و با وی هجده نفر از اهل بیتش کشته شدند که در روی زمین مثل و مانندی نداشتند».

«وَلَقَدْ بَکَتِ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَی الْأَرْضِ مِنَ الْمَلائِکَةِ أَرْبَعَةُ آلافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتٌ غَبْرٌ إلی أَنْ یَقُومَ الْقائِمُ فَیَکُونُونَ مِنْ أَنْصارِهِ وَشَعارُهُمْ: یا لَثاراتِ الْحُسَیْنِ»؛ «به راستی که آسمان‌های هفتگانه و زمین برای شهادت او گریه کردند (در روز شهادت آن حضرت) چهار هزار فرشته نازل شدند تا او را یاری کنند؛ امّا دیدند آن حضرت به شهادت رسیده است و لذا کنار قبر او پریشان و خاک آلود تا ظهور حضرت مهدی باقی هستند و شعارشان: یا لثارات الحسین است».

«...یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ بَکَیْتَ عَلَی الْحُسَیْنِ حَتّی تَصِیرَ دُمُوعَکَ عَلی خَدَّیْکَ غَفَرَاللَّهُ لَکَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِیراً کَانَ أَوْ کَبِیراً قَلِیلاً کَانَ أَوْ کَثِیراً»؛ «ای پسر شبیب! اگر بر حسین‌عليه‌السلام گریه کنی تا اشک چشمت بر صورتت جاری شود، خداوند گناهان تو را می‌آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ؛ کم باشد یا زیاد».

«یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَلْقَی اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلا ذَنْبَ عَلَیْکَ فَزُرِ الْحُسَیْنِ‌ عليه‌السلام »؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی در حالی که گناهی برای تو نباشد، حسین را زیارت کن».

«...یَا بْنَ! شَبِیبِ إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَسْکُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِیَّةِ فِی الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِیِ‌ّ فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَیْنِ‌ عليه‌السلام »؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری در قصرهای بهشتی با رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهباشی، کشندگان حسین‌عليه‌السلام را لعنت کن».

«یَا بْنَ شَبیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ یَکُونَ لَکَ مِنَ الثَّوابِ مِثْلُ ما لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ‌عليه‌السلام فَقُلْ مَتی ذَکَرْتَهُ: یا لَیتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»؛ «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که ثواب شهدا در رکاب امام حسین‌عليه‌السلام را داشته باشی، هر وقت او را یاد کردی بگو: کاش با شما بودم و به فوز عظیم شهادت نایل می‌شدم».

«یَا بْنَ شَبِیبِ! إِنْ سَرَّکَ أَنْ تَکُونَ مَعَنا فِی دَرَجاتِنَا الْعُلی مِنَ الْجِنانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنا وَافْرَحْ لِفَرَحِنا وَعَلَیْکَ بِوِلایَتِنا فَلَوْ أَنَّ رَجُلاً تَوَلّی حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ»؛(470) «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که در درجات بالای بهشت با ما باشی، با حزن ما محزون و با شادی ما شاد باش و ولایت ما را داشته باش؛ زیرا اگر کسی سنگی را هم دوست داشته باشد، خدا او را با آن محشور می‌کند».

### ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّادعليها‌السلام

امام باقرعليه‌السلام فرمود: «پدرم امام زین العابدین‌عليه‌السلام بارها می‌فرمود: هر مؤمنی که برای حسین‌عليه‌السلام گریه کند، به حدّی که اشک بر گونه‌اش جاری شود، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند که طایفه‌های بزرگی را در خود جا می‌دهد. و هر مؤمنی بر ظلمی که از طرف دشمنان بر ما وارد شده، گریه کند تا اشک بر گونه‌اش جاری شود، خداوند او را در جایگاه صدق در بهشت قرار می‌دهد. و هر مؤمنی که در راه ما آزار ببیند و اشک برگونه‌اش جاری شود، خداوند آزار را از او دفع می‌کند و در قیامت او را در امنیّت از سخط و آتش قرار می‌دهد».

روز عاشورا روز امام حسین‌ عليه‌السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام ضمن بیانی نسبتاً طولانی فرمود: «...روز (عاشورا) روز حسین‌عليه‌السلام است، روزی است که دل‌های ما را آتش زده و اشک‌های ما را جاری ساخته است...فَعَلی مِثْلِ الْحُسَیْنِ فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، فَإِنَّ الْبُکاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ»؛ «باید گریه کنندگان بر مثل حسین‌عليه‌السلام گریه کنند؛ زیرا گریستن بر حسین‌ عليه‌السلام گناهان بزرگ را می‌ریزد».

آن‌گاه فرمود: «پدرم موسی بن جعفر عليها‌السلام وقتی ماه محرم فرا می‌رسید، دیگر خندان دیده نمی‌شد. حزن واندوه بر او غلبه می‌کرد، تا به روز عاشورا می‌رسید، آن روز دیگر روز گریستن، غم و حزن پدرم بود و می‌فرمود: این روز، روزی است که حسین‌عليه‌السلام را کشتند» «هُوَ الْیَوْمُ الَّذِی قُتِلَ فِیهِ الْحُسَیْنُ‌علیه السلام».(471)

### گریستن حضرت زهراعليها‌السلام بر امام حسین‌ عليه‌السلام

در روایت است که وقتی رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهجریان شهادت امام حسین‌عليه‌السلام و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود، به حضرت زهراعليها‌السلام خبر داد، حضرت فاطمه گریه کرد و عرض کرد: «این مصیبت چه زمانی صورت خواهد گرفت؟»

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «زمانی که نه من هستم، نه تو و نه علی».

گریه زهرا بیشتر شد و عرض کرد: «پس چه کسی بر حسینم می‌گرید و اقامه عزا می‌نماید؟»

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «زنان امّت من بر زنان اهل بیت و مردان امّت من بر مردان اهل بیت گریه می‌کنند. این گریه و عزاداری نسل به نسل تجدید می‌شود و هر سال انجام می‌شود. وقتی روز قیامت شد، تو زنان امّت مرا شفاعت می‌کنی، من نیز مردان آنان را. هر کس بر حسین‌عليه‌السلام و مصیبت‌های او گریه کند، دستش را گرفته، وارد بهشت می‌نماییم».

آن‌گاه فرمود: «یا فاطِمَةُ! کُلُّ عَیْنٍ باکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ إِلّا عَیْنٌ بَکَتْ عَلی مُصابِ الْحُسَیْنِ فَإِنَّها ضاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِیمِ الْجَنَّةِ»؛ «هر چشمی روز قیامت گریان است، مگر چشمی که بر مصیبت‌های حسین‌عليه‌السلام گریه کرده باشد، این چشم روز قیامت به نعمت‌های بهشتی شادمان است».(472)

### هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت عليهم‌السلام

در پایان این فصل، ذکر این نکته لازم است که از برخی روایات استفاده می‌شود که ترغیب و تشویق ائمّهعليهم‌السلام به گریستن و عزاداری برای اهل بیتعليهم‌السلام بیشتر برای این بوده است که مردم به انگیزه عزاداری و گریه بر اهل بیتعليهم‌السلام مجالس و محافلی تشکیل دهند و در آن مجالس، فضایل و مناقب اهل بیتعليهم‌السلام بیان شود و حاضرین با معارف و وظایف خویش آشنا گردند.

امام صادق‌عليه‌السلام به فضیل فرمود: «تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟»؛ «آیا دور هم جمع می‌شوید و نقل حدیث می‌کنید؟»

گفت: آری.

امام فرمود: «إِنَّ تِلْکَ الْمَجالِسَ أُحِبُّها فَأَحْیُوا أَمْرَنا. یا فُضَیْلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْیی أَمْرَنا! یا فُضَیْلُ! مَنْ ذَکَرَنا أَوْ ذُکِرْنا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَیْنِهِ مِثْلَ جُناحِ الذُّبابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ کانَتْ أَکْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛(473) «این مجالس را من دوست دارم. ای فضیل! امر ما را زنده نگه دارید، خدای رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. ای فضیل! کسی که ما را یاد کند، یا وقتی ذکری از ما نزد او بشود، به اندازه بال مگسی اشک از چشمش خارج شود، خداوند گناهان او را می‌آمرزد ولو به اندازه کف دریاها باشد».

از این روایت استفاده می‌شود مجالسی که به نام عزاداری ابا عبداللَّه‌عليه‌السلام تشکیل می‌شود، باید هدفدار باشد و باید در این مجالس، ذکر اهل بیتعليهم‌السلام، نقل و احادیث و کلمات نورانی آنان نیز مطرح شود.

## فصل دوازدهم:کفّاره گناهان‌

در روایات اسلامی، امور فراوانی به چشم می‌خورد که از آن‌ها به عنوان کفّاره گناهان نام برده شده است. در این فصل - که فصل پایانی کتاب است - فهرست‌وار، به برخی از این امور، اشاره می‌کنیم:

### 1) فریاد رسی از ستمدیدگان

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «مِنْ کَفّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إغاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِیسُ عَنِ الْمَکْرُوبِ»؛(474) «از جمله کفّاره‌های گناهان بزرگ، فریادرسی از مصیبت زدگان و تسلّی دادن رنج دیدگان است».

### 2) بر آوردن حوایج برادران دینی

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «کَفّارَةُ عَمَلِ السُّلْطانِ قَضاءُ حَوائِجِ الإِخْوانِ»؛(475) «کفّاره برخی رفتارهای حاکمان، بر آوردن حوایج برادران دینی است».

### 3) استغفار

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَداً فَفاتَهُ فَلْیَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ فَإِنَّهُ کَفّارَةٌ لَهُ»؛(476) «هرکس به کسی ستم کرده است و بر او دسترسی (جهت طلب رضایت) ندارد، برای آن کس طلب مغفرت کند؛ زیرا این عمل، کفّاره گناهش می‌باشد».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهنقل می‌کند که حضرت فرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأَشْفَقَ مِنْهُ فَلْیَشْبِعِ الْوُضُوءَ ثُمَّ یَخْرُجُ إِلی بَرازٍ مِنَ الْأَرْضِ حَیْثُ لایَراهُ أَحَدٌ فَیُصَلِّی رَکْعَتَینِ ثُمَّ یَقُولُ: أَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی ذَنْبَ کَذا کَذا فَإِنَّهُ کَفَّارَةٌ لَهُ»؛(477) «هرکس گناهی مرتکب شود و نسبت به آن، نگران و ناراحت باشد، پس وضو گرفته به بیابان رود، جایی که کسی او را نبیند، سپس دو رکعت نماز بخواند، آن‌گاه بگوید: پروردگارا! آن گناه مرا مورد بخشش قرار بده، این کار کفّاره گناهش می‌گردد».

### 4) حسن خلق

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ یُذِیبُ الْخَطِیئَةَ کَما تُذِیبُ الشَّمْسُ الْجَلِیدَ وَإِنَّ سُوءَ الْخُلْقِ لَیُفْسِدُ الْعَمَلَ کَما یُفْسِدُ الْخِلُّ الْعَسَلَ»؛(478) «اخلاق نیک، خطاها را ذوب می‌کند همان گونه که تابش خورشید، یخ را آب می‌کند. و اخلاق ناپسند، عمل را نابود می‌سازد همان گونه که سرکه، عسل را فاسد می‌کند».

### 5) انتظار نماز جماعت

امام موسی بن جعفرعليها‌السلام فرمود: «إِنْتِظارُ الصَّلاةِ جَمَاعَةً مِنْ جَماعَةٍ إِلی جَماعَةٍ کَفَّارَةُ کُلِ‌ّ ذَنْبٍ»؛(479) «انتظار نماز جماعت، از این نماز جماعت تا نماز جماعت بعدی، کفّاره گناهان است».

### 7) خواندن قرآن

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهبه سلمان فرمود: «یا سَلْمانُ! عَلَیْکَ بِقَرائَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرائَتَهُ کَفّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسَتْرٌ مِنَ النّارِ وَأَمانٌ مِنَ الْعَذابِ...»؛(480) «ای سلمان! بر تو باد به خواندن قرآن؛ زیرا خواندن قرآن، کفّاره گناهان و پوشش از آتش و امان از عذاب است».

### 8) ذکر خدا

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِها: لا إِلهَ إِلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ حَیُّ لا یَمُوتُ وَهُوَ عَلی کُلِ‌ّ شَیْ‌ءٍ قَدِیرٌ، کانَتْ کَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ ذلِکَ الْیَوْمَ»؛(481) «کسی که ده مرتبه قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن بگوید: لا اله إلّا اللَّه...کفّاره گناهان آن روز وی خواهد شد».

### 9) درود فرستادن بر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو آل پیامبرعلیهم السلام

امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ یَقْدِرْ عَلی ما یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْیُکْثِرْ مِنَ الصَّلاةِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّها تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْماً»؛(482) «کسی که توان ندارد کاری که کفّاره گناهش شود انجام دهد، پس فراوان بر پیامبر و آل پیامبر عليه‌السلام درود فرستد؛ زیرا این عمل، گناهان را نابود می‌سازد».

### 10) غم و اندوه

امام صادق‌عليه‌السلام فرمود: «إِذا کَثُرَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ الْعَمَلُ ما یُکَفِّرُها إِبْتَلاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِیُکَفِّرَها بِهِ عَنْهُ»؛(483) «هرگاه گناهان مؤمن زیاد باشد و عملی نداشته باشد که کفّاره آن‌ها گردد، خداوند او را به ناراحتی‌هایی مبتلا می‌کند تا سبب آمرزش گناهانش گردد».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوباً لایُکَفِّرُها صَلاةٌ وَلاصَدَقَةٌ. قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ! فَما یُکَفِّرُها؟ قالَ‌صلى‌الله‌عليه‌وآله: أَلْهُمُومُ فِی طَلَبِ الْمَعِیشَةِ»؛(484) «در میان گناهان، گناهانی وجود دارد که نماز و صدقه جبران آن‌ها را نمی‌کند. گفته شد: ای رسول خدا! پس جبران آن‌ها به چیست؟ فرمود: رنج و ناراحتی در طلب

### معیشت و زندگی».

نیز فرمود: «ساعاتُ الْهُمُومِ ساعاتُ الْکَفّاراتِ وَلایَزالُ الْهَمُّ بِالْمُؤْمِنینَ حَتّی یَدَعَهُ وَمالَهُ مِنْ ذَنْبٍ»؛(485) «لحظه‌های غم و اندوه، لحظه‌های آمرزش است. و مؤمن پیوسته گرفتار اندوه می‌شود تا این که از همه گناهان پاک گردد».

### 11) تحمّل بیماری

امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام فرمود: «أَلْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِیرٌ وَرَحْمَةٌ وَلِلْکافِرِ تَعْذِیبٌ وَلَعْنَةٌ، وَإِنَّ الْمَرَضَ لایَزالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتّی لا یَکُونَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ»؛(486) «بیماری برای مؤمن، پاک شدن (از گناه) و رحمت و برای کافر، عذاب و لعنت است. و مؤمن همواره گرفتار بیماری می‌شود تا گناهی برای او باقی نماند».

امام صادق‌عليه‌السلام نیز فرمود: «حُمَّی لَیْلَةٍ کَفّارَةٌ لِما قَبْلَهَا وَلِما بَعْدَها»؛(487) «یک شب تب کردن، کفّاره گناهان قبل و بعد آن شب است».

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «قالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ما مِنْ عَبْدِ أُرِیدُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ إِلَّا ابْتَلَیْتُهُ فِی جَسَدِهِ فَإِنْ کانَ ذلِکَ کَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ وَإِلّا شَدَّدْتُ عَلَیْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ حَتَّی یَأْتِیَنِی وَلاذَنْبَ لَهُ»؛(488) «خداوند فرموده است: وقتی اراده کنم بنده‌ای را به بهشت ببرم، او را در جسمش مبتلا می‌کنم، اگر در کفّاره گناهش کافی نبود، هنگام مرگ بر او سخت می‌گیرم تا نزد من آید در حالی که گناهی بر او نباشد».

### 12) شهادت در راه خدا

امام باقرعليه‌السلام فرمود:«کُلُّ ذَنْبٍ یُکَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا الدَّیْنِ لاکَفّارَةَ لَهُ إِلّا أَداؤُهُ»؛(489) «شهادت در راه خدا کفّاره هر گناهی است، مگر قرض و دین که کفّاره آن، پرداخت آن است».

همچنین فرمود: «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِیدِ کَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّیْنِ فَاِنَّ کَفَّارَتُهُ قَضاؤُهُ»؛(490) «اوّل قطره خونی که از شهید بر زمین می‌ریزد، کفّاره همه گناهانش می‌شود، مگر دین که کفّاره آن، پرداخت آن است».

### 13- تحمّل حدّ الهی

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهفرمود: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَأُقِیمَ عَلَیْهِ حَدُّ ذلِکَ الذَّنْبِ فَهُوَ کَفّارَتُهُ»؛(491) «کسی که گناهی مرتکب گردد و حدّ آن گناه بر وی جاری گردد، همین کفّاره گناه اوست».

امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام فرمود: «ما عاقَبَ اللَّهُ عَبْداً مُؤْمِناً فِی هذِهِ الدُّنْیا إِلّا کَانَ أَجْوَدُ وَأَمْجَدُ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی عِقابِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ»؛(492) «هرگاه خداوند بنده مؤمنی را در این دنیا عقوبت کند و کیفر نماید، کریم‌تر و بزرگوارتر از آن است که در قیامت نیز او را کیفر نماید».

اموری که به عنوان کفّاره گناهان ذکر شده، بسیار فراوان است، آنچه ذکر شد نمونه‌ای از این امور است، به علاوه این امور نیز غیر از کفّاراتی است که در کتب فقهی برای برخی از گناهان به عنوان حکم الهی ذکر شده است.

فهرست منابع و مآخذ

1) قرآن کریم

2) اصول کافی، ابو جعفر محمّد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، المکتبة الاسلامیه.

3) امالی، صدوق، انتشارات کتابچی، ترجمه: آیت اللَّه کمره‌ای، چاپ پنجم.

4) امالی، ابو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، مؤسّسه بعثت، نشردار الثقافه.

5) امالی، مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان، ترجمه: حسین استاد ولی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

6) الاحتجاج، ابو منصور احمد بن محمّد بن علیّ بن ابی طالب الطبرسی، چاپ سعید، مشهد مقدّس.

7) الاقبال بالاعمال الحسنه، سیّد بن‌طاووس، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

8) الحجّ و العمرة فی الکتاب و السنّه، محمّدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ اوّل.

9) المفردات فی غریب القرآن، ابو القاسم الحسین محمّد، معروف به راغب اصفهانی، دفتر نشر کتاب.

10) الوافی، محمّد محسن فیض کاشانی، مکتبة الامام امیرالمؤمنین‌علیه السلام، اصفهان، چاپ اوّل.

11) بحار الأنوار، علاّمه شیخ محمّد باقر مجلسی، مؤسّسة الوفاء بیروت.

12) تحف العقول، ابو محمّدالحسن بن علیّ بن الحسین بن‌شعبة الحرّانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین.

13) بشارة المصطفی، ابوجعفر محمّد بن ابی القاسم الطبری، تحقیق: جواد قیّومی، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

14) تفسیر المیزان، علّامه سیّد محمّد حسین طباطبایی، مؤسّسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوّم.

15) تفسیر مجمع البیان، أبی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مؤسّسة الاعلمی - بیروت.

16) تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان تحت نظر آیت اللَّه مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیّه، تهران.

17) تفسیر نور الثقلین، الشیخ عبدالعلی بن جمعة العروسی الحویزی، مؤسّسه اسماعیلیان - قم، چاپ چهارم.

18) تهذیب الاحکام، ابوجعفر محمّد بن الحسن الطوسی، دار الکتاب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

19) ثواب الاعمال، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن بابویه قمّی (صدوق)، انتشارات نسیم کوثر، چاپ اعتماد، قم.

20) جواهر الکلام، شیخ محمّد حسن نجفی، تحقیق: شیخ عبّاس قوچانی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ چهارم.

21) چهل حدیث، امام خمینی‌رحمه الله مؤسّسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

22) خصال، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

23) دعائم الاسلام، ابو حنیفه نعمان بن محمّد بن منصور، دار معارف - مصر، چاپ دوّم.

24) روضة المتّقین، علّامه محمّد باقر مجلسی، مرکز فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوّم.

25) سفینة البحار، حاج شیخ عبّاس قمی، انتشارات فراهانی.

26) سنن ابی داوود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، تحقیق: سعید محمّد اللحام، دار الفکر. بیروت، چاپ اوّل.

27) شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، تحقیق: شیخ محمّد باقر محمودی، مؤسّسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اوّل.

28) صحیفه سجّادیّه، ترجمه: جواد فاضل، چاپخانه سپهر، چاپ ششم.

29) عدّة الداعی، جمال الدین احمد بن محمّد بن فهد حلّی، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اوّل.

30) علل الشرایع، ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه (صدوق)، دار الحجة للثقافه.

31) عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان.

32) غرر الحکم، عبد الواحد الآمدی، مؤسّسة الاعلمی - بیروت، چاپ اوّل.

33) فروع کافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیّه، چاپ سوّم.

34) قصّه‌های قرآن، مصطفی زمانی، چاپخانه مهر قم، چاپ سوّم.

35) کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه، تحقیق: نشر الفقاهه، مؤسسة النشر الاسلامی.

36) کشف الاسرار، الامام روح اللَّه الموسوی الخمینی.

37) کنزل العمّال، علی المتّقی بن‌حسام الدین الهندی، مؤسّسة الرسالة - بیروت.

38) گناهان کبیره، سیّد عبداللَّه الحسین دستغیب، تصحیح: رضا ستوده، چاپ مشعل آزادی.

39) مجالس، صدوق.

40) مجالس، مفید.

41) محاسن برقی، ابو جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیّه، چاپ دوّم.

42) محجّة البیضاء، ملاّمحسن فیض کاشانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوّم.

43) مستدرک الوسائل، محدّث نوری، مؤسّسه آل البیت، قم، چاپ اوّل.

44) مفاتیح الجنان، حاج شیخ عبّاس قمی.

45) منتخب الاثر، آیت اللَّه لطف اللَّه صافی گلپایگانی، مکتبة الداوری، قم، چاپ هفتم.

46) معانی الاخبار، ابو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، مؤسّسة النشر اسلامی، قم، چاپ اوّل.

47) مکارم الاخلاق، رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم.

48) من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.

49) میزان الحکمه، محمّد محمّدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

50) نهج البلاغة، صبحی صالح.

51) وسائل الشیعه، شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی، تحقیق: ربانی شیرازی، المکتبة الاسلامیّه، چاپ پنجم.

52) ینابیع الحکمه، عبّاسعلی اسماعیلی یزدی، ناشر: مولود کعبه، چاپ اوّل.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران‌

53 قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

54 قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه‌ای

55 قرآن کریم / نیم‌جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

56 قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای

57 قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

58 صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه‌ای

59 کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

60 کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

61 منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم‌جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای

62 منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم‌جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه‌ای

63 ارتباط با خدا واحد تحقیقات

64 آشنایی با چهارده معصوم (1و2)/شعر و رنگ‌آمیزی سیّد حمید رضا موسوی

65 آئینه اسرار حسین کریمی قمی

66 آخرین پناه محمود ترحمی

67 آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

68 آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

69 آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

70 از زلال ولایت واحد تحقیقات

71 اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

72 امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

73 امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

74 امام رضاعليه‌السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

75 امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

76 انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

77 انتظار و انسان معاصر عزیز اللَّه حیدری

78 اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

79 با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

80 بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

81 بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

82 پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

83 پرچم هدایت محمد رضا اکبری

84 تاریخ امیر المؤمنین‌عليه‌السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

85 تاریخ پیامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله/ دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

86 تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

87 تاریخ سید الشهداءعليه‌السلام شیخ عباس صفایی حائری

88 تجلیگاه صاحب الزمان‌عليه‌السلام سید جعفر میرعظیمی

89 جلوه‌های پنهانی امام عصرعليه‌السلام حسین علی‌پور

90 چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی‌عليه‌السلام حسین گنجی

91 چهل حدیث /امام مهدی‌عليه‌السلام در کلام امام علی‌عليه‌السلام سید صادق سیدنژاد

92 حضرت مهدی‌عليه‌السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

93 حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا

94 ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش

95 خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

96 خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

97 خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

98 دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

99 داستان‌هایی از امام زمان‌عليه‌السلام حسن ارشاد

100 داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

101 در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

102 در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای

103 دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

104 دین و آزادی محمّد حسین فهیم‌نیا

105 رجعت احمد علی طاهری ورسی

106 رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

107 روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

108 زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

109 سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

110 سرود سرخ انار الهه بهشتی

111 سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

112 سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

113 سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

114 سیمای امام مهدی‌عليه‌السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

115 سیمای مهدی موعودعليه‌السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

116 شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

117 شمس وراء السحاب/ عربی السیّد جمال محمّد صالح

118 ظهور حضرت مهدی‌عليه‌السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

119 عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

120 عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد

121 عطر سیب حامد حجّتی

122 عقد الدرر فی أخبار المنتظرعليه‌السلام / عربی المقدس الشافعی

123 علی‌عليه‌السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

124 علی‌عليه‌السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

125 غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

126 غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

127 فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

128 فدک ذوالفقار فاطمه‌عليها‌السلام سید محمد واحدی

129 فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

130 فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

131 فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

132 فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها(پخش) حسن صدری

133 فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

134 کرامات المهدی‌عليه‌السلام واحد تحقیقات

135 کرامت‌های حضرت مهدی‌عليه‌السلام واحد تحقیقات

136 کمال الدین وتمام النعمة (دو جلد) شیخ صدوق‌رحمه الله / منصور پهلوان

137 کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

138 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

139 گفتمان مهدویت آیت اللَّه صافی گلپایگانی

140 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

141 مشکاة الانوار علّامه مجلسی‌رحمه الله

142 مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

143 مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

144 منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی‌رحمه الله

145 منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

146 منشور نینوا مجید حیدری‌فر

147 موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

148 مهدی‌عليه‌السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللَّه حیدری

149 مهدی منتظرعليه‌السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

150 مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد 13 بحار - دو جلد علّامه مجلسی‌رحمه الله / ارومیه‌ای

151 مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی

152 مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

153 میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

154 ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

155 نجم الثاقب میرزا حسین نوری‌رحمه الله

156 نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری‌رحمه الله

157 نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی

158 نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

159 ندای ولایت بنیاد غدیر

160 نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

161 نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی‌رحمه الله / محمد دشتی

162 نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین‌عليه‌السلام محمّد رضا اکبری

163 و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

164 واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

165 وظایف منتظران واحد تحقیقات

166 ویژگی‌های حضرت زینب‌عليها‌السلام سید نور الدین جزائری

167 هدیه احمدیه / (جیبی، نیم‌جیبی) میرزا احمد آشتیانی‌رحمه الله

168 همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

169 یاد مهدی‌عليه‌السلام محمد خادمی شیرازی

170 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

171 ینابیع الحکمة / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی 617 ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های 7253700 ، 7253340 - 0251 تماس حاصل نمایید.

کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد.

سایر نمایندگی‌های فروش:

تهران: 66939083 ، 66928687 - 021

یزد: 6246489، 2-6280671 - 0351

فریدونکار: 14 - 5664212 - 0122

پی نوشتها

1 تا 165

1) سوره نور، آیه 63.

2) سوره مائده، آیه 33.

3) سوره طلاق، آیه 2 و 3.

4) سوره اعراف، آیه 96.

5) معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 105.

6) سوره آل عمران، آیه 76.

7) سوره توبه، آیه 4 و 7.

8) سوره بقره، آیه 195؛ سوره مائده، آیه 13.

9) سوره آل‌عمران، آیه 134 و 148؛ سوره مائده، آیه 93.

10) سوره بقره، آیه 222.

11) سوره نساء، آیه 95.

12) سوره صف، آیه 4.

13) لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» حدید/25.

14) سوره مائده، آیه 42.

15) وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...» سوره طلاق، آیه 3.

16) سوره آل‌عمران، آیه 159.

17) میزان الحکمه، ج 8 ، ص‌110.

18) سوره آل‌عمران، آیه 57.

19) سوره شوری، آیه 40.

20) سوره نساء، آیه 64.

21) سوره مائده، آیه 64.

22) سوره غافر، آیه 43.

23) سوره یونس، آیه 83.

24) سوره انعام، آیه 141؛ سوره اعراف، آیه 31.

25) سوره انفال، آیه 58.

26) سوره نساء، آیه 107.

27) سوره نساء، آیه 36.

28) تفسیر نمونه، ج‌3/383.

29) سوره بقره، آیه 276.

30) سوره بقره، آیه 190؛ سوره مائده، آیه 87.

31) بحارالأنوار، ج‌78/174.

32) معجم مفردات الفاظ القرآن، ص 451.

33) سوره مائده، آیه 32.

34) سوره نساء، آیه 93.

35) سوره نور، آیه 23.

36) سوره رعد، آیه 25.

37) سوره محمّدصلی الله علیه وآله، آیه 22 و 23.

38) سوره رعد، آیه 25.

39) سوره بقره، آیه 27؛ اصول کافی، ج‌2/641.

40) نهج البلاغه صبحی صالح ص 421، شماره 47.

41) سوره مائده، آیه 78 و 79.

42) سوره احزاب، آیه 57.

43) امالی طوسی، ج‌3/7.

44) سوره احزاب، آیه 58.

45) شواهد التنزیل، ج‌2/141.

46) وسائل الشیعه، ج‌11/518.

47) فروع کافی، ج 6، ص 429.

48) همان:399.

49) وسائل الشیعه، ج‌16/492.

50) من لا یحضره الفقیه، ج‌4/57.

51) مستدرک الوسائل، ج‌15، ص‌187.

52) همان.

53) وسائل الشیعه، ج‌18، ص‌127.

54) مستدرک الوسائل:13/332.

55) اصول کافی، ج‌1/42.

56) سوره ابراهیم، آیه 7.

57) سوره انفال، آیه 53.

58) سوره اعراف، آیه 96.

59) تفسیر نمونه، ج‌6، ص‌266.

60) بحار الأنوار، ج 73/239؛ اصول کافی، ج‌2/272.

61) همان:34/؛همان:275.

62) نهج البلاغه صبحی صالح/خ 188.

63) المیزان، ج‌9/110؛بحار الأنوار، ج‌73/334.

64) همان

65) بحار الأنوار، ج‌73،/374و375.

66) سوره آل عمران، آیه 178.

67) سوره انعام، آیه 44.

68) مفاتیح الجنان.

69) سوره اعراف، آیه 97.

70) سوره اعراف، آیه 98.

71) سوره سبأ، آیه 15 و 17.

72) اقتباس از: تفسیر نمونه و مجمع البیان.

73) سوره انعام، آیه 6.

74) سوره ابراهیم، آیه 7.

75) قصه‌های قرآن /ترجمه مصطفی زمانی:175و80.

76) سوره اعراف، آیه 91 و 92.

77) سوره عنکبوت، آیه 40.

78) تفسیر نمونه، ج‌9/146.

79) مجمع البیان، ج‌4،/436؛بحار الأنوار، ج‌11/346.

80) همان.

81) سوره حاقه، آیه 7.

82) بحارالأنوار، ج 11، ص 359.

83) همان:361.

84) با استفاده از آیات 68تا65 از سوره اعراف.

85) سوره اعراف، آیه 70.

86) سوره اعراف، آیه 71.

87) سوره احقاف، آیه 24.

88) سوره احقاف، آیه 25.

89) تفسیر نمونه، ج 21، ص 355.

90) تفسیر نمونه، ج 22، ص 365.

91) سوره ذاریات، آیه 41 و 42.

92) سوره حاقه، آیه 6 و 8.

93) سوره قمر، آیه 19 و 20.

94) تفسیر نمونه، ج‌23/39.

95) همان.

96) سوره فصّلت، آیه 16.

97) سوره اسراء، آیه 17.

98) سوره روم، آیه 41 و 42.

99) تفسیر المیزان، ج 16/200.

100) اصول کافی، ج‌2/276؛بحار الأنوار، ج‌73/344.

101) سوره شوری، آیه 30.

102) اصول کافی، ج/2،ص‌269؛ بحار الأنوار، ج‌73/315.

103) خصال، ج‌2/158.

104) سوره هود، آیه 6.

105) سوره شوری، آیه 12.

106) سوره ابراهیم، آیه 7.

107) سوره اعراف، آیه 96.

108) سوره طلاق، آیه 2 و 3.

109) تفسیر نمونه، ج 22، ص 341.

110) میزان الحکمه، ج‌4/118.

111) سوره نور، آیه 32.

112) وسائل الشیعه، ج 3/7.

113) تفسیر نور الثقلین، ج‌3/599.

114) اصول کافی، ج‌2/550.

115) سوره طه، آیه 124.

116) بحار الأنوار، ج‌73/318.

117) میزان الحکمه، ج‌3/466.

118) همان.

119) بحار الأنوار، ج‌73/349.

120) بحار الأنوار، ج‌73/350؛خصال، ج‌2/12.

121) سوره ابراهیم، آیه 7.

122) سوره نحل، آیه 112.

123) تفسیر نمونه، ج‌11/431.

124) بحار الأنوار، ج‌73/329؛کافی، ج‌2/272.

125) سوره غافر، آیه 60.

126) سوره بقره، آیه 186.

127) امالی /مفید:19.

128) عدّة الداعی:98.

129) بحار الأنوار:ج‌93/301.

130) میزان الحکمه، ج‌2/41.

131) گناهان کبیره به نقل از عدّة الداعی:432.

132) همان.

133) بحار الأنوار، ج‌73/329؛ اصول کافی، ج‌2/271.

134) پیام خورشید هنگام غروب، اثر نگارنده شرح این وصیّت نامه است.

135) نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 47.

136) ذاریات/ 56.

137) سوره نحل، آیه 36.

138) میزان الحکمه:8/110.

139) سوره اسراء، آیه 79.

140) سوره مزمل، آیه 1 و 2.

141) سوره سجده، آیه 16 و 17.

142) شب مردان خدا:23.

143) همان.

144) بحار الأنوار، ج‌78/148.

145) همان:140.

146) سوره سجده، آیه 17.

147) شب مردان خدا:14.

148) سعدی.

149) شب مردان خدا:14.

150) بحارالانوار، ج 73، ص 330؛ اصول کافی، ج 2، ص 272.

151) گناهان کبیره، ج‌1/108.

152) سوره انعام، آیه 2.

153) تفسیر نمونه، ج‌5/149.

154) اصول کافی‌1/147؛ تفسیر نمونه، ج‌5/150.

155) سوره اعراف، آیه 34.

156) امالی/ صدوق:600.

157) وسائل الشیعه، ج‌4/255.

158) بحار الأنوار،، ج‌74/94.

159) همان:89.

160) میزان الحکمه، ج‌6/546؛ بحار الأنوار، ج‌74/84.

161) همان.

162) بحار الأنوار، ج‌69/396.

163) همان، ج‌101/4؛میزان الحکمه، ج‌6/546.

164) امالی طوسی، ج‌1/311.

165) رعد /39؛ بحار الأنوار، ج‌74/99.

166 تا 335

166) بحار الأنوار، ج‌74/137.

167) بحار الأنوار، ج‌48/6- 35.

168) سوره اسراء، آیه 32.

169) سوره فرقان، آیه 68 و 69.

170) فروع کافی، ج 5/541، باب الزنا.

171) بحار الأنوار، ج‌79/23.

172) فروع کافی، ج‌4/81.

173) بحار الأنوار، ج‌74/82.

174) بحار الأنوار، ج‌74/61.

175) امالی طوسی، ج‌2/13.

176) اصول کافی، ج‌2/162.

177) سوره شوری، آیه 52.

178) اصول کافی، ج‌2/160.

179) بحارالأنوار، ج‌70/35.

180) سوره ق، آیه 18؛ اصول کافی، ج 2، آیه 266.

181) تحف العقول:296.

182) امالی طوسی:146؛ بحارالأنوار، ج‌71/51.

183) میزان الحکمه، ج‌8/241.

184) سوره زمر، آیه 22.

185) نهج البلاغه صبحی صالح: نامه‌53.

186) جواهر الکلام، ج‌31/395.

187) سوره بقره، آیه 74.

188) تفسیر نمونه/ذیل آیات فوق.

189) سوره مائده، آیه 13.

190) علاقه‌مندان می‌توانند در این باره، به تفسیر نمونه مراجعه کنند.

191) بحار الأنوار، ج‌77/173.

192) محاسن برقی/211؛ بحار الأنوار، ج‌70/77.

193) اصول کافی، ج‌2/329.

194) مستدرک الوسائل، ج‌2/341.

195) سوره رعد، آیه 28.

196) بحار الأنوار، ج‌71/281.

197) همان، ج 70/55.

198) میزان الحکمه:8/239.

199) بحار الأنوار، ج‌70/55.

200) همان، ج‌73/312.

201) اصول کافی، ج‌2/209.

202) بحار الأنوار، ج‌45/8.

203) سوره روم، آیه 10.

204) بحار الأنوار، ج‌69/64.

205) سوره حجرات، آیه 14.

206) سوره نمل، آیه 14.

207) بحار الأنوار، ج‌7/157.

208) سوره بقره، آیه 146.

209) میزان الحکمه، ج‌1/300.

210) سوره ص، آیه 76.

211) سوره ص، آیه 79.

212) سوره بقره، آیه 34.

213) اصول کافی:2/285.

214) وسائل الشیعه، ج‌11/255.

215) سوره نحل، آیه 105.

216) محّجة البیضاء، ج‌5/238.؛ وسائل الشیعه، ج‌11/269.

217) بحار الأنوار، ج‌69/247؛ اصول کافی، ج‌2/339

218) اصول کافی، ج‌2/340.

219) محاسن برقی، ج‌1/211.

220) سوره سباء، آیه 18.

221) سوره آل‌عمران، آیه 97.

222) سوره مائده، آیه 48

223) احتجاج طبرسی:36.

224) سوره نساء، آیه 59.

225) امالی مفید:126.

226) منتخب الاثر:101.

227) بحار الأنوار، ج‌27/218.

228) سنن ابی داوود، ج‌4/244.

229) کشف اسرار، ج‌188.

230) سوره یوسف، آیه 87.

231) سوره زمر: آیه 53.

232) لئالی الاخبار، ج 3، ص 23 به نقل از گناهان کبیره، ج 1، ص 89.

233) گناهان کبیره، ج‌1/79.

234) گناهان کبیره، ج‌1/28.

235) سوره اعراف، آیه 97.

236) سوره اعراف، آیه 98

237) سوره اعراف، آیه 99.

238) اصول کافی، ج‌2/71.

239) سوره آل‌عمران، آیه 178.

240) سوره نحل، آیه 61.

241) سفینة البحار، ج 1، ص 442.

242) اصول کافی، ج‌2/67.

243) همان /68.

244) همان

245) اصول کافی، ج‌2/69.

246) سوره غافر، آیه 19.

247) نهج البلاغه صبحی صالح:خ‌224.

248) سوره فاطر، آیه 28.

249) سوره علق، آیه 14.

250) سوره ق، آیه 16.

251) بحار الأنوار، ج‌70/386.

252) بحار الأنوار، ج‌77/168.

253) امالی مفید:94.

254) میزان الحکمه، ج‌3/459.

255) غررالحکم.

256) بحار الأنوار، ج‌73/364.

257) همان/349.

258) بحار الأنوار، ج‌78/307.

259) همان:ج‌73/363.

260) تفسیر نورالثقلین، ج‌4/204.

261) بحار الأنوار، ج‌73/355.

262) میزان الحکمه، ج‌3/457.

263) سوره لقمان، آیه 17؛ وسائل الشیعه، ج 4، ص 26.

264) سوره مریم، آیه 31.

265) سوره بقره، آیه 3؛ سوره توبه، آیه 71.

266) سوره عنکبوت، آیه 45.

267) وسائل الشیعه، ج 4 ص 27.

268) محجة البیضاء، ج 1، ص 339.

269) مستدرک الوسائل، ج 1، ص 180.

270) سوره هود، آیه 114.

271) تفسیر نمونه، ج 9 ، ص‌268.

272) همان.

273) همان.

274) بحار الانوار، ج 73، ص 314.

275) سوره عنکبوت، آیه 45.

276) سوره نساء، آیه 116.

277) سوره نساء، آیه 110.

278) سوره زمر، آیه 53.

279) سوره آل‌عمران، آیه 135.

280) سوره هود، آیه 114؛ تفسیر نمونه، ج 9، ص 270.

281) وسائل الشیعه، ج 4، ص 686.

282) الوافی، ج 8، ص 114؛ روضة المتقین، ج 2، ص 595.

283) کنزل العمّال، ج‌9/210.

284) الوافی، ج‌5/1116.

285) سوره انعام، آیه 160.

286) کنزل العمّال، ج‌59/210

287) سفینة البحار، ج‌2/78.

288) همان.

289) وسائل الشیعه، ج‌7/3.

290) همان:295.

291) همان:296.

292) همان:299.

293) همان:292.

294) همان:176.

295) فروع کافی، ج 1، ص 186؛ وسائل الشیعه، ج‌7، ص 116.

296) اصول کافی، ج‌1/81؛وسائل، ج‌7/99.

297) وسائل الشیعه، ج‌7/101.

298) اقبال:114؛وسائل، ج‌7/107.

299) همان.

300) همان.

301) وسائل الشیعه، ج‌7/220.

302) همان:223.

303) همان:226.

304) وسائل، ج‌7/229.

305) همان.

306) ینابیع الحکمه، ج‌4/389.

307) وسائل الشیعه، ج‌7/261.

308) همان:226.

309) همان:226.

310) سوره بقره، آیه 3.

311) سوره ذاریات، آیه 19.

312) إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَواةَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَواةَ وَهُمْ رَاکِعُونَ»؛ جز این نیست که ولیّ شما خدا و رسول خداست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان‌هایی که نماز را به پا می‌دارند و در رکوع نماز زکات پرداخت می‌کنند». (سوره مائده، آیه 55).

313) سوره بقره، آیه 261.

314) وسائل الشیعه، ج‌6/257.

315) همان:259.

316) وسائل الشیعه، ج‌6/259.

317) همان، ج‌1/396.

318) همان، ج‌6/265.

319) سوره بقره، آیه 271.

320) تفسیر نمونه، ج‌2/256.

321) سوره بقره، آیه 271.

322) وسائل الشیعه، ج‌1/393.

323) بحار الأنوار، ج‌96/124.

324) بحار الأنوار، ج‌47/20.

325) همان:38.

326) فروع کافی، ج‌4/2.

327) سوره آل‌عمران، آیه 97.

328) مکارم الاخلاق:419.

329) تهذیب، ج‌5/19؛ محجة البیضاء، ج‌2/147.

330) حجّ و عمره در قرآن و حدیث:217.

331) همان:272.

332) همان.

333) همان:284.

334) فروع کافی، ج 4/411به نقل از: حجّ و عمره در قرآن و حدیث:284.

335) حجّ و عمره در قرآن و حدیث:286

336 تا 492

336) سوره بقره، آیه 158.

337) علل الشرایع:433.

338) حجّ و عمره در قرآن و حدیث:316به نقل از تهذیب:5/19.

339) حجّ و عمره در قرآن و حدیث:325.

340) همان:336.

341) همان.

342) وافی/:422.

343) وافی، ج‌2/42.

344) من لا یحضره الفقیه، ج‌2/214.

345) علل الشرائع:437

346) دعائم الاسلام، ج‌1/184.

347) وافی، ج‌2/4.

348) سوره آل‌عمران، آیه 195.

349) سوره نساء، آیه 95.

350) غررالحکم:366.

351) مستدرک الوسائل، ج‌2/243.

352) همان:24.

353) تفسیر مجمع البیان/ ذیل آیه‌195 از سوره آل عمران.

354) سوره بقره، آیه 154.

355) سوره آل‌عمران، آیه 169.

356) سفینة البحار/ مادّه یقین، ج‌2/733.

357) بحار الأنوار:100/10.

358) مستدرک الوسائل، ج‌2/243.

359) مجمع البیان/ ذیل آیه 295 از سوره آل عمران.

360) سوره کهف، آیه 88.

361) سوره غافر، آیه 40.

362) سوره نحل، آیه 97.

363) سوره طه، آیه 82.

364) مستدرک الوسائل، ج‌1/8.

365) سوره انعام، آیه 160.

366) سوره مائده، آیه 27.

367) احتجاح طبرسی:369.

368) مستدرک الوسائل، ج‌1/8.

369) کافی، ج‌2/16.

370) نهج البلاغه،قصار: 150.

371) بحار الأنوار، ج‌71/242.

372) همان:389.

373) تفسیر نور الثقلین، ج‌2/402.

374) سوره عنکبوت، آیه 7.

375) سوره نور، آیه 38.

376) سوره محمّد، آیه 2.

377) سوره تغابن، آیه 9.

378) سوره تغابن، آیه 7.

379) سوره بقره، آیه 39.

380) سوره مائده، آیه 12.

381) سوره نساء، آیه 31.

382) سوره کهف، آیه 49.

383) سوره نجم، آیه 32.

384) تفسیرنمونه، ج‌3/359.

385) سوره نساء، آیه 93

386) کافی، ج 2/285.

387) سوره بقره، آیه 191.

388) سوره بقره، آیه 217.

389) وسائل الشیعه، ج‌13/384.

390) وسائل الشیعه، ج‌6/254.

391) سوره مائده، آیه 72.

392) سوره یوسف، آیه 87.

393) سوره اعراف، آیه 99.

394) سوره مریم، آیه 32.

395) سوره نساء، آیه 93.

396) سوره نور، آیه 23.

397) سوره نساء، آیه 12.

398) سوره انفال، آیه 16.

399) سوره بقره، آیه 275.

400) سوره بقره، آیه 102

401) سوره فرقان، آیه 68.

402) سوره آل‌عمران، آیه 77.

403) سوره آل‌عمران، آیه 161.

404) سوره توبه، آیه 35.

405) سوره فرقان، آیه 72.

406) سوره بقره، آیه 283.

407) سوره مائده، آیه 90.

408) کافی، ج‌2/285.

409) سوره رعد، آیه 25.

410) عیون اخبار الرضا، ج‌1/286.

411) سوره نساء، آیه 31.

412) کافی، ج‌2/288.

413) غررالحکم:186.

414) سوره نازعات، آیه 37.

415) سوره احزاب، آیه 30

416) وسائل الشیعه، ج‌15/304.

417) سوره مجادله، آیه 8.

418) صحیفه سجّادیّه/ دعای‌45.

419) سوره توبه، آیه 117.

420) مفرادات راغب: 76.

421) مستدرک الوسائل، ج‌12/137.

422) چهل حدیث:232.

423) سوره نساء، آیه 17.

424) بحارالانوار، ج‌98/87.

425) سوره نساء، آیه 18.

426) سوره بقره، آیه 222.

427) محجّة البیضاء، ج‌7/8.

428) همان:7.

429) سوره هود، آیه 3.

430) سوره نوح، آیه 10 و 11 و 12.

431) مجمع البیان/ ذیل آیه 10 از سوره مبارکه نوح.

432) سوره تحریم، آیه 8.

433) محجّة البیضاء، ج‌7/25.

434) سوره آل‌عمران، آیه 135.

435) امالی، شیخ صدوق، ص 439.

436) سوره فرقان، آیه 70.

437) علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های دیگر از جمله «چشمه سار محبّت». اثر نگارنده مراجعه کنند.

438) ثواب الاعمال:223.

439) بشارة المصطفی:19.

440) سوره فرقان، آیه 70.

441) بشارة المصطفی:26.

442) بشارة المصطفی:70.

443) کامل الزیارات، ج‌2/236؛بحار الأنوار، ج‌100/116؛وسائل الشیعه، ج‌14/444.

444) بحار الأنوار، ج‌101/2؛کامل الزیارات:246.

445) الحجّ و العمرة فی الکتاب و السنة، 321.

446) فروع کافی:4/549.

447) الحجّ والعمرة فی الکتاب والسنة، 323.

448) همان، 324.

449) فروع کافی، ج‌4/548.

450) بحار الانوار، ج‌97/144.

451) بحار الأنوار، ج‌100/141؛وسائل الشیعه، ج‌14/331؛کامل الزیارات:5/40.

452) نساء/64.

453) کامل الزیارات:50

454) کامل الزیارات:103؛فروع کافی، ج‌4/569؛بحار الأنوار100/265.

2.انبیاء/28

455) امالی شیخ صدق، ص 171.

456) تهذیب، ج‌6/78/153؛ الحجّ و العمرة فی الکتاب و السنة، 344.

457) کامل الزیارات:120.

458) کامل الزیارات، ص 230؛ مستدرک، ج 10، ص‌233، بحارالانوار، ج 101، ص 53.

459) بحارالانوار، ج 101 ، ص 55؛ مستدرک، ج‌10/241؛کامل الزیارات:231.

460) بحار الأنوار، ج‌101/25؛کامل الزیارات:257.

461) تهذیب، ج‌6/44؛ وسائل الشیعه، ج‌14/498؛ کامل الزیارات‌273.

462) کامل الزیارات:273؛ بحار الأنوار، ج‌101/19؛ وسائل الشیعه، ج‌14/498.

463) بحار الأنوار، ج‌101/23؛ کامل الزیارات:319.

464) همان.

465) مفاتیح الجنان،(با مختصر تغییر در عبارت).

466) مفاتیح الجنان (با مختصر تغییر در عبارت).

467) بحار الأنوار، ج‌63/341.

468) بحار الأنوار، ج‌44/266.

469) همان:282.

470) بحارالأنوار:44/285-286.

471) بحار الأنوار، ج‌44/383.

472) همان:292.

473) بحار الأنوار، ج 44، ص 283.

474) نهج البلاغه صبحی صالح: قصار 24؛بحار الأنوار، ج‌78/67.

475) وسائل الشیعه، ج‌17/435.

476) اصول کافی:2/356.

477) مستدرک الوسائل، ج‌6/430.

478) بحار الأنوار، ج‌71/351

479) مستدرک الوسائل، ج‌7/31.

480) همان، ج‌4/275.

481) فروع کافی، ج‌3/69.

482) بحار الأنوار، ج‌94/47.

483) مستدرک الوسائل، ج‌4/275.

484) بحار الأنوار، ج‌73/157.

485) همان، ج‌67/244.

486) میزان الحکمه، ج‌3/437.

487) اصول کافی، ج‌2/438.

488) همان:44.

489) فروع کافی، ج‌5/541.

490) فقیه، ج‌3/365.

491) کنزل العمّال:4/1296.

492) میزان الحکمه، ج‌2/312.

فهرست مطالب

[پیشگفتار 2](#_Toc453498178)

[بخش اول: آثار و تبعات منفی گناه و معصیت 5](#_Toc453498179)

[فصل اوّل:گناه و محرومیّت از محبّت پروردگار 5](#_Toc453498180)

[معنای محبّت پروردگار 6](#_Toc453498181)

[خداوند چه کسانی را دوست دارد؟ 7](#_Toc453498182)

[1) پرهیزکاران 7](#_Toc453498183)

[2) نیکوکاران 8](#_Toc453498184)

[3) توبه کنندگان 8](#_Toc453498185)

[4) مجاهدان 9](#_Toc453498186)

[5) عدالت پیشگان 10](#_Toc453498187)

[6) توکّل کنندگان 10](#_Toc453498188)

[7) عبادت کنندگان 11](#_Toc453498189)

[محرومان از محبّت خداوند 12](#_Toc453498190)

[1) ستمکاران 12](#_Toc453498191)

[2) فاسدان 13](#_Toc453498192)

[3) مسرفان 14](#_Toc453498193)

[4) خائنان 15](#_Toc453498194)

[5) متکبّران 15](#_Toc453498195)

[6) کفران کنندگان نعمت 17](#_Toc453498196)

[نتیجه 17](#_Toc453498197)

[فصل دوّم:گناه و دور شدن از رحمت پروردگار 19](#_Toc453498198)

[معنای لعن‌ 19](#_Toc453498199)

[گناهانی که موجب لعن هستند 20](#_Toc453498200)

[1) کشتن مؤمن‌ 20](#_Toc453498201)

[2) تهمت به زنان پاکدامن‌ 22](#_Toc453498202)

[3) پیمان شکنی و قطع رحم‌ 24](#_Toc453498203)

[4) ترک امر به معروف و نهی از منکر 26](#_Toc453498204)

[5) آزار اهل بیتعليهم‌السلام‌ 27](#_Toc453498205)

[اعتراف عُمر نسبت به آزار اهل بیتعليهم‌السلام 30](#_Toc453498206)

[6) شرابخواری و... 31](#_Toc453498207)

[7) عاق والدین‌ 33](#_Toc453498208)

[8) ربا خواری‌ 33](#_Toc453498209)

[9) فتوای بی‌سند 35](#_Toc453498210)

[فصل سوّم:گناه و زوال نعمت‌ 36](#_Toc453498211)

[از دست دادن نعمت، عکس العمل گناه 37](#_Toc453498212)

[منظور از برکات چیست؟ 38](#_Toc453498213)

[گناه و کم شدن باران 39](#_Toc453498214)

[مقدار تأثیر گناه در زوال نعمت 40](#_Toc453498215)

[فصل چهارم:گناه و نزول بلا 43](#_Toc453498216)

[هشدار به گنهکاران‌ 44](#_Toc453498217)

[1) داستان قوم سبا در دام بلا 45](#_Toc453498218)

[2) داستان قوم شعیب‌عليه‌السلام و بلاهای آسمانی‌ 48](#_Toc453498219)

[3) داستان عبرت انگیز قوم عاد 51](#_Toc453498220)

[رابطه گناه با نزول بلا از دیدگاه روایات 59](#_Toc453498221)

[فصل پنجم:گناه و تأثیر آن بر رزق و روزی‌ 61](#_Toc453498222)

[اسباب افزایش روزی 63](#_Toc453498223)

[1) شکر 63](#_Toc453498224)

[2) ایمان و تقوا 63](#_Toc453498225)

[3) پرهیز از مردم آزاری 64](#_Toc453498226)

[4) همیشه با وضو بودن 64](#_Toc453498227)

[5) ازدواج 64](#_Toc453498228)

[6) دعا 65](#_Toc453498229)

[گناه و کم شدن روزی 66](#_Toc453498230)

[تأثیر گناه بر روزی از دیدگاه روایات 66](#_Toc453498231)

[پرسش و پاسخ 67](#_Toc453498232)

[گناه عامل گرانی 68](#_Toc453498233)

[پاداش سپاس و کیفر ناسپاسی 69](#_Toc453498234)

[فصل ششم:گناه و عدم استجابت دعا 71](#_Toc453498235)

[دعا عامل رسیدن به حوایج 71](#_Toc453498236)

[شرایط اجابت دعا 72](#_Toc453498237)

[علت عدم اجابت دعا 73](#_Toc453498238)

[الف) لقمه حرام 73](#_Toc453498239)

[ب) ظلم به بندگان خدا 74](#_Toc453498240)

[ج) گناه و معصیت 74](#_Toc453498241)

[د) ترک امر به معروف 75](#_Toc453498242)

[فصل هفتم: گناه و سلب توفیق عبادت‌ 76](#_Toc453498243)

[نماز شب و آثار پر فیض آن 78](#_Toc453498244)

[نماز شب، مشعل ظلمت قبر 79](#_Toc453498245)

[نماز شب، نوری برای قیامت 79](#_Toc453498246)

[حکایتی جالب از شیخ جعفر کاشف الغطاء 80](#_Toc453498247)

[گناه و محرومیّت از نماز شب 82](#_Toc453498248)

[دروغ و سلب توفیق از نماز شب 83](#_Toc453498249)

[فصل هشتم:گناه و مرگ زود هنگام 84](#_Toc453498250)

[صدقه عامل دفع بلا 86](#_Toc453498251)

[عوامل طولانی شدن عمر 88](#_Toc453498252)

[1) صدقه 88](#_Toc453498253)

[2) صله رحم 89](#_Toc453498254)

[3) مسرور ساختن پدر ومادر 90](#_Toc453498255)

[4) با وضو بودن 90](#_Toc453498256)

[5) زیارت قبر حضرت سیّدالشهداء عليه‌السلام 91](#_Toc453498257)

[عوامل کوتاهی عمر 92](#_Toc453498258)

[1) گناه 92](#_Toc453498259)

[2) قطع رحم 92](#_Toc453498260)

[داستان زیبای شعیب عقرقوقی و امام موسی بن جعفرعليها‌السلام 94](#_Toc453498261)

[3) زنا 96](#_Toc453498262)

[4) بی‌احترامی به پدر و مادر 98](#_Toc453498263)

[حکایتی جالب از زکریا بن ابراهیم 100](#_Toc453498264)

[فصل نهم:گناه و قساوت قلب 102](#_Toc453498265)

[گناه بدترین بیماری قلب‌ 105](#_Toc453498266)

[قساوت قلب‌ 105](#_Toc453498267)

[عاطفه و آثار پر بار آن‌ 107](#_Toc453498268)

[اسلام و حقوق حیوانات‌ 110](#_Toc453498269)

[عوامل قساوت قلب از دیدگاه آیات و روایات‌ 111](#_Toc453498270)

[1) لجاجت و ایستادگی در برابر حقّ 111](#_Toc453498271)

[داستان گاو بنی اسرائیل 112](#_Toc453498272)

[2) پیمان شکنی 114](#_Toc453498273)

[3) آرزوهای طولانی 115](#_Toc453498274)

[4) ترک ذکر خدا 117](#_Toc453498275)

[5) گناه 118](#_Toc453498276)

[6) حرام‌خواری 120](#_Toc453498277)

[فصل دهم:گناه و خروج از دایره ایمان 121](#_Toc453498278)

[ایمان چیست؟ 122](#_Toc453498279)

[اعتراف جالب ابوجهل‌ 124](#_Toc453498280)

[لجاجت و سرسختی یهودیان‌ 125](#_Toc453498281)

[نقش گناه در تخریب ایمان‌ 128](#_Toc453498282)

[الف) تکبّر و استکبار 128](#_Toc453498283)

[ب) زنا و سرقت‌ 129](#_Toc453498284)

[ج) دروغ و ضدّیّت با ایمان‌ 131](#_Toc453498285)

[قبح دروغ از دیدگاه روایات 132](#_Toc453498286)

[لزوم پرهیز از دروغ جدّی و شوخی 133](#_Toc453498287)

[د) حقّ گریزی‌ 133](#_Toc453498288)

[حکایتی جالب از امام باقرعليه‌السلام با ابوحنیفه 134](#_Toc453498289)

[ه) رهبر ستیزی‌ 138](#_Toc453498290)

[أولوا الأمر چه کسانی هستند؟ 139](#_Toc453498291)

[دشمنی با اهل بیتعليهم‌السلام چه حکمی دارد؟ 140](#_Toc453498292)

[خروج خوارج از اسلام 141](#_Toc453498293)

[فصل یازدهم:گناه و یأس از رحمت پروردگار 144](#_Toc453498294)

[داستان شگفت‌آور حمید بن قحطبه 147](#_Toc453498295)

[فصل دوازدهم:گناه و عدم ایمنی از خشم خدا 150](#_Toc453498296)

[امید به رحمت و ترس از عذاب 151](#_Toc453498297)

[سخن ماندگار لقمان 154](#_Toc453498298)

[معنای امید به رحمت خداوند 155](#_Toc453498299)

[داستانی جالب از جوان توبه کار 157](#_Toc453498300)

[فصل سیزدهم:گناه و کوچک شمردن خداوند 159](#_Toc453498301)

[آگاه بودن خداوند از اعمال بندگان 161](#_Toc453498302)

[آثار کوچک شمردن گناه 163](#_Toc453498303)

[1) انبوه شدن گناهان کوچک 164](#_Toc453498304)

[2) گناهان کوچک و دام شیطان 166](#_Toc453498305)

[3) گناهان کوچک زمینه گناهان بزرگ 167](#_Toc453498306)

[بخش دوم: راهکارهای جبران گناه و معصیت‌ 169](#_Toc453498307)

[فصل اوّل:نقش نماز در آمرزش گناه‌ 171](#_Toc453498308)

[داستانی آموزنده از سلمان فارسی 173](#_Toc453498309)

[تشبیهی زیبا از نماز 174](#_Toc453498310)

[امیدوارترین آیه قرآن کریم 175](#_Toc453498311)

[نماز جمعه و آمرزش گناهان 178](#_Toc453498312)

[فصل دوّم:روزه و آمرزش گناه‌ 180](#_Toc453498313)

[روزه عامل تقویت قوای انسانی 181](#_Toc453498314)

[1) روزه و تقویت نیروی جسم 181](#_Toc453498315)

[2) روزه عامل تقویت نیروی تقوا 182](#_Toc453498316)

[3) روزه عامل تقویت اراده 183](#_Toc453498317)

[4) روزه عامل تقویت عاطفه 184](#_Toc453498318)

[روزه و فضیلت آن‌ 186](#_Toc453498319)

[روزه و آمرزش گناه‌ 188](#_Toc453498320)

[شرایط آمرزش‌ 189](#_Toc453498321)

[اعمالی که در ماه رمضان سبب افزایش آمرزش می‌شود 190](#_Toc453498322)

[1) افطاری دادن به مؤمن 190](#_Toc453498323)

[2) دعا هنگام افطار 191](#_Toc453498324)

[3) استغفار 192](#_Toc453498325)

[4) کمک به تهیدستان 193](#_Toc453498326)

[5) احیا در شب قدر 194](#_Toc453498327)

[فصل سوّم:صدقات و آمرزش گناهان‌ 197](#_Toc453498328)

[جایگاه صدقه و انفاق در اسلام 197](#_Toc453498329)

[1) صدقات، مایه برکات 199](#_Toc453498330)

[کلید روزی چیست؟ 200](#_Toc453498331)

[2) صدقه موجب دفع بلا 201](#_Toc453498332)

[داستانی جالب از امام علیّ بن موسی الرضاعليها‌السلام 202](#_Toc453498333)

[3) صدقه و آمرزش گناهان 203](#_Toc453498334)

[حکایتی از معلَّی بن خنیس 206](#_Toc453498335)

[حکایتی جالب از هشام بن سالم 207](#_Toc453498336)

[فصل چهارم:حج و آمرزش گناه‌ 209](#_Toc453498337)

[ثواب حجّ از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله‌ 211](#_Toc453498338)

[کاربرد حجّ و عمره در آمرزش گناه‌ 213](#_Toc453498339)

[تلبیه و آمرزش گناه‌ 214](#_Toc453498340)

[طواف بیت و آمرزش گناه‌ 215](#_Toc453498341)

[امام صادق‌علیه السلام، و طلب آمرزش از خداوند 216](#_Toc453498342)

[سعی صفا و مروه و آمرزش گناه‌ 217](#_Toc453498343)

[سیره امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام در سعی‌ 218](#_Toc453498344)

[وقوف در عرفات و آمرزش گناهان‌ 219](#_Toc453498345)

[گسترش آمرزش در عرفات‌ 221](#_Toc453498346)

[رمی جمرات و آمرزش گناه‌ 222](#_Toc453498347)

[قربانی و آمرزش گناه‌ 223](#_Toc453498348)

[فصل پنجم:جهاد و آمرزش گناهان‌ 225](#_Toc453498349)

[جهاد، برترین اعمال 227](#_Toc453498350)

[جایگاه والای شهید 230](#_Toc453498351)

[زنده بودن شهید 230](#_Toc453498352)

[حکایتی جالب از شهادت طلبی 231](#_Toc453498353)

[فصل ششم:ایمان و عمل صالح 235](#_Toc453498354)

[ایمان چیست؟ 236](#_Toc453498355)

[عمل صالح چیست؟ 237](#_Toc453498356)

[داستانی جالب از یک رفتار جاهلانه‌ 238](#_Toc453498357)

[اخلاص داشتن در عمل‌ 240](#_Toc453498358)

[کاربرد ایمان و عمل صالح در آمرزش گناهان‌ 242](#_Toc453498359)

[نقش ایمان و عمل صالح در قیامت‌ 245](#_Toc453498360)

[نمونه‌هایی از عمل صالح و آمرزش گناهان‌ 248](#_Toc453498361)

[فصل هفتم:پرهیز از گناهان بزرگ 249](#_Toc453498362)

[معنای گناه کبیره و صغیره‌ 251](#_Toc453498363)

[چهار طریق برای شناخت گناه کبیره‌ 252](#_Toc453498364)

[تعداد گناهان کبیره‌ 254](#_Toc453498365)

[گناهان کبیره در بیان امام صادق‌علیه السلام‌ 256](#_Toc453498366)

[تبدیل شدن گناه صغیره به کبیره 261](#_Toc453498367)

[الف) تکرار صغیره 262](#_Toc453498368)

[ب) گناهی که کوچک شمرده شود 262](#_Toc453498369)

[ج) گناه از روی سرکشی 262](#_Toc453498370)

[د) گناه خواص 263](#_Toc453498371)

[ه) شادمانی کردن به خاطر انجام گناه! 263](#_Toc453498372)

[و) خود را از مجازات الهی مصون داشتن! 264](#_Toc453498373)

[فصل هشتم:توبه مهم‌ترین عامل آمرزش گناهان 265](#_Toc453498374)

[توبه، باب رحمت پروردگار 266](#_Toc453498375)

[دو عنایت در یک توبه‌ 267](#_Toc453498376)

[توبه چیست؟ 268](#_Toc453498377)

[توبه در کلام امام علی‌ عليه‌السلام 269](#_Toc453498378)

[معنای توبه از دیدگاه امام خمینی‌رحمه الله 270](#_Toc453498379)

[شرایط توبه‌ 270](#_Toc453498380)

[برخی از شرایط توبه از دیدگاه آیات قرآن‌ 273](#_Toc453498381)

[آثار توبه 275](#_Toc453498382)

[الف) محبّت پروردگار 275](#_Toc453498383)

[ب) توبه، زندگی را گوارا می‌کند 276](#_Toc453498384)

[ج) توبه و نزول برکات آسمانی 277](#_Toc453498385)

[د) آمرزش گناهان 278](#_Toc453498386)

[ج) مقدار کاربرد نیروی توبه 279](#_Toc453498387)

[ه) تبدیل سیئات به حسنات 282](#_Toc453498388)

[فصل نهم:محبّت اهل بیت « عليه‌السلام و آمرزش گناه‌ 283](#_Toc453498389)

[محبّت اهل بیتعليهم‌السلام و تبدیل سیّئات به حسنات 284](#_Toc453498390)

[نکته مهم 285](#_Toc453498391)

[پاداش فراوان برای محبّت امیرالمؤمنین‌علیه السلام 286](#_Toc453498392)

[فصل دهم:زیارت قبور اهل بیت «علیهم السلام» و آمرزش گناهان 289](#_Toc453498393)

[زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهو فضیلت آن‌ 292](#_Toc453498394)

[زیارت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو شفاعت آن حضرت‌ 293](#_Toc453498395)

[زیارت پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهمعادل حج مقبول‌ 294](#_Toc453498396)

[زیارت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآلهو آمرزش گناهان‌ 295](#_Toc453498397)

[زیارت امیرالمؤمنین‌عليه‌السلام و آمرزش گناهان‌ 297](#_Toc453498398)

[فرشتگان و زیارت قبور اهل بیتعليهم‌السلام‌ 298](#_Toc453498399)

[زیارت ائمّه بقیععليهم‌السلام و آمرزش گناهان‌ 299](#_Toc453498400)

[زیارت حضرت سیّدالشهداءعليه‌السلام و آمرزش گناهان‌ 301](#_Toc453498401)

[استغفار فاطمه زهراعليها‌السلام برای زائران قبر امام حسین‌ عليه‌السلام 303](#_Toc453498402)

[استغفار فرشتگان برای زائر قبر امام حسین‌علیه السلام‌ 304](#_Toc453498403)

[نمونه‌ای از روایات پیرامون ثواب زیارت امام حسین‌عليه‌السلام 305](#_Toc453498404)

[زیارت عاشورا و فواید بی‌شمار آن‌ 307](#_Toc453498405)

[حکایتی جالب از تأثیر زیارت عاشورا 308](#_Toc453498406)

[فصل یازدهم : تعزیه وگریستن برمظلومیّت اهل بیت (عليه‌السلام) و آمرزش گناهان‌ 310](#_Toc453498407)

[گریستن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر امام حسین‌عليه‌السلام 311](#_Toc453498408)

[لعن پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهبر یزید 312](#_Toc453498409)

[عزداری امام صادق برای امام حسین‌عليها‌السلام 313](#_Toc453498410)

[ثواب گریستن بر امام حسین از دیدگاه امام سجّادعليها‌السلام 316](#_Toc453498411)

[گریستن حضرت زهراعليها‌السلام بر امام حسین‌ عليه‌السلام 317](#_Toc453498412)

[هدف از تشکیل مجالس عزاداری برای اهل بیت عليهم‌السلام 318](#_Toc453498413)

[فصل دوازدهم:کفّاره گناهان‌ 319](#_Toc453498414)

[1) فریاد رسی از ستمدیدگان 319](#_Toc453498415)

[2) بر آوردن حوایج برادران دینی 319](#_Toc453498416)

[3) استغفار 319](#_Toc453498417)

[4) حسن خلق 320](#_Toc453498418)

[5) انتظار نماز جماعت 320](#_Toc453498419)

[7) خواندن قرآن 320](#_Toc453498420)

[8) ذکر خدا 321](#_Toc453498421)

[9) درود فرستادن بر پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآلهو آل پیامبرعلیهم السلام 322](#_Toc453498422)

[10) غم و اندوه 323](#_Toc453498423)

[معیشت و زندگی». 324](#_Toc453498424)

[11) تحمّل بیماری 324](#_Toc453498425)

[12) شهادت در راه خدا 325](#_Toc453498426)

[13- تحمّل حدّ الهی 325](#_Toc453498427)

[فهرست مطالب 352](#_Toc453498428)